

توضیح



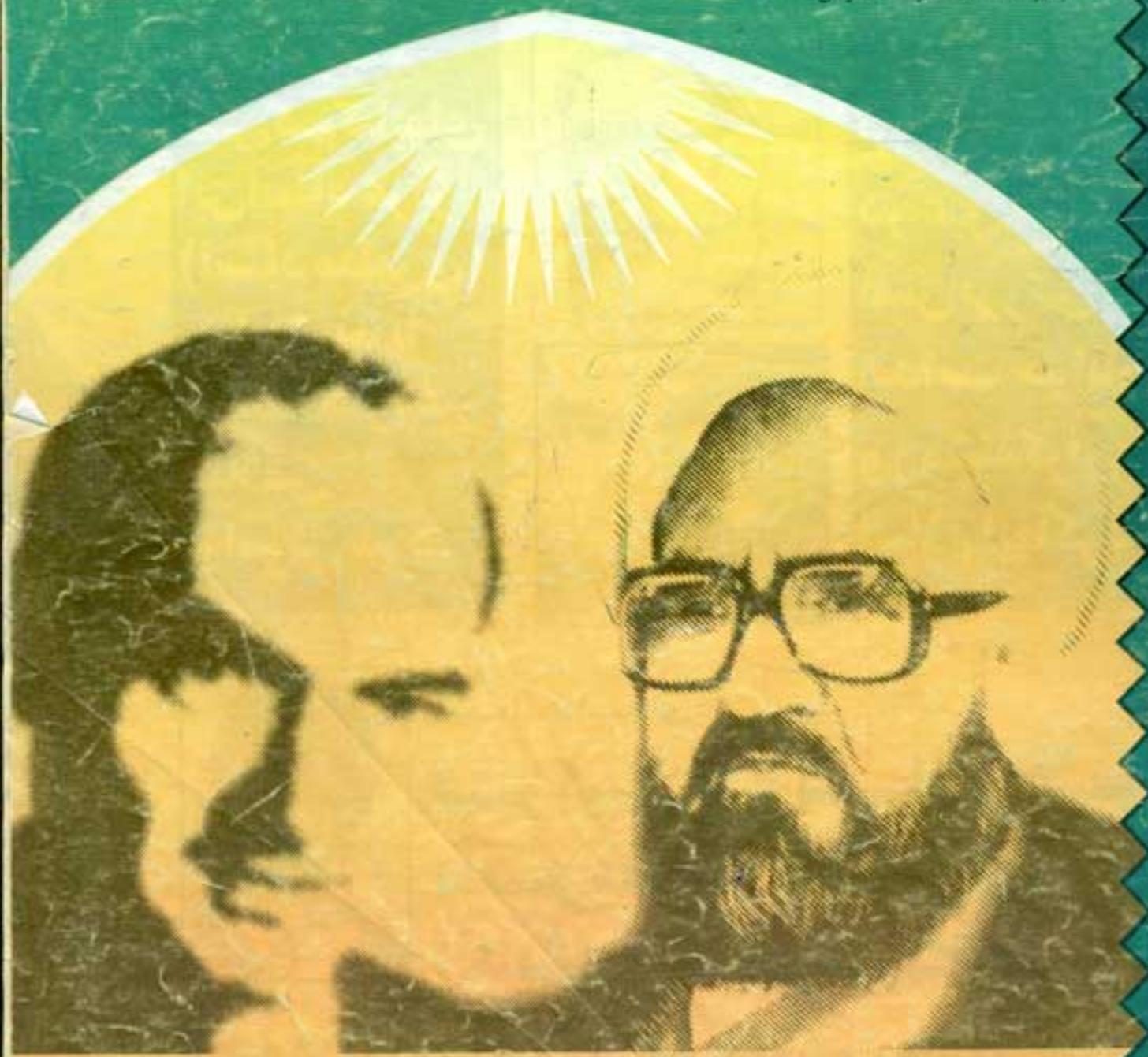
# شروعت مظہر

ویرژن نامه سمینار:

نگرانی بر اندیشه های استاد مظہری و دکتر شویعتی و بررسی استراکات آنها،

الجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید ریوشتی

پائیز ۱۴۷۵ نوشته ۱۵۰ نویسنده



با آثاری از :

دکتر سید هاشم آقا جرجی / دکتر حسین باهر / دکتر رضا داوری اردکانی  
دکتر زهرا هنورد / آقای علیرضا علوی تبار / حجۃ الاسلام دکتر محسن کدبوری  
دکتر فرشاد مؤمنی / حجۃ الاسلام حسن یوسفی اشکوری و ...

تعالیم شریعتی  
برخی بحث ها و  
اختلافات را در  
میان علماء  
برانگیخت و لی  
در عین حال  
نقش بزرگی در  
هدایت جوانان  
و روشنفکران  
اسلام ایفا کرد.



من به  
دانشجویان و  
طبقه  
روشنفکران  
متوجه توصیه  
می‌کنم کتابهای  
این استاد عزیز  
(استاد مطهری)  
رانگدارند با  
دیسسه‌های غیر  
اسلامی  
فراموش شود.

آیت ا... خامنه‌ای:

**ترکیبی از زیبائی‌های  
شریعتی با بتون آرمه  
اندیشه اسلامی مطهری به  
وجود بیاوریم، آن به نظر من همان مرحله  
نوینی است که نسل ما بدان نیاز دارد.**



## نژاد صاحب نظر اوان ...

هر جا که سخن از روش‌گری دیش و  
جمهورها و شخصیت‌های پرجسته آن  
می‌رود «توس» آنجا را میعاد خوبه می‌  
داند، آنجا که آتش عشق را بر می‌  
افروزند، همچون هیزم حضور می‌باشیم  
و چون آتش عصیت ناآگاهانه‌ای قد می‌  
کشد و دامن می‌گسترد، چون آب آتش  
سوز «جزیره» می‌باشیم.

توس به هنایت سالگرد شهادت دکتر  
شریعتی، ویزیر نامه‌ای را تقدیم  
حوالندگان نمود و امروز بیز که «الجمن  
اسلام» دانشجویان دانشگاه شهید  
بهشتی «القدم به ارلانه» شریعت مطهره  
می‌کند، با کمال انتشار امکانات توس  
برگ سبزی است تحلیله درویش.

ساری تالیف مطهره، کار شایسته و بایسته  
«شریعت مطهره» از آنجا که آتش بیماران  
ای است؛ بیز از آنجا که آتش بیماران  
معزکه جنگهای زرگری، مدت‌ها نیاش  
گرده‌اند یکی را به نفع «یگری»، مصادره  
کنند تا سپس بتوانند با امانت خاطر  
دیگری را بیز به فراموشی بسازند  
طرح شریعت و مطهری در یک مجموعه  
اما نسلیس اسلامیانه معاندان با  
روشنگری دیش را خلیل می‌کند و به ما  
سعة صدر و به تو سفران، شیوه‌های  
بردازی در مقابل اندیشه‌های دیگر و  
تحمل تفاوت و حقیقت گاهی تخلاف را من  
آموزد.

مفاد این ویزه نامه، کلّاً کار «الجمن  
اسلام» دانشجویان دانشگاه شهید  
بهشتی است و توس در گزینش و تهیه  
مطلوب هیچ نقش نداشته است؛ کاری  
که ما گردد ایم تنها انجام خدمات فنی و  
مساعدت در امور چاپ و انتشار  
«شریعت مطهره» بوده است.

تحمیریه توس

# نیشن

- |    |   |
|----|---|
| ۱  | سخن اول   |
| ۲  | تگارش میبار   |
| ۴  | تصویری از زندگی استاد مطهری   |
| ۶  | در گذر زمان با دکتر شریعتی  |
| ۸  | اصحاح اختصاصی با دکتر وحنا داوری از دکتری   |
| ۱۱ | استاد مطهری از دیدگاه شخصیت‌ها  |
| ۱۴ | اصحاح اختصاصی با دکتر رهره از هورود   |
| ۱۷ | دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیت‌ها  |
| ۲۰ | شریعت و مطهری احیاگر دین و اندیشه دین   حجۃ الاسلام حسن بیوسنی الشکوری            |
| ۲۳ | دین، سیاست، حریت و عدالت از دیدگاه استاد مطهری و دکتر شریعتی اذکر بسی داشته آغازی |
| ۴۶ | وجود، اشتراک و اتفاق استاد مطهری و دکتر شریعتی اذکر حسین باقر                     |
| ۴۵ | شریعت و مطهری در قلمرو اندیشه   دکتر رهره از هورود                                |
| ۵۰ | نگرش اجتماعی و روش شناخت اسلام از دیدگاه مطهری و شریعتی آفاق علمی اعلیٰ صاعده تاز |
| ۶۰ | آزادی و اندیشه‌های سیاسی از دیدگاه استاد مطهری و دکتر شریعتی احیا                 |
| ۷۴ | عدالت و اندیشه‌های اقتصادی از دیدگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری   دکتر فرشاد حواسی |

### توس: روزنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد صادق جوادی حصار

تلفن: ۸۲۸۴۴۲-۳ نکس: ۸۰۳۲۴۸

آدرس: احمدآباد سی‌متری دوم نیش ابوزرن

صندوق پست: ۹۱۷۳۵-۱۴۳۳

امور فنی: روزنامه توس

چاپ: تتعیم - ۴۷۶۴۰

ضمیمه شماره ۶۸۲



الحمد لله رب العالمين والصلاة على سيد المرسلين

## سخن اول

امن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدو الله  
عليه فتمهم من قضى نحبه ومهمن من يتضرر وما  
يدلوا تدبلا

شیعیت و اندیشه‌یدن همواره جزو  
مقدس ترین و اصولی ترین اعمالی بوده است  
که در تاریخ شری آدمیان بدان برداخته‌اند  
اندیشه‌یدن بخودی خود مقدس است و کسی  
باید آن را محدود نماید. در مکتب روح پخش  
و انسان‌ساز اسلام نیز من تنظیم بسیار از  
عقل به عنوان صفت ممتاز بین انسان و حیوان  
نام بردده شده تا آنچه‌که «یک ساعت تفکر برتر

از هفتاد سال عبادت داشته شده است».

عدمای که من خواهند باب اندیشه را  
تطبیل و مددود سازند مصداق بارز همان  
کسانی هستند که حضرت علی (ع) مولا و  
متقدی ایمان، آنها را متعجرم می‌خواهند و می‌سترن  
عمر حکومتی خویش را در راه مبارزه با این  
عدد سپری نمود و مراجعت بدهست همانان به  
شهادت در «راه تفکر» نالی آمد.

دکتر شریعتی و استاد مطهری نیز از  
منظکران و مصلحائی بودند که همواره از  
اندیشه‌یدن و تفکر تجلیل کردند.

بسیگان تمامی استقلالها و تحولات  
اجتماعی مهم در دنیا بدنبال یک تحول فکری  
- فرهنگی در میان مردم پدید آمدند، و دلیل  
این امر نیز آن است که تا تغییری اساسی در  
اندیشه، روحیه و اخلاق مردم صورت نگیرد.  
تغییری در مناسبات اجتماعی و فرهنگی نیز  
بوجود نخواهد آمد و نیز بر همین اساس است  
که خداوند در قرآن می‌فرماید «ان الله لا يغير  
ما يخلق حتى يغير واما ما ينشئه» و بر همین مبنای  
تمامی انتقلاب‌های مردمی دنیا بدنبال ظهور یک  
تحول فکری فرهنگی عمیق در مردم شکل  
گرفته و بیروز شده‌اند. انتقلاب اسلامی ما به

فکری در زمینه‌های مختلف بخصوص غربات  
اسلام شناس از متون اصیل اسلام فضای  
مائدگی را جهت برخورده آراء و تفاسیر  
افکار در جامعه ایجاد کند جراحته به قول استاد  
شهید مرتضی مطهری تها در جتین سوری ای  
است که انتقال با موقیت به مسیر خود ادامه  
خواهد داد.

ذار تمامی دانشجویان، اساتید و دانشمندان  
اید داریم که شروع به یک حركت عصبی  
فکری و فرهنگی نموده تا در مقابل تهاجم  
فرهنگی بیکانگان یاری ایستادگی داشته  
باشیم و این بار نیز از راه مطالعه، تفکر و بیان  
آزاد اندیشه‌ها بوجود می‌اید که اینها یکی از  
مهمنترین راههای آن زندگی کردن باد و افکار  
اندیشه‌دانی است که حیات و ممات خود را  
قریب‌تر اصول انتقلاب، استخراج و کتب  
اندیشه‌ها و تفکرات جدید، مازه با تحجر و  
مازه با کسانی که سد کنندۀ آزادی اندیشه و  
بیان آزاد آراء و عقاید هستند و همچنین در  
برابر طوفان فرهنگ بیکانگان که راهی جز تو  
حالی کردن مردم ما از فرهنگ ناب و اصیل  
اسلامی و سبیل به دلخواه خودشان و  
فرهنگستان شکل دهنی به آنان را استاره‌نمایان  
گردند.

ما معتقدیم با توجه به شرایط کنونی جهان  
انتقلاب اسلامی ما در معرض نهاجات فرهنگی  
- سیاسی و غیره... استکار قرار گرفته بنا بر این  
بایستی بیشتر به اشتراکات پرداخت تا  
اختلافات، چرا که بررسی اشتراکات  
اندیشه‌های مختلفین جامعه ما باعث تقویت و  
تحکیم وحدت میان افکار و تبروهای مختلف  
ظام خواهد شد. تا با یک وفاق ملن و اسلامی  
توافق ایرانی آباد و آزاد و نموده را بانمایه  
همجنب در این تشریه و سیمار سعی شده  
است تا از همه اندیشه‌ها استفاده سود و به  
قولی از هر خرمی خوش‌های و از هر من  
نموده‌ای برداشته باشیم، تا از برداشتهای  
مختلف در راههای این دو عزیز استفاده کرده  
باشیم. بر واضح است که انتشار این مطلب به  
معنای تأیید و یاری آن نمی‌باشد.

ما سعی نموده‌ایم که بر اساس آن دستور قرآنی  
که خداوند می‌فرماید

**«فَبِشِّرْ عَبَادَ الَّذِينَ يَتَّعَمَّنُ الْقُولَ**

**فَيَتَّبَعُونَ أَحْسَنَهُ»** (سوره زمر آیه ۱۸۷ و ۱۸۸)

عمل کرده باشیم  
باشد که این نتائش مورد رضایت حضرت حق  
عروج و همچنین شما عزیزان قرار گیرد  
والسلام

استاد مطهری و دکتر شریعتی در سارور  
نمودن تفکر انتقلابی در میان سل انتقلاب و  
ایجاد این حركت نقش بسیاری را ایفا نمودند  
این دو پیروزگوار با درک صحیح شرائط و  
جهت گیری اصولی در برایر امروز میان اکن  
زمان خویش توانسته‌اند با هشیاری به  
اختن مازی توطندهای متصرف کننده جوانان  
بپردازند و تها با ایجاد حییه ارشاد که در  
مقایسه با آن همه دستکاههای تبلیغاتی اندک  
می‌نمود، در یک رویارویی نایاب روابطی تو استند با  
تکیه به دین و استخراج منابع اصیل از آن و  
انتشار عطر دل انگیز و روح پخش اسلام در  
قلوب جوانان چون پادرزهای در پیکر سیموم  
شده جامعه جریان یافته و به اصلاح آن  
بپردازند.

آنان با این حركت قهرمانانه خویش به ما  
آموختند که گوهر دین هر گاه مورد توجه قرار  
گیرد می‌تواند یک جتنی عظیم در میان جامعه  
ایجاد نماید و قویترین یستائل را برای به  
جتنی درآوردن نیروی ملت مسلمان می‌دارد  
جهت استقرار حکومت عدل اسلام دارد.

هم اکنون که در آستانه هفدهمین سالگرد  
عروج استاد شهید مرتضی مطهری و سر  
نوزدهمین سالگرد قدردان معلم بزرگ دکتر علی  
 Shiriyani قرار داریم با برایان این سیار و نهیه  
ویژه‌نامه‌ای که در محضر شمات اهداف زیر  
را تعقیب می‌نماییم:

۱- ما معتقدیم که دانشجویان به عنوان معزه‌های  
منظکران و چشم‌های نگران انتقلاب با حسابت  
هر چه تعاوتی مسائل و رخدادهای انتقلاب را  
بی‌گیری نموده و معتقد به ارکان اصلی انتقلاب  
یعنی استقلال آزادی، و جمهوری اسلامی که  
در قانون اساس مبتلور است می‌باشد.

۲- دانشجویان باید با نجاح بحق‌های علمی و



کزارشی از سمینار

# نگرشی بر اندیشه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی و بررسی اشتراکات آنها

این سیار به همت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تهران طی سه روز در تاریخ ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ماه و اول خرداد ماه سال ۱۳۷۵ از ساعت ۲ الی ۷ بعدازظهر در تالار ابوریحان دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

در روز اول این سمینار پس از مراسم افتتاحیه یکی از اعضا انجمن اسلامی پیرامون نقش مطهری و شریعتی در انقلاب و مجتبی لزوم کسری آزادی بیان مطالبی را ارائه نمود وی همچنین با اشاره به دعوت از صاحبظرانی با دیدگاه‌های مختلف اذعان نمود که تلاش دست‌اندرکاران این سمینار این بوده است که فضای علمی همراه با برخورده آراء و اندیشه‌های مختلف به وجود بیاورند. پس خانم رهرا زهور در سخنان خود را پیرامون مطهری و شریعتی در قلمرو اندیشه ارائه نمود و بعد از ایشان آقای علی شیار پیرامون نگرش اجتماعی و روش ساخت اسلام از دیدگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری سخنرانی نمود.

همچنین در روز اول سمینار شاعر منعم کشورمان استاد سیروازی اشعاری را در مورد این دو بزرگوار قرأت نمود. در پایان روز اول پیرامون آزاد برگزار شد. که با استقبال پسندیده دانشجویان و اساتید روپرتو گردید. در تریبون آزاد دانشجویان دیدگاه‌های خود را

حننا آزاد مجتمع علمی و دانشگاهی برای سرگزاری جنین همایش‌هایی که موجب برخورد آراء و اندیشه‌های مختلف می‌شود شکر و قدردانی نموده و خواستار گستره شدن این گونه مخالف گردیدند.

در پایان سمینار پیرامون اختتمیه توسط یکی از اعضا انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی اجام گرفت که در آن اشاره به موقوفت سمینار و دیدگاه‌های خود را درباره سمینار و همچنین موقوفت آن بازگو کردند.

قرات قرآن آقای عاصیور مقاله‌ای را تحت عنوان هجرت و تحجر از دیدگاه دکتر شریعتی ایراد کرد که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت و پس از آن میزگردی تحت عنوان دین، سیاست، عدالت و حرب از دیدگاه مطهری و شریعتی با حضور آقایان دکتر میده هاشم آفاجزی و آقای دکتر حسین باهر برگزار شد و در پایان میزگرد شیر دانشجویان در تریبون آزاد شرکت نمودند و دیدگاه‌های خود را درباره سمینار و همچنین موقوفت آن بازگو کردند.

راجح به این دو بزرگوار و همچنین فضای فرهنگی کشور به شکل نقادانه‌ای بیان نمودند در روز دوم سمینار حجۃ‌الاسلام والملین دکتر محسن کدبیور سخنرانی حذفی را پیرامون آزادی و اندیشه‌های ساسی از دیدگاه استاد مطهری و دکتر شریعتی ارائه نمودند. پس از ایشان پیر دکتر فرشاد موسوی سخنان مبسوطی را پیرامون عدالت و اندیشه‌های اقتصادی از دیدگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری ایراد کرد و در پایان پیر تریبون آزاد دانشجویی برقرار بود در روز سوم پس از



# تصویری از زندگی استاد مطهری

العظمی بروجردی «حاضر شد او در شان استاد خود چنین می‌گوید: «این مرد به راستی یک فقیه مختار و میرز بود. بر همه این رشته‌ها از تفسیر و حدیث - رجال و درایه و فقه احاطه و سلطط داشت.» (۱)

استاد پندتال تحصیل خویش در سال ۱۳۲۵ به محض درس مرحوم «میرزا علی آقا شیرازی» تشرف یافت. «او هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادب و هم طبیب. فقه و فلسفه و دیبات عربی و فارسی و طب قدیم را کاملاً می‌شاخت و در برخی متخصص درجه اول به شمار می‌رفت.» (۲) همچنین وی در سال ۱۳۲۹ به محض درس مرحوم «علامه سید محمدحسین طباطبائی» وارد شد. او خود در وصف استاد خود چنین می‌گوید: «این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است. او به راستی مجسمه تقوی و معنویت است.»

استاد مطهری در سال ۱۳۲۱ ازدواج و به تهران هجرت نمود وی در شهران در سال ۱۳۲۴ شروع به تدریس در «دانشگاه تهران» نمود. همچنین در همان سال جلد نخست کتاب «اسوی فلسفه و روش رئالیسم» را منتشر نمود

۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۵ به تحصیل علوم دینی اعمت از: «ادبیات، متعلق، فلسفه و حقوق اسلامی» در حوزه علمیه مشهد برداخت. او در بیان حالات خود چنین می‌گوید «تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم. از سن سیزده سالگی این دندگانه در من بیداشد و حساسیت عجیب نسبت به مسائل مربوط به خدا بیدا کرده بودم» وی از سال ۱۳۱۹ هجری شمسی به محض درس امام خمینی وارد شد و این دوره، تا ۱۲ سال بعد ادامه یافت. وی در مورد حضرت امام خمینی چنین می‌گوید: «بس از مهاجرت به قم، گشته خود را در شخصیتی دیگر یافتم. فکر کردم که روح شنیدم از این شخصیت سیراب خواهد

... بخش مهمی از شخصیت من در آن دوره و سپس درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از استاد الهی فرا گرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که لاؤ دوچ قدس الهی بود...» (۱)

استاد مطهری در سال ۱۳۲۳ شروع به تحصیل علوم عقلی و نظری برداخت، و در همان سال نیز در درس مرحوم «آیت‌الله

استاد مرتضی مطهری در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی در «فریمان» محلی در ده فرنگی مشهد متولد شد. پدر او شیخ محمدحسین مطهری مردی فاضل بود. استاد مطهری آموزش‌های ابتدائی و تعلیم را تا زاد پدر بزرگوارش تا سال ۱۳۱۰ گذارند. وی از سال





حاصل عمرم سه سخن پیش نیست  
خام بدم، بخته خدم، سوختم

- ۱- علل گرایش به مادبکری ص ۹ و ۸
- ۲- ده گفتار ص ۹۹
- ۳- سیری در پنج الالانه - مقدمه ۱۰ - ۱۲

۱۳۵۱ به دنبال افتخارگری علیه رسم برای  
دومین بار دستگیر و زندانی می شود که پس از  
مدت کوتاهی آزاد می گردد. وی همچنان به  
مبارزات فکری و سیاسی خود ادامه می دهد تا  
اینکه در سال ۱۳۵۵ برای کسب رهبری از  
امام و پرشتابتر شودن مبارزات مردمی علیه  
شاه، به نجف اشرف مسافرت می کند و به  
حضور امام امت می رسد.  
پس از بازگشت از نجف اشرف در سال  
۱۳۵۶ از سوی رژیم متروکه شد. بالاخره  
با لوح گیری مبارزات در سال ۱۳۵۷ او نیز  
تلخ و همت خود را بکار برد. او پس از  
مسافرت به پاریس در سال ۱۳۵۷ و دیدار با  
امام مأمور تشکیل شورای انقلاب از سوی امام  
می گردد. وی بعد از انقلاب نیز تلاش برای  
استقرار حکومت اسلامی را ادامه می دهد تا  
اینکه در نهایت در تاریخ دوازدهم  
اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ از سوی کوردهان و  
دستنان به شهادت می رسد. روایت شاد و  
راهن مستدام باد.

استاد شهید مطهری در یکی از نوشته های  
خود در بیان عمر این شعر مولوی را می آورد  
که:

و با مجتمع اسلامی و کانونهای مذهبی از طریق  
هدایت امور، ایجاد سخنرانی، نگارش کتاب و...  
همکاری کرد.

در سال ۱۳۴۲ رسم استاد مطهری را  
هراء با دیگر همراهان دستگیر شد و  
زندانی می کند. بعد از مدتی از زندان آزاد  
می شود وی با توجه به اینکه به عذر و  
رسیه های که زمینه قیام پاپ زدهم خرد را را  
فرahlen کرده بود آشنازی کامل داشت، تصمیم  
گرفت که همچنان با سلاح خود که همانا زبان و  
فلم و اندیشه اسلامی بود به مبارزه خود علیه  
ظانوت ادامه دهد.

در سال ۱۳۴۳ به امر امام خمینی با  
جمعیتی موتله اسلامی همکاری می کرد و  
در جریان تمام فعالیت های گروه های بود که  
خواهان انقلاب بودند. همچنان وی با فدائیان  
اسلام ارتباط داشت و آنها را هدایت می نمود  
در نهایت دوران، هرگز از روشنگری و آگاهی  
بخشیدن به دیگران دست نکشید.

در سال ۱۳۴۵ یکی از فعالان حسنه  
ارشد بود، او در آنجا طی سخنرانی خود  
شبکه ای از نظرات اسلامی و شنگان ایندیلوژی  
انسان ساز اسلام را سیراب می کرد در سال

# در گذر زمان با

## دکتر شريعه

۱۹۶۱ ميلادي مقاله «شعر جست؟» سازنده ترجمه و در پاريس منتشر می شايد و در همان اول به علت فعالیت در سازمان آزاد بحث‌الجواب گرفتار می شود و در زندان پاريس با «کیوزه» مضاحه‌ای می کند که در سال ۱۹۶۵ در توکوچ چاب می شود. در سال ۱۹۶۲ نيز مقاله‌ای تحت عنوان «مرگ فرانس فانون» را در پاريس منتشر می کند، همچين در طبع مبارزات مردم الجواب برای آزادی دستگير می شود و مورد ضرب و شتم پليس فرانسه فرار می گيرد و روانه بيمارستان می شود و پس به زندان فرستاده می شود. همچين با مبارزان بزرگ ملتهاي مظلوم نيز آشنا می شود. وی در سال ۱۳۴۳ به ايران باز می گردد و در مرز تركه و ايران توفيق و به زندان قزو قلمه تحويل داده می شود و بعد از چند ماه آزاد و به خراسان زادگاهش می رود در سال ۱۳۴۴ مدتهاي پس از بيكاري، اداره فرهنگ متهد استاد حامنه‌شنايس و فقار العالصيل از دانشگاه سورين را يخوان دبیر ائمه، كلاس چهارم يك دبیرستان در يكى از روستاهای متهد استخدام می کند، و پس در دبیرستان پستدريسي می بروند و بالاخره به عنوان استاديار تاریخ وارد دانشگاه متهد می شود.

مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد. معلم انقلاب در سال ۱۳۳۷ پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی بعثت تاگرde اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد. وی در آنجا به تحصیل علوم چون حامنه‌شنايس، مبانی علم تاریخ و تاریخ و فرهنگ اسلامی برداخت و با اساتید بزرگی چون، ماسیپون، گوروبیچ و سارتر و آشنا شد و از علم آنان بهره‌های بسیار بد.  
دوران تحصیل شريعه همزمان با جریان نهضت ملي ایران به رهبری مصدق بود که او بیرون با قلم و بیان خود و نوشته‌های محکم و مستدل از این حرکت دفاع می نمود. وی پس از سالها تحصیل با سدری دکتر از رشته‌های حامنه‌شنايس و تاریخ اديان به ایران بازگشت. در همان دوران نيز طالبه‌های بسیاری در زمینه‌های سیاسی و مبارزاتی و اجتماعی داشت که به گوشه‌ای از آن فعالیت‌ها می بروند.  
در سال ۱۹۵۹ ميلادي سه سازمان

دوران شريعه رسمی ازدواج می کند. وجود ذکر خلاق نایت سد که معلم شهید در طول دوران تحصیل در دانشگاه ادبیات به انتشار آرى حون، ترجمه ابوذر عطاري، ترجمه يكى از نشریات فرانسه منتشر می کند. در سال

دکتر شريعه در سال ۱۳۱۲ در حائزه‌های مذهبی جسم به جهان گشود. بدراو استاد محمد تقى شريعه مردی باک و بارسا و حالم به علوم نظری و عملی و استاد دانشگاه متهد بود. علی پس از گذراندن دوران کودکی وارد دستان سد و پس از شش سال وارد دانشراي مقدماتی در متهد شد. علاوه بر خواندن دروس دانشراي کلامهای بدروس به کسب علم می برداخت. معلم شهید پس از بیان تحصیلات در دانشرا به آمورگاری برداخت و کاری را شروع کرد که در تعامن دوران زندگی کوتاهش سخت به آن شوق داشت و با اینماي حلقون ناشام و وجود آنرا دنبال کرد. شريعه در سال ۱۳۳۹ به دانشگاه ادبیات و علوم انساني دانشگاه متهد وارد گشت و رشته ادبیات فارسی را برگزید. در هدين سال علی با يكى از همکلاسان خود نام، دوران شريعه رسمی ازدواج می کند. وجود ذکر خلاق نایت سد که معلم شهید در طول دوران تحصیل در دانشگاه ادبیات به انتشار آرى حون، ترجمه ابوذر عطاري، ترجمه ساس الس الكبس كبارل و يك رشته



در روز پنجمین ۲۹ خردادماه ۱۳۵۶ با قلی  
عائق و اندیشهای پاک و ایمانی محکم و  
زبانی فاطع و قلمی توانا و روانی آگاه و  
سیاسی آرام به سوی آسمانها عازم شد  
خدایش بیامرد و راهش بر رهرو باد.

خلوت نمود، از آین به بعد تا سال ۱۳۵۶ و هجرت، دکتر زندگی سخت را پشت سر گذاشت. ساواک نقشه داشت که دکتر را به صورت مرموزی از پا درآورد، ولی شریعتی که از آین برنامه آگاه می‌شد، آرا بهم می‌زند. در این زمان استاد محمدتقی شریعتی را دستگیر و تحت فشار و شکنجه قرار داده بودند تا پرسش را تکذیب و محکوم کند اما این مسلمان راستین سر باز زد، دکتر شریعتی در همان روزها و ساعات خود را در اختیار آنها بیگانه داد و اگر خواستند وی را از بین برند و همگان متوجه این توطه شوند. در مهرماه سال ۱۳۵۳ عمال ساواک که غافلگیر شده بودند، او را بدست شکنجه روحی و جسمی سیزدند، تو می‌خواستند او را وادار به همکاری نموده و برایش شوی تلویزیونی درست کنند و باسخ او که هیچگاه حقیقتی را به خاطر مصلحت دین شرعی نکرده است چنین بود «و اگر خدام کند سازش اخواهم کرد و حقیقت را قربانی مصلحت خوبی نمی‌کنم».

دکتر شریعتی در ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۵۶ تهران را به سوی اروپا ترک گفت تا در ارانی جدید را با مقاومت و مبارزه آغاز کند. مترجمان

در سال ۱۳۴۸ به حیله ارشاد دعوت من سود و بزودی مسوولیت امور فرهنگی حسیبه را بمعده گرفته و بستاند رس حائمه‌نامی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می‌بردازد.

در آین محل است که دکتر شریعتی با فدرت و پیروی کم‌نظیر و با تکنیک‌های و تجزیه و تحلیل تاریخ، جهان‌های مقدس و شخصیت‌های بزرگ اسلام را معرفی نمود. استحکام کلام، یافت مطلق جملات با اینکا به سوانح فتن و عیقق فکریش هر شونده‌ای را در کوتاه‌ترین مدت سرایا گوش می‌ساخت و در نیم راه گفتار تحت تأثیر فرار می‌دازد و می‌س به هیجان می‌آورد.

در سال ۱۳۵۲ رژیم متحوس ستم شاهی که طاقت و ناب شیدن افتخارگریهای دکتر علی شریعتی را نداشت ارشاد را که پایگاه هدایت و ارشاد مردم بود تحلیل نمود، و معلم مازر را بدت ۱۸ ماه به زندان روانه ساختند و در آن سلوی کم نور و نازیک و تنها بود که علی نکاهن به گذشته خوبی افکند و استراتژی مازر را باز دیگر ورق زد و با خدای خوبی



کوئین بگذارد و جزء دوست چیزی غلط.  
گر مخبر بگندم بقیامت که چه خواهی  
دوست ما را و چه نعمت فردوس نسرا  
■ تأثیر مکاتب فلسفی در اندیشه‌های  
این دو بزرگوار چه بوده است؟

□ استاد مطهری بیشتر فلسفه بودند اما دکتر شريعه به تاریخ و جامعه‌شناسی علاقه بیشتری داشتند حتی می‌توان گفت که مرحوم دکتر شريعه به فلسفه محض اصلاً علاقه‌ای نداشت و مثال و اسوء آدمی را انسان مبارز و مجاهد و ظلم سیزی می‌دانسته صاحب‌نظر و منظر و دانشمندی که چیز به پیرویش و تحقیق به چیزی نمی‌بردازد. اما استاد مطهری با فلسفه پرورش یافته بودند و به فلسفه و نظری پس‌از اهمیت می‌دادند. دکتر شريعه بیشتر به فلسفه‌هایی که آثار و تابع اجتماعی و سیاسی در آنها آشکار بود علاقه داشتند، چنانکه فی‌العمل سارتر را می‌خواندند. اما استاد مطهری در اعداد فلسفه‌فانی چون ملاحدزا بودند، هر چند که گوشه جسمی هم به بعضی فلسفه‌جديدة داشتند.

■ آفات و حسنات جدایی دین از ایدئولوژی و همچنین ایدئولوژیک نمودن دین را بیان بفرمانیم.

□ بیان نیست دین و ایدئولوژی بیار دشوار است. این نیست گرچه ذاتی نیست اما در عالم جدید چه بخواهیم و چه نخواهیم کسانی دین را جانان تفسیر کرده‌اند که حاصل تفسیرشان یک ایدئولوژی است. البته از روی سوه نیت نبوده است و این‌جا برای مقابله با جدایی سیاست از دین صورت گرفته است. بس برای اینکه تسان بدهد که سیاست دینی بسیار گاهی نیست، به دیانت صورت ایدئولوژیک داده‌اند. نیست، اگر دین داران به این معنی مذکور باند ایدئولوژیک شدن دین هیچ خطیری ندارد. اما اگر توجه و تذکر نباشد، تفسیر ایدئولوژیک دین گامی است در طریق سکولاریزیون.

■ لطفاً چنانچه خاطره‌ای از استاد مطهری و همچنین دکتر شريعه به یاد دارید، بیان بفرمانیم.

آنچه که در پیش رو دارد متن کامل مصاحبه اختصاصی «شريعه مطهر» با آقای دکتر رضا داوری اردکانی می‌باشد. با تشكر از ایشان به خاطر فرمتی که در اختیار ما قرار دادند

■ لطفاً خمن بیان مبانی اشتراکات فکری استاد مطهری و دکتر شريعه، رابطه دین و ایدئولوژی را از دیدگاه این دو بزرگوار تشرح بفرمائید.

□ اشتراک فکری مسلم استاد مطهری و دکتر شريعه اعتماد به اصل دین می‌نمایند اسلام بود مرحوم دکتر شريعه دین را مسحورت یک ایدئولوژی تلقی کرد و استاد مطهری نسان داد که ایدئولوژی یعنی احکام و دستورالعمل‌های دینی از جهایی که علم به اصول دین نیز وجودی از آن است، منعکس نمی‌شود.

■ دیدگاه این دو استاد و همچنین جنابعالی پیرامون انتظار آدمیان از دین چیست؟

□ مرحوم دکتر شريعه به بحثهای تکوینی که آیا دین برای دنیاست یا برای آخرت کاری نداشت، بلکه می‌خواست به مبارزه ضد ستم و استبداد و استعمار صبغه دینی بدد و بمردم نسان دهد که لازمه اعتماد به اسلام و تبع این است که شخص در طی مدت کوتاهی تلقی قدیم را رها می‌کند و چه باشه درست در موضع مخالف تنظر سابق قرار می‌گیرد. من اشخاص از دین تا جه انداده متفاوت است و جگونه یک شخص در طی مدت سال یکش می‌گفتند دین پس از اصلاح کار دنیاست و اگر دین به کارصلاح دنیا نباید دین نیست و بنابراین رأی من گفتد فقه باید بوسیله شود و در اجتهد باید فانون و قدرت سرمایه داری نیز در نظر باند، اما اکنون می‌گویند دین به دنیا کاری ندارد بلکه دین پس از آخرت است.

همین‌ها یک روز می‌گفتند آخرت اندیشه‌ی ما را از کار دنیا و اصلاح جامعه باز داشته است، حالاً می‌گویند دستداری چز برای آخرت نیست. ولی دین به برای دنیاست نه برای آخرت دارد. و البته می‌تواند از هر دو یگذرد و یا بر سر غلر من در این باب به آنچه که استاد مطهری گفته و نوشتند نزدیک است. من معتقد نیستم که طرح توقع و انتظار از دین جذب مناسب

## شريعت مطهر

دکتر ناصریعنی سمشیر به  
فلسفه‌هایی که آثار و تاثیر  
اجتماعی و سیاسی در آنها  
اشکار بود علاوه را شنید. چنان‌که  
می‌گفت این ترا را من خواهد نمدم اما  
اسفار مساله‌هایی در اعده دارد  
پلیسوفانی چون ملاصدرا بودند.  
هر چند که نوشنا چشم هم به  
بعضی مفاسدکه حذف داشتند.

و در هر راهی من رود، اول باید دانشجو باشد و  
دانشجوی خود را اثبات کند. اگر دانشجو باشد  
سیاسی باشد، کارهای اجتماعی بکند و ... اما  
همه فرع دانشجو بودن است. مگر آنکه شرمند  
لازم و کافی دانشجو در صورتی در سیاست  
دانستگاه بداند. دانشجو در صورتی در سیاست  
و در کسازهای فرهنگی و اجتماعی موفق  
می‌شود که اهتمام به علم را کار اصلی واولی  
خود بداند. همین دو استاد گرامی، استاد  
مطهری و دکتر شریعتی که کارهای بزرگ  
کردند و در تربیت قوم بازخانه ممتازات مؤثر  
شدند، یکدم از آموزش نمی‌آوردند. اما اینکه  
جوانان وقت را باید غایبت نشمرند سخت  
حکیمان قدیم است.

وقت را غایبت مان آنقدر که بتوانی  
حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی  
همه ما - نه فقط جوانان - باید وقتها را غایبت  
نماییم. معمولاً مردم با وقت گاهی وقت را



عرض کردم کم و بیش آثار ایشان را خواندم  
و با هم حضرونش لیز داشتایم. پرسیدند  
ظرف را جمع به او چیست؟ من ظرف را که روی  
هم رفته بسیار مساعد و آمیخته به احترام بود  
عرض کردم. گویی ایشان همانطور که مستظر  
آمدند من به خانه خود بودند مستظر حرفاها و  
سخنان من هم بودند و با رضایت همه را  
شنیدند.

من پرسیدم جرا اینها را از من من برسید؟ گفتند  
من خواستم تصمیم بگیرم، قدری دچار تردید  
شده بودم و با اشاره به قصه‌ای که در آن ایام  
واقع شده بود، زبان به ستایش از دکتر شریعتی  
گشودند و از جمله جیرهایی که گفتند و یادمن  
مانده است این است که ایشان گفتند: بعض  
مقالات دکتر شریعتی و از جمله "زن در چشم  
و دل محمد (ص)" هیچ یک از مانع تواستیم  
بگوییم و بعد فضایی حسینه ارشاد را به  
احمال بیان کردند

■ به عنوان آخرین سؤال چه توصیه‌ای  
به دانشجویان و نسل جوان امروزی  
دارید؟

■ توصیه خاصی ندارم. حرف معلم به دانشجو  
همیشه این بوده است که درس بخوان. همیشه  
به جوانان گفتم که خود وقت و عمر و جوانی  
را بدانید. ولی اگر این حرفاها اتر داشت،  
دانشجویان همه درس خوان و جوانان همه  
قدرتان جوانی بودند. خدای نکرده نمی‌خواهم  
بگویم که دانشجویان ما درس نمی‌خوانند و  
جوانان عمر تلق می‌کنند یا لصیحت و موطنه  
سودی تدارد، بلکه مظلوم این است که  
نصیحت یک معلم به شاگردان معلوم است که  
جیست. تازه همین حیثت هم ممکن است  
مورد اعتراض فزار گیرد و بگویند، اولاً این  
نصیحتها بسیار کلی است، تایا در عصر  
حاضر و طیفه دانشجویان صرف درس خواندن  
نیست و جوانان نمی‌توانند که اندیشه‌ای جزء  
عمر و زندگی خود داشته باشند. اگر جنین  
اعتراض بشود، سررض من کنم که اگر من  
شایخیم و کهن‌ترین تاییع را تکرار کرم به  
این حافظه بود که بگویم دانشجو هر چه من کنم

□ من توفيق مصاحت و هم صحبت هم دو  
برگوار را داشتم، البته رابطه‌ام با استاد  
مطهری رسمی تر بود و با دکتر شریعتی  
خودمانی بودیم (وقتی ایشان از اروپا بازگشتند  
در اداره مطالعات و برنامه‌های وزارت آموزش  
و پرورش مشغول شدند که من هم در همانجا  
کار می‌کردم) از آن همکاری خاطراتی دارم.  
که چون از ذوق تقریر و بیان داستان و  
حatreهای بی‌جهة ام، استدعا می‌کنم من از ذکر  
بیش از یک حatreه معاف دارید. البته پرسش  
شما را بی‌باش نمی‌گذارم، اما جیزی تقلیل  
من کنم که مربوط به هر دو قیمت عزیز است. من  
و چند نفر از همکاران و دوستان روزهای  
یکشنبه ساعت چهار بعد از ظهر خدمت استاد  
مطهری می‌رسیدم. نمی‌دانم چرا من یک روز  
خیلی زودتر از موقع مقرر به آنجا رفتم، اول  
تر دیدم گردم که در نرم و وقت استاد را نگیرم.  
اما دیدم یک ساعت نمی‌توالم در کوچه قدم  
برزم، پس گفتم من روم و به آنکه مطهری  
می‌گویم اگر کاری دارند یا من خواهد  
استراحت کنند من هم کتاب می‌خوانم و وقتی  
در زدم خود ایشان آمدند فر را بازگردند. وقتی  
مرا دیدند بسیار منجذب شدند. من فکر کردم  
نجب ایشان از این است که من در حدود یک  
ساعت زودتر از موقع مقرر به منزل ایشان  
رفتم. ولی هنوز قدم به داخل خانه نگذاشته  
بودم که گفتند منتظر شما بودم و من خواستم  
تلخ کنم که امروز زودتر باید. اتفاقی عجیب  
بود، به هر حال حیال من راحت شد و فهمیدم  
که مهمان بی‌تکلام نیستم. رفته‌ام داخل اطاق و  
نشستم. مرحوم استاد مطهری می‌قدمه از من  
پرسیدند آیا دکتر شریعتی را خوب می‌شناسی  
و آثار ایشان را خوانده‌ای؟

انتظار همه مسلطها او دین این  
است که با آن نظام تنددک آدمی  
به هلاط و عدالت تردید کشود. اما  
در این مورد خاص نظر دکتر  
شریعتی بستر اجتماعی و سیاسی  
بود و استاد مطهری نظر فلسفی  
داشتند.

روحیه جوانان پدید آید و همه، آزاد و مستول باشد و هیچکدام بارگاه و مستولت خویش را بگردن دیگران بیندازند. اولین قدم در طریق حل مسائل جوانان این است که آنان وضع د موقع و دستواری مسائل و تواناییها را درک کنند و مهای قبول مستولت و قدم گذاشتن در قرن آینده شود.

با تشکر فراوان از حضرت عالی بخاطر شرکت در این مصاحبه، موقوفیت و سرافرازی شما استاد گرامی را از خداوند منان مسئلت می‌نمایم.

**(استاد مطهری) گفتند: بعضی  
مقالات دکتر شریعتی و از جمله  
"زن در چشم و دل محمد(ص)"  
هج یک از مانند تو انسنتیم  
بکوئیم**

آنرا در ظریف داشته باشد. حل مسائلی که ذکر کردم از نقدرت جوانان خارج است، مگر آنکه بنحوی همانگونه و همان‌تائی میان برگزاری‌های دولت و مؤسسات عمومی و غیرم و همت و

من کنند و کسانی هم کمتر وقت دارند. با آنها که وقت ندارند کاری نداریم، اما آنان که وقت را من کنند مذکور باشد که شایسته است این وقتها دمهای جان بخشن باشد که فرمود: «آن قی ایام دهر کم شفات الاخر نتوالها». اما از اینها گذشته اگر بگویند جوانها با مدرسه و کنکور و دانشگاه و شغل و ازدواج و خانه و زندگی جه کنند؟ باسخ بده اینست همانطور که یک معلم به همه این برگزاری‌های تواند جواب بدهد. کسی که خطاب به جوانها جیزی می‌گوید و توجیه‌ای می‌کند، باید تواناییها و امکانات

**فرازهای از آندهای هم از استاد**

اساساً این تدبیر درست نیست که علوم را به دوسته تغییر کنیم. علوم دینی و علوم غیر دینی، نایاب توجه برای بعضی بسی راید که علوم کی اصطلاحاً علوم دینی سایده می‌شود از اسلام بگانه‌اند. جامعیت و خانست اسلام اتفاقاً می‌کند که هر علم مبدی و ساقی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است علم دینی بخواهیم. ده گفتار ص ۱۷۳

اسان یک موجود متغیر و متغولی است. انسان نایاب در جا بزند بلکه باید متغیر و در حرکت باشد اما مدار انسان یک مدار خاص است؛ مدارش باید ثابت بماند... افراط و تقریبها همه خروج از مدار انسانی است. مدار انسانیت مدار وسطیت و جامعیت است. (جانبی، ص ۱۴۵)

از این اسلام تکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بپاریدن، بپاریدن، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید، ابراز کنید، هر طور می‌خواهید بپرسید، بپرسید، هیچ کس ممانعی بخواهد کرد.

سر اول اندیشه‌های اسلام، ص ۱۲

راجح به خدمات فراوان ایرانیان به اسلام زیاد سخن گفته می‌شود، ولی کمتر به این تکه توجه می‌شود که ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آورده‌اند، و جز نیروی عشق و ایمان نیروی دیگری قادر نیست شاهکار خلق کند. جهادهای مسناش اسلام و ایران، ص ۲۲۴

معتری، لطفی و جایی شود. اینک من، همه اینها را که نمرة عمر من و عشق من است و تمام هستیام و همه اندوه‌ختمام و میرام را با این وصیت شرعی، یکجا بdest شما من سارم و با آنها هرگز کاری که من خواهی بکن، فقط بپذیرد؛ آنها هرگز کاری که من خواهی بکن، فقط بپذیرد؛ این روحیت سخن را که در پیش دارم بتوانم با فرازهای دل بسیاری و سقطمن سازم که حضورت‌ها و خاتمه‌ها در معنو با من اینها و آثار من کاری از پیش خواهند مرد و ودیدهاد را بدست کسی می‌سازم که از خودم سایه‌تر است.

لطف خدا و سوز علی ترا در این سکوت سیاه به سخن آورد که دارد همه جیز از دست من رود، ملت ما منع من شود و خدیر ما من خشک و برجهای بلند افتخار در هجوم این لوعاً و غارت‌ها و بالآخره نوعی سیح فکری و روحی در جامعه باید تلقی گردد. این هم در شرایط تبعیدی، فشار و توطنه، فرمود کرد و حالی که هر لحظه‌انس اسلام را اینجا می‌رفت، آنها همه باید تجدیدنظر شود، از این علمی، فنی شود و خورست بخورد، غلط‌گیری

علی / منهد آذر ۵۵

اگر ما من خواهیم دین صحیح داشته باشیم، اگر من خواهیم از فقر رهایی پاییم، اگر من خواهیم از مرض بجات پیدا کیم، اگر من خواهیم عدالت در میان محاکمها باشیم، اگر من خواهیم آزادی و دموکراسی داشته باشیم... منحصرًا راهنم علم است و علم آنهم علمی که عمومیت داشته باشد و از راه دین به صورت یک جهاد مقدس درآید.

ده گفتار، عن ۱۰

اسلام، رحمت و نظران و برای اسلام عزیز  
رحمت و همت ملت من نمایم. سلام بر  
شهدای راه حق و آزادی.



### آیت الله خامنه‌ای

کمتر کسی و کمتر اندیشه‌مندی را ماند  
استاد شهید مطهری می‌توان یافته که با این  
ظرفیت ذکری و روحی مستغول به کنار بوده  
باشد.

هر سخنرانی این شهید عزیز را می‌توان به  
عنوان یک گار تخصصی و بر مایه دالست و لذا  
سایه است بر روی مبانی فکری و خط  
فلسفی ایشان کارهای زیادی بشود.

آنار استاد شهید مطهری مبنای فکری نظام  
جمهوری اسلامی ایران است. اگر ما بخواهیم  
آن نظام در ذهن مردم عمق پیدا کنند و حرکت  
انقلابی این مردم همچنان ادامه یابد، بایستی  
افکار استاد شهید مطهری در میان مردم رواج  
یابد که خوشنختانه امروز تا حدودی این افکار  
رواج یافته است.

استاد مطهری به حق شاگرد شایسته امام  
امت و از افراد نادر و کم‌عقلی زمان ماست که  
عصاره‌ای از اندیشه‌های اسلامی عمیق اسام  
می‌باشد.

از زشتندی به اسلامی و علم نمود.  
... مطهری فرزندی عزیز برای من و  
بستانهای محکم برای حوزه‌های دینی و  
علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملت و  
کشور بود.

### استاد مطهری از دیدگاه شخصیت‌ها

#### امام خمینی (ره)

اینجانب به اسلام و اولیای علیم‌الثانی و  
به ملت اسلام و به خصوص ملت مبارز ایران،  
صایحة اسف‌انگیز شهید سرگوار و منتقد و  
فلسف و فقیه عالی مقام مرحوم آقای حاج  
تبیخ مرتفعی مطهری قدس سرہ را تسلیت و  
تربیک عرض می‌کنم.

تسلیت در شهادت شخصیت که عمر  
سریع و ارزشمند خود را در راه اهداف مقدس  
اسلام صرف کرده و با کجر و باغارهای انتحرافات  
مبارزه سرسرخانه کرده تسلیت در شهادت  
مردی که در اسلام‌شناسی و فنون مختاره اسلام  
و قرآن تکریم کم‌ظریب بود. من فرزند بسیار  
عزیزی را از دست داده‌ام و در سوک اول نیستم  
که از شخصیت‌هایی بود که حائل عزم  
محسوب می‌شوند.

در اسلام عزیز، با شهادت این فرزند  
برومد و عالم جاودان، سلمه‌ای وارد شد که

... (او) در عمر کوتاه خود از ارت جاویدی  
به یادگار گذاشت که بیرونی از وجдан بیدار و  
روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلم  
روان و فکری تواند تحلیل مسائل اسلامی و  
توضیح حلایق فلسفی با زبان مردم و بی‌فلق و  
اضطراب به تعلیم و تربیت حمامه پرداخت.  
آنار قلم و زبان او می‌استانه آموزنده و  
روان‌پرور است و مواضع و نهایت او که از  
قبلی سرتار از ایمان و عقیدت نیات  
می‌گرفت برای هارف و سامی سودمند و  
فرج راست.  
... من به دانشجویان و طبقه روشنگران  
تعهد توصیه می‌کنم که کتابهای این استاد  
عزیز را نگذارند با دیسه‌های غیر اسلامی  
فرمودن شود.

مطهری که در طهارت روح و قوت ایمان و  
قدرت بیان کم‌عقلی بود رفت و به ملاع اعلا  
بیوست. لکن بدخواهان بداند که با رفتن او

محی‌چیز جایگزین آن نیست و ترسیک از  
دانش این شخصیت‌های فداکار که در زندگی  
و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و  
می‌کنند. من اگرچه فرزند عزیزی که باره نم  
بود از دست دادم لکن مستخرم که جنین  
فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و  
دارم.

ایستگاه تسعی تواسم در این حال  
احساسات و عواطف خود را تسبیت به این  
شخصیت عزیز امراز کنم. آنچه باید عرض کنم  
در بسیاره اول آن است که وی خدمتهاي

شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی انس  
نمی‌رود. ترورها نمی‌تواند شخصیت اسلامی  
مردان اسلام را ترور کند  
... از هر موی شهیدی از ما و از هر فطره  
خونی که به زمین می‌زیرد انسانهای مصمم و  
مارزی به وجود می‌آید.  
... ملتی که با اعتماد به خدای بزرگ و  
برای احیای اسلام به پا خاسته با این تلاشهای  
مدیونانه عقب‌گرد نمی‌کند و ما برای شهادت  
در راه خدمه‌ها هستیم  
... از خداوند متعال برای آن فرزند عزیز

## آیت‌ا... موسوی اردبیلی

آستانی من با استاد شهید دفیطاً اسلام ۱۳۴۱ سروع شد، همان سالی بود که من به مدرسه فیضیه رفت و بودم، استاد در مدرسه فیضیه حجره داشتم و من هم در همان مدرسه حجره گرفتم، چون آستانی یک چهار شاتخته شده و مدرس بودند، طبعاً هر کس به مدرسه وارد می‌شد، استاد را می‌دید و من شاختم، من هم استاد را شاختم، آستان کلاس‌های پرجمیعتی داشتم که بسیار مینمودم بود، راهله آستان با امام، این بود که استاد یزیر در شهریست را نزد امام فرا می‌گرفت و در خدمت امام بود، از همان اوایل، تا انحال که من داشم، راهله آستان با امام قطع نهاد تا روز شهادتش رفتار بسیار جالی داشت، سا شاگرد، دوست، آشنا، بیگانه و دارای هنرها اخلاقی زیادی بود، برعورده، صحت رفت و آمندش، دوستی‌هایش موضع کثیری‌هایش نهاده و همه روی موادرش شرعاً بود، حساب مدد و اسلامی، فروزن بود، متواضع بود، حسپوق دیگران را بسیار محترم می‌نماید و بینگاه اتری از نکره، آستان من ندیده بودم، با همه، رفاقت‌رسانی رفهار آستانی کامل و مسلمان بود.



## آیت‌ا... جوادی آملی

آججه در نام برعوردها با شهید مطهری کاملاً محسوس بود چه در جلسات خصوصی و چه در حضور استاد در جلسه خصوصی استاد (علامه طباطبائی) درایت و آزادگی شهید مطهری بودا او دارای دلی بود آزاد و دارای اعزامی بود آزاد و قهقهه دارای زبانی و قلمی آزاد بود (کتاب جملوه‌های معلمی استاد مطهری)

## مohmm آیت‌ا... طالقانی

مطهری، اندیشه‌مند محقق بود که سری را یک سر در تحقیق و تحقیق و تأثیر و تعلم و تبیین معارف اسلامی گذراشد و به شهادت رسید، او کسی بود که در سوگ تهدید، فلسفه شهادت را در متأثر می‌سرو و آرزوی جسی مرجی کی را داشت.

## استاد شهید کتر مفتح

استاد مطهری در تاریخ معاصر اسلام بینگاه، فراموش نمی‌شود، مرحوم سلطنت یک مظلومی دارد می‌گوید که «حجاج معاصرت یک بردهای است که جلوی در حبس افراد را در زمان خودشان می‌گیرد» یعنی اگر انسان نایاب تخفیف علیم هم زمان و معاصر است چون همزمان است نمی‌تواند عظمت آنرا درک کند، اما هر متدار که زمان می‌گذرد، و این حجاج کار می‌رود، عظمت تحمل من کند و مرحوم مطهری در حجاج معاصرت بود.



## علامه طباطبائی

مرحوم مطهری یک هوش فوق العاده‌ای داشت و حرف از او ضایع نمی‌شد، حرفی که می‌گفتیم می‌گرفت و به معرش می‌رسید، علاوه بر مثله تقاو و انسانیت و جهات اخلاقی که انصافاً داشت، یک هوش فراوانی داشت و هر چه می‌گشتم هدر نمی‌رفت مطمئن بودم که هدر نمی‌رود.

بنده وقتی که آستان به درسم می‌آمدند حالت رقص بیدامی کردم و از شوق و شغف به جهت اینکه انسان میداند هر چه بگوید هدر نمی‌رود و محفوظ است.

## مهندس میرحسین موسوی

آستان هم قرددی بود از ورایت برخاسته، مجتهد و آگاه به علوم اسلامی و از سوی دیگر یک استاد دانشگاه بود، استاد دانشگاهی که فرهنگ رایج آن زمان و فرهنگ حاکم در دانشگاه و فرهنگ حاکم بر ذهنیت جوانان ما را من شاخت، خطرهای آینده را خوب پیش‌بینی می‌کرد، بخاطر ایمان و باور عمیق که داشت علی علیه غم جویانه‌ای گوناگونی که آگاهانه و ناآگاهانه می‌شداشان با همین دید و سعی خود نست به آینده و دید من گرد که آن راهی را اشاعه بدهد و در آن راهی گام برداشد که به حقیقت اسلام نزدیکتر باشد.

من وقتی تصور می‌کنم و بیاد می‌آورم حضور آستان را در محیط‌های دانشگاهی که طبعاً آن موقع غلبه با ارزش‌های غربی بود، می‌دانید این ارزشها و فرهنگ فشارشان روی انسان بسیار زیادتر از تحریرهای فولادین و ظازار آهانست، دیدم که نه آستان در راهله با افراد مردم، مراسم، سخت به آن جیزه‌ای که می‌اندیشید اصلیت دارد، باید بند بود، و توی محاذل خصوصی هم همیظور بود، سخت مخالفت آن ارزش‌های وارداتی از خرب بود که اسالت یک انسان مسلمان را ازاو می‌گرفت.

## حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

استاد شهید مطهری در بازار و دانشگاه و حوزه فعالیت می‌گردد و برای همه اینها مطلب داشت، از شیوه نوشت و گفتن آستان به خوبی می‌توان فهمید که حرفاها در ذهنان با تغیر عمیق تنظیم شده است.

اگر استاد مطهری زنده بود، می‌توانیم بزرگترین دانشگاه تاریخ اسلام را در دنیا به وجود بیاریم و ما با شهادت آستان از این جهت ضریبه بزرگی خوردیم و اگر آثار آستان خدای ناگفته در کتابخانه‌ها دفن شود، برای ما یک خسارت مهم است.

از هر فرصتی استفاده کنیم و با پیره‌گیری از افکار استاد مطهری، نهایتگاه، تنازع و داستانهای کوچک و رمانهای تخیلی را بر این اساس به وجود آوریم که اینها خود کتابخانه بزرگی خواهد بود.

را بر مرد نایت کرده است. حرم نگهداشت  
زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرسوی  
بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود  
در برابر مرد از آن استفاده کرده است.  
اسلام زن را تشویق کرده است که از این  
وسیله استفاده کند. اسلام محض مصالح  
کرده است که زن هر املاکه متنی ترویجاً فارغ  
و غافیت حرکت کند و خود را در مععرض  
نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزود  
من شود.

ساله حجاب، ص ۹۵

از ظریف اسلام زن و مرد هر دو انسان در  
حقوق انسانی متساوی بهره مندند.  
آنچه از ظریف اسلام مطرح است این است که  
زن و مرد مدلیل ایسکه یکی نیست این است که  
دیگری مرد در جهات زیادی مشابه  
پیکنیگر نیست. جهان برای آنها یکجا  
بیست، خلق و علمت آنها را یکجا باخت  
خواسته است. و همین جهت ایجاد منکر  
که از تعاظت سیاری از حقوق و نکالیف و  
معجزات آنها وضع متابهی نداشت  
زن از طریق عاطفی و قلی همیشه حقوق خود

### زن از دیدگاه استاد مطهری

بن که می‌گویند زن افریده حق است و  
من افریده مرد و مرد افریده ناریح، ناظر  
و نسخ غیر مستحب زن در اسلامیگی تاریخ  
بر امامون حمیوری اسلامی ص ۵

درینی مذاقات زن در انقلاب اسلامی ایران  
در این است که زن مسلمان ایرانی در عین  
اینکه در صحة تاریخ ظاهر شد و مستقیماً  
در کار سازی ای از طریق با مرد شرکت کرد  
ست جمهه را همانکه در حقایق حیا و ملایف و  
بوس لازم را از کف نداد، دوریانش خویش  
و تراحت و هر زن را مهربانی حوتی را محفوظ  
دانست و خویش را مانند زن اسرائیل و زن  
مدل پهلوی به اندال نگذانید  
بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۴۶

از عصر عاسورا زیب تجمل می‌کند. از آن به  
بعدی او و اگذار شده بود. رئیس قافله اوت  
چون یکانه مرد، زین العابدین (سلام الله علیہ)  
است که در این وقت به شدت منغض است و  
اعیانیج به برشوار دارد... یکی از کسانی های  
زیب، برشوار امام زین العابدین است  
حیاته حسی، ج ۱، ص ۲۲۱

حضرت زهرا در شب عروی خود، شنید  
یهودی را که به عنوان لباس عروسی با خود  
به خانه شوهرش می‌بود، به زن فقری که از  
او طلب کنکر کرده بود، هدیه می‌کند. و مهنه  
القابن و اخلاقی اسلامی، این گونه است و  
نخلاف ماء، آن وقت به تهر خواهد رسید که  
خود را برای جنین ایثارهایی آماده کنیم و با  
شروع به آن تن «خطب»

بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۶۱

از نوشی سازندگی غیر مستقیم تاریخی خود  
را مدیون اخلاقی ویژه جنسی خویش، یعنی  
حبا و عطف و تقوی و دوری از عطف را  
است آنچه که زن، دور باش، حبا و عطف را  
حفظ نکرده و خود را به ابتدا کشاند، این  
نقش تاریخی را از دست داده است.  
بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۴۵ و ۴۶

ما نباید تحت تاثیر فرنگیها اختلافات و  
تفاوت های را که میان زن و مرد هست که  
دست خلق و دست خدا گذاشتند است برای  
اینکه ایندو مکمل یکدیگر باشند نادیده  
بیکریم، یعنی اگر زنها در خلق جسمی و  
خلق روحی عیا مانند مردها بودند نفس  
بود و اگر مردها هیچ مانند زنها بودند نفس  
نفس بود.

بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۷۰ و ۷۱

زن در طول تاریخ تنها مولد و زایدۀ مردان  
و بروزش دهنده جسم آنها بوده اند، بلکه  
الهام بخشن و بروزدهنده و مکمل مردانگی  
آنها بوده اند. زنان از سنت صحة و از بیت  
جهنه جنگ همواره به مردان مردانگی  
من بخشیده اند.

بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۴۵

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما جلد  
چیز است، بعضی از آنها جنبه روانی  
دارد و بعضی جنبه خانه و خانزادگی،  
و بعضی دیگر جنبه اجتماعی، و بعضی  
من بروط است به بالا بردن احترام زن و  
جلوگیری از ابتدا او

ساله حجاب، ص ۲

آن وقت من نوان نام محدوده است روی جیری  
گذاشت که انسان را از سوهه و سعادتی  
محروم کند، اما جیری که خطر را از انسان  
دفع می‌کند و انسان را از سعادتی نسبات  
می‌کند، او معموب است به محدوده است، و  
تفویجین جیری است

د. گفت، ص ۱۱

مرد الهمایگر از زن است و اگر در یک جریان  
احساسی زنها همانگی ساخته باشدند، از  
تاثیر مرد بعد فوق العاده من کاهند و بر عکس  
اگر زنها نفس موافق و احساسات موافق  
دانندند، بروی مردها را هم چند برادر  
می‌کنند.

بر امیر حمیوری اسلامی، ص ۴۵ و ۴۶





حکومت را در درون دین یافته بودند برخلاف اکنون که بسیاری از متفکرین قادر نمایند وجود سیاسی مذکور را در درون قدرت و اخلاق مریبوط به آن می‌بینند و رفتار می‌کنند.  
از این روی هر دو در دوره حیات خود با دستمن یعنی استداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه نمودند و بیان‌های فکری استبداد و استعمار و نمودهای ظاهری و اخلاقی و معیشتی و فرهنگی آن را مورد حمله قرار دادند.

با تفاوت در روشن که مجدد آبدان اشاره خواهم کرد.

نوع دوم آن بود که ایندو متفکر در پی یادوین و سامان دادن به اندیشه اسلامی بودند.  
به نحوی که در روند این تدوین دو قلمرو متفاوت کارگردی و کاربردی را از آن نمودند شریعتی در بیان ایدئولوژیک نمودن دین تا حد بست دادن الگویی برای راهنمای مبارزه با حکومت بود اما مطهری یسوی اندیشه و فنکر تاب گام می‌نهاد هر چند با به طبع خود و طبع اسلام در روند بی طرفی در مواجهه با اندیشه‌ها و اندیشه اسلامی عملی یک اندیشه جانبدارانه از حق و عدالت و ایمان را راه کرد و آن اسلام بود.

نوع سوم آن این بود که هر دو طرفدار آزادی بیان و اندیشه بودند و به نظر می‌رسید که مکتب سادق آل محمد (ص) را برگزیده بودند، که در آن ضمن احتجاجات عقلی و نقلي، نهایتاً از درون و از بیرون دین به بیروزی

- ۱- مبارزه با استبداد و استعمار
- ۲- احیاء اندیشه اسلامی
- ۳- کسب قدرت و حاکمیت مجدد اسلام
- ۴- روحیه جهان وطنی اسلامی

اما تفاوتهاي ايندو متفکر بس از شهادت مطهری و در دسترس قرار گرفتن سرخس ديدگاههای او که ظاهرآ تجربات و تحقیقات آخرين استاد است، در مجموع به سرخس تفاوتهاي میان ايندو بزرگوار اشاره می‌کنند.  
از تفاوتهاي از همان آغاز مطرح شدن

انديشه هاي ايندو متفکر در ميان مخاطبين جند گونه از گذاشت. يك نوع تأثير، اين بود که مخاطبين هر دو استاد، دارای نوع و تکميل فكري شدند سخن هر دو استاد آنچه که ناقد بود يزيرفتند و الکوي ذهنی ييجده، تری يبداً نمودند. که اين الکوي ييجده ذهنی و رفتاري، آها را به بالاترین درجه کارآمدی برای تعقیق انقلاب اسلامی و دست آوردهای بعدی آن واصل کرد.

نوع تأثير دیگر بدان صورت بود که عده‌ای را به شاگرد مطهری و عده‌ای را به شاگرد شریعتی تبدیل کرد و آها را به بیکانگی با مخاصمه با یکدیگر کشاند.

اما در راهه با تشاهاي فکري اين دو بزرگوار در توضیع میتوان گفت که: اولاً اين دو متفکر دیانت و سیاست را در حالت آرماتی و ایده‌آل حکومت حضرت علی متحد با یکدیگر من دانستند و با این باور مخلصانه با مصداق این شعر در مورد شهید به شهادت رسیدند که:

گر مرد رهی میان خون باید رفت  
از بای فناه سرنگون باید رفت  
آها مبارزه، امت، امامت و تشکیل

**مطهری یک فقیه متفکر بود، اما شریعتی یک متفکر اسلامی و بنابر همین طبع مطهری از خاستگاه «باید» سخن می‌گفت و شریعتی از خاستگاه «شاید» اما «باید» مطهری مریبوط به قلمرو فقه بود نه اندیشه.**

آنچه که در پیش روی دارید متن مصاحبه اختصاصی «شريعـت مطـهرـی» با خانم دکتر زهرا رهنورد می‌باشد.  
با تشریف از ایشان به خاطر فرصت که در اختیار ما قرار دادند.

■ بعنوان اولین سوال لطفاً نظر خود را پیرامون تشابهات و تفاوتهاي فکري دکتر شريعـت و استاد مطـهرـی بیان بفرمایید

● بسم الله الرحمن الرحيم با درود به روان یاک شهیدان از جمله این دو شهید عزیز، متأسفانه جو غلیظ رقاهاي سیاسی در دوران پس از انقلاب باعث شده که حایگاه این دو متفکر در شکل کبیری زمینه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی در اذهان مردمی گشایان یا در نمای ظاهری و معمومی مغنوش شود. از سوی دیگر مرحوم شریعتی در زمان حیات آنچنان دستخوش مستقذین و معاندین بود که گاه ناجار می‌شد از سرداره سخن بگوید که چندان به آن محنت نبود و راهه ارگانیکی با سایر آثارش نداشت.

اما اندیشه های این متفکران حدای از خودشان و حدای از سخنای که در مورد آنان من گفته شام جهان اسلام را متاثر نموده و در تعیق ایمان و اندیشه اسلامی در میان یک میلیارد مسلمان رهگشا و کارساز بوده است.

در عین حال تاریخ اندیشه اسلامی می‌تواند منذر باشد که کلکیون اندیشمندان بزرگ در کتاب بوعالی سینا، ابورهان و فارابی و غزالی را داشتند و در دوره قدرت و نیابت امیراطوری اسلامی میرداماد، سین بهائی و ملاحده او بالاخره شریعتی و مطهری را بیز در دوران معاصر.

این دو اندیشمند ضمن اینکه بر انقلاب اسلامی مؤثر بوده‌اند تأثیرشان تفاوتهاي سیز داشته است در یک طبقه سندی کلی، می‌توان گفت از خصوصیات عده، و متوجه این دو نکات زیر بوده است:

اندیشه.  
۳- دومن تفاوت: گونه‌گونی متدلوری پرچ  
ماحت است.

مطهری کلامی است. حتی در گفتار عرفانی خود از درون دین به طرح مباحثت می‌بردازد. دکتر شریعتی از بیرون به دین نگاه می‌کند و شیوه بیان او دراماتیک است و هر جند که استاد مطهری در گفتار کربلاجی و عاشورایی خود به همین بیان دراماتیک تزدیک می‌شود و هر دو در این مرحله از تصویر استفاده می‌کنند. این دو نوعه برداخت در آغاز مخاطبان را با دسته‌بندی و بزهای متاثر می‌نماید. اما امرور جنین نیست و در یک روند عمیق‌تر مطالعاتی هر دو شیوه بر یک دسته از مخاطبان امیل جستجوگر و بویای علم و دین تأثیر می‌گذارد و الله سلیمانی‌های مختلف از این یا آن متفکر متاثر می‌شوند.

۴- سومین تفاوت آن است که از دیدگاه کاربرد تحقیقی آثار مطهری، متدلوزیک‌تر و علمی‌تر و آثار شریعتی سوراگیرتر است. یک محقق برهه‌های بسیاری از هر دو نویسنده، و متفکر می‌برد. در عین حال مطهری کمک یافتی به او می‌کند تا اثر تخصصی را سامان بخند و با مأخذ مدل و منحص مطرح کند.

۵- چهارمین تفاوت آن است که شریعتی ازه، در تبیین جنونگی اندیشه‌ها و دین‌پرستی تاریخ به خاستگاه اقتصادی اهمیت زیادی می‌بخشد تا آن حد که فلسفه تاریخ خود را بر مبنای درگیری‌های هایل و قابل طراحی می‌کند. با تکیه بر این دو مظہر که هایل با اهدای اسب سرخ موی ایران ناوابستگی خود را در عین اینار و قابل با ارائه ساخته‌ای گندم پرسیده شدت حرص و بخل خود را به نمایش می‌گذارد. اخلاق خاصی را تیجه می‌گیرد. از این دو برادر اینار- حرص ادو دوره اقتصادی را ترسیم می‌کند. در عین اینکه غلبه قابل بر هایل نشان بیروزی عصر کشاورزی و عصر تحمل تولید اضافی بر عصر دامداری است. با این تبیین به تقدم جامعه‌شناسی و تاریخ بر روانشناصی آن اذعان می‌آورد. اما اگر همین

یک نوع تأثیر، این بود که مخاطبین هر دو استقاد، دارای تنوع و تکمیل فکری شدند سخن هر دو استاد آنچه که فاقد بود پژوهش‌گردان و الکسوی ذهنی پیچیده‌تری پیدا نمودند. که این الکسوی پیچیده ذهنی و رفتاری، آنها را به بالاترین درجه کارآمدی برای تحقق انقلاب اسلامی و دست آوردهای بعدی آن واصل کرد.

س از سالان متعدد اغتشاش قدرت، یعنی دولت صفوی آذجان مورد حمله قرار می‌دهد که گویی هیچ حست در اعاده شوکت ایران نداشت، جز یک غیب و آن هم آشته نمودن مذهب علوی به شیعه صفوی با تمام رواندش که این استاد به جای خود صحیح است. اما سخن بر سر مظلوم بودن قدرت ایران در مقابل قدرت اسلام از دیدگاه شریعتی استراتیزیونالیست است و در حقیقت او نظر «حد سیاسی ملت» را مخالف شدید «واحد سیاسی امت» می‌نامد.

نوع هشتم: این دو متفکر هر دو از احیاء گران اسلام برای پاسخ گویی به معدلات کنونی برای اعاده قدرت اسلامی بودند.

درباره تفاوتها باید گفت:

۱- اولین تفاوت، تفاوت خاستگاه آمورس است. این دو متفکر که خوبی‌باشد و خراسانی‌اند، در عین حال از دو خاستگاه آمورشی حوزه و دانشگاه برخاسته‌اند که خود به خود ساختار ذهنی و فکری آن دو را متاثر نموده است و به هر یک طراوت و وسیعی استنایی بخشدند. است. به معنای دیگر به دلیل همان دو خاستگاه، آنها از دو سجره متفاوت به نظر اسلام می‌گردند. متفکری که فقه و متفکر بود، اما شریعتی یک متفکر اسلامی و بنابر همین طبع، مطهری از خاستگاه «باید» سخن می‌گفت و شریعتی از خاستگاه «ناید». اما «باید» مطهری مربوط به قلمرو فقه بود نه

و قدرت وحی می‌رسیدند، بدون اینکه شیوه تحمل را در بین گیرند. نوع چهارم: نسبت به نخبگان دانشگاهی و روشنفکری دینی و مذهبی با جرئت و بدین تبررسی، رفتار می‌گردند، هر چند با دو لحن متفاوت، اما هر دو روشنفکران غرب‌زده را نقد و طرد می‌گردند و هر دو عالمان بی عمل با متحجران را منور می‌دانند و هر دو به دانشجویان و طلاب جوان به عنوان حواضر حیات فکری و فرهنگی و ایمانی امت اسلام می‌نگرند.

نوع پنجم: نسبت به سازمان روحانیت نگرش استقادی داشتند و نگرش استقادی مطهری بسیار عمیق‌تر و کارسازتر و همراه با پیشنهاد و دستوالعمل بود. هر جند که علی رغم اینکه برخی مذهبی شده‌اند که شریعتی به اسلام بدون روحانیت معتقد بود، اما حقیقتاً جنین بود، بلکه آنان را نقد می‌گرد و بخلافه به آنان ارج می‌نهاد و دریافتی از روحانی ایده‌آل، عالم ایده‌آل بود. فردی مثل امام خمینی (ره) نوع ششم: عجب اینکه شریعتی و مطهری علی رغم دو خاستگاه آموزشی، یکی در حوزه و قم و آن دیگری در دانشگاه و پاریس، هر دو عقباً خذ غرب و فرهنگ غربی و مستقد بدان بودند، و به نظر می‌رسد که به هیچ شکل و از هیچ زاویه‌ای نمی‌توانند با آن کنار بیایند.

نوع هفتم: این دو در بین سوکت و عظمت و مجد مجدد اسلام در قالب حکومت نظریه می‌بردند. «امت و امامت» شریعتی و «ملت و ملیت» او کواد این مطلب است. و مطهری در «تأثیر مقابل اسلام و ایران» این مجد و عظمت را با نقش عظیم ایران جان تحمل می‌کند که گاه به نظر می‌رسد روحیه انتراتیزیونالیستی اسلامی شریعتی، تا حدی است که خدمات بزرگ ایران به جهان اسلام را نادیده می‌گیرد و از این روی مطهری یا او فاصله گرفته و قدرهایش نسبت به سهم ایران در تحمل و قدرت اسلامی پیشتر می‌شود.

روحیه انتراتیزیونالیستی شریعتی تا آنجا پیش می‌رود که به نخستین دولت ملی در ایران

هر حال مطهری و شریعتی هم جمود نامن از گویی از رمان حال را تغییر می کردند و هم جمود نامن از دیگرانی و هم جمود و استکی به سهای ایستارا در عین حال هم سهای اصلی را منسون نمودند و هم پیشرفت را ارج منهادند در این زمانه بیزار دو دیدگاه و دو یاز متفاوت به مثنه تحریر نزدیک می شوند شریعتی و مطهری، هموارانه خلوص و کارآمدی را در تخاصم با یکدیگر نمی دیدند، برخلاف امروز که کسانی از روشنگران و نیگان سیاسی و فرهنگی به سودای کارآمدی آنچنان از خلوص دین می کاهند که با سرف

**در یک طبقه بندی کلی، میتوان گفت از خصوصیات عمدی و مشترک این دو نکات زیر بوده است:**

- ۱- مبارزه با استبداد و استعمار
- ۲- احیاء اندیشه اسلامی
- ۳- کسب قدرت و حکومت مجدد اسلام

**۴- روحیه جهان وطنی اسلامی**

محض یکی می شود و آن دیگران به این خلوص آنچنان با تحریر و نوع آوری در جنگ که به اسماق تاریخ گذشته مستوط می کند و حضورشان در حال فقط برای معاند و درگیری با جناب مقابل است.

- شریعتی از کسانی که از اسلام بدفاع می کند من تاریخ و مطهری با این دسته من تبیح ملایمتر، فثار کرد اما ایستادوی از شهادت گرفتار دفاع نمی شدند از مطهری که کتاب اقتصاد را نوشت و در آن سرمایه داری اپار تولید را نمی داشت و تغییر کرد سرمایه داران و طرفداران را دفاع نمودند و از شریعتی آن شریعتی ای که سرب زدن و اسماجیگری ای کوید و ملی گرایی را منسون نمی داشتند و از دین تفسیری ایدئولوژیک برای مبارزه می کرد، غرب زدها و ملی گرایها و خدمه ایدئولوژی دفاع نمودند خداشان پیامزد که راهنمایان هزارگی سرای والسلام پیشیت بودند.

اسلام بر تومن انقلاب اسلامی و ارتضایان نشتد و به تحیر ادیسه های حق شلب برداختند.

■ دیدگاه ایستادو بزرگوار پیغمبر امون موضوع زن و نقش آن در اجتماع بیان نمایند؟

● شریعت و مطهری در احسان لئن و سخفیت زن، بر اساس الگوهای اصلی اسلام حسن حضرت زهرا (س) و حسینه و زینه سلام الله اجمعین اتفاق داشتند با شوجه همان تفاوت هایی که در پیاسع به سوال اول مطرح شد

تا پیش از بیرونی انقلاب شریعتی زن سنت و زن غرب زده را مورد استفاده غرار می دهد، اما مطهری فقط زن غرب زده را از ظاهر در روند بیرونی و پس از آن استاد شهیه مطهری در تحقیق علمات خود پیغمبر زن و تحولات زن مبارز و انقلابی را در سفر غریب می دهد.

در کتاب پیغمبر امون قیام کریم را نگاه بسیار دلخیل به جهله زن در طول تاریخ می سایه و یا همچنان تحلیل سه جهله از زن، از ای که گرانقدر است اما نفس اجتماعی ندارد، زن که می مقدار است اما دارای نفس اجتماعی است و زن که با مقدار و دارای نفس اجتماعی است، جهله سوم را بزمی گزیند در میان این سه جهله حالت اول را به زن سنتی غربیک می دارد و اینه این زن را تغییر نمی کند، جهله دو و زان غرب زده و تیپ زن امروزی تبدیل شریعت و جهله سوم را طرز زن اسلام می شود، شریعتی در تجلیل از زنان رحمت کش رومتیک و کارگر، به جهله اول زن از دیدگاه مطهری بزرگی می شود و به غیر می رسید که ملکه شریعتی از تغییر زن متی آن دسته از زنانی است که سهای اسرافی که کرا را سر لوجه زندگی خود فرار داده اند و این زنان متعلق به طبقه مردها می درد می باشد.

■ این دو متفکر پیغمبر امون تحریر و سکولاریسم چگونه می اندیشند؟

● الله سکولاریسم هم نوعی تحریر است در

روایات مربوط به آیات مذکور را بیان کنید چه سایه از این را اساس می نمایند و یک روانشناسی متفکر و غیر متفکر و یک خاستگاه است هر چند در حالات استثنایی جراحت هایی هایی می گوید «الله سبیل الله من المتقین» خداوند فقط از سوی متفکر قریبی را می باید برد.

در هر حال این نگرش شریعتی خود در روند ایدئولوژیک کلان و وجهه مبارزاتی اسلام بصورت یک دستگاه عقیدتی مبارز در مقطع مذکور مفید بوده است. جراحت به قول محمد ارغون «ما اسلام داریم و اسلام ما ایدئولوژیک، افليسی، مقطعم و در دسترس است و اسلام ایدی و هیئتگی است»، هبته اسلام بکار می آید و در مقاطعی از حیات، مدت به اسلام تکیه می زند.

مطهری پیش از کتاب اقتصاد سنته مملوکت را مطرح می کند، شهید مطهری تحددا در کتاب اقتصاد بیان اینکه پیشرفت و تنوع ایار تولید امروزی را تجمع اضافه نمود، شرایط نویس را پیش آورده است به مالکیت مخصوص را از پیر سوال می برد و نه آن را محدود می کند، در هر حال ایدئولوژیک از زاویه فلسفه تاریخ با دو دیدگاه با یکدیگر متفاوتند، و نهایتاً این دو متفکر م ضمن تشاہرات و تفاوت های نگرش و مدلولوژیک، ایدئوس دانشجویان و طلاب و پیس در روند انقلاب اسلامی بر روی میلیونها مردم اعلم از زبان و مردان تأثیر عظیم نهادند تا پیش از بیرونی انقلاب و در کتابش قدرت، گرد غربت بر جهله شان نیست.

هر چند که در افکار جهان بسویه جهان

**شريعی در پی ایدئولوژیک نمودن دین تا حد بدبست دادن الگویی برای راهنمای مبارزه با حکومت بود اما مطهری بسوی اندیشه و تفکر ناب گام می نهاد.**

# شريعیت مطہر

بکلی ازین رفت و یا بسیار ضعیف شد. الله نست به بعضی از شخصیت‌های روحانی ایشان حیلی اظهار علاقه داشتند و نست به امام ایشان بصورت عائشانه‌ای اظهار علاقه می‌گرفتند.

\* هر گروهی که بخواهد از شريعیت یعنوان یک وسیله اختلاف استفاده بکند بقیا او یک حرکت خائنه است.

\* یک عدد از روحانیوی که در هیجکونه از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت نمی‌گردند و کارشناس دیدن یک استاد از دیگران و بیماران کردن آنها بود در مقابل شريعیت من ایستادند.

\* نقش شريعیت در گسترش فکر اسلامی و همچنین تلاش برای فهمیدن اسلام برای جوانان یک نقش اسایی بود.



**مهندس میر حسین موسوی**

عدمی از روحانیوں با دیدی مشکوک به دکتر من نگریستند. الله روحانیوی که مخالف او بودند دوسته بودند. عدمی ای با طرز فکر او مخالفت داشتند و به غیر من این دسته اخیر را نمی‌توان تضعیف کنند. دکتر نامید و من مجموعاً این نوع مخالفت‌ها را سازنده من دامن چراکه منجر به برخوردی سازنده و خلائق بین اندیشه‌ها من شود، عده قلیل دیگر که بی‌از سوی رازیم تحریک می‌شدند و یا زیاده از حد ساده لوح و می‌دانش بودند به فحاشی و ستدباری علیه شريعیت می‌برداختند و ما در زمان خود حضور این قسمت اخیر را می‌بینیم



**آیت‌الله خامنه‌ای**

نقش که مرحوم شريعیت در ترقی دادن نسل جوان، اول به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و بعد از آن به تفکرات اسلام را تین داشته، بسیار نقش امیل و عجیب و همه جانبه بوده است.

آن روزی که دکتر شريعیت وارد میدان بخت تعلیم و آموزش مذهبی شد، بخت مذهبی حتی در آن شکل متوفی سخن‌نود بود. یعنی مستعین و مستریان محدودی داشت. جلسات مذهبی تشکیل می‌شد برای علاقمندان به تفکرات اسلام را تین که صدتاً در رابطه با اسلام و مبارزات اسلامی بود و در همه جایی ایران وجود داشت. منتها بسیار محدود و مخصوص به یک عدد معینی.

مرحوم شريعیت مهترین کارش این بود که تفکر و اندیشه اسلامی را در سطح جوانها به صورت بسیار وسیعی مطرح کرد. خصوصیاتی در شريعیت بود که برای جوانها جالب بود و حقیقتاً آنها هم یک ارزش‌هایی بود برای دکتر آنچه که از پیانات دکتر شريعیت به جتنم می‌خورد در زمینه مقابله با روحانیت، اولاً مربوط می‌شود به یک بخشی از روحانیوں و آن کسانی که مطلقاً در حفظ مسائل مبارزه و احیاء میراث ذکری اسلام و زنده کردن ارزش‌های اسلامی نبودند. تایاً مربوط می‌شود به آن زمانی که مرحوم دکتر شريعیت با جریان قوی روحانیت متعهد و مبارز آشنا بود. بعد از آنکه آشنا شد، این حالت سردی یا اصطکاک

## شريعیت از دیدگاه شخصیتها



**امام خمینی(ره)**

... تعالیم شريعیت برجی بحثها و اختلافات را در میان علمای برانگیخت. ولی در عین حال نقش بزرگی در هدایت جوانان و روشنفکران ایفا کرد پیروان شريعیت باید از آنچه دکتر شريعیت به ایشان عرضه داشته است فراتر روند و در اسلام سبق تحقیق کنند و به همین ترتیب پیروان علمای سنتی نیز باید این حقیقت را در میابند که آنچه علمای مطرح کرده‌اند آخرین کلام نیست. پس نیاز به مرور و ارزیابی دقیق می‌باشد که دکتر شريعیت مطرح کرده است. احساس می‌شود، به نقل از دکتر حسین رزمجبو - پوستین واورله - ص ۵۱ و ۵۲



## حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی

دکتر شريعیت از افرادیست که واقعاً به این هفت خدمت کرده و فعالیت‌های ایشان در چندین ساله اخیر، بر قشر وسیعی از کسانی که مابه آنها دسترسی نداشتیم، اثر داشته و آنها را به میدان کشانیده، او خصوصاً با تجربه‌ای که داشته بدين معنا که اولاً معلم بوده و ثانياً به خارج رفته بود، ثالثاً به جامعه‌شناسی وارد بود و همچنین با وضع روحی و شرایط نسل تو آشنا شده است، توانت در جامعه مؤثر باشد و موجی نسبتاً قوی ایجاد کند. اشکالی که بود، این بود که ایشان بیشتر در قشر به اصطلاح روشنگر و جوان فرو رفته بود و مدتنی هم در خارج و دور از ایران بسی برد. آشنا کامل با حوزه‌های علمی و محیط‌های مذهبی و سنتی نداشت، از نزدیک با این محیط آشنا نبود. حوزه علمی قم این خاصیت را دارد که هر روز با مردم تماس دارد و طلب‌ها و شهرها و به روسانها می‌روند و در ارتباط با تووده محروم هستند طبیعی است که او نمی‌توانسته در این وضعیت باشد. در سخنرانی‌ها هم بیشتر با یک طبقه خاصی طرف بود. برخی از برداشت‌ها و دیدگاه‌های ایشان متعلق با مقتضیات بخش عظیمی از جامعه ماند. ضمن اینکه ایشان خدمات عظیمی داشت گاهی دجاج کبودهایی از این طرف می‌شد و در مجموع من معتقدم که ایشان خدمت مفید و مؤثری نموده، ما با پیش از خدمات ایشان قدردانی کیم و به آنها ارج نهیم.



## چمران از علی می‌گوید:

ای علی با خوش تو به جنگ استعمار و استبداد و استحمار بر می‌خیزیم و همراه تو تاریخ را می‌شکافیم و فرعون‌ها و قارون‌ها و بلعم‌ها را لعنت می‌کنیم. ای علی همراه تو در راه خدای بزرگ به مجاہدت بر می‌خیزیم و با اسلحه شهادت مجهر می‌شویم. من آن مکتبی را مقدس می‌شعرم که غشم‌ها و دردهای کثیف آدمی را به زیا و پاک تبدیل کند و آن شخصی را تقدیس می‌کنم که روش و احساس و افکارش، قلب آدمی را صفا و جلا دهد و غشم‌ها و دردهایش را زیا و متعالی کند روح را از نفس جد آزاد کرده و به آسمانها صعود دهد. و تو ای خدای بزرگ، علی را به ما هدیه کرده تاره و رسم عشق‌بازی و فداکاری را به ما بیاموزاند، چون شمع سوزد و راه‌ها را روشن کند و ما بهترین و ارزش‌ترین هدیه خود را به تو تقدیم می‌کنیم تا در ملکوت اعلیٰ تو بیاساید و زندگی جاوید خود را آغاز کند.

ای علی تو در قلب من زنده و جاویدی، قسم به عشق که تا وقتی که قلب سوزانم می‌خروشد و می‌سوزد توای علی در قلب من حیات داری که جاذبه آسمانی عشق را در رکه‌ای وجودم به گردش در می‌آوری و حیات مرا از عشق و فداکاری سرشار می‌کنی.

ای علی تو پرچم رسالت بزرگی را بر دوش کشیدی رسالت انسانیت، حق و عدالت، مبارزه با ظلم و ستم.

که ادامه یافته است، یک نوع سنسازی مهوع که بیشتر به کارهای ساواک شبیه است تا آدمهای سالم، به عقیده حقیر این دو جریان شريعیت را تضعیف می‌کنند و در مقابل این دو روش، به ظریف من باید به نقد علمی و دقیق آثار او دست زد و برای این نقد باید نکات زیر را در نظر گرفت:

۱- دکتر شريعیت فیلسفیست، سلکه یک جامعه‌شناس است.

۲- ظریفات جامعه‌شناسی همیشه نسیاند و قابل رد و یا قبول نشدن.

۳- معلم شهید شريعیت منادی برگشت به قرآن و سنت و عترت در میان جوانان و روشنگران بود و هست و هر آن کس که تأثیر شريعیت را بر نسل جوان امروز ندیده بگیرد و بخواهد تأثیری که او بر برگشت این نسل به سمت اسلام نهاده است، انکار کند یک فرد متعصب و غیر متصف است.

۴- اندیشه شريعیت دائم در حال کمال یافتن بود.

۵- در هر تحقیقی راجع به شريعیت باید موقعیت سیاسی فرهنگی دوران او در نظر آورده شود.

ولی آنچه به ظریم مفید می‌آید تذکر دهم آن است که معمولاً در برخورد با آثار شريعیت به می‌اهمیت ترین بخش آثار او که همان برخورد او با روحانیت است، توجه می‌شود و تازه در این دو برخورد موقعیت سیاسی - اجتماعی و پژوهشی که دکتر در آن زندگی می‌کرد و یاد می‌گرفت و می‌آموخت در نظر آورده نمی‌شود و... به نظر من چشم بستن بر میراث عظیمی که او برای ما نهاده است و تنها وقت کردن به این مسئله که آیا او با روحانیت چگونه روپردازد است و عقاید او نسبت به روحانیت چیز جز آنکه ما را از تحقیق متصفانه آثار او بپاز دارد تیجه دیگری نخواهد داشت یهر حال باید با آثار شريعیت بصورت زنده و تقاده ره روپردازد همان چیزی که خود او میخواست. تلاش برای آنکه آثار او از دسترس مردم (خدای ناکرده) خارج شود یک جنایت ناشی از تعصبات‌های کور و می‌سراجنم است.

«... احساس من کنم که باید وصیت کنم تا اوصیای من که در درجه اول - فعلًا طلاب و دانشجویان اند، و در درجه دوم مستضعفان مظلوم و قربانیان «جهل» و «کنف» و نیز آگاهان که شعور و شرفشان را به دنیا نفوخته‌اند و «دین» دارند یا «آزادگی» پس از من، از خلال تاریکیها و تسویه‌هایها و تهمتها و نیرنگهای کثیف در پیرامون آشتفتگی‌هایی که از طرف من پراکنده‌اند، بتوانند دید: من که بودم و چه دارم و چه‌ها می‌خواستم»



حجۃ السلام سید  
محمد ددعائی

البته ناگفته نماند جمله‌ای را نقل می‌کنم از یکی از نزدیکان امام، نزدیکترین فرد به امام، همسر امام، جمله جالی گفته بودند که مقایسه‌ای بود بین آثار مرحوم مطہری و مرحوم شریعتی که یکی عجیق‌تر می‌توسته و یکی جذاب‌تر و جذابیتی که مادر شایسته ما نقل می‌کرد در جمع بدلیل ضرورت نقل شورانگیز مسائل بوده در جو اختناق گذشته که مرحوم دکتر به این ضرورت توجه داشت و بد آن عمل می‌کرد. و در واقع هر دوی آن بزرگواران که در ابتدای امر واقعاً با هم صحیح بودند و بهترین یاران هم بودند افرادی که همدیگر را درک می‌کردند و قدر هم را می‌دانستند مکمل یکدیگر بودند یکی در جنبه‌های تحقیقی و بنیادی مسائل اسلامی تلاش می‌کرد، و یکی در جنبه‌های حماسی و ایجاد شور و تحرک و خلاصه در ظریفه آنچه را که نسل عاصی و نسل برخلاف جامعه مایه عمدتاً نسل جوان تحصیلکرده باشد بیار دارند و آنها را اشیاع می‌کرد.



شهید بهشتی



آیت‌الله طالقانی

آخرین ملاقاتی که من با مرحوم دکتر شریعتی داشتم، آن وقتی بود که او تازه از زندان بیرون آمده بود، تنی بود که تایمه شب و بعد از تایمه شب با او بودیم و آن روح خلوص و دریافت احسن را جنان در او دیدم که این خاطره هیچ وقت از عذر من محو نمی‌شود وقتی صحبت می‌کردم با تمام حواس گوش و چشم و فکرش متوجه من بود و می‌گرفت و بعد از من برمی‌گرداند. با یک توضیح بیشتر و با یک تعبیر بالاتر، یادم هست که آخرین مسلمانی که بعد از تایمه شب مطرح شد تفسیر سوره قدر بود و مسلمان لیله‌القدر. من یک جمله‌ای گفتم و دیدم او شروع کرد بسط دادن که مرا آشندر جذب کرد که ساعتی از شب گذشت. بعد از او جدا شدم او بطرف تقدیر «لیله‌القدر» ش رفت من هم بطرف تقدیر. من به زندان رفتم و سعادت شهادت را باینکه زینی‌اش فراهم بود و آنارش را می‌دیدم نداشتم، شاید هم خواست خدا نبود او هم هجرت کرد و در مسیر شهادتش بیش رفت.

دکتر شریعتی یک قریحة سرشار و یک اندیشه بوبای و جستجوگر و یک اندیشه ناآرام بود، اندیشه‌ای که همواره در می‌فهمیدن و شناختن بود، مایه‌های اصلی این اندیشه یکی معارف اسلامی بود که دکتر در خانه پدرشان و در مشهد با آنها آشنا شده بود، آشنازی بیش از یک جوان معمولی و در سلطنه بالاتر، و مطالعاتی که در زمینه ادبیات و جامعه‌شناسی در رابطه با فرهنگ غربی و اروپایی داشت. خصوصیت دکتر این بود که هویت و اصالت خود را در این مطالعات گم نکرده بود و دلیل از خود بیکانگی نکته بود. بینا بود که در طول سال‌های مطالعه و تحصیل در زمینه جامعه‌شناسی و معارف غربی شیوه و دلایلی مطلق فرهنگ غربی نشده بود، بلکه اصالت فرهنگ غنی اسلام همواره برای او جاذبه‌ای نیرومند داشت و همین باعث شد که در سیر و سلوک فکری و معرفتی، گام‌های بلندی به جلو بردارد و تابع حالب و زیبا و ارزشده‌ای را بدست آورد.

زن در سده چهارم

است زن متعدد از قیدهای متعط سر  
ازها شد، است، ولی در عین حال پیک  
سلمه سعد های اخلاقی را کسب نکرد  
است که در نیپ قبلى خویش آیت سنتی از  
آنها سالم بود شکست قیدهای متعط آمد.  
شکست و رها شدن از این قیدها برای پیک  
زن روشکر یک موظف است و کمال محسوب  
می شود و قابل ستایش است رسرا از زن  
روشکر در زهای از این قیدها آزادی  
بدست آورده است، در حالی که زن متعدد  
در زهای از این قیدها از الحاطط به مساد و  
انحراف افتاده است و این پیک سوط پسر  
است در گست از این قیدها زن روشکر  
به آزادی رسیده است و زن متعدد  
او قیدی، فرق این دو همان است که در  
اختلاف میان آزادی ساکالی تحری  
می توان احسان کرد. زن روشکر در این  
زهای از قید به مسئولیت رسیده است و  
زن متعدد پیک بی قید و بی مسئولیت است  
زن اثک باستی سایق با زن متعدد و مدن  
امروزی هر دو در سراسر زن روشکر  
احساس حقوق می کنند و چون از زنان  
موجودی او را خاقدند، می کوشند تا از متروک  
نمودهای جنسی بمالی و تعامل برسنند  
بالغه امیر، می نمودهای خویش را در بردار  
زن روشکر حرج نمایند.

زن متعدد درست همان زن اهل بولدار سایق  
است که فقط تیش عرض شده است.  
زن متعدد همان محدوده پوش بولدار سایق  
است که در گذشته خود را در حجاجی  
در وطن نام دین بهان کرده بود و حال در  
پیک حجاجی راستین زن متعدد همان زن  
بروک بولدار قدیس است و با همان عقده ها و  
کسوده اوسان نظاهر و توصیل های در وطن  
برای عده کشای و تغادر و تقیید، او را سان  
دان چواهش و این با شان دادن اسائل  
اعصایش می کوشند تا بوسی و حسودی  
خویش را معنا کنند و هر حال مسلمان  
دانسته باشد که بتوان طرح کرده و جاذبه ای که  
بواند با جلب توجهها، احساس کنند  
زن متعدد نام، و آرایش و مصرف و شرعا  
سرگرمی در فشار و ادب معاصر است و  
اسندهای فرق کرده است، ولی سطح ادب  
و شرعا میست، عمق احساس ق درج  
خود اگاهی و رشد معنوی و مسئولیت  
احساسی و روشن پی اعتقادی و دوست  
جادیتی و تکامل از زنان اخلاقی او در  
هر دو تیش اعم از متعدد و اثک تغیر نکرده  
زن روشکر حرج نمایند.

زن از دیدگاه دکتر  
شريعی

در جامعه و فرهنگ اسلامی، سه چهاره از زن  
داریم:  
یکی چهاره زن سنت است و مقدس مآب، و  
یکی چهاره زن متعدد و اروپایی مآب که نظره  
سروغ به رشد و تکثیر کرده است، و یکی هم  
جهة فاطمه، و زنان فاطمه وارا که همچو  
ساهنه و وجهه مشترکی با چهارهای نام زن  
ستی ندارد. سیماهی که از زن سنت در زعنون  
افراد و قادر به مذهب در جامعه ماتصور  
شده است با سیماهی فاطمه همانقدر دور و  
یکانه است که چهاره فاطمه با چهاره زن  
هدرن.

۱۳۹۰، ش ۴۱



مطهر یک «زن مبارز و مسئول» در سراسر  
زمانی و سرتوست جامعه اش،  
وی خود یک «امام» است یعنی یک تحونه  
من واحد که زن باشد، تصور سیماهی او را  
بسار، خود رسم کرده بود و او را در  
گورمهای سخت و فقر و مبارزه و آموزشی  
سیق و ساخت انسانی خویش بروزه و ناب  
ساخته بود.

او با طفویل شکست، با مبارزه مدامش در  
دو جهه خارجی و داخلی، در خانه بدوش،  
خانه همسر، در جامعه اش، در اندیشه و  
رفتار و زندگی، «چکونه بودن» را به زن  
باشی من داد.

از تحفیت فاطمه سخن گفتن بسیار دشوار  
است. فاطمه یک زن بود که چنان که اسلام  
می خواهد که زن باشد. تصور سیماهی او را  
بسار، خود رسم کرده بود و او را در  
گورمهای سخت و فقر و مبارزه و آموزشی  
سیق و ساخت انسانی خویش بروزه و ناب  
ساخته بود.

وی در همه ابعاد گوناگون «زن بودن» نمونه  
شده بود،  
مطهر یک «دختر» در برابر بدرش،  
مطهر یک «همسر» در برابر شویش،  
مطهر یک «مادر» در برابر فرزندانش،

در جامعه ای که امثال از آن «تولید و  
صرف و تولید» اقتصادی است و  
عقل نیز جز اقتصاد جیزی نمی فهمد، زن نه  
بعوان موجودی خیال انگیز، مخالف  
احساسات باشد، متعوق عشقهای بسیار  
بزرگ، بیونه نقدس، مادر، همدم، کانون الهام،  
آینه صادقی در برابر خویش راستین مرد،  
بلکه بعنوان کالایی اقتصادی است که به  
میزان جاذبه جنسی اش، خرید و فروشن  
می شود.

۱۳۹۰، آثار زن، هن ۱۵۰

**«فاطمه فاطمه است»**

خواستم از بوسونه تقلید کنم، خطب  
نامور فرانسه که روزی در مجلس با  
حضور لوئی، از مریم سخن  
من گفت.

گفت، هزار و هفتاد سال است که همه  
سخواران عالم درباره مریم داد سخن  
داده‌اند.

هزار و هفتاد سال است که همه  
قیلوفان و متکران ملت‌ها در شرق  
و غرب، ارزش‌های مریم را بیان  
کرده‌اند.

هزار و هفتاد سال است که شاعران  
جهان، در سایش مریم همه ذوق و  
قدرت خلاق‌دانان را پیکار گرفته‌اند.

هزار و هفتاد سال است که همه  
هنرمندان، چهره‌نگاران، پیکره‌سازان  
پسر، در نشان دادن سیما و حالات  
مریم هنرمندی‌های اعجاظ‌گر کرده‌اند.

اما مجموعه گفته‌ها و اندیشه‌ها و  
کوششها و هنرمندی‌های همه در طول  
این قرن‌های بسیار، به اندازه این یک  
کلمه تنوانته‌اند عظمت‌های مریم را  
بازگویند که:

«مریم مادر عیسی است»

و من خواستم با چنین شیرهای از  
فاطمه بگویم باز درماندم. خواستم  
بگویم: فاطمه دختر خدیجه بزرگ  
است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که: فاطمه دختر محمد  
(ص) است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که: فاطمه همسر علی  
است.

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم که: فاطمه مادر حسین  
است.

دیدم که فاطمه نیست. خواستم بگویم  
که: فاطمه مادر زینت است

باز دیدم که فاطمه نیست

نه، اینها همه هست و این همه فاطمه  
نیست.

فاطمه، فاطمه است.

## فاطمه بساختی به حکومه بودن

می‌تواند آن شکل فدیعی بوده‌ی دادگیر  
تعیین کند و نه بر این شکل جدید تعریف  
هرگز تسلیم شود، جهایز باید بگند!  
این می‌خواهد، شوهد خود را انتخاب کند  
خود را بازداش، الکم می‌خواهد سوی  
ایده‌آی، بولی اینان، مذاق حکومه بساز  
مطرح است و این می‌خواهد سوی  
وست است با این خوبی، سایع می‌باشد

زمانی که در فعالیات سیاستیهای  
سالهای ایشان مطرح است، این است که  
فعالیاتی وارداتی جدید را پذیرفته‌اند،  
برای ایشان حل شده است.  
آن در میان این دو زبان فارسی آنرا کن

این است که خادترین سوالی که سوالی زن  
اگر در این عصر مطرح است، این است که  
چنگونه باید بود؟  
زیرا من داند که بدانگونه که هست، نمی‌داند  
و نمی‌تواند بداند و نمی‌گذراندش که بداند  
آن از زن، من می‌دانم

## از محبت بی شناخت

### تا شناخت با محبت



اگر این زن با تمام وجودیش می‌گردید و نه  
فاطمه و یا زیب آتش در استخوانش می‌زند  
و اگر بداند که آن از زن است و نیکار می‌آید  
عاسقانه جانش را می‌بخشد، اما این دور  
می‌سازد و یک حمله از سخنانش را  
لمند و یک خط از سرخ حالتان بخواهد، در  
است و فاطمه را فقط کنار در حمام، در  
لحظه‌ای که در به بھلویش می‌خورد، بساد  
می‌آورد و زیب را در ساعتی که از خیمه به  
سرخ شهدی بیرون می‌برد، و فقط از سرخ  
شانوره، تا ظهر عاشرها از او خبر دارد و از  
عصر عاشرها دیگر برای همینه گشته  
می‌گند، و درست از روزی که کار زیب و  
رسالت بروزگش - که وراثت حسین است -  
آنرا می‌شود، آگاهی او از زیب سایانی  
می‌باشد، مقصر نیست؟

# شريعه و مطهر احیاگر دین و اندیشه دینی معاصر

حجۃ الاسلام حسن یوسفی اشکوری



روحانیون شمار بسیار محدودی از متکران ییدا من شووند که ضرورت تحول فکری را دریافته و آن را بر نهضت سیاسی مقدم می شمارند که می توان به آیت‌الله طالقانی، علامه طباطبائی و استاد مرتضی مطهری اشاره کرد. هر چند بین آن سه بزرگوار (به ویژه طالقانی و آن دو تن) تفاوت بسیار وجود دارد و بخصوص طالقانی در متن مبارزه سیاسی نیز حضور دارد، اما در عین حال این سه تن در عرصه فکر و اندیشه و تحول فکری - فرهنگی نیم قرن اخیر ایران حضور فعال داشتند و در این حوزه اثر ماندگار بر جای نهادند.

اکنون سخن از دو تن از این پیشگامان تحول فکری - فرهنگی اسلامی ایران، دکتر

فکری - فرهنگی می اندیشید و عقیده داشت تا نکنند و به عبارت دیگر خود اسلام از اسارت جهل و خرافه و فهم‌های غلط نجات یدا نکنند مسلمانان نیاز احتفاظ و اسارت استعمار و یا اشتباد نجات ییدانخواهند کرد. جمله معروف سید جمال الدین سرآغاز این فکر و حرکت است که «توبر عقول» و «تغییر نفوس» راه نجات مسلمانان است. با این که تلاش سید جمال عمدتاً متوجه مبارزه با استعمار و تا حدودی مبارزه با استبداد شد، اما در عین حال وی نخستین کسی است که احیای تکر امیل دینی مقتضای عصر را مطرح کرد و در واقع به اهمیت آن بین برد: اما کسی که بیشتر از همه به این بعد از نهضت اسلامی توجه کرد و در این راه یعنی آزادیگران تلاش کرد، اقبال لاهوری بوده است. او یک گام فراتر نهاد و به جای احیای تکر دینی، «بازسازی اندیشه دینی» را طرح کرد و صریحاً اعلام کرد که «اکنون وقت آن رسیده است که در تمام دستگاه مسلمانی تجدید فکر کنیم» از این رو می توان گفت اقبال نقطه عطف توکرایی اسلامی معاصر است. در ایران نیز دو تحول اسلامی را در متن نهضت اسلامی می بینیم. نهضت سیاسی دینی که عمدتاً از سوی علمای دینی استمرار یافته است و نهضت سیاسی فرهنگی و فکری که عمدتاً به وسیله روشنگران مسلمان غیر روحانی آغاز شده و ادامه ییدا کرده است. به یک تغییر می توان گفت که روشنگری دینی غیر روحانی از میرزا ابوالحسن خان فروغی آغاز می شود و با مهندس بازرگان ادامه می یابد و با دکتر شريعه به اوج خود می رسد. در میان

از حدود صد سال قبل که «جنپش اسلامی معاصر» در جهان اسلام پدید آمده است، دو تحول در درون این جنپش قابل تشخیص و تناسایی است. یکی جنپش سیاسی اسلامی است و دیگری نهضت فکری - سیاسی. جنپش سیاسی که از اواسط سده سیزدهم هجری آغاز شده و تاکنون هم ادامه دارد و روز به روز گسترده‌تر می شود، عمدتاً محظوظ به عمل سیاسی و اجتماعی و مبارزه با استعمار خارجی و ایجاد مقاومت و گاه سبز مسلحانه با چیزی که استعمار سیاسی و سلطه نظامی غرب بوده است. این نهضت و رهبران و پیشگامان آن در سده بودند که با پیداری اسلامی و برانگیختگی احساس و عواطف دینی و تقویت غیرت مذهبی، مردمان را برای مبارزه با استیلای یکانگان بیچ کنند. قیام سید احمد هندی (معروف به سید احمد شهید) در هندوستان، قیام عبدالقدیر گیلانی در الجزاير و فتوای معروف میرزا میرزا زاده در تحریر تباکو از نمونه‌های سرجنته منش خالص سیاسی اسلامی است. البته با همین انگیزه هین مبارزه با استعمار، مبارزه با استبداد داخلی نیز مطرح بوده است. نهضت مشروطیت ایران، از این شمار است و بیزگی اصلی این نهضت ضد استعماری و یا ضد استبدادی، سیاسی بودن آن است و کثر تحول در افکار و اندیشه‌ها مورد نظر و توجه بوده است.

اما از زمان سید جمال الدین اسدآبادی به بعد، تحول دیگری در متن نهضت اسلامی ظهور کرد که در عین مبارزه و مقاومت در برابر استعمار و یا استبداد سلاطین، به تحول در سیاست دینی و احیای دین از طریق یک انقلاب

هویت ایرانی - اسلامی» (مجموعه آثار، ۲۷)، به اهیت تدوین فلسفه اجتماعی اسلام و تغییر و ترسیم شکل و هیئت مکتب اسلام و ضرورت مشخص کردن حایگاه درست و طیبی و مطغی جهانی است. ایدئولوژی ویا سیاست ارزشها و احکام اشاره کرده و برای انسان ظریفه‌اش استدلال کرده و خود بیز کوشیده، این مهم را در حد نوان خود انجام دهد. البته با این تفاوت که مرحوم مطہری در سالان آخر، آن هم عمدتاً اندکیه باشگویی به شریعتی و تاریخی خود دارد که ایدئولوژی مارکیستی، به مباحث اساسی مکتب و جهانی و ایدئولوژی توجه کرده و در این زمینه‌ها سخن گفتند اسریعتی از همان آغاز چنین فکری را دنبال می‌کردند. جراحت اینسان بیش از هر جیز یک مستکله - فیلسوف حوزوی بودند و قبل از هر جیز دندگه «فرهنگ» و «علوم و معارف حوزه» را داشتند و همانگونه که شریعتی گفته بود «مطہری به هوان فرهنگ اسلامی است» و من خواست فرهنگ و علوم اسلامی سده‌های میانه اسلامی را احیا کند و به قول خودشان شیخ طوسی را از قرن چهارم به قرن چهاردهم بیاورند. جان که این مطلب را در کتاب پنهان‌های مس ساله اخیر صریحاً بیان کرده، و بخش عده آثارش نیز این هدف و جهت و تلاش را نشان می‌دهد. اما شریعتی بیش از هر

قرآن ابه و بیزه آیات بعثت و سنت و سیره پیامبر و مسلمانان نخستین و بیزه سیره امامان شیعه در ظریفه.

پس از ازایله این تفسیر از اسلام، این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان رسالت اجتماعی از بیاد رفته اسلام را بازیافت و مسلمانان چگونه قادر خواهند بود که جامعه و بیزه توحیدی و دینی به مقتصدی شرایط نوین زندگی و تمدن و فرهنگ پیاده نهند؟ پاسخ این بود که اولاً باید «فلسفه اجتماعی» تشخیص داده شده و روشن شود و به ویزه با توجه به اوضاع نوین عصر، بازاری و باز فهمی شود و نایابیکر دین به صورت یک مظلومه کامل و یک مجموعه منجم و هماهنگ تدوین و تنظیم گردد به گونه‌ای که بتواند به تیازهای انسان امروز و مشکلات تو در توی جوامع مدرن پاسخ درست و اعتقادی راه‌گشا بدهد. در این هر دو مورد، مطہری و شریعتی، فراوان سخن گفتند. مرحوم مطہری در آثارش از جمله در «اسلام و مقتصدیات زمان» و «مبانی اقتصاد اسلامی» و در مجموعه «مقصدیات بر جهان بینی اسلامی» در این باب سخن گفتند است. در تمامی این آثار و آثار دیگر اینسان، تلاش استاد عمدتاً در جهت روشن ساختن فلسفه اجتماعی اسلام و نیز انسجام بختین به عقاید و افکار و آموزه‌های دینی

شریعتی و استاد مطہری و بیان برخیں نقاط مترک این دو تن است، یکی از دانشگاه و دیگری از حوزه، این دو نزدیکیهای فراوان و در عین حال تفاوت‌های بسیار با هم دارند و گاه «تفاوت» به «تعارض» هم می‌رسد. البته این سیر طبیعی است و در واقع بین تسامح متفکران مسلمان و احیاگران دینی معاصر این حالت وجود دارد، حتی بین تحفظ‌هایی که خلبانی به هم نزدیک‌الدین و به عبارتی هم سیر و همراهاند، تفاوت‌های روشی به لحاظ مبانی فکری، اصول احیاگری، شیوه عمل و ابزار اصلاح‌گری و میزان تأثیرگذاری وجود دارد. از تفاوت‌ها در می‌گذرد و به طور اجمالی به جند مورد اشتراک شریعتی و مطہری اشاره می‌کند. عام‌ترین اصلی که می‌تواند شریعتی و مطہری را در کنار هم قرار دهد، «احیای دین» و اندیشه دینی به مقتصدی عصر است. یعنی اولاً آن دو به جنبش نوین اسلامی تعلق دارند، و نایابی در محله تحول فکری و بینی رابر تحول دارند و لذا گرگویی فکری و بینی رابر تحول سیاسی و اقتصادی مقدم می‌دانند و نایابی در اندیشه احیای دینی در این عصر بودند و رایعاً پس از آن که به ابعاد دیگر دین (فن‌السلسله) شریعت و احکام را توجه داشته باشند، به احیا و بازسازی فکر دینی اهتمام می‌ورزیدند. در حیله تلاش فکری و اصلاح مطلق اجتماعی آنان، اصول فکری و عملی مترک زیر را می‌توان بررسید:

۱- پیکر سازی ایدئولوژیک دینی  
مطہری و شریعتی مانند دیگر متفکران مسلمان معاصر، معتقد بودند که اسلام حامل رسالت اجتماعی است و لذا به طور طبیعی باید بتواند یک «جامعه ویزه» در چهارچوب اصول و مبانی ارزشی توحیدی خود بپرورد و نظام احسن ادر مقایسه با دیگر نظامات اجتماعی پیاده نهاد. از این رو عقیده داشتند که مسلمانان باید احسان رسالت و مسئولیت اجتماعی کنند و به بیاد نهادن مجتمع نوین دینی و سیاسی و اخلاقی و اقتصادی اهتمام ورزند. دلایل نیز عبارت بودند از آیات متعدد

در ایران نیز این دو محله اسلامی را در متن نهضت اسلامی می‌بینیم. نهضت سیاسی دینی که عمدتاً از سوی علمای دینی استمرار یافته است و نهضت سیاسی فرهنگی و فکری که عمدتاً به وسیله روشنفکران مسلمان غیر روحانی آغاز شده و ادامه پیدا کرده است.

اسلام در قالب یک پیکر واحد و یا یک مظلومه و مجموعه هماهنگ است. شریعتی نیز در تمامی آثارش و به طور خاصی در درس‌های اسلام‌شناسی تهران، که اکنون مجموعه آثار ۱۶ تا ۱۸ را تشکیل می‌دهد، به این دو مهم توجه کرده و در این جهت تلاش کرده است. وی در جاهای مختلف از جمله در کتاب «بازاری

حصت، مقول مطهری و شريعه شد بود و سر این اساس کوشش داشت سخت عتوان «جهانی اسلامی» یا «مکتب توحید» و یا «ایدنتولوژی اسلامی» همین «ارکان ویژه» دینی و مفظومه اعتقادات منجم دین [۱] که با یکدیگر بیوستگی... دارند، از این و عاقبت عملی به دنبال می‌آورند رامعین و روشی کنند. حرف این بود که اولاد دین «اصالت» نیست و یام مستقل برای آدمیان دارد (اجرا که ارکان ویژه دارد و از اعتقادات منجم برخوردار است و می‌تواند مستقل از معرفه‌های پیروانش یام روش و نایت نداشته باشد) نایاً این یام در غالب «ارکان ویژه» ابلاغ و عمل می‌شود و نایاً این احکام به صورت اعتقادات منجم و هماهنگ و مفظومه‌وار در می‌آید و رابه تمثیل و عاقبت عملی «و غیری حاضر» به دنبال می‌آورد. سرعی و مطهری از ایدنتولوژی دینی تغیر این مفهوم معاون و ماهیه را مظلوم و مراد می‌کردند، به ایدنتولوژی را که مارکس مراد می‌گرد و آنرا یک بدیده، روبانی و ساخته و پرساخته ذهن و تنهی از تعقیل و میطلق و علی الاوصول باطل و دروغ می‌دانست. البته ایدنتولوژی = نساخت غقده ساخته دشگاه اعتقادی مسجد و یا ساخت ساید و نایدیهای ارزشی به حدود بسیده‌ای است طبیعی و فهی که هیچ فرد و یا ویژه هیچ متصکر و هیچ مذهب و مکتب و دینی از آن تنهی نیست، یعنی هر شخص و یا آیینی نوعی ایدنتولوژی هم دارد، ولذاز وجود طبیعی و یا ان ضرورت و یا عدم ضرورت ایدنتولوژی سخن گفتن بیوهود است اجرا که مخالفت با ایدنتولوژی نیز از نوعی ایدنتولوژی برمی‌خیزد، و فقط باید از درست و مادرستی و با حقایق و عدم حقایق ایدنتولوژی‌ها بحث کرد ممکن است از یک ایدنتولوژی مانیم و استداد و تجاوز به حقوق مردم برخیزد و از ایدنتولوژی دیگر دشمنی با فائیم و با

دیدگاه جامعه‌شناسی و تاریخی و افکار مدرن امروزی به این کار برداخت اما هدف یکی بود... در اینجا باید اشارت بکیم به سهایی که در سالهای اخیر در باب دین و ایدنتولوژی ایجاد شده است. سخن در این باب فراوان است و در این مقاله کوتاه مجال برداختن به آنها نیست، اما فقط اشاره می‌کنم که ایدنتولوژی، مکتب، جهان‌بینی و مقولاتی از این دست به وسیله کسانی حسن مطهری و شريعی تعریف شده و تا حدودی حدود و سوراخ این مفاهیم روش گشته و کاربرد آنها سر معلوم است، اما متأسفانه متقدم آنها و به طور کلی مخالفان فهم ایدنتولوژیک دین، تاکنون نه از ایدنتولوژی و مکتب تعریف روش و یکدستی از الله داده‌اند و نه از دین تفسیر یکسانی خواه

که سریعی بین «ایدنتولوژی» و «فرهنهک» فرق می‌گذشت و اویل را متفقاً و عملاً سر دو مندم می‌دانست و معتقد بود که همواره اول در چهارینی و ایدنتولوژی تحول ایجاد می‌شود و آنکه فرهنهک و تمدن و معارف مناسب با آن جهان‌بینی و اندیشه و عقاید مديدة می‌آید و نیز نکن. از این بعد سریعی می‌کوشید نیان دهد



### می‌توان گفت که مطهری و شريعی به «حکومت دینی» عقیده داشتند ولی به «دین حکومتی» هرگز.

کرده‌اند. در اهتمام سخن گفتن به در شأن مباحث علمی است و نه متكلی را حل می‌کند بهتر است این سماره متقدان در آغاز تفاظ خطف و اسکالات اساس تعاریف اولانه شده از دین و ایدنتولوژی و نوع ارتباطی که شريعی و مطهری بین آن دو ایجاد کرده‌اند را آشکار سازند و آنکه ظریه خود را به صورت روش و متدل به عنوان ظریه جانشین اولانه کنند. به نظر من رسد تاکنون به یک جزء موهومی به نام «ایدنتولوژی» و یا «ایدنتولوژی دینی» «الحاد» شده است به ایدنتولوژی دینی شريعی و یا مطهری، مثلاً در یک جا گفته می‌شود «دین ارکان ویژه‌ای دارد و مفظومه‌ای است از اعتقادات منجم که با یکدیگر بیوستگی روش و معرفتی دارد و تمثیل و عاقبت عملی به دنبال می‌آورند» (آیان، شماره ۸، ص ۱۸) این تعریف و تصویر از دین، که درست هم

که در دنیا امروز و در سرایه کنوی داشته بازهای از این است و بعد به ابوعلی‌ها، والله بن دو در طول هم قرار می‌گیرند و نه در شرس ده، یعنی به قیلسوف و متكلمه و محنن و پهلوانان داشت و معارف نیاز است و حمده می‌تواند از آنان نهی باند اما اول باید بـ... و تخریب اصل و «جهت‌گیری درست» به تحافظ سفیدی و دیستی حاصل شود و آنکه فرهنهک‌سازان به مقتضای آن جهت‌گیرید به تولید فرهنهک و تمدن بپردازند.

به هر حال در هماده، شريعی و مطهری به ترسیم مسائل اعتقادی اسلام به قصد تعریف درست و اصولی و بازنهی نوین از اسلام سراسی پاسخگویی به مسائل فکری و اعتقادی و اجتماعی جدید مسلمانان، هم نظر و همراه بودند و الله هر یک در سطحی و سیوی و اصول متفاوت با دیگری به این کار درست را دادند و کامهای قابل توجهی در این جهت برداشتند. فی الحال مطهری بیشتر به فلسفه جهان‌بینی و به فلسفه اجتماعی توجه کرد و شريعی بیشتر از

در کتب و جهان‌بینی و ایدنولوژی دینی آندو، جایی برای خشک مغزی، استبداد فکری و به ویژه دینی، جرم اندیشه و جمود فکری وجود ندارد.

و مبارزه را در جوانان پدید می‌آورد) اما به لحاظ می‌هویت کردن جوانان و تهی کردن آنان از ابعاد و فرهنگ دینی فرقی با رقب نداشت از ۱۳۴۰ تا ۱۳۲۰ داشتگاهها تغییری در اختیار ایدنولوژی رنگارنگ حب مارکیستی بود در دهه بیست و سی مهندس بازرگان و آیت‌الله شافعی پیشتر نقش را در مبارزه با الهاد شاهنشاهی و یا مارکیستی ایفا کردند و بخش قابل توجه را جوانان و روشنگران را مادرین آسان‌تر کردند و به ویژه در دهه سی سا ایجاد اصحاب‌الحمدان اسلامی مختلف در داشتگاهها و خارج از آن، گام مهمی در این مجهت برداشتند اما در دهه جهله و پنجاه شریعت و مفهومی به عرصه آمدند و به دلیل اینکه بازرگان و طالقانی یا در زندان بودند و با عملیات محدود و تحت نظر ساواک قرار داشتند، نقش مهمی در گرایش سل جوان به اسلام و دین بازی کردند. به ویژه باید اضاف داد که نقش شریعتی با توجه به ویژه‌گی های این جمله داشتگاهی بودند، داشت سرتشار روز، سخنوری، هستمندی، سور و شعور، قلم سحرانگیز و... در هویت بخشیدن به جوانان و گراش آنان به اسلام اسلام‌القائی و رادیکال و شکت ایدنولوژی‌های دیگر از جمله ایدنولوژی مارکیستی، سی‌هسته و یگانه بود از این رو جوانان امواج انقلاب را در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۷ رهبری کردند و این جوانان عمدتاً تأثیر بزرگ‌تره از افکار و اندیشه‌های شریعتی بودند.

**۳- خرافه‌زدایی**  
از مستترکات شریعتی و مفهومی خرافه‌زدایی از ساخت دین و بالاپیش اسلام بندارهای غلط، اندیشه‌های نازوا و سرسی نسبی از اوهام ناریعنی بوده است. اندیشه

کند و برای تحقق جامعه مطلوب اسلامی اتحدیدی را در جهان امروز کار آمد و کارزار کند، لذا کسی اذعا نکرده است که فهم مال آن ایدنولوژی نایت است تا جرمیت و فقریت و در نتیجه استبداد فکری و یا سیاسی بدد آبد در میان روشنگران ایدنولوژی که کسی بستر از شریعتی و در میان روحانیان مدافعان ایدنولوژی جه کسی عصیت از مفهومی سیاست و حرمت و حمود مبارزه کرده‌اند؟ در هر حال اگر نایت تندی صورت نگیرد، اولاً باید مدعای کسانی حون مفهومی و شریعتی در باب دین و نقش رسالت آن را تعزیز مکتب و ایدنولوژی از خل اند روسن شود آنکه نند و تحلیل صورت نگیرد و انته در هایات منکن است تمامی مدعیات آنان را نفس و بنا نادرست باشد.

### ۴- هویت بخشیدن به سل جوان

در روزگار شریعتی و مفهومی اواخر سفر چلوی اول نا انقلاب جامعه ایران و بخصوص جوانان این سرزمین از دو سو مورد حضور فکری و ایدنولوژیک و فرهنگی قرار گرفته بودند. از یک سورزیم فاسد و واسه چلوی جامعه و سل جوان را به سربزگی، سی‌سی و باری، سی‌هویتی و در هایات تسلیم در برآمدند. درین‌سیستم منحط منکانه و از تمامی امکانات حکومتی و تبلیغاتی و آموزشی خود در این جهت بهره می‌گرفتند و از سوی دیگر ایدنولوژی مارکیستی و الهادی فرهنگ دینی را نهیدند می‌کردند و بیشتر مخاطبان خود را در میان جوانان روشنگران و تحملی کردند. داشتگاهی مسویات است. هر چند ایدنولوژی دینی مارکیستی از جهاتی با ایدنولوژی مدرنیستی شاهنشاهی قابل مقایسه بیست و نیت به آن امتیازاتی داشت (احرا که حداقل روحیه حرکت

دیکاتوری و استبداد نتیجه سود از این رو فواره در طول تاریخ ایدنولوژی و سیاست آنها با هم جنگیده‌اند و می‌جنگند به سی ایدنولوژی‌ها با صاحبان این ایدنولوژی‌ها فی‌المثل وقتی بور حکم صادر می‌کند که «با همه باید مدارا کرد جن با دشمن مدارا» دقیقاً از نظر یک ایدنولوژی معین «با تعاملی میانی و لوازم آن» این حکم را صادر می‌کند «لیبرال دموکراسی» و «سویا مدوکراسی» هر دو ایدنولوژی‌اند که البته از جهاتی در تعارض با هم‌اند.

بنابراین ضرورت فهم ایدنولوژیک از دین ائکاران از آن است که کسی بتواند ائکار کند، مگر آنکه ایدنولوژی را اصولاً به گونه‌ای نمی‌تواند که ناکنون دست کم در ایران مطرح و مورد نظر بوده است. نکته مهم آنکه شریعتی و مفهومی (او دیگران)، هرگز مدعی بودند که دین ایدنولوژی بوده و ما امروز می‌جوهیم آنرا ایدنولوژی کیم، هرگز اگر چنین نظری بود کاملاً محکوم بوده، مگر کسی مجاز است از یعنی خود جزیی را بر دین بی‌افزاید و به ویژه اگر خاصیتی که در تعارض ذاتی با دیانت است، آنرا به دین نست دهد؟ مسئله این است که در نظر شریعتی و مفهومی و موافقان ایدنولوژی دینی، دیانت ذاتاً نوعی انتوجه داشته باشید: نوعی ایدنولوژی است و می‌تواند در قیاس سا دیگر مکانی و ایدنولوژی‌ها مطرح باشد و سخن و بیام خود ایلان و اعلام کند و در آثار دعوت سی‌سی‌سی و سخن از همه در مدر اسلام دین به میانه یک چاربینی و ایدنولوژی متفاصل و روسن ضرخ شده و عمل کرده است. یعنی دین همان ارکان و سرمه و اعتصادات مسجم و شاهنشاهی و مفهوم‌دوار را داشته است. بنابراین شریعتی و مفهومی با طرح ایدنولوژی دینی می‌خواستند جبری به دین بی‌افزاید و باید مدعی بگذارد و با دین راجح و بی‌افزایست و بیکری دلخواه از اندام فرهنگی دین بیرون گشتد، بلکه می‌خواستند «همان خاصیت ذاتی و بخشن دین را احیا کند و البته به تابع سایر اندیشه‌ها و مکانی بهم



شدید می‌کند، اما آزادی چندان برای او میهم است که در مقاله «حجه آزادی» می‌گوید: «کسی که آزادی را از من می‌گیرد چه دارد به من بدهد؟ ادر این مورد بخصوص بگردید به مجموعه آثار (۲۴) به ویژه مرحوم شهد مطهری

ندارد. جراحت بارها استدلال کردند اسلام دین خرد و آزادی فکر و عقیده و انتخاب است و در جامعه دینی کوچک ترین تحملی برای آدمیان اهم از مؤمن و غیر مؤمن وجود ندارد همه باید بتوانند آزاد فکر کنند. آزاد تحقیق

در سلطنه و از طریق و در محدوده‌ای این مهم را انجام دادند ولی شایست و هدف یکی بود و سخنان و آرای مشترک فراوانی در گفته‌ها و نوشه‌های آن دو بزرگوار می‌توان یافت که با یکی اند و یا نزدیک به هماند. فی المثل در مورد غلو و فالگیری آراء متابه فراوان است و هر دو در زمینه غلو درباره بیامن و آنها و اولی، دین سخن فراوان گفته و با آن مبارزه کردند و یا درباره حادثه عاشورا واقعه تاریخی کربلا هر دو مستفکر تلران واقع کردند تا خرافه‌ها زدوده شود و حقیقت حادثه کربلا و بیام آن به نسل امروز ارتقاء پیدا کند و حرکت و نهضت و بیداری بسیاری می‌نماید. تقریباً تمام مفاهیم و عقاید دینی، از خدا و توحید گرفته تا بیوت و امامت و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و قرآن و نمازو و حج... به گونه‌ای متابه و با تفسیرهای نزدیک به هم و قابل تلقیق با هم، به وسیله شریعتی و مطهری باز تعریف و بازخوانی شده و تلاش شده است تعاریف‌ها آشکار و حقایق علی گردد.

## جالب است که شریعتی و مطهری، هر دو خوارج را تحلیل کرده و اسلام جاهلانه و متعصبه و خشونتباز را محکوم کرده از آن ایدئولوژی منزه دانسته‌اند.

که انقلاب را در کرد، همان سیده دم انقلاب وقتی احساس کرد تعصب و جهل، نهال تاره کائنه شده آزادی را تهدید می‌کند و کسانی من خواهند استبداد فکری و اختناق عقیدتی را حاکم کنند، صریحاً و با نگرانی هشدار داد و آشکارا اعلام کرد که اگر انقلاب از آزادی و اعدالت نهی شود، دیگر انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی بر جای نخواهد ماند ادر این موره کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» مطهری را حتماً بینید

کنند و در نهایت آزادانه انتخاب نمایند. می‌توان گفت که مطهری و شریعتی به «حکومت دین» عقیده داشتند ولی به «دین حکومتی» هرگز دین می‌توانند الهام بخش حکومت و برنامه‌ریزی کلان مکتب پاشند. اما اگر دین به صورت رسمی و کلیته‌ای و آمرانه از بالا درآید و یک تصریح و اندیشه دینی در جامعه تحلیل شود، فاجعه بدبود آمده است و در این صورت تکت دین آغاز شده است.

۲- مبارزه با تحجر و جمود فکری و عقیدتی مطهری و شریعتی، از قهرمانان آزاداندیش و از بیتوايان مبارزه با جمود فکری و عقیدتی و تحجرند و در گفته‌ها و نوشه‌های آن دو که اکنون در دست است، بارها به آزاد فکری، عقلاییت، خردمندی، دوری از تعصبات کشور، مطلع گرایی، احتیاط از اختناق و خفغان، تحمل عقاید مخالف و... اشاره شده و گاه به تفصیل و با استدلال به این امور برداخته شده است. در مکتب و جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی آن دو، جایی برای خشک مفری، استبداد فکری و به ویژه دینی، جزم‌آوری و جمود فکری وجود

آخرین سخن این که جهار و بیزگی مشترک شریعتی و مطهری امروز نیز نتش آفرین است. یعنی هم تصریح منجم و مظلومه‌وار اسلام به متابه یک دستگاه کامل اعتقادی که اصطلاحاً فهم ایدئولوژیک اسلام گفته می‌شود، یک ضرورت است و باید کار آن بزرگواران ادامه پیدا کند. و هم افکار آنان و تشریک‌ترش آنها به هویت پنهانی نسل جوان (که سخت در معرض می‌هودیت شدن است) باری می‌رساند و هم به باری آموزه‌های آنها می‌توان خرافه‌ها را (که متأسفانه بار دیگر رایج می‌شود) زدود و هم با استبداد و اختناق و جمود فکری تحت نام اسلام مبارزه کرد. خدای بیامزدان

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

در میان روشنگران ایدئولوگ چه کسی بیشتر از شریعتی و در میان روحانیون موافق ایدئولوژی چه کسی عمیق‌تر از مطهری با جزءیت و جمود مبارزه کرده‌اند؟

نامه استاد شهید آیت الله  
مطهری به دکتر علی شریعتی

آن قسم از زندگی حضرت را مرقوم فرماید و مخصوصاً قسمهایی که کمتر مورد توجه دیگران است با ظاهر روشن بین خود آنها را شناختی از قبیل علی که متنهای بهجوت شد و فاندهایی که رسول اکرم از ایجاد مرکزی در خارج مکه به نفع اسلام بردا و همین طرز رفتار اسلام و رسول اکرم با اتباع سایر مذاهب و طرز حکومت و بسته اداره مسلمین از جنمهای سیاسی و اجتماعی و غیره، تربیت اجتماعی مسلمین، تحلیلی از برنامه‌ها و پیامهای آنحضرت به سران جهان آن عصر، و امثال این مسائل که خود شما بهتر می‌دانید. پنه احتمالاً تا دو هفته دیگر به مشهد خواهم آمد و پس از یک شب توقف پفریدان خواهم رفت امیدوارم توفیق زیارت حضرت‌عالی را پیدا کنم. همه دوستان را سلام برسانید. والسلام عليکم

مرتضی مطهری  
۱۳۴۶/۷/۳۰  
از کتاب دکتر شریعتی از دیدگاه شخصی

معرفی شخصیت رسول اکرم ملیح بایشد و تا حد امکان روی آن کار نشود. رفقاً مجموعاً یست موضوع برای آن کتاب در نظر گرفته که البته لست آن خدمات فرستاده خواهد شد. سه موضوع از آن یست موضوع مربوط است به تاریخ زندگی آنحضرت از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت و از هجرت تا وفات یعنی در سه بخش، بخش اول و دوم یا آقای دکتر سید جعفر شهیدی بهدهم گرفته که الله لیاقت ایجاد را دارد و بخش سوم آرا که از دو بخش اول مهمتر است برای حضرت‌عالی در نظر گرفته است و شاید قسم اصلی و اساسی کتاب با توجه به توسعه‌گذاری مبرز و لایقش همین سه بخش باشد. قهراً بخش سوم مفصلتر خواهد بود هر چند بناهست که مجموعاً هر بخش از سی چهل صفحه تجاوز نکند اما بقیه من بخش مربوط به حضرت‌عالی اگر بتجاه صفحه هم شد مابین دارد. مسلماً حرثیات را نیز شود در بتجاه صفحه گنجاند ولی ما از ذوق و ابتکار و حسن انتخاب حضرت‌عالی انتظار داریم که به طور فشرده و در عین حال روشن همه نکات روشن

برادر عزیز داشتمندم جناب آقای علی شریعتی  
قلب خود شما گواه است که جه اندازه به شما ارادت می‌ورزد و به آیینه شما از نظر روش گردان نسل جوان بحقایق اسلام امیدوارم خداوند مثل شما را فراوان فرماید. انتظار من رفت که قبل از مهر سفری به تهران بفرمایید و دوستان و ازادمندان را دلنشاد تعالیه من انسانه این توفیق برای دوستان تعالیه دارم. پھر حال ما سلامت و مسادات و موفقیت بیشتر شما را از خداوند متعال مستلت داریم.

جندي بیتن ابوی مکرم حضرت عالی و سورور عزیز ما جناب آقای شریعتی بسریچه تقاضای اینجانب نامهای به حضرت‌عالی مرقوم داشتد و نوشتند که قرار است بمانست چهاردهمین فرن بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کتابی تأییف شود که از نظر

مددغی ششم مساعی از فتحه

شیخیت از دیدگاه دوست از این سفر و دیدگاه دیگر دوست از این سفر و دیدگاه این سفر

فرودن کشیده بدری بیدام مددفرمۀ وکلین دایه، بیدار

اگر و مرس و حسن فریب می‌شون، دوست این دیدگاه شده

بن تو فریب هریش این هرثه می‌باشد است شده،

طناآور دندان ای شده شده

پدر فریب و کیم بسراه، دیده کمپانه این هریش شده

آندر هریش ای دیده کمپانه ای شده دیده، بون یکی

فریب شده کمپانه بسراه ای دیده کمپانه ای شده

دلیکم سب شده، دیده بکم می‌باشد ای دیده کمپانه ای شده

در قل که سویور دیده ای دیده کمپانه ای شده

سریع ای ای دیده دیده و دیده

ذمکش دیده دیده

دلیل دیده هر کیز سفر و سفر کیز ای دیده دیده

و ایز دیده هر کیز ای دیده دیده

مساجد ۱۰۰ کیز ای دیده

پهند، قیامیز، مساجد ۱۰۰ کیز ای دیده

منزه، سویور دیده و دیده

مشزم، سویور دیده و دیده



## دیگاه‌های دیدگاه‌های از

بیشتر خانوادگی:

اجداد شریعتی همه از عالمان دین بوده‌اند:  
ملا قربانعلی - شیخ محمود و استاد محمد تقی  
شریعتی، هر یک به نوبه خود عالم ملهمی بوده  
و میل گریز از دنبا و متعلقات آن، وجود  
مشترکان بوده است

پدربرادر علی، ملا قربانعلی، معروف به  
آخوند حکیم، مردمی فیلسوف و فقیه بود که در  
مدارس قدیم بخارا و متهد و سیزوار تحصیل  
کرده، و از شاگردان برگزیده حکیم اسرار احاج  
هادی سیزواری (محسوب می‌شد).

علی و خانواده

سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۵، سالهای نسباً  
آرامی برای خانواده می‌بود. علی بود و  
کلاس‌های درست و خانواده تقریباً نهاد.  
سالهایی بود که او قاتش را با مامی گذراند. نقش  
پدر و همسر و کار فکری و شغلیش را با هم  
انجام می‌داد: تدریس در دانشکده ادبیات  
متهد، نویسنده و بقیة اوقات بودن با  
خانواده‌اش. انتهی باز هم همه مشکلات ما حل  
نشده بود ولی با دوندگی اطرافیان کم کم کارها  
رو به راه می‌شد، از آن جمله مطالعی است که  
طی نامه‌ای برای استاد شریعتی، که در آن ایام  
به مظلوم ایراد سخراشیهای ارشاد در تهران  
اقامت داشتند...

آشنایی و ازدواج

اولین بروحورده من با علی شریعتی، در  
اوایل دی ماه ۱۳۴۵، در کلاس درس،  
دانشکده ادبیات متهد بود. مرحوم  
حیب‌اللهی، استاد ادبیات فارسی ما، که شاعر  
هم بود، روزی ضمن صحبت گفت: آیا می‌دانید  
که شما با نویسنده جوان و دانشمندی

همکلاس هستید؟ من خواهم آفای علی  
شریعتی مربیانی را که کتاب «ابوذر غفاری» را  
ترجمه کرده و همچنین «تاریخ تکامل فلسفه»  
را نوشته، به شما معرفی نمایم و بعد اشاره کرد  
به علی شریعتی، که در عقب کلاس، سوار آرام  
با لبخندی بر لب نشسته بود، و گفت: آقا بلند  
شوابد تاشمارا بیست. علی شریعتی برخاست و  
اظهار ادب نمود و دانشجویان برایش کف  
زدند.

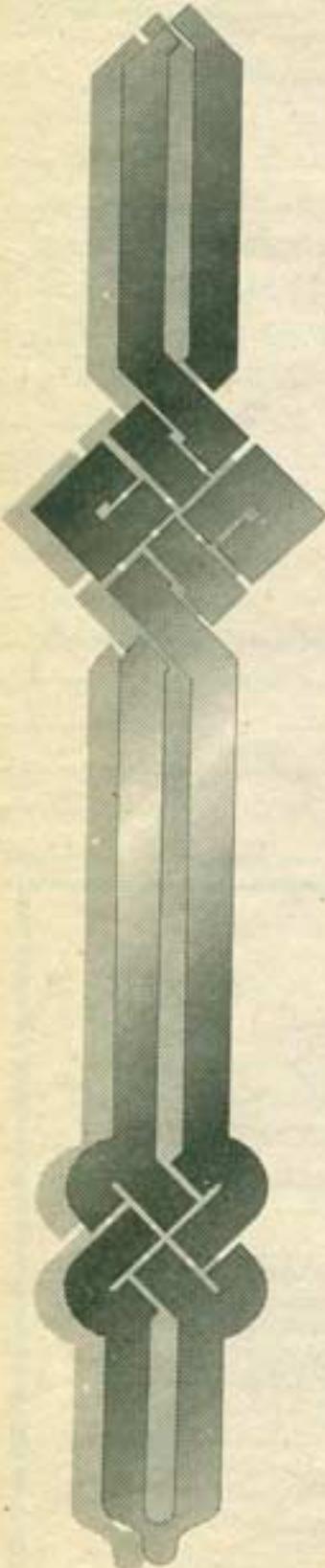
در اولین بروحورده، او را جوانی متواضع  
یافتیم، بعدها در ارتباطهای درسی او با سایر  
دانشجویان و کمکهایی که به همه می‌کرد - که  
من هم کاهی به این جمع می‌بیوستم - بیشتر با

او، بیش و تغکرش آشنا می‌شدم. ولی او به  
گفته خودش، اولین دفعه با نام خانوادگی من  
شریعت رضوی، پس از شهادت سه دانشجو در  
کریدور دانشکده فنی دانشگاه تهران در ۱۶  
آذرماه ۱۳۳۲ که هنگام ورد نیکسون اتفاق  
افتاده بود، آشنا می‌شد و...

علی در بروحورده با فرزندان نیز  
می‌کوشید از روش تعلم و تربیت کلاسیک و  
ستی بیرهیزد. گاه سرحال بود با بچه‌ها بازی  
می‌کرد و با محبت و غیظ سیار آنها را جان در  
آنوش می‌کشید که به گریده می‌افتادند.

در بروحورده با من نیز رفاقتی خاص خود را  
داشت. هیچ گاه از به اصطلاح حقوق سرعی و  
از عنان شوهر بودنش سوءاستفاده نکرد و با  
سعی نکرد آزادی و حقوق مرا محدود کند. در  
لایس بوسیدنم، رفتارم با دیگران، کارم در  
بیرون، هر گز دخالت نمی‌کرد. گرچه بی تفاوت  
هم نبود و گاه اگر ایرادی می‌دید، به گشایه و  
اغلب با طنز مخالفت خود را نشان می‌داد.

به نقل از طرحی از یک زندگی فوشه  
دکتر پوران شریعت رضوی



استعمار سیاسی و اقتصادی آنکاه توفيق حاصل می کند که در استعمار فرهنگی توفيق به دست اورده باشد؛ این اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودسان و تاریخ خودسان سرط اصلی این موقوفت است.

حمدان مسائل اسلام و ایران، ص ۱۵۲

حق و تکلیف دوش به دوست یکدیگر بود این طور بست که همه حتی را به بعضی داده باشند و همه تکلیفها را به دوست بعضی دیگر گذاشته باشند «حق» پهنه است و «نکف» رحمت و کار و منفعت هر کس ته از اجتنب پهنه ای می برد باید به همان نسبت متوجه رحمت و به دوش کشیدن باز احتماع باشند حکمها و اندرزها، ص ۱۱۵

من دیدند.

چند شب پیش از شهادت آقا، خواب

بودیم که ناگهان ایستان با حالت سیار خاصی

از خواب برپاند. از ایستان پرسیدم جه شده؟

گفتند الان خواب دیدم که من و آقای خمینی

در حالت کعبه مشغول طواف بودیم که ناگهان

متوجه شدم حضرت رسول (ص) اسرع به

من نزدیک می ستد همین طور که حضرت

نزدیک می سند، برای اینکه به آقای خمینی

می احترامی نکرده باشم خودم را کنار کشیدم و

به آقای خمینی اشاره کردم و گفت «با

رسول... آقا از اولاد شما هستند حضرت

رسول (ص) به آقا نزدیک شدند با ایستان

روبوسی کردند و بعد به من نزدیک شدند و با

من روبوسی کردند و لیهایان را به روی

لب های من گذاشتند و دیگر برنداشتند و من از

شدت تعجب از خواب برپانم... بعد آقا کسی

سکوت کردند و گفتند من مطمئن هستم که

عنقریب اتفاق مهمی برای من رخ می دهد.

نا اینکه در شب چهارمین ۱۱ اردیبهشت

۱۳۵۸) ایستان در منزل دکتر سحابی جلسه ای

داشتند در حدود ساعت ۱۱ شب دکتر سحابی

به منزل ما تلفن کردند و گفتند ایستان تبر

خسرودهاند و الان در بیمارستان بستری

هستند...

بعد از شهادت آقا هیچ چیزی نمی تواند در

دنیا مرا خوشحال کند مگر اینکه آنقدر مقام من

خوب و عالی بتوود که بتوان در آن دنیا دوباره

در کنار ایستان باشم...

## شوید مطهوری از دیرگاه همسر

بازدۀ ساله بودم که یک شب خواب دیدم به اتاق بدرم رفتم. در اتاق بدرم روی زمین یک ورق گازند افتاده بود. وقتی گازند را برداشم، دیدم روی آن نوشته فلاتی (معنی من) برای مرتضی در ۲۹ ماه عقد می شود. از دیدن این خواب خیلی تعجب کردم و با هیچکس آن را در میان نگذاشتم تا اینکه مدش گذشت... سیزده ساله بودم و در کلاس هشتم درس می خواندم که آقای مطهری جون می بدم آسایی داشتند برای خواستگاری به خانه ما آمدند.

این خواستگاری با مخالفت شدید مادرم روسرو شد جون او در یک خانواده غیر روحانی و نسبتاً مرقه بزرگ شده بود و از ازدواج من با یک روحانی خنود نبود و می گفت من دخترم را به یک روحانی شهری سی دهم چند بار دیگر هم آقای مطهری مراجعت کردند، اما مادرم مسئله درس خواندن مرا نظرخواه کردند و ایستان بر اینستی بدل برگشتند و گفتند هیچ اشکالی ندارد، من توانند درست را ادامه بدهند و دیلم بگیرند، سرانجام بس از مدتی مادرم راضی به ازدواج شد. روز ۲۲ ماه بود که موافقت مادرم اعلام شد و همان روز آقای مطهری گفتند بیست و نهم ماه برای عقد روز خوبی است و موافقت شد و من روز بیست و نهم به عقد ایستان درآمد و آن وقت بود که حقیقت خوانی که دیده بودم برایم روش شد آقای مطهری همیشه مهربان بودند ولی این اوآخر خیلی مهربانتر شده بودند، ایستان وقتی خیلی ناراحت و دچار منکل برگردی می شدند، اغلب حضرت رسول (ص) از این خواب

در طول تاریخ گذشته و آینده تبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنة ابد نلوریک می شد کرده و می کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزشی انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیکتر می شود.

قیام و انقلاب مهدی (ع)، ص ۶۶

با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به جمود و تعجب کور و باشد به دور خود جریخدن و راه به جایی نبردن تبدیل می شود آنچه که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان سادان و سیله‌ای می شود در دست منافقان ریزیک که نسونهای را در خوارج صدر اسلام و در دوره‌های بعد به انتقال مختلف دیده و می بینیم

انقلاب ما، آن هنگام انقلابی واقعی خواهد بود که خانواده‌ای حاضر شود ایام عید برای فرزندان خود بس نو تهیه کند مگر اینکه قبلاً مطمئن شده باشد خانواده‌های فقیر دارای لباس نو هستند

- این انقلاب اسلامی، ص ۱۴

رومبه و احرباب جب قفقاز با سهای  
الدیشهای سوسیالیست نیمة دوم فرن نوزده  
ازوی اندیشهای پروردنس، سن سیمون و بعدها  
مارکس آشنا شدند ولذا پاسخهایی که به دنال

سخنرانی اوانه شده در سمینار  
توسط دکتر سید هاشم  
آفاجری، در تاریخ ۷۵/۲/۱

## دین، سیاست، عدالت و حریت از دیدگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری



آن بودند پاسخهایی بود از نوع سوسیال  
دموکراسی یا به اصطلاح خودشان  
اجتماعیون - عاميون.

یک پاسخ سومی هم البته وجود داشت اما  
این پاسخ در طلوغ متروکتی پاسخ ضعیفی  
بود و مراحل آغازین رشد خود را علی می کرد.  
پاسخ سومی که می کویید صحن تقدیمه از است،  
با آن برخورداری التقادی بکند و در عین حال  
همین برخوردار را با مذیت و فرهنگ جدید و  
تمام مقوله های موجود در آن، در زمینه های  
فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دانسته  
که در عین اصالت اسلامی سهل اشن متوجه  
نباشد و به قول دوست عزیزان آقای غایبیور  
با آن مقاله سیار شیوا و دقیقی که خواندن از  
تعجب هجرت کند و در عین تکیه به اصالتها و  
هویهای خودی، بیوایی و دیسانیم لازم  
اندیشه ای و اجتماعی را نیز حفظ کند. این  
الدیشه را مابه صورت جنیشی الله من توایه  
در سه جمال الدین امید آبادی باید، اسادر  
میان روحانیان در واکنش به متروکتی دو

ایران هست با تمام آزار و بیامدهایی که از خود  
برجای گذاشت و نقطه عطف متعلق به جهان  
انقلاب کبیر فرانسه بود؛ در واقع انقلاب کبیر  
فرانسه سرفصل قاطع خروج از دنیای قدیم در  
ارویا و بروزه دنیای جدید و مدرن بود که با  
خود مسائل فراوانی در حوزه ظری و حمل  
ییش روی بشر طرح کرد که از حسله ایس  
مسائل یکی، دو مقوله هسته دین و سیاست  
بود و دیگری دو مقوله بیوت و همسه  
ازاده و عدالت.

انقلاب متروکتی ایران نیز صحن انکا به  
سهای اسلامی - ایرانی و تقدیمه از متابع  
داخلی، متاثر از انقلاب کبیر فرانسه و زیر  
شعاعها و جریانهایی که از طرق گوناگون در  
قرن نوزده میلادی به ایران تاییده می شد رخ  
داد؛ در این انقلاب روشنگران و روحانیون به  
عنوان دو گروه بندی تھگان جامعه ایرانی از  
خط و اکتشاهی گوگاکوی نسان دادند. سه  
واکنش میان روشنگری نسبت به انقلاب  
متروکتی که دو تای آنها البته در آغاز کار  
مهمتر و جستجوگرتر بود عبارت بودند از  
روشنگری که در پاسخ به مسائل و بحرانها و  
پرسشی اجتماعی - تاریخی که آن دو منطق  
کویی و پس از متروکتی برای حل مسائل  
گوگاکون از حمله مقوله هایی که در این میزگرد  
مورده بحث است به دنال نوعی پاسخهای  
لیرالی بودند. طیف گوگاکون مسورة کرمان و  
روشنگری که می کوشیدند در آموزه های  
کسانی مثل مستکبو، لاک، هبوم و سار  
ستگران لیرال و به اصطلاح آزادانه پس  
ارویایی پاسخ برستهای و مسائل را بیدانند.  
گروه بندی دوم روشنگران کسانی بودند که به  
خصوصیات ارشادی سا سوسیال دموکراسی

بسم الرحمن الرحيم  
با عرض سلام خدمت خواهان و برادران  
خریز و عرض تسلیت به مناسبت فرا رسیدن  
عابورای حسینی و تشکر از انجمن اسلامی  
دانشگاه شهد پهنتی به خاطر برگزاری این  
سبا، انتخاب دو منظر بر جمیع ایرانی و  
اسلامی بعنی استاد شهد مرتضی مطهری و  
بعد شهد دکتر سریعی به عنوان موضوع این  
سچار، پیشگر سملیک یک واقعیت در تاریخ  
معاصر و متاخر جامعه ایران است و آن اینکه  
اندیشه سویں اسلامی و آشحور نظری و  
تئوریکی که انقلاب اسلامی ایران از آن سیراب  
نمود روید و بالید و در مرضحله ای به بار  
نست، مسرهون نکایوها و گوشههای  
اندیشه ای دو منطقی است که یکی از میان  
روحانیان آنکه و روشنین برخاسته بود و  
دیگری از میان روشنگران و دانشگاهیان  
مسلمان و منعجه  
در خصوص مطالعه تطبیق اندیشه دکتر  
شریعی و استاد مطهری و نحوه پاسخی که به  
سؤالات اساسی مطرحه در این میزگرد  
دانشگاه لازم است که مسائل، بحرانها و  
پرسشی اجتماعی - تاریخی که آن دو منطق  
بر روی آن عمل کردند و سخن گفته اند و  
نست به آنها واکنش نسان داده اند مورد توجه  
فرار بگیرد. شهد مطهری و شهد شریعی از  
سویی متعلق به جامعه ایران بوده اند باعیارات  
فکری، سهای و تاریخی که در پس پشت  
خودشان دانشگاهی و از سویی دیگر مواجه با  
دنیای متحول و نو شونده ای که در سه قرن  
اخیر در اروپا در حال رخدانی بود و تا حدود  
ربادی به تحقق برسه بود.

که خواست توزع می‌کند.  
علاوه بر این استاجی که شهید مطهری و شریعت هردو داشتند یک استاج زیر پایی نزدیکی داشتند و آن این بود که عدالت و آزادی به معنی دقیق، اصلی و بایدیار و کامل کلمه جز بر مبنای نوعی معنویت، جز بر مبنای سوچی جهانی بینی و اخلاق مذهبی و معنوی امکان پذیر نیست اگر قرار است آزادی و عدالت به صورت واقعی و اصلی با تمام ظرفیت خود تحقق پیدا کند حتی می‌بایستی نیست که ما با وجود برقرار می‌کنیم. طرز تلقی که نست به هستی پیدا می‌کنیم و بالآخر عرفان و معنویت به عنوان زیرساخت دستگاه انسیتیمای و نظامهای سیاسی و اقتصادی بدیرفته شود.

مفهومات ظاهرآ متناقض نما و پارادوکسیکالی است. دین یک امر مقدس است ما جزوی روحانی، دست نیافتنی، بر راز و رمز که انسان با تمام وجود و از کانون دل و ایمان و براساس اخلاقی می‌بایستی با آن راهه برقرار بکند و در دستبرده هرگونه صلاح‌الدینی روزمره، هرگونه امور موقت و تاکتیکی معمون بماند. درحالیکه سیاست در تعریف مفطلع و مرسم یک مرعرفی سیال موقتی است که می‌توان به صورتهای گوناگون متناسب با شرایط گوناگون آن را به کار گرفته هم به لحاظ معنوی و معنی این دو مقوله متناقض نما می‌نمایند. هم به لحاظ تحریکی و تاریخی زیرا که جه در تاریخ

مشترک به آن رسیده بودند این بود که نه ظامهای بوروزادی لیزال توانسته بودند با شعار آزادی، عدالت را تحقق بخشد و نه ظامهایی که بعد از تعولات سدیکالیستی و المقلهای سوسالیستی نیمه دوم قرن نوزده به حضور در هیئت نظام سوسالیستی سوری و دیگر حکومهای جیگرای قرن بیشم تولید کرده بود توانسته بود عدالت را تحقق بخشد، در آنجه که به نام آزادی اتفاق افتاده بود عدالت ازین رفته بود. اختلاف طبقائی، استعمار و امپریالیسم و در واقع سلطه طلبی که بر بیان لیبرالیزم ناسیونال اروپای در قرن نوزده و بیست شکل گرفته بود و از طرفی دیگر آنچه که به نام عدالت اتفاق افتاده بود نابودی آزادی و کرامت انسان و ایجاد ظامهای یکنه تار و تمامیت خواه تواناییتر بود.

هم شهید مطهری و هم شهید شریعتی به این نتیجه رسیده بودند که عدالت و آزادی از سوی جز در نوعی هم‌بیوندی یا یکدیگر قابل تحقق نیست. نه آزادی بدون عدالت قابل تحقق است زیرا آن آزادی، آزادی گروهی اینکه اما مرقه و برخوردار است که می‌توان ایده آزادی را برای خود تحقق بخشد و از دستاوردهای آن استفاده یکنه و نه ظامهای که با انکابه عدالت و در غایب انسان و فارغ از اعمال اراده دمکراتیک مردم قصد آن ندارند که رسالت مأسانه از فراز سرمه سردم و روشنگران و گروههای اجتماعی گوناگون

**مطالعه شهید شریعتی و نسبت اندیشه‌های شهید مطهری**  
این واقعیت را نشان می‌دهد که هر دوی این متفکران به یک حوزه کلی تعلق دارند و آن عبارت است از حوزه روشنگری اسلامی و کسانی که امروز به نام مطهری پرچم ارجاع ضد روشنگری را بلند کرده‌اند و به نام دفاع از اصولهای دینی تمام روشنگری را با یک چوب می‌رانند درست بر خلاف اندیشه مطهری عمل می‌کنند.

اسلام و چه در تاریخ جهان و اروبا تحریه سان داده است که هرگاه که ظامهای دینی - ظامهای عرفی و سیاسی آمیخته شده اند و وحدت کرده‌اند هم ظام دینی رو به فساد دند است و هم ظام سیاسی یکی از سه‌وچهار

عدالت را تحقق بخشدند در این جین ظامی هم، عدالت به معنای واقعی کلمه تحقق بسیار خواهد کرد. طبقه‌ای یا گروهی به نایندگی از طبقه به نایندگی از کل جامعه سخن می‌گوید و مفافع را در واقع در دست می‌گیرد و به هر نحو عکس العمل به آن نظام - نظام دینی قرون وسطی - به ناگزیر دولتهاست که از بعد از انقلاب کبیر فرانسه تشکیل می‌شوند دولتهاست غیر دینی بود و لایتیست. حدایی و اتفکاک دین از سیاست به عنوان بیادی‌ترین اصل یزدیرفته شده بود و سیاست و دولتی متعلق از دیانت و سرافایر می‌شده و به سلح رفته بود. در عکس العمل به ناگزیر دولتهاست که از بعد از انقلاب کبیر فرانسه ایجاد کرده بود که در واقع آزادی، ناسیونالیسم، ملیت گرایی و همه مقوله‌هایی که به نحوی مقوله‌های پسری و انسانی و عرفی بود و در پای قدرت باب‌ها قسربانی شده و به سلح رفته بود. در عکس العمل به آن نظام - نظام دینی قرون وسطی - به ناگزیر دولتهاست که از بعد از انقلاب کبیر فرانسه تشکیل می‌شوند دولتهاست غیر دینی بود و لایتیست. حدایی و اتفکاک دین از سیاست به عنوان بیادی‌ترین اصل یزدیرفته شده بود و سیاست و دولتی متعلق از دیانت و سرافایر می‌شده و به سلح رفته بود. اما آنچه که اتفاق افتاده بود و شریعتی و مطهری هردو در یک جمع بندی جدایانه اما

جئین است پس همه افراد امکان مشارکت در قدرت دارند و همه افراد نند بذرخواه و من توان براساس نوعی تعامل و کنترل دمکراتیک با آنها رفتار کرد. شهید شریعتی هم تغیری حسنه غلامی را در ظاهر دارد؛ بحث و صایت، سورا و بیعت و بجهاتی را که شریعتی در خصوص

وزارت، خون و یا ترازد باند و در برخی از جوامع این حوزه داشت می‌تواند نوعی کاربری‌مای روحانی باشد؛ نوعی تقدیس داشت، نوعی ملای انسانی که در گروه ویژه‌ای وجود دارد و به دلیل همین ویژگی ذاتی آنها حق هستند و حق حکومت دارند. هم مطهری و هم شریعتی هر دو ساخت نظام مذهبی مورد ظرف خودشان را از آن‌دوگی جئین اریستوکراسی مذهبی می‌راهنده همانکه با نظامهای کلیریکال و روحانی سالار مرزمندی می‌کنند. هم مطهری و هم شریعتی هر دو تأکید دارند که آن نظام سیاسی مذهبی که از آن سخن می‌گویند نه نظامی است که یک طبقه به نام روحانیت به دلیل روحانی گری حق حاکمیت دارد بلکه در نظام دینی دو عضو، عصر اساسی است.

۱- ایدئولوژی، ایدئولوژی که در درک و دریافت و درست و راهنمایی که جامعه با آن برقرار می‌کند میان روحانی و غیرروحانی تفاوتی نیست. میان همه میلیون و همه شهروندان و اعضا جامعه اسلامی از این حیث هیچگونه استخار طلبی و اختصاصی ویژگی وجود ندارد.

۲- انتخاب مردم، جمع این دو عصر نظامی دینی را می‌سازد بدین ترتیب مطهری مخصوصاً تأکید می‌کند که نظام دینی سیاسی مورد ظرف او نظامی نیست که حتماً می‌باشد یک فقهی آن هم به صورت انتصابی یا گروهی از فقهایه صورت انتصابی رمام امور و مقدرات مردم را در دست بگیرد بلکه نظام اسلامی نظامی است که مردم با انتخاب ایدئولوژیها و

آن زمان وجود داشت ممکن نبود که آنها به میان نوعی استراتژیت و برنامه‌ریزی نظام سیاسی وارد میدان شوند ولی به هر حال آن نظام کلی که اندیشه هر دو متکر مطلع به آن است نظامی است که با نظامهای اسرائیلی و اریستوکراتیک تفاوت دارد، هردو بر این نکته تأکید ورزیدند. نظامهای اریستوکراتیک نظامهایی هستند که قدرت را به دست بخواهند می‌دانند که فرض بر این است که این نگران

**هم شهید مطهری و هم شهید شریعتی به این نتیجه رسیده بودند که عدالت و آزادی، جز در نوعی هم پیوندی با یکدیگر قابل تحقق نیست.**

دارای فضایل ذاتی هستند اساساً نظام اریستوکراسی یعنی نظام فضایت سالاری با نظام کسانی که به نحوی دارای جوهرهای بزرگ و ذاتی توانی از سایر مردم هستند؛ حال در برخی از جوامع این جوهره ذاتی می‌تواند



نظام سیاسی مورد ظرف در عصر نیت می‌کند سیار نزدیک است با آنچه که مطهری می‌گوید در عین حالی که عصر مردمی و دمکراتیک در راهله بین دین و سیاست و نظام دینی مورد ظرف در اندیشه شهید مطهری و شریعتی وجود دارد و در عین حال مرزمندی دارند در واقع سیاستهای لیبرال بدالیل تعهد ایدئولوژیکی که در نظام سیاسی مورد ظرفشان وجود دارد شریعتی در یک تفکیک و تمايز مذهبی میان سیاست و پولیتیک توضیح می‌دهد که آنچه که به نام پولیتیک در غرب وجود دارد اداره گشوار است فارغ از هدایت، فارغ از کمال، فارغ از رسالت و مسئولیت و تعهدی که حکومت از این حیث هم نسبت به مردم دارد و هم نسبت به مکتب دارد، اما در عین حال بی توجه به این مسئله نیست که فرهنگ مشرق زمین و از جمله فرهنگ ایرانی به دلیل اینکه نوع بیشتر میان سیاست و سیاست پولیتیک است همینه با این خطر موافق است که به نام رهبری متعهد، به نام محقق ایدئولوژی، به نام حل تعارض کمال با خواست مردم به نفع کمال، نوعی دیکتاتوری و استداد.

جامعه ناگیم ورزد، نسبت به سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی حسابت نشان می‌دهد. مطهری بیز به خصوصی با دیدگاهی فتوح به تقد سرمایه‌داری می‌نشیند و در بحث که بر سر مالکیت است به مائین می‌کند حداقل در حوزه مائین و منابع تکنیکی تولید معتقد به نوعی سوسالیزم صنعتی و در واقع کارخانه‌ای است از این حیث، از حیث عدالت‌خواهی به خصوص شریعتی از آغاز سر این مسأله بافتاری داشت و مطهری در سالهای اخیر

فالب یک نظام سیاسی ایدئولوژیک هنوز برای آن متفکران بزرگ ناساخته بود لذا این بابت من فکر می‌کنم که نیازمند بحث و بررسی بیشتر و تطبیق عمیق تری است. در ساحت اجرایی و عملی در حل این تعارض در باب آزادی و عدالت هم همین مسئله در واقع وجود دارد. آن دو متفکر ضمن اینکه آزادی را به عنوان یکی از ارکان اندیشه اسلامی پذیرفته‌اند و بر آن صحة گذاشته‌اند و می‌کوشند که در متن قرآن و در متون پیامبر و

به نام دیکتاتوری مصلح را بدهد سودا در اندیشه مطهری نیز جنین دغدغه‌ای وجود دارد، به خصوص نهید مطهری در بحث‌هایی که در سال اول بعد از پیروزی انقلاب داشت تأکید فراوانی می‌ورزد که نظام دینی مورده خطر اسلام کلیساها و یا باین نیست، ظامن نیست که به دلیل اینکه برای ایدئولوژی خود و برای غلام سیاسی حقایق قایلیم این حقایق موجوب سلب آزادی نیروهای دیگر شود و حتی از این جهت شهید مطهری اعلام خطر می‌کند. الله متألفه، نه شهید مطهری و نه شهید شریعت

هیچکدام برای حل این تناقض و این خطرگاه مخصوصاً در تاریخ ایران به دلیل ضعف جامعه مدنی، به دلیل اهرمها و ایزارهای ساز تولید اقتدار مطلق و خودکامه و به خصوص به دلیل غصر دینی و مذهبی که واژه قدرت

سیاسی می‌شود و این خطر را بسیار حدی می‌کند که نظام دمکراتیک مذهبی را تسبدیل بکند به نوعی نظام فردگرای استبدادی به نام دین و به نام ضرورت توسعه مذهب، اخلاق، مال. هیچکدام راه حل مشخص و دقیق عرضه نمی‌کند. الله شهید مطهری سخن از آزادی اخراج گفته است و به نظر می‌رسد که در اندیشه او نوعی پلورالیسم سیاسی وجود دارد.

در یک بیان، مطهری هنی تا آنچا یعنی می‌رود که ما کمال شگفتی ادعایی می‌کند که روح انقلاب اسلامی ایران همان روح انقلاب کبیر فرانسه است با روح انقلاب کبیر فرانسه همان روح انقلاب اسلامی ایران است اما شهید شریعتی تا اینجا یعنی رود صحن ایسکه به آزادی اعتماد می‌ورزد و به شدت نسبت به آن سبق می‌ورزد اما درک و دریافتی که از انقلاب شیر فرانسه و ماهیت آن دارد مانع از این می‌شود که اسقلاب اسلامی و چهارچوبهای ایدئولوژیک را که او برای نظام مورده تظریس دارد به انقلاب کبیر فرانسه نسبه بکند. به هر حال شهید مطهری این دغدغه را داشت شاید به دلیل اینکه ما در واقع تجربه عملی تا پیروزی انقلاب نداشیم مشکلات و مشکلهای اخراجی و مکانیزم باز تولید استداد دینی در

**شهید مطهری و شریعتی یک استنتاج زیر بنایی تر داشتند و آن این بود که عدالت و آزادی به معنی دقیق، اصیل و پایدار و کامل کلمه جز بر مبنای نوعی معنویت، جز بر مبنای نوعی جهان‌بینی اخلاقی مذهبی و معنوی امکان‌پذیر نیست.**

غیرش به این نقطه رسید که اسلام و تحالف عدالت اقتصادی جز بالای تفاسیر مالکیت خصوصی، با نفع میانسات سرمایه‌داری و

نهسته‌های غیری و دینی برای آن پیدا می‌کند در عین حال با آزادی لیبرالی ممزیدی می‌کند. الله هر دو از آزادی سیاسی - جامعی - وجودی سخن می‌گویند. آزادی وجودی به تعبیر شریعتی یا آزادی درونی می‌تواند زیربنای آزادی سیاسی و اجتماعی شود.

از طرف دیگر عدالت در اندیشه هر دو متفکر جایگاه ویژه‌ای دارد به خصوص عدالت توزیعی. عدالت به معنی عام کلمه و به خصوص به معنی باتریموئیال و به استلاح راهله بدرازایانه در ظایمهای سنت ما الله ست سیار دیرینه‌ای دارد. آنچه که در اندیشه سیاسی ایرانی اسلامی محل کمی را به خودش اختصاص داده و در تاریخ اسلام بستان به آن توجه نشده، به خصوص پس از غصر خلافت امام علی (ع) و دوران حلقافت اموی به این طرف به استثنای عثمان، اندیشه عدالت توزیعی سخت مورد اهتمام است. هم شریعتی و هم مطهری می‌کوشند مسئله عدالت توزیعی را با حل مسئله مالکیت پاسخ بگویند. شریعتی نوعی گرایش سوسیالیستی - عدالت سوسیالیستی را در اندیشه خود نشان می‌دهد و در واقع بر نصاحب مساعی تولید سه دست



فرمودید دین حقیقت است دست نیافتنی و  
بی رمز و راز. لطفاً این جمله را توجیه بفرمایید.  
آیا دست نیافتنی بودن دین بیانگر عدم امکان  
اجرای مقاومت دینی و بی رمز و راز بودن آن  
حاکی از عدم امکان هم دین نیست؟  
پاسخ:

۱- در پاسخ به سؤال اول که در واقع بررسی از تشکیل این سینیار است اساساً اینکه آیا بزرگواری چنین جلسات و چنین سینیارهایی ممکن است یا خیر؟ پاسخ بنده مبت ا است، من فکر من کنم که ما در شرایطی قرار داریم که بیازمده نوعی رجوع به گذشته و بررسی و احیاناً تقدیمهای همانی هستیم که در دهه‌های اخیر در سطح جامعه ما و انقلاب اسلامی مطرح شده است و جزوی از فرهنگ دین و سیاست جامعه ما گشته‌اند لذا بزرگواری این سلسله جلسات از طرفی آشایی با میراث فکری خود ماست و از طرف دیگر بازشناسی و احیاناً مطالعه انتقادی این میراث، که شرط هرگونه بروایی، حرکت و توسعه است، در این میراث فکری مطہری و شیعی حایگاه سیار و بزه و برجسته‌ای دارند و همانگونه که در سخنان مقدماتی عرض کردم مطالعه این دو متغیر در واقع مطالعه تفکر انقلاب اسلامی ایران است.

از طرف دیگر از حیث سیاسی و وضعیت کشوری هم مطالعه این دو متغیر ممکن است به خصوص در شرایطی که مرحوم شهید مطہری به عنوان ایدئولوگ نظام جمهوری اسلامی پس از این شده است و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و بزرگ‌تر کشوری و سایر مقامات نظام جمهوری اسلامی پارها پس این نکته تکیه کرده‌اند که زیربنای اندیشه‌ای نظام جمهوری اسلامی اندیشه شهید مطہری است و این در شرایطی است که رفتار و عملکرد پارهای از نهادهای فرهنگی و سیاسی جامعه ما تا قاض آشکاری با اندیشه شهید مطہری از خود نشان می‌دهد هماقطری که عرض کردم شهید مطہری دارای اندیشه‌ای آزاد و دمکرات است معتقد به توهم کرت گرایی فکری و سیاسی



اعتقاد بنده نه تنها نقاط اشتراک این دو نظر به عنوان دو اندیشه‌ورز و متغیر است، بلکه ویژگی‌های عام تفکری است که بر انقلاب اسلامی ایران حاکم بوده است و سیر و های انقلابی ملهم از اندیشه را در سالهای دهه جهله و پیچیده در جامعه ما به حرکت درمن آوردده است. اما اینکه آیا این الهامات اندیشه‌ای و آیا این نظام فکری و سیاسی بعد از بیست سال تجربه جقدر محتاج بازیش است؟ جقدر خلل و فرج دارد؟ چه آسیب پذیری‌هایی داشته است که آن دو متغیر شهید ندیده‌اند و برایش فکری نکردند؟ وظیفه‌ای است که بر عهده نسل کنوی و راهیان اندیشه آن دو بزرگوار گذشته شده است.

#### سوالات:

- ۱- آیا اساساً مقایسه میان این دو بزرگوار امکن است اند مطہری و دکتر شیعی است را ممکن است دانید یا خیر؟ آیا با پرداختن به دیدگاههای هر یک از این دو به نتایج مطلوبی می‌توان رسید؟
- ۲- گویندۀ معترض در ضمن سخنرانی خود

سکولاریزم که از قرن چهاردهم بد بعد در اروپا رشد کرد و سرانجام به تفکیک دین از دولت، سیاست از مذهب متوجه شد و اساساً نظامهای لایک به عنوان یکی از دستاوردهای مهم بشری در تاریخ قرون جدید به رسمیت شناخته شد جز در ساز و کار و عملکرد دینداران قرون وسطایی اروپا ریشه نداشت و اگر ما امروز بخواهیم در جامعه اسلامی مرتکب آن خطای تاریخی بشویم باید منتظر آن نتایج شوی و آن میوه‌های تلح سکولاریزم و لایکیت و ازوای دین و رشد ماده‌گرایی و ماتریالیسم پاشیم همچنان که شهید مطہری در کتاب «علل گرایش به مادیگری» بیان کرده است.

انتقال قدرت اقتصادی به جامعه ممکن نیست در عین حال تعارضی که بین آزادی و عدالت وجود دارد و این تعارض در تجربه کشورهای دیگر موجب شده است یکی به نفع دیگری قربانی بشود، در اندیشه شریعت و مطہری کوشیده شده است میان آنها سازگاری و تلقیق ایجاد شود، اما مدل‌هایی از آزادی و یا مدل‌هایی از عدالت که می‌توانند نوعی در واقع مستزبدون تعارض ایجاد نکند، در اندیشه هیجکدام وجود ندارد، مخصوصاً شریعتی ضمن نفع سرمایه‌داری و ضمن نفع سوسایلیزم مارکیزم، سوسایل دموکراسی را هم نفع می‌کند، ولذا نیعنی توان دست به یک تلقیق ساختگی در اندیشه شهید شریعت یا مطہری زد و تیجه گرفت که آنها معتقد به سوسایل دموکراسی هستند، یعنی می‌خواستند نوعی عدالت اقتصادی را با نوعی آزادی سیاسی لیبرالی تلقیق نکنند و نظامی از نوع نظامهای دموکراسی و در واقع سوسایل ایجاد نکند.

بحث در جزئیات مسئله و اینکه در واقع پارسایی و مطالعه انتقادی اندیشه شهید شریعت و مطہری در برخود تجربیات دو دهه اخیر جامعه ما جایش پس از خالی و ضروری است، شهید مطہری و شریعت، علی‌رغم تفاوت‌های خاستگاهی که داشتند، علی‌رغم تفاوت روی کرد و رهیافتی که داشتند یکی با رهیافتهای جامعه شناختی و دیگری با رهیافت فلسفی-کلامی اما در خطوط کلی اندیشه‌شان در مقوله دیانت و سیاست از یک سو و در مقوله عدالت و آزادی از سوی دیگر نقاط اشتراک فراوانی دارند که این نقاط اشتراک به

آثار مکتوب و مضبوط او موج می‌زند برای جامعه شاخته شود این نقاب برداشته می‌شود و معلوم می‌شود که آنها را که از سنگر مطهری تبر بر تاب می‌کنند به سمت شریعت، دروغ من گویند.

به قول یکی از علماء از روحانیان، همان قماش دسته مخالف مطهری - یک زمانی در در عین حالی که عنصر مردمی و دمکراتیک در رابطه بین دین و سیاست و نظام دینی مورد نظر در اندیشه مطهری و شریعتی وجود دارد، در عین حال با نظامهای لیبرال به دلیل تعهد ایدئولوژیکی که در نظام سیاسی مورد نظرشان وجود دارد مرزبندی دارند.

هنگامی که شهید پهنتی زنده بود و از شهید پهنتی در مقابل بني صدر آن موقع و گروههای لیبرال آن زمان حمایت می‌کرد و قنی که مآلہ بني صدر حل شد و بني صدر فرار کرد اختلافات این آقایان شهید پهنتی زیاد شد و کار به جایی رسید که حتی در اسلام شهید پهنتی هم شک کرد و او را زیر سؤال برد. وقتی که با این پرسش ما روبرو شد که شما تا سال قبل از شهید پهنتی حمایت می‌کردید، چنگونه شد که هم فاسد بود و ما بطور تاکتیکی برای ایشان بیان صدر را از صحته بیرون کیم پشت پهنتی پنهان شده بودیم و حالی که بني صدر بیرون رفته و افسد دفع شده من باشی که این فناشد را گرفت.

افرادی که امروز پشت نقاب مطهری بیهان شده‌اند از مواضع ارتجاعی از مواضعی که بیاد آور آزادی و ضد عدالت است با تسلیک به مشتبه طواهر و دستاوریزهای خرافی متوجهانه ستی می‌کوشند که شریعتی و اندیشه نوگرای اسلام انقلابی و روشنگری را زنده به گور یکند. این آدمیها با مطهری دقیقاً همان پرخورده را دارند یعنی اگر امروز به مطهری چشمک می‌شوند نه برای این است که عمیقاً باور دارند به بیانهای اندیشه مطهری زیرا اگر باور داشتند عما ، ، فناشان حز ام. بد که د

او با اندیشه‌های تهید مطهری این واقعیت را تثبات می‌دهد که هر دوی این متفکران به یک حوزه کلی تعلق دارند و آن عبارت است از حوزه روشنگری اسلامی و کسانی که امروز به نام مطهری بر جم ارجاع می‌روشنگری را بلند کرده‌اند و به نام دفاع از اصلیهای دین تمام روشگریان را یا یک چوب می‌رالند.

درست برخلاف اندیشه مطهری عمل می‌کند. بین مطهری و شریعتی ممکن است تفاوتها و اختلافاتی باشد که هست. اما این تفاوتها و اختلافات همه در یک عرصه درون حوزه روشنگری مطرح است. آن بخش از جریانهای سنتی - متوجه ارجاعی که اساساً با هر گونه روشنگری اسلامی مخالف بوده اند چه در قبیل از انقلاب و چه بعد از انقلاب نایاب این حق را بیدا یکند که پشت نقاب مطهری خنجر به قلب شریعت بزنند و طرح اندیشه مطهری و شریعتی در کنار هم و پردازی غلیظ آن دو و یافتن این حقیقت که مطهری و شریعتی یعنی نقاط اشتراکتان بسیار بیش از نقاط اختلافی است که هر دو اینها با جانهای سنتگرای مرتعی که اساساً هیچگونه اندیشه بودا و نوگرای اسلامی را برخی تابند. اساساً در فاموسنام آزادی معنای جز لیبرالیزم جز

است، برگ شرین خطر را برای انقلاب اسلامی و نظام توپا اختناق و ایجاد استبداد فکری علیه دگراندیشان و گروههای مخالف می‌داند، معنده است که رشد و بروایی فرهنگ انقلاب و بقا و سلامت نظام جمهوری اسلامی در گروه خود را آزاد اندیشه هاست، شیوه‌های خشونت آمیز، روشاهای سرکوب، ایجاد فضای رعب، ترس و اختناق نه تنها از ظریف مطهری به نفع انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیست بلکه حتی موجودیت آن را با خطر روبرو می‌کند. به قول ایشان در کتاب «در بیراء من انقلاب اسلامی» می‌فرمایند که اگر آزادی و عدالت در جامعه تحقق یافتد، اگر ما حقوق گروههای دیگر، نیروهای دیگر، اذکار دیگر را به رسمیت نشانیم و به آنها آزادی ندهیم اگر عدالت در جامعه برقرار نشود این امکان وجود دارد که انقلاب دیگری در ایران اتفاق بیفتد انقلاب صورت بگیرد که در آن صورت آن انقلاب دیگر انقلاب اسلامی خواهد بود.

حرب شاخت چنین متفکری و طرح مستمر اندیشه‌های او به آن دسته از نیروهای که مادفانه فکر می‌کند که می‌باشند اندیشه‌های شهید مطهری در نظام جمهوری اسلامی تحقق یافتد به این نیروها هشدار می‌دهد که هبادا برخلاف آنچه که تصور می‌کنند بروید و عمل کنید اگر شما شهید مطهری را متفکر اسلام و انقلاب می‌دانید و اندیشه‌های او را اندیشه‌های شاب و اصلی

## اعتقاد به حقانیت دینی و سیاسی هیچگاه مبنایی برای مشروعیت اعمال اقتدار علیه دیگری نهی شود.

او مایزیم ندارد و تحت این عنوان می‌گویند همه آزادیهای متروک و پذیرفته شده انسانی و مردمی را نبی کند. بیرونی که می‌گویند به نام اسلام و احکام شرعی عدالت را از بین بردا و پشت نقاب مطهری بیهان بشود و سویی سرمایه‌داری و حسنه و مهار گیخته را به عنوان اسلام در جامعه ترویج نکند و قنی که جهله و اقمع مطهی و مت، انسنة او که د

اسلامی می‌دانید این اندیشه‌های مطهری در زمینه‌های مختلف از جمله آزادی و عدالت می‌باشد: از طرفی دیگر شریعت در یازده سال اغیر در جامعه ما متأسنانه با نویسن سانسور روبرو بوده و جز در محاذیل روشنگری و دانشگاهی در سطح فرهنگ عمومی جامعه ما مهجور و مظلوم واقع شده است. مطالعه شهید شریعتی و نیست اندیشه‌های

آدمها، انسانها متفاوتند؛ طرفهای ایشان متفاوت است؛ ظرفت وجودی، درک و دریافتان، امکانات ایشان. این آدمها وقتی که به فهم معارف دینی می‌نشینند همه در یک سطح و به یک ترتیب و به یک شکل دریافت نمی‌کنند همانگونه که ایمان درجات و مراتب گوناگون دارد معرفت نیز مراتب و درجات گوناگون دارد و باید بدانست که با یک فرمول ساده، با یک کلید همگانی، همگان می‌توانند یکسان و در یک مرتبه و میزان به درجه‌ای از ایمان را معرفت نائل بایدند. چهار جو پروردین و اصول و کلیاتی که دینداری را از پس دینی منحصر می‌کند البته معلوم است، تفاوت توحید و شرکت بطور کلی معلوم است، اما نیز توان انتظار داشت که همانگونه که یک عارف توحید را می‌فهمد یک فیلسوف هم بفهمد. همانطوری که یک عالم توحید را می‌فهمد یک عالم کوچه و بازار هم بفهمد به عنین ترتیب اصول، فروع و معارف دین.

اگر گفته شده است که دین یک مقوله درواقع برتر است به این معنی است که ما می‌توانیم در یک جامعه دینی شاخه‌ها و درک و دریافتهای متعدد دینی داشته باشیم تا جایی که هیچ کدام با ظواهر دین و با اصول کلی و قطعی دینداری تعارض نداشته باشد، همه آنها را به عنوان دین یاد ببریم و هیچ فهم و دریافتن و هیچ سازمان و گروهی و هیچ جمعیتی حق ندارد هم خودش را اعلی‌رغم اینکه به آن باید است و برای آن حقایق قائل است ملاک و مثابی بکند برای تکفیر دیگری، حکم دادن به خروج دیگری از دین، کاری که متأسله گاهی در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد، تسامع

دینی به این معنی است که من فهم خودم را مطلق نکنم برای دیگری، حقایق خودم را مثابی مشروعتی اعمال اقتدار بیرونی سیاسی و اجتماعی علیه دیگران قرار ندهم یعنی تکوین که چون من اسلام را فهمیدم و تنها این فهم از اسلام است که اصل است و عین دینداری و توحید است و بقیه هرجه هست کفر هست و شرک است و احراف و زندقه است. به

حقیقت است دست یافتنی و بر رمز و راز؛ اگر این حمله را گفته باشیم الان من دقیق بیادم نیست توار است و من شود شنیده به هیچ وجه مقصود این نیست که دین را تبدیل به یک امر مسروهم و دهنی بگذرم و در واقع شنیدن ذی قیمتی و وسیله آرایش بگذرم و بالای طاقجه بگذاریم و به نام دینداری کار خودمان را بگذرم. خیر، ولی واقعیت این است که تمام متدينین چه در زمان پیامبر و چه در زمان الله و چه در زمان ما تمام آنها را که دغدغه دین دارند و در عین حال بطور روش مند و مضبوط می‌گوشتند که به حقیقت دین و آموزش‌های دین برستند ای پاکه به نقطه واحدی نائل شوند این برداشت بسیار سطحی و غایبان است که ما تصور بگذرم که یکبار و برای همیشه قرآن یا روایات همه مسائل از کلی و جزئی را حل و فصل کرده و هیچ نقطه مسیم، هیچ متكلی وجود ندارد و راحت می‌شود با رجوع به قرآن و روایات همه اختلافات را حل کرد. اگر جنین باشد چهارده فرن تاریخ اسلام از زمان پیامبر تا امروز آکنده از فرقه‌ها و منبرها و طرز تفکرها گوناگون، انتسابهای فکری فراوان و متعددی که در طول تاریخ اسلام اتفاق افتاده و البته و کل حزب بمالدیهم فرجون، بودند و اساساً با هرگونه انقلاب فکری و سیاسی و اجتماعی ضدیت می‌ورزیدند. لذا من فکر می‌کنم که به این دو دلیل، یعنی به دلیل نظری و تئوریک و کمکی که این سیناریوی کند به غنا و تکامل نظری و اعتقادی

شهید مطهری و شهید شریعتی برای پایه ریزی تفکر نوین اسلامی، برای ایجاد یک بعثت جدید، برای ایجاد تحول در شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه به راه حل‌های سرکوب گرایانه و خشونت‌آمیز و راه حل‌های ترور - چmac - سرکوب و ایجاد ترس و رعب روی نیاوردهند، به راه حل گفتگو - تأییف - استدلال و منطق روی آوردهند، نوشتند و منتشر کردند.

آغاز قصد داشتند که دین را کنار بگذارند، به احراف بروند، دغدغه دین را نداشته‌اند و عالمانه و عالمانه به راه دیگری رفته‌اند، خیر، آنها هم تصور می‌کردند که دین دارند نه تنها تفاوتی که میان تشیع و سنت بروز کرد بر سر اختلافاتی که پس از رحلت پیامبر وجود داشت، حتی در زمان خود پیامبر به قول حضرت رسول فرمود که «لو علم ابوذر ما قى قلب لکفر» در ارتباط با این حمله که بنده عرض کردم دین



فرادگریان مطهری را هم خواهند گرفت. به اعتقاد من امروز طرح اندیشه شریعتی و مطهری دفعه از هویت نظری و تئوریک انقلاب اسلامی است. انقلابی که ای پاکه اراده کار و در مسیر آن به دست نااهلانی بیفتد که تا دیروز هم با شریعت و هم با مطهری مخالف بودند و اساساً با هرگونه انقلاب فکری و سیاسی و اجتماعی ضدیت می‌ورزیدند.

لذا من فکر می‌کنم که به این دو دلیل، یعنی

به دلیل نظری و تئوریک و کمکی که این

سیناریوی کند به غنا و تکامل نظری و اعتقادی

# شريعت مطهر

خود برای خویس این منرو بست. فاصل سرمه که به عنوان هدایت او، بعده بسیار زیاد شد. تکریه است و ماهیه و پنهانه در سه هدایت یکیم عنوان ایکه سیوچین شر. بعد از جامعه خطرناک است، اسلام را برداشته دهد و به هر عنوان دیگر حقوق سرس و قانون آن فرد را در زمینه‌های مختلف سلب یکیه، تها در این صورت است که می‌توانم حسن ایکه یک جامعه دینی داشته باشد در سین حال آزادی‌های فردی و اجتماعی هم حق سود در غیر این صورت ظلمی که به وجود حواهد آمد نقاوتی با نظام فرون و سفایر کلیسا نخواهد داشت و الله آن جنان ندانی به لغع دین نیست بدليل ایکه تحریه از دین این واقعیت را ندان داد. سکولاریزم که از قرن چهاردهم به بعد در اروپا رسید کسر و سراجامه به تحقیک دین از دولت، بسته از مذهب منحر ... — شاهدیت لایکیه سوی این سوان یکی از دستوردهای مذهبی سری از تاریخ فرون جدید به رسمیت شدند از جر در سازوکار و عملکرد دستاران فرون و سلطی از وابسته داشت و اگر همان امور بخواهیم در جامعه اسلامی مرتکب آن خطا تاریخی شوند باید منتظر آن تبع شو و آن میوه‌های تلح سکولاریزم و لایکیه و از دی

جومع اسلامی داشتند حاکمیت انگلیسیون و تقبیح شفاید و اعمال اقتدار مرکزی یک طرز تکریه بکردند از فرقه‌ای یا اسلامی را اجازه نمی‌دادند.

روحیت مسلمان هیجانگاه سازمان شداست در هیچ دوره‌ای سازمانی از نوع سازمان نایست کلیسا، سلسله مراتی مقتدر که می‌توانست فهم و برداشت می‌یعنی خاص خودش را از تعالیم انجیل مطلق بکند و هر آنچه را حالف تفسیر باب و حلف اسلامه مراتی کلیسا از انجیل و تعالیه می‌بود که تکنیکی بکند و به خود حق بدهد که صاحبان آن اندیشه‌ها را تکنیکی بکند و بر اساس حکمی که به ازداد آنها می‌دهد آنها را به زنجیر بکند، به آتش بکشند، به زندان بیندازد و اعدام بکنند. در اسلام هیجانگاه چنین اتفاقی با آن وسعت و سایداری نیافتاد. ولی گاهی در بعض دوره‌ها بمالهای از شکل کبری چنین روندی داشتند در اندیشه اسلامی ما اصولی داریم که این اصول، اصول ماله‌الاسترات، ماله‌الاتلاق همه دیداران و همه مسلمانان است. اگر سولی ساخته، مژده دیداری و این دین مخدوش می‌شود اما در حارحوب این اصول اصول مسلمانی که هر کس این اصول را بذیرفت مسلمان است، شاهد حضور یک

خودم حق بدهم که دیگران را سالور بکنم، دیگران را سرکوب بکنم، جماعت بردازم و بر سر دیگران بکویم، حق نفس کشیدن و سخن نکش و بیان و اظهار اندیشه به دیگری بدهم.

حقایق، اعتقاد به حقایق دینی و سیاسی هیجانگاه مبنای برای متروکه عالم اقتدار علیه دیگری نمی‌سود اگر این جنین نمود آن روندی بوقوع می‌بیوند که متأسفانه در برخی از دوره‌های تاریخی داشتمایم، زمانی بود که اسیرها اعتقاد داشتند کلام جدا - قرآن - قدمی است، حسن و قبح امری تسریعی است، پس اختیار ندارد بلکه فعل مایسنه خداوند است، اختیار و اراده انسانی را یا نلی می‌گردند با به نحوی توجیه می‌گردند که اختیاری برجای نمی‌ماند. این گروه اشاعره - حنایله تا آن زمانی که قدرت داشتند بدليل ایکه برای خودشان حقایق فائل بودند گروه دیگر را که معترله بود و برخلاف آنها معتقد بودند که قرآن حادث است، کلام جدا قدریم نیست، پس مختار است و از این قبل اعتقادات دینی و فهمنی که از اصول اسلامی داشتند. حنایله به خود حق می‌دادند و متروکه می‌داشتند که معترله را سرکوب بکند و حق نفس کشیدن به آنها ندهند، بیکری و تعقیب، ازین بودن کتابها و محدودیت وفتی که این دوره گذشت دوره خلطاً عیاس و بهخصوص مأمون رسید و مأمون اعتقاد معترله را بذیرفت و به آنها نزدیک شد، معترله قدرت سیاسی را به دست گرفتند این بار نوبت معترله بود که همان بلاعی را که حنایله بر سر آنها آوردده بود این بار اینها بر سر حنایله دریاوارند و در تاریخ اسلام و از جمله ایران دوره‌ای به نام «دوره محنت» بوجود آمد. عصر محنت حبیری بود تا حدودی شبیه به انگلیسیون و نظام اسکولاستیکی فرون وسطی، الله خیلی مانده بود که به آنها بر سر محمدی و بر تویی از آن بود این هم به دليل این بود که جامعه اسلامی، آمورشها اسلامی، ظرفیت و بیانیلی که در درون فرهنگ اسلامی وجود داشت، اجهاد و بالآخر ساخت مذهبی و فرهنگی و سیاسی - اجتماعی که

**شهید مطهری دارای اندیشه‌ای آزاد و دمکرات است، معتقد به نوعی کثرت کرایی فکری و سیاسی است، بزرگترین خطر را برای انقلاب اسلامی و نظام نوپا اختناق و ایجاد استبداد فکری علیه دکراندیشان و گروههای مخالف می‌داند، معتقد است که رشد و پویایی فرهنگ انقلاب و بقا و سلامت نظام جمهوری اسلامی در گروه بخورد آزاد اندیشه‌هاست.**

دین و رشد ماده کرایی و متناسبه با سه همچنان که شهید مطهری در کتاب «عمل کرایی به مادیگری» بیان کرده است.

## سخن آخر:

جامعه کنونی ما مراحل حاضری، پس من کند، در این مرحله آنچه که بیس از عمر حر به آن احتیاج داریم تکریه و معرفت سو، انتقادی، تائیع و هدایا و تحسین و تحریر.

مسلمان را داراست و هر مسلمانی موظف است بر اساس آن حقوق سا او رفتار نکند، در چارحوب این اصول مسلمانی، هر مسلمانی حق دارد بهصورت روسمند و مخصوص و با تدارک مقدمات آن ساخت و درگ و دریافتن که از من دین یاد می‌کند آن را اسلام بداند و هیچ کس حق ندارد بدليل شفاقت و دکراندیشی مذهبی و اعتقاد به حقایق مطلق

گروههای اجتماعی و سرخی از گروهها، صادقانه و بدلیل اینکه فکر من کند مفاهیم مثل آزادی در تقابل با اسلام است و اگر دیگران حق بان ییدا کند ممکن است که به اسلام و انقلاب آسیب وارد شود متول به شیوه‌های غیر مطلق و خشونت آمیز در برای مخالفین من سوی الله هیچ بعد نیست که در این جریان آزادی هم آب را کل آورد بیند و در صدد حبه ماهی مقصود باشد. هیچ بعد نیست که عنصری که اساساً هیچ‌گونه مبانی ای با انقلاب، اسلام، توسعه و تکامل این جامعه ندارد و تنها به فکر قدرت و نروت فردی و

گروههای سازمانهای سیاسی تندرو و خشن که من خواستند اندیشه‌ها و ایده‌های سیاسی خودشان را از طریق جنگ و جنگ افروزی در کردستان و دیگر مناطق و استانها بیش ببرند و مقابله نکس العملی که سرخی از جناحها و گروههای سیاسی داخل نظام در مقابل آنها داشته، هر دو از یک آتشخور روحی و فکری تعذیب می‌کردند و آن هم عدم اعتقاد به گفتگو، عدم اعتقاد و اعتباً به خرد اجتماعی به شخصیت و قدرت درک و دریافت مردم و گروههای مختلف روشنگری بود. الله آن تجربه مواعنی ایجاد کرد و راه را کند کرد و

سرخی آوردن محبیتی در داخل و خارج دانشگاه برای گفتگوهای سالم و درین حال متقدی است ناستوانیم از تکرار تحریبات فراموشی تاریخ ایران گرفتاریس بوده است که متأسفانه تاریخ ایران گرفتاریس بوده است اسما... بسکیم، ما تحریه ای در دوره مسروطیت داشتم که متأسفانه سفر جام و دعافت بود از آن جایی که در محسن ول سروطه حریاچایی می‌خواسته میان سی و اختلافات را از طریق اسلحه و شیوه‌های خشونت آمیز حل کند سراجام فنا و محیط سیاسی را در جامعه ایران به مراحلی ر. حسوبت، درگیری، سیاستی و ساسی کشاند؛ فضای سالم که بوجود آمده بود خانجه با خود و آگاهی و تسامع و هویتی داشت من سد. سب من گردید مردم مادر یک جزء طولانی بخواه... هفتاد ساله یک حد مده

**آن بخش از جریانهای سنتی - متحجر ارجاعی که اساساً با هر گونه روشنگری اسلامی مخالف بوده‌اند چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب نباید این حق را ییدا بکنند که پشت نقاب مطهری خنجر به قلب شريعه بزندند.**

گروهی خودشان هستند در این درگیریها و خشونتها و آسودن فضای سالم و آزادی که باید به تدریج بوجود بیاید نقض دانسته باشد و هیچ بعد نیست که دستهای ناماک حارچی و عوامل نفوذی در طریق‌های مختلف بگوی که فضا را در دانشگاهها و بیرون دانشگاهها بست خشونت بیش بردا در یک شصای خشونت آمیز هیچ کس سوی بردا نهاد. دشمنان مردم، دشمنان انقلاب و دشمنان اسلام سود من ببرند.

برگزاری جنین جلساتی، جلسات مشابه توسط گروههای مختلف، مستحاجات مختلف در داخل و بیرون دانشگاه شیخی حرف مخالف و گفتش حرف خود به گونه‌ای که جامعه را متوجه نکند و حقیقت را بیش جزو حقیقت بروهان عیان کند ضامن رشد و سلامت جامعه ماست و همه کسانی که واقعاً به اسلام و انقلاب و پیروت این کشور می‌اندیشند می‌باشند به ایجاد این فضای مکن بکنند و با هر گونه کوشش و نلاشی که به لحی این فضای جامعه را متوجه می‌کند و در واقع روابط میان گروهها و افراد را خشونت آمیز من کند مقابله بکنند. امرور دیگر هیچ کشوری و هیچ حزبی و هیچ سازمانی نمی‌باید که اندیشه‌اش را با مغفل خشونت

مدتی شدای تحریه همزیستی تسامح آمیز، تفاهم، گفتگو و تلاش دسته جمعی برای دفاع از انقلاب، دفاع از فرهنگ این کشور، دفاع از اسلام و مازارهای عقاب‌ماندگیها، حل و استگنی، خودبایختی نسبت به بیکاری و رسمی فرهنگ غربی را در جامعه مایه عقب‌الاذاحت.

ما هند سالی است که به خصوص بعد از بایان جنگ تعییلی مجددآ شروع کرد و ایام که آن راه متوقف شده را بازگشیم و دمکراسی زندگی جمعی را تعریف بکنیم در حال حاضر و مرحله کنونی این خطر وجود دارد که برخی از

مسی مستقل بوجود آورده که دیگر راه را بر هر کویه کودتای ظامنی از آن گونه که رضاخان در سال ۱۲۹۹ گرد و از آن گونه که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ امریکاییها و مستعدان داخلی و خمال آنها گردند بند و استداد و دیکتاتوری و حمورت اساسی از جامعه ایران راحت بریند و به عنوان داستگی به قدر تهای خارجی و خود را خنکی در مقابل فرهنگ بیکاری و مسکانی که می‌شاید در هفتاد سال اخیر دست به کریاسی سودیه محل گزد؛ متأسفانه آن تحریه با حسنهای کمالی مثل حیدر حمواصلی و سوسل سه راه حل‌های تسرور، خشونت، سب‌الذاری، هفت تیرکشی، حماقداری و از این قبیل میوه‌های جایی رسید که محیط جامعه را مدد و بدپرس کودتای رضاخان و سلطنه خانه و سنته و استدادی بهلوی گرد آن تحریه به من است رسید و جامعه مانتوانست آن دور از ناریخی را بستکند و مجددآ بعد از یک مرحله کوتاه آزادی اجتماعی و سیاسی در دورانی سه از استداد فرو رفته.

تحریه دومن که باز ملت ایران به آن دست اشغال سالمی ایران بود، متأسفانه این تحریه را... ایلایی بختیں انقلاب باز فتار



موافق با این دو، پکوئیه از تحریمهای تاریخی درس بگیرید، عترت بگیرید و فضای را که می باشند فضای سالمی باشد برای گفتگو به شیوه های مختلف آمده نکنید  
شیوه های مختلف آمده نکنید  
جیز دلیل از هیچ کس بلطفه نیست امکر

گترش تورهای بلیست، به افزایش ایشان گشت ساواک، به پسرفت تر کردن شیوه های شکنجه در کمیته وزنانهای مختلف و این گونه شیوه های دست می بازید، در مقابل بحث همچنان از ایزوپیون و گروههای ضد رژیم به سه

**اگر توانستند در ذهن و دل جوانان ما شريعتم را زنده به گور بکنند ریشه کن یکنند، فردا گریان مطهری را هم خواهند گرفت. به اعتقاد من امروز طرح اندیشه شريعتم و مطهری دفاع از هویت نظری و توریک انقلاب اسلامی است.**

جز بانی که قصد براندازی دارد) متول به اسلحه شود و بخواهد انقلاب یا نظام را براندازد که در آن صورت قانون و سرتیات قانونی هست. والا به صرف اینکه اندیشه ای یا گفته ای می تواند در آینده دور یا نزدیکی لطمہ وارد یکند، ما به خودمان حق بدیم که آن را حفظ بکیم، این خلاف شیوه علی بن ابیطالب (ع) است، خلاف شیوه حسین بن علی (ع) است.

این شیوه، شیوه مخالفان علی و حسین (ع) است، علی (ع) در ارتباط با خوارج، خوارجی که امام را تکنیر می کردند، خیلی عجیب است ولی امیر زمان را می گفتند کافر است. نه تنها به او اعتقاد می کردند بلکه اساساً منکر حقانیت و مشروعتی سیاسی علی (ع) بودند و حتی مشروعيت دینی او را منکر بودند. با وجود این تازمانی که با امام مبارزه سیاسی و فکری می کردند، به سرکوب آنان برداخت. این سیاست امام ماست که هم شريعتم و هم مطهری فراوان در کارهای خود و برای ایات اصلت و جاذبه اسلام اصیل و اسلام نیعنی به آن نکنید و استاد کرده اند. به هر حال بده، عرضم این است که در این سیاست از شیوه شهید مطهری و شهید

همین شیوه ها متول شده یعنی به شیوه ترور، به شیوه اتکا به اسلحه و روی آوردن به راه حلها مسلحانه و منشی های جسربکن تحریمه نشان داد که راه حل خشوت آمیز و توسل به اسلحه یا به اسلحه و ایجاد فضای رعب و وحشت، قطع راهله ذهنها با یکدیگر، زبانها با ذهنها یک راه حل سکت خورد

است.

شهید مطهری و شهید شريعتم در سیاست استراتيجی کاری که در پیش گرفته بود مترک بودند یعنی هر دو برای پایه زیری فکر سوین اسلامی، برای ایجاد یک بعثت جدید، برای ایجاد تحول در شرایط سیاسی و اجتماعی حاممه به راه حلها سرکوب گرایانه و خشوت آمیز و راه حلها ترور، جحاق، سرکوب و ایجاد ترس و رعب روی نیاوردن، به راه حل گفتگو، تأییف، استدلال و مطلق روی آوردن، نوشت و مستمر کردن، در همان زمانی که شهید شريعتم در حیثیت ارشاد سخنرانی می کرد و درس می گفت گروههایی بودند که می کوشیدند با راه حلها خشوت آمیز جلوی او را بگیرند، می کوشیدند با حریمه تکفیر و اتهام، با ایجاد محیط رعب و وحشت در میان مؤمنان مذهبی، در مساجد گوناگون و هیئت های مختلف جلو شريعتم را بگیرند، اما نتوانستند. حتی نسبت به مطهری، یکی از استادان مسلح و مارکیت آن زمان برای شاگردان مطهری اخیلی جالب است. که بداینه داخل داشتکده الهیات چاقو کشید. ما همه بایستی یاد بگیریم که موافق، جه مخالف، جه طرفدار شريعتم، جه طرفدار مطهری، جه مخالف با این دو، جه

والسلام عليکم و رحمة الله... و برکاته

بیش ببرد، متعلق خشوت متعلق شکست خورده ای است و خیلی باعث تأسف است که در جامعه ما گاهی می شوند افرادی با گروههایی می گوشند به حافظ آن جیزی که فکر می کنند حق است و سخاطر آن جیزی که به عنوان اسلام یا انقلاب یا میراث خون شهیدان می دانند، می گوشند که با تسلیم به روایت خشوت آمیز به هم زدن جلسات دیگران، اجازه ندادند به استفاده از حقوق متروع سرعنی و قانونی دیگران درواقع به انقلاب یا اسلام کمک کنند ایها بر خطای می روند. واقعاً اگر صداقت دارند آنکه به قدر می رسد تقدیر این گونه جرباها و گروهها صداقت دارند و اگر صداقت ندارند در اندیشه قدرت خود و موقعیتهای سیاسی خودشان هستند در هر دو صورت صلاح و مفید نیست که فضای دانشگاه و نسخای جامعه وارد جان عرضه خشوت آمیزی بشود.

شهید مطهری و شهید شريعتم یک درس دیگری هم به ما داده اند. به ظرف من در بیان این سیار حوب است که به آن توجه شود جهه برای موافقین چه برای مخالفین چه برای آنها که راستند و چه برای آنها که جیزه چه برای آنها که امروزیند و مدرن و چه برای آنها که اینروزیند و سنتی، برای همه آنها که به انقلاب، اسلام و این کشور علاقه داشته باشند، اسلام آینده روشی داشته باشد و ما به دامی که جوامع دیگر و کشورهای دیگر در دیروز و امروز افتادند نیقیم به ظرف من یک بیان را تایید در کار این دو عزیز به آن یک نقطه اشتراک در کار این دو عزیز به آن توجه کرد و آن این است که در دوره شاه و در دهدجهل و پنجاه هجری شمسی که دوره خشوت آمیزی در تاریخ ایران بود به مخصوص از سال پنجاه به بعد شاید بر خشوت ترین دوره تاریخ اخیر ایران شد دوره ای که هم رزیمه باورش شده بود که با سرکوب و خشوت و ایجاد فضای پلیسی و نظامی می تواند جلو جسی و حرکت مردم را بگیرد و هرگونه انقلابی را در علنه خفه بگند به همین دلیل به

## غرب‌شناسی و استراتژی مقابله با آن

د کوتاه فکری روشنگران دنیاً سوم، که سوپالیم، فلنه، جامعه شناس و دیالکتیک و مسائل انسانی را تها در حول و حوش مارکس و انگلیس می‌شناستند و نه از سیر اندیشه تا مارکس خبر دارند و نه از آنچه در این یک قرن پس از مارکس طی شده است، لازم است مطالعه به شکل جامع زیر صورت گیرد:

الف) شناخت رنسانس با تکیه بر ریشه‌های اقتصادی ارضه طبقه شهر نشین و تجارت جهانی و تز راهنمائی ما شرق اسلامی بعی و ریشه‌های فرهنگی و فکری ایشان.

ب) شناخت پروتستانیسم لوثر و کالون در مقابله با اسلام و نوشی که در پیشتر نمود صعنی و رشد علمی و مادی اروپا و انجمن در تعقل پسته قرون وسطیانی و کاتولیک داشته‌اند.

ج) شناخت میخهای اصلی خیمه فکری و فرهنگی غرب معاصر: بیکن، کات، دیکارت، هکل، فیته، بیجه، الیکلر، اسپیورا، پاسکال، برگسون شلر، کی برکه گاره، ولتر، روسو، ماکس برنک، داروین

د) شناخت جرمیات اجتماعی و منفکران سیاسی و اجتماعی در غرب: انقلاب کسری فرانسه، انقلاب مسنه ای انگلستان، انقلاب اکبر روسه داکنجریسم (طرقداران بر اسری مطلق)، سوپالیتهای اخلاقی در آلمان، کمونیتهای فرانسه، کمونیتهای میسی، داکر ریشهای انگلیس، مارکسیسم، سوپال دمکراسی، آثارشیسم، سن میمون، پرسون، استورات میل، مید گور و یوح، دور کهیم، مان، اریک فروم و در شرق - لاتوتزو، کتفیوس، هندوئیسم، بودیسم، میتراتیسم، زرنشت، فلسفه شوست عصیق مانوی و کمونیسم مژده‌کی.

(دکتر شریعتی)

## روز بال اندیشه‌ها

### فرصت طلبان و انقلاب

نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را می‌پسندیدندگان بر دوش افراد مؤمن مخلص خداکار است، اما همین که به بار شست و ساقی نشانه‌های بار دادن آشکار گشت و ساقی نشانه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرمت طلب پیدا می‌شود، روز به روز که از دشوارها کاسته می‌شود و موحد چیدن شمره تردیدکتر می‌گردد، فرصت طلبان محکمتر و بر سورشار باعث علم نهضت می‌زند، تا آنها که تدریجاً انقلابیون مؤمن و خداکاران اولیه را از میدان بدر می‌کنند.

غفلت از خود و رخته فرصت طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد.

مرتضی مطهری



اخلاص عصیق ترین کلمه‌ایست که عالی ترین درجه کمال انسان را نشان می‌دهد و عمق و ارزش و بیهانی این کلمه را انسان نمی‌تواند حس کند، مگر در حال شکست به غلر من بالاتر از کلمه اخلاص در فرهنگ پشتی کلمه دیگری برای کمال انسان وجودی نیست.

هر مکتبی که به آیدیولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، ناجار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد. و به عکس هر مکتبی که ایمان و اعتمادی به خود تدارد، جلو آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد.

برآمده از محدود اندیشه، مجرد بینی

امر به معروف و نهی از منکر یکسانه اصلی است که صادر بقای اسلام است، به اصطلاح علت مقتله است، اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلام نیست. رسیدگی کردن دائم به وضع مسلمین است.

حاجات خسی، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶

## حقوق و اخلاق در غرب و شرق

علماء اسلام عاتین و توضیح اصل «عدل» بایه فلسفه حقوق را بنا نهادند، کو اینکه در امر یستادهای ناگوار تاریخی تو استد راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند. توجه به حقوق پسر و به اصل عدالت بعنوان اموری ذاتی و تکویی و خارج از قوانین قراردادی اولین بار بوسیله مسلمین عنوان شد، بایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنهادند. اما مقدار جتنی بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریباً هشت قرن داشتمان و قیلوهان اروپایی آن را بدل کنند و این اختصار را بخود اختصاص دهند، از یکسر فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بسیج وجود آورند و از سوی دیگر افراد و اجتماعات و ملت‌ها را بازرس حبات و زندگی و حقوق انسانی آنها آشنا سازند، بهمین‌ها حرکتها و تقلیل‌ها بوجود آورند و جهود جهان را غرض کنند.

نظر من گذشته از عمل تاریخی، یک علت روانی و ملطفه‌ای بین دو حالت داشت در اینکه مشرق اسلامی مسئله حقوق علی را که خود بایه نهاده بود بدل نکند. یکی از تلاوه‌های روحیه شرقی و غربی در این است که شرق تمایل به اخلاقی دارد و غرب به حقوق، شرق شیوه اخلاق است و غرب شیوه حقوق. شرقی بحکم طبیعت شرقی خودش انسایت خود را در این منشاء که عاطفه بورزد، گذشت کند، همتوغان خود را دوست بدارد، جوانمردی بخرج دهد. اما غربی انسایت خود را در این می‌بیند که حقوق خود را ساده و از آن دفاع کند و نگارد دیگری بحریم حقوق او بانگذارد. شریت هم به اخلاقی تیاز دارد و هم به حقوق، انسایت هم به حقوق وابسته است و هم به اخلاق، هیچکدام از حقوق و اخلاقی به نهایی معیار انسایت نیست.

### «نظام حقوق زن در اسلام - مطهری»

اگر در جامعه عدالت اجتماعی برقرار نباشد، بایه معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت، تراهم با یکدیگر می‌باید در جامعه برقرار کرد.

برآمده اثقلاب اسلامی - ص ۱۷۲

انجه شایسته طرز تفکر غربی در تفسیر انسان است، اعلامیه حقوق پسر بیست، بلکه همان طرز رفتاری است که غرب علاوه بر انسان روا می‌دارد، یعنی کتن همه عواطف انسانی، به بازی گرفتن مسیرات پتری، تقدم سرمایه بر انسان، اولویت بول بر پسر، معنویت بودن مائین، خدایی نژادت، استثمار انسانها، قدرت پسر بایت سرمایه‌داری.

مسهبای اسلام در سالا اخیر، ص ۱۹۰

## شريعیت از مطهری می‌گویند

یکی از جیزهایی که آنکه مطهری مطروح گردید و چه خوب مطرح کردند، مبالغه جادر است بعنوان یک شکل و مسئلله جهای بعنوان یک اصل اسلامی است و جادر در یک شکل خاص، یک سنت اجتماعی برای قوم خاص است. از این دو یکی بر حسب اختلاف در آن هوا، در نظام اجتماعی و در مرحله فرهنگی از این مملکت به آن مملکت، از این زمان به آن زمان، این فرم تغییر میدارد. اما اصل حجاب اسلامی بعنوان یک قانون فقهی یک اصلی است که هر انسان آگاه و روزنی برایش مطلع و قابل پذیرش است. اما امروز این سنت و این اصل اسلامی جنان مخلوط شده، که در ذهن همه بصورت دو کلمه مترادف در آمده است، و آنوفت روشنگر بعنوان حمله به جادر، به حجاب حمله می‌کند! و متقابلاً متعصیین بعنوان دفاع از حجاب، متأسفانه از جادر فقط دفاع می‌کنند.

و هر شکل دیگری را نیز می‌کند و بندت منکر می‌شوند. می‌بین در این تصادم جهه جیزه‌ها از بین می‌روند و مجال برای طرح جه حقایقی از دست می‌روند.

**کتاب (انتظار عصر حاضر از زن مسلمان - شريعیت)**



در زیرین جمهوری اسلامی هیج محدودیتی سرای ادکار وجود ندارد و از ساختار الاح کمالیه کردن اندیشه‌ها، خبر و امنیت نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تکنیک‌های اسلامی را عرضه کنند.

برآمده اثقلاب اسلامی - ص ۱۱

- «به هر حال احسان می‌کنم که باید و مست کنم تا اوصیای من که در درجه اول - مدل - طلاق و داشتجویان اند، در درجه دوم، مستعففان مظلوم، فرباییان «جهل» و «کفر» و سیر آغازهان که شعور و سرفشان را بدینیا فروخته‌اند و «دین» دارند و یا «آزادگی»، بس از من، از حلال ماریکهای و آسندهایی که از توطه‌ها و تهمت‌ها و سیرکهای کشیف در پیرامون من پراکنده‌اند بتواند دید که من که بودم و چه دارم «جههای می‌خواستم؟» م. آثار ۱۳۵۸

حقیقت این است که جامعه عادل و متعادل، جامعه‌ای [است] که قانون مساوات بر آن حکمرانست، جامعه‌ای که اولاً امکانات مساوی برای همه افراد فراهم می‌کند و نهایاً با عدالت رفتار می‌کند یعنی در عمل آن طور با افراد رفتار می‌کند که در یک مساقه علمی و قهرمانی صحیح معمولاً رفتار می‌شود

سے گزار - ص ۱۲۴

- ۹- شريعه تضاد را از نوع دیالکتیک میدانست و مطهری دیالکتیک را از نوع تضاد مرحوم شريعه فرق آن را تعبیر میکرد و مرحوم مطهری آنرا تفسیر ولى نهايتأ هر دو نديز در قرآن داشتند.
- ۱۰- شريعه تاریخ کرای بود و مطهری جامعه کرای بود.
- ۱۱- شريعه تأکید بر تین علل عقاب مانند کنی داشت از روز و زور و تزویرها و مطهری تلاش در تینین عوامل تحول تینین شد.
- ۱۲- شريعه شهید بود و شاهد شد و مطهری شاهد بود و شهید شد.



- ۱۳- شريعه چون طلب عمل می کرد و مطهری چون مفرغ
- ۱۴- شريعه رکھای جامعه را پرس می کرد و مطهری فاصله بین آنها را، یعنی یکی جریان خون بود در بدن جامعه و یکی جریان لف
- ۱۵- مرحوم شريعه در رابطه با امامت چنین برداشتی داشت که اگر امامان معصوم همگی عمر طبیعی می کردند و میتوطیل بودند امت اسلامی به سطحی از بیش ارتقاء می بافت که دیگر احتیاج به امامت نداشت و حکومت بصورت «شورایی» اداره می شد.
- ۱۶- مرحوم مطهری، با عنایت به واقعیت انسانی و حقیقت گرانی اسلامی، بر این باور بود که «امامت» از مراتب فضل الهی و لذات اسری است ساری و جاری برای هر عصر و نسلی احال جه بصورت ظاهر و جه بصورت غایب یا بشکل‌های مبسوط‌الیه و غیر مبسوط‌الیه
- ۱۷- مرحوم شريعه مثلث روز و زور و تزویر را در طول تاریخ کشف کرده و آنرا در تقابل با توحید فردی، اجتماعی و الهی میدانست و حال آنکه مرحوم مطهری ما خلق الله را خبر داشته و آنها را در تعامل با هم‌دیگر میدانست در عین حال، معتقد به اختیارات انسان در مجموعه اقدارات مطلق خدا بوده برای آگاهی و آزادی سهمی بزرگ‌الائل بوده، متنهای آگاهی انسانی و آزادی اسلامی

می دادند ولی با در روش جداگانه: مرحوم شريعه فرق آن را تعبیر میکرد و مرحوم مطهری آنرا تفسیر ولى نهايتأ هر دو نديز در قرآن داشتند.

برای مثال: مرحوم شريعه تعبیری این چنین از قرآن از الله می کند:

الف) «قرآن امامی است مكتوب و امام قرآنی است مجسم»

ب) قرآن کتاب آفرینش است و آفرینش کتاب قرآن

چ) قرآن با حمد خدا شروع می شود و با حمایت مردم (ناس) فاتحه می باشد.

د) در قرآن واژه‌هی «قط» و «الله» بطور قابل جایگزین بکار گرفته شده است.

مرحوم مطهری نیز در تفسیر قرآن من فرماید که: بر نامه همه رسولان الهی عبارت بوده است از: الف) بیات (اعتقاد) ب) کتاب (علم) ج) میزان (عدل) د) اقامه قسط توسط مردم.

### شريعه برای «شروع» کار می کرد و مطهری برای «ادامه»

#### وجوه افتراق

#### استاد شهید مرتضی مطهری و معلم

#### شهید دکتر شريعه

- ۱- شريعه مکلا بود و مطهری متم و هر کدام برخوردار از فرهنگ‌های مربوطه
- ۲- شريعه تحصیلات علوم جدیده داشت و با مطالعات علوم قدیم و مطهری تحصیلات علوم قدیمه داشت با مطالعات علوم جدیده
- ۳- در کلام شريعه سور غلبه داشت و در کلام مطهری شعر
- ۴- شريعه ستاب می آفرید و مطهری حساب
- ۵- شريعه برای «شروع» کار می کرد و مطهری برای «ادامه»
- ۶- شريعه عقلی - نقلی بود و مطهری نقلی - عقلی
- ۷- شريعه روی قسط تأکید داشت و مطهری روی عدل

- ۸- شريعه عقلی غرب دیده بود و غرب گزیده و مطهری غرب دیده بود و غرب گزیده
- ۹- مطهری مطهری به جهان توحدی
- ۱۰- مطهری معتقد به توحید جهانی بود و مرحوم مطهری به جهان توحدی
- ۱۱- مطهری معتقد به توحید جهانی در قلم و یکی در بعدا
- ۱۲- مطهری اثر مؤثر
- ۱۳- مطهری در مال و مقام گزید
- ۱۴- مطهری معتقد به توحید جهانی بود و مرحوم مطهری به جهان توحدی
- ۱۵- مطهری معتقد به توحید جهانی بود و مرحوم مطهری به جهان توحدی
- ۱۶- مطهری معتقد به توحید جهانی و ساخت آثار می کردند و تا مسئولیت روشنگر متعهد بیش از رفته
- ۱۷- مطهری معتقد به توحید جهانی

چکیده‌ای از سخنرانی اوانه شده در سمینار توسعه آقای دکتر حسین باهر در تاریخ ۷۵/۳/۱

#### وجه اشتراک استاد شهید مطهری و

#### معلم شهید دکتر شريعه

۱- هر دو از خانواده مذهبی و با اینسان در حد یقین.

۲- هر دو از خطه خراسان و از روستا زادگان، یکی از روستای فریمان و دیگری از روستای مزیان.

۳- هر دو برآئی امواج کهکشانی نکد و روان (۱۳۶۰- ۱۳۶۱)

۴- هر دو خلاقتی به اسلام و ایران و عائش للی (ع) و عرفان.

۵- هر دو امیدوار به روحانیت معتقد و حضرت امام (ره) و مستقد روحانیت درباری و رسی آزمان.

۶- هر دو استاد دانشگاه با سابقه معلمی در سطوح دیگر و پیز ارتراق از طریق تاریخ هود و نهت الدال خلق

۷- هر دو مورد حشم ساواک و زندانی رزیمه ساک

۸- هر دو مخالف رژیم تاہنشاهی ایران و سایر رژیمهای دیکتاتوری دوران

۹- هر دو از اسلام‌شناسان بسام و از مبلغین حوتان.

۱۰- هر دو، هم، گوینده‌های ساحر و هم تویسته‌هایی ماهر

۱۱- آثار هر دو جهانگیر شده است

۱۲- هر دو معلم انقلاب اسلامی بودند (یکی در قلم و یکی در بعدا)

۱۳- هر دو اثر مؤثر

۱۴- هر دو مال و مقام گزید

۱۵- هر دو معتقد به توحید جهانی بودند و مرحوم مطهری به جهان توحدی



## شیعیت مطهر

که از ناحیه او هیچ معنی از فیض نیست ایمان بخواهد؛ یکی در وقتی که اسما و عمل از او منقطع شود و دیگر سخنی و اضطرار گردد، و یکی در وقتی که روح خودش اوج بکرده و خود، خویست را از اسما و عمل منقطع کند. کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بکرده.

**بیت گفتار:** ص ۳۴۷ و ۳۴۸  
به هر اندازه که انسان پیشتر به اسماه عادت داشته باشد پیشتر به آنهاست است و اسیر آنهاست و به هر اندازه که انسان اسیر شده باشد آزادی ندارد.

**حق و باطل:** ۱۶۶

بیت گفتار: ص ۳۴۶  
شرط دیگر دعا ایمان و یقین است؛ ایمان به رحمت می‌منهای دات اعدیت، ایمان به این

## مطهری و عرفان

۵ هم علم به انسان نیرو می‌دهد، هم ایمان، اما علم نیروی منفصل می‌دهد و ایمان نیروی منفصل، علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است علم زیبایی، عقل است و ایمان زیبایی روح، علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم عقل به انسان زیبایی می‌بخشد و هم ایمان، علم امنیت بروزی می‌دهد و ایمان امنیت درونی.

(انسان و ایمان) مطهری

این درد انسان است، یعنی درد جندایی از حق، و آرزو و انتیاق تقریب به ذات او و حرکت به سوی او و تزدیک شدن به او. تا انسان به ذات حق نرسد، این دلهره و اضطراب از بین نمی‌رود و دانمای این حالت برای او است.

انسان کامل، ص ۷۹

عن، علاقه و تعامل انسان را به خارج از وجودش متوجه می‌کند، وجودش را توسعه داده و کانون هستی اش را عوض می‌کند و به همین جهت عشق و محبت یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است، مشروط به این که خوب هدایت شود و به طور صحیح سوره استفاده واقع گردد.

جادیه و داعمه على اعماص ۵۳ و ۵۲

بندگی خدا در عین این که بندگی است، وابستگی نیست، زیرا وابستگی به یک امر محدود است که انسان را محدود و کوچک می‌کند؛ وابستگی به یک امر نامحدود و تک برآن، عین وابستگی و عدم محدودیت است.

پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۵۹

سخن همجون کیمیا خاصیت قلب ماهیت کسردن دارد، جان و روان آدمی را عوض می‌کند. اکسیر حیات دوچیز است عشق و آن دیگر بلای ایندو نوع می‌افزیند و از مواد افسرده و بسی فروع، کوهرهایی شبانک و درختان به وجود می‌آورند.

حدل الهی، ص ۱۵۶

۶ آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان است از قید و اسارت خویش

(گفتارهای معنوی ص ۳۲)

اسلام هجرت را در زندگی انسان یک اسل می‌داند، معناش چیست؟ احساء و برپوش تحفیت انسان، مسازه سایکی از اساسی ترین عوامل زیولی و اسارت انسان ای انسان! اسیر محیطی که در آن متولد شده‌ای را ش اسیر حست و کل نیاشی!

گفتارهای معنوی: ص ۲۹۲

۷ امروز یکی از خلاههای که در دنیا از رویا و امریکا وجود دارد، خلاهه عنق است. در کلمات دانشمندان اروپائی زیاد این نکته به جسم می‌خورد که اولین فربانی آزادی و بی‌بند و باری امروز زنان و مردان، عشق و سور احساسات بسیار شدید و عالی است

بندگی خدا همیشه مساوی است با آزادی سدن از غیر خدا، چون ادراک حضرت الهی عینیه ملازم است با ادراک حقارت شیر خدا و وقتی انسان غیر خدا را هرجت نمود خبر و کوچک دید، محال است خبر را از آن جهت که خبر است بندگی کند.

گفتارهای معنوی ص ۹۷

توکل در قرآن یک مفهم زندگی کنند و حماس است یعنی هرچا که قرآن می‌خواهد سر را وادر به عمل کند و ترسها و بیهای را از انسان بگیرد، می‌گوید ترس و توکل به خدا کن

حق و باطل، ص ۱۱۲



تصحیح پیکرد

روز، تبر روزیم دیگری است، ریاضی که انسان را در سراسر پیکی از انسان نموده سایلات غیرپری و فردی خوبیم نموده میخند و بر آن، در راه ایمان مسلط میزارد. بن کس که میخواهد خود را به آرمایهای بلند انسان بینند، باید از زندان کشتهای فردی آزاد شوند. میتوان صرفان ماهراء باشکالی که بنام عبادت اسلام داشتیار داریم مجموعاً ورزشی را خود آشایه بناهارانی میکند که روح را از افکار در م Jennings زندگی روزمره او، زندانی شدن در هضرف برستی، تحمل برستی و رفایهای سنتی باز میدارد که دستگاههای تجارتی بر زندگی ها تحمیل کرده اند و در نتیجه آن برای نامن بار سکنی مصرفی که هر روز سیکتر میشود، همه ارزشها انسان را غیرایران میشود و یک تکور هوگو میگوید: «نهایت کوچک در برای بر عیایت برگ فشار میگیرد و این نتیج است. اذکر سرهی

هیچ جویی با حق نمی دیزد و هیچ مرگی اگر در راه حق باشد، به نایودی منجر نمی شود و هیچ خلقانی اگر خلقوم، خلقوم حیلقت کو باشد، به خاموشی نمی گراید؛ بلکه هر جویی، تسطیه ای می شود که با آن قطعه «یک اسلام انسانی بیشتر» بتوسد.

سلام‌شناسی مجموعه آثار (۱۸) صفحه ۲۳۵

چهار اسلام همچنان از حرمت انسان، حق علمی و مایه تحقیقی و ادب مناظر، برخوردار است و بیویز، استواری عقیده اسلامی و حق برستی و عدالت‌جواهن حاص شیعه و برداشت تاریخی و جهت‌گیری اجتماعی شیعه از آثار (سلیمان) ناتلون، وی را از دستام و اتهام و برداختن به مسائل جنس و خصوص و حسادگی سیاستگران ساخته است و همین امروز، با اینکه دستگاه شیعی سیعه علوی بسیار تعیین است و بخصوص در سطح جهانی و حتی در جهان اسلامی، تقریباً همچ است، در عین حال، هر کاه اتری را سخنی از زبان و فلم یک عالم شیعه علوی به گوش عده‌ای اهل تسنن و روشنگران غیر شیعی رسیده است آنرا سورت اتفاقی عوض کرده است

«دکتر شریعتی»

نمایز، روزه و عبادت

لازم به گفتن بیست که عبادت بمعنای حمام، غرمهای متی و اوراد لفظ آنعنایکه اکنون در میان مذهب‌های متی رایج است، بیست ریشه‌ای علوی عبادت عميق و داشته آسرا در فرهنگ ما انسان میدهد. «عبدالظریق» درباره راهی، گفته میشود که کوشه شده، رهرو رازم، آسان مطمئن و سریع به هدف میرساند. در اینجا می‌بینیم که عبادت یک مسئله وجودی است، اساساً بمعنای خودسازی، وجود آدمی که با اخراج این، تسبیلات و عادات اعرافی کشتهای شاهمنوکون پرست از راه و خودخواهانه را بر ما تحمیل میکند، باید در زیر دست آگاهی و اداره ادمی و با یک روزه سخت و مفید تصفیه، تزییه و زلال گردد و به اخلاص رسد. اخلاص، یکسانی وجودی آدمی است در راه ایمان، در راه ارزشها متعالی انسانی، خوبیش را به تمامی به خدا سپریم، در راه عشق، و از خی خوبیش به تابات خوبیش رسیدن، تحریره سپری که فرهنگ عرفانی ما می‌باشد از همه فرهنگها در جهان از آن سرشار است. سعاد در انسان پهشت هر چند ساعت یکار در سیاه رور فرد را از م Jennings زندگی فردی و اقتصادی که همه، تلاش برای تهییں یا زیانی هفرودی است، بیرون میکنید و در برایر خدا نکاه میداشت و در حالتی سرشار از احسان و حبه وجودی یا در خلوتی بر از خودس، و یا در جمعیتی بر از هیجان و وحدت جهت وجودی آدمی را در مسیر کلی تجدید و

شیعیت در یک نگاه

اتفاقی شدن بیش از هر جیزی مستلزم یک انقلاب دهنی، یک انقلاب در بین و یک انقلاب در شیوه تفکر ماست. روشنگر انسان آگاهی است که سرفو خوبیش معوق است تا مردم را سوی آگاهی و آزادی و کمال انسانی هدایت کند و در نجات از جهل و شرک و تلم آنان یاری دهد. از کتاب چه باید گرد؟

هر کس را هر قبیله‌ای را توسعی است. توسعه من، توسعه قبیله من فلم است. قلم رسان حداست، فله امانت آدم است. قلم و دیمه عشق است. هر کسی را توسعی است و قلم توسعه من است و قلم توسعه ما است.

و نک در یک کلمه می‌گوییم: تکیه ما به همین خوبیش فرهنگ اسلامی من است و بازگشت به همین خوبیش را باید شعار خود کنیم... اما اسلام را باید از صورت تکراری و سهای با آگاهانه که برگزشیں عامل احتفاظ است، صورت اسلام آگاهی بخت مترقب معتبر و بعنوان یک آیدلولوژی آگاهی دهنده و روشنگر مطرح کرد این جمیعه آثار ۴ صفحه ۳۱-۳۲

جایگاه اندیشه در سیره  
تشیع علوی و تشیع صفوی

عالیه میعنی در طول تاریخ اسلام به آزادی بحث و احتجاج و نظر آزمایی معروف بود و تصادم فکری و جدال علمی را دوست می‌داشت و سخت مطالب بوده، جهت دستگاههای تبلیغاتی و علمی فوی در ایام تبعی داشت - در این آزادی بحث و جدل بود که می‌توانست افکارش را طرح کند و قدرت سلطنت را انسان دهد. برخلاف روح‌سنجان در تشیع صفوی که از سوال می‌ترسد و اگر بعد ز جواب، باز هم سوال می‌کرده، سوال دوم جوابش یک دور تبعی فتح و الهام و لعن نسبت‌های ناروا و تفسیق و تکمیر است.

آموزشی خود که دانشگاه بود، بیان آکادمیک  
الله استاد شهید مطهری هم آکادمیک بود سا  
طیف کلامی خاص خود در واقع می خواهد  
بگوییم که طیف کلماتی که هر کدام از این

شایگری هر دوی ایشان را دانسته ام خیلی  
جیزهایی که عرض می کنم در حقیقت با  
دریافت حضوری است نه حضولی به تدریج  
در حقیقت در روند درگیری های فکری حزبی و

سخنرانی ارائه شده در سعیدیار  
فوسط خانم دکتر زهرا رهنورد  
در تاریخ ۷۵/۲/۳۰

## شیعیت و مطهری در قلمرو اندیشه

استادها استفاده می کردند، بجز آن وجود  
اسلامی مفترکش یک طیف متوجه بود که  
مرتبط با خواستگاههای اندیشه ای.  
خواستگاههای تربیت آموزشی و علمی شان  
بود، این هم یک واقعیت خیلی بزرگی است که  
من خواهم از اینها بپذیرم. یعنی نه تنها ما از  
آن آسیب شناسی ها گستاخیم، بلکه از  
واقعیتهایی هم که هیچ آسیب هم نیست، بلکه  
یک نکته بسیار مهم است، می تازیم بسیار  
اینکه می خواهیم اندیشه های این دو را بیمه  
که جقدر با هم دیگر زدیک هستند.

بس یک بحث فرازمانی و فراخواستگاهی  
اجتماعی و سیاسی داریم راجع به این دو  
متفکر انجام می دهیم، مباحثت را که اگرnon

گروهی که غیرعادی نیست و طبعی هر نظام  
حکومی فعل و هر جامعه فعلی است دکتر  
شیعیت مورد تهابم از سوی و حمایت از  
سوی دیگر فرار گرفت به تکلی که در حالی که  
اندیشه های این متفکر بزرگ با تیزاز میلیونی  
در سلطیح جهان اسلام به زبان های مختلف دنبی  
ترجمه می شد و یختن می شد در ایران به ارزوا و  
عزیزی گرفتار شد که سهل این ارزوا و عزلت را  
در مقبره ایشان در سوریه و دمشق می تواید  
بیشد که یک احیاگر بزرگ در یک متروکه  
مقبور است. اما استاد شهید مرتضی مطهری،  
استادی که قبل از انقلاب از سوی محافل  
معتبر مورد هنگ مردم فرار گرفته بودند، و  
در حالی که مخاطبین ایشان از روحا نیان و  
دانشگاهیان و طلاب و دانشجویان بودند،  
گروههایی از متعجرین ایشان را مورد حمله  
قرار دادند. علت این که قلمرو اندیشه را برای  
این دو متفکر انتخاب کردم اینست که قلمرو  
جامعه و سیاست بعنوان دو عصر مژاهم و  
مداخله‌گر نمی توانند جهله نتابان فکری آن دو  
نمايان شود.

این دو متفکر از دو خاستگاه آموزش و  
تربیت متفاوت برخوردار بودند، یعنی یکی  
خواستگاه تربیتی آموزشی حوزه را داشت و  
یکی دیگر دانشگاه را، یکی از سرزمین بنا  
یشیه سنت گرای دینی و اجتماعی و تاریخی  
قم برخاسته بود، یکی دیگر حصارهای یک  
شهر مقدس را شکسته بود و به پایگاه اندیشه  
روشنگری یعنی باریس قدم گذاشته بود. اینها  
واقعیتهایی است، هم تاریخی و هم اجتماعی.  
یکی از این متفکرین به دلیل آن سرومه  
آموزشی خود بیان ویژه ای داشت. بیان فقهی،  
بیان کلامی و دیگری بدلیل بایگانه و خاستگاه،

بسم الرحمٰن الرحيم

با سلام به روح همه شهدای اسلام و  
انقلاب بویزه این دو شهید بزرگ و همجنین  
امام شهیدان حضرت امام حسین رحمة الله  
علیه که بزرگترین حرف را در راهله با محروم  
س از الله بزرگوار فرمودند؛ با این مضمون که  
محروم ماهی است که حسون بر شیر بسرور  
من سود همجنین این حرکت انقلابی را واقعاً  
ارج من بهم و بجاست که تقدیر سود، بعد از  
نهان در انتظار بودیم که دور از آن گرامیهای  
گسرهای و ساندی و حسینی و نائلرات  
جامعه شناختی روی اندیشه ها واقعاً جای این  
دو متفکر بزرگ در آنجایی که هستند بر سر من  
سود و در کار هم دیگر به اندیشه هایشان نگاه  
سود، حرکاه این دو متفکر بزرگ واقعاً به عنوان  
دو متفکر و دو اندیشه مند و دو احیاگری که  
حس بطیحی بر کل جهان اسلام دارند واقعاً  
حتی ارج گذاشتند دارند. جرا من این مضمون  
ر انتخاب کردم سریعی و مطهری در قلمرو  
اندیشه، به دلیل نکاتی که عرض می کنم اندیشه  
فلسفه ای موجده تر است برای صحبت گردن  
راجع به این بزرگان، ما همیشه در راهله با این

ستگاهان تحرفان تربیتی کذا بی سود است  
من اندیشه واقعاً می بینم اینها حد نکند و همه  
تر نکند؛ اما قبل از پیر و پاچی اسلام انسان به  
دلایلی که بعضاً اشاره می کنم با استاد شهید  
سریعی درگیری می سند و به سکلهای مختلف  
بسیار را مورد نقد و نهتمت قرار می دادند. الله  
مد حبیبه جیز مقول است و نهتمت حبیبه  
مد موم. تا اینکه ایشان به شهادت رسید و یک  
خران بزرگی در حقیقت در بین اندیشه مند  
ستگاهان بوجود آمد. البته من جون از محضر  
س دوی این استادان استفاده حضوری تردد و



من کردند؟ این دو متفسک، دین و سیاست را یکسی می‌دانستند، جای جای گفته‌ها و اندیشه‌هایشان چنین است - شریعتی در مقطع اوج روشنفکری لاتیک و مارکیستی در ایران که تفکر جه‌ها و جنب سلطنتی رایج بود و یعنی خود رزید شاه مارکیسم را حمایت می‌کرد و به آن کمک می‌کرد (از) یک طرف جوانها را در زندان‌ها می‌کشت و از طرف دیگر روشنفکران آنها نتویت می‌کرد که کتاب‌هایشان را جاب بکند. بحث «امت و امامت» را مطرح نمود. یعنی اوح انصال سیاست و دیانت اول در مکان اسفر محاج رایج به این قضیه سخنواری می‌گند، و بعد به شکل سخنواری در حینه ارتضاد ارائه نمود و بعد جای بد. این نگرش شریعتی به دین بود، هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته نشده بود، هنوز تصور تشکیل حکومت و دولت اسلامی به این سرعت در ذهن کسی نبود. در آن مقطع در حوالی سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹، امت و امامت مطرح می‌شود. این نگرش بیو-ستقیم دین در سیاست را در اندیشه سریع مطرح می‌کند. حالا به میان‌های توریک یو-دین و سیاست در قرآن کریم و تاریخ سیاسی اسلام، در صدر آن اشاره نمی‌کنم که جای بعد دیگر است و من سخن از جامعه سیاسی داشتم. به رهبری یامیر و حکومت تومظ حضرت علی در فضول دیگری جای تحقیق دارد. استاد شهید مطهری هم با کتاب‌های مثل «ف، مهدی» و «ولاه‌ها و ولایت‌ها»، راجع به یو-دین و سیاست، با زمان کلامی بحث می‌نماید. هر دوی آها دین را هدف و دولت را وسیله ارتقاء دینی و معنوی می‌دانند و نه این‌که دین را وسیله دولت و حکومت و افتخار خواهند.

\*\*\*

حال به مبحث دیگری نزدیک می‌شوم: راهه دین و ایدئولوژی؛ آنها راجع به حکومت، تاریخ، جامعه، انسان، اقتصاد، و نهایتاً قیامت و معاد نگاه خاص و دریافت خاصی از دنیا داشتند آنها یک دستگاه فکری

ویژه‌ای که انتخاب کرده بود، آن زبان تند و آتشی، احیاگری بود که، انقلاب فرهنگی را بوجود آورد و همان آن انقلاب فرهنگی اش برانداز کنند بود. درحالی که مطهری احیاگری بود که به تعمیق فرهنگ اتفاقی و مبارزاتی و اسلامی در مرحله‌ای پیشتر بنا می‌داد، مسئله تعمیق برایش بسیار مهم بود.

هر دو راجع به شهادت و فرهنگ عاتسورا و امام حسین صحبت کردند. هر دوی این

مشکران احیاگری به حکومت اسلامی

می‌اندیشدند ایستان بدین مظلوم طلبی از

شخصیت‌های بزرگ را احیا کردن مانند: عمار، یامیر، سمه، حضرت سوده، نسیه و غیره تا بررسی به معمدومنین دینی مثل حضرت علی و

سایر ائمه اهل‌بیان و شخصیت‌های مثل حضرت

زهرا و خدیجه کبری و حضرت زینب (ع). در

این احیاگری نگرشی که داشتند یک راهیافت براندازی از احیاگری و یک راهیافت تعمیق در

احیاگری بود. نما اگر بخواهید به دست یک

جوان کتاب شریعتی و مطهری را مددید

می‌توانید به عنوان تداوم به آنها بدهید، یکی

برمی‌انگیرید و یکی دیگر تعمیق می‌بخشد. نه

اینکه آن یکی هم عمیق نباشد، به هیچ وجه

نمی‌خواهیم این را بگوییم بلکه زبانی که انتخاب

پیرامون آن صحبت می‌کنم مباحث انتخابی در میان آثار این دو استاد بزرگ است و خود انتخاب مبحث ناشی از ملاقات رایج فکری در سطح جامعه است. همینجا ذکر کنم که مباحث پیرامون اندیشه را باید با اندیشه جواب داد و مقابله کرد «جادلهم بالتنی هی احسن» نه با چوب و چماق که آن در شان مردم فرهیخته ایران نیست و قلمرو آزادها را دستخوش آسیب و روان‌بازندی می‌نماید.

\*\*\*

اولین مبحث را که انتخاب نمودم، مبحث احیاگری است این مبحث نه متعلق به چبست، نه متعلق به راست، نه متعلق به سرمایه‌دارها و بازارهای است، نه متعلق به روشنفکرها، بلکه متعلق به اسلام است.

این دو متفسک هر دو احیاگر بودند یعنی نلاش

می‌نمودند که اندیشه اسلامی را، دین اسلام را، که پاسخگوی مسائل روز باند. در حقیقت

کلیه تلاش‌های این دو متفسک، زیر پوشش

احیاگری، معنی بیدا می‌گند، منهج احیاگری

مراحلی دارد. ادامه خوبی هم یک احیاگری

بودند، یکی از بزرگترین احیاگری‌های معاصر

بودند و ایستان می‌توان گفت که از سید جمال هم

با اینکه سرسلسله احیاگران است تقدم ارزشی

شریعی آنچنان دنبال ایدئولوژیک گردن دین بود که از آن یک ایدئولوژی مبارزاتی در آن مقطع برای مقایله با نظام ستمگر و ایسته به غرب بسازد. او کلیات چادرانه دینی را چون نورافکتی راهنمای تنظیم و سامان دادن یک نظام فکری - مبارزاتی قرار داده بود. مطهری در آغاز دنبال سامان دادن و کنار هم چیدن جزئیات و کلیات اسلام در حد یک ایدئولوژی نیود، اما به تدریج در این روش تجدید نظر گرد. مطهری در این راستا، در قلمروی بود که آن را اندیشه فقهی می‌نامم.

کرده بود زبان برانگیزشندگانه بود و این یکی زبان و تأثیری پیشتری دارند. بدليل آن احاطه‌ای که داشتند بر متداول‌ترین رفتارهای، با دین و تسلیک دینی، مسلمان، حکام و استعمارگران احیاگری یک مراجله‌ایش مثل مرحله امام خمینی است، یعنی کاملاً براندازی، ولی مراجحل دیگری دارد که مراجحل مسالمت طلبانه‌ای است. احیاگری در مرحله‌ای اصلاح‌گری است و در مرحله‌ای براندازی، شریعتی بدليل آن زبان

\*\*\*

دومین مبحث پیرامون «دین» می‌باشد. این دو متفسک به دین حکومه نگاه



مهم ایست که مامملوک شایسم یعنی اینکه مان  
هر کس در اختیار خودش باشد، یعنی درست  
آرمان آنها مساوی اما نگرش اخلاقی متداول است.  
مانع: سیدن به عدالت را متداول  
می کیرند، آن مالکیت می کنند، این مملوک است.  
آن می کوید مالکیت منوع، ایس من کوید  
مملوکیت این ادامه دارد تا ایس از شهادت  
مطہری، کتاب اقتصاد بطور مخلص در اختیار  
علاقمندان قرار می گیرد و گذکارهای ذهنی  
مطہری، در اصل تولید اضافی و ایجاد  
سرمایه بوسیله ابزار تولید امروزی مطرح  
می شوند، آن گذکار ذهنی در کتاب اقتصاد  
نهایتاً به این موضوع می رسد که سرمایه داری  
امروزی و ابزار تولید جزو صاحت همه  
مستحبه است که نگرش جدیدی می طبلد و  
به این ترتیب مطہری از آن بحث مملوکیت به  
بحث مالکیت می رسد با اینکه روش استثنایی د  
تحویلی جدید، این در اینجا اینکه بررسی از  
نژدیک سدن این دو مفکر به هم پیکر دارند.

\*\*\*

اما در فلسفه تاریخ پیر آن دو حرفه ای ع  
دارند: آنها هر دو می خواستند با استادیه فرق آ  
گردیم، تحت لوای بازگشت به قرآن فهم  
متداول فکری خود را اخذ کنند، امروز در  
برخی معافل فکری یکی از بحث های ایست که  
همه چیز در قرآن یافته، و ما هم قبول داریم

کند «وجادلهم بالتي هي احسن»  
متداولی کنکو را از الله می دهد نه جوب های  
چماق و سسور و اختناق و انگ و برجست  
را چنانکه بی این در قرآن کریم کفته می شود  
که ای بی این تو بر آنها سلطه ای نداری، اسلام  
دین سلطه بست «لت علیهم سیطره».

\*\*\*

لکن دیگری که این دو مفکر خیلی به هم  
نژدیک بودند مسئله عدالت بود، عدالتخواهی  
که شریعت مطرح می کرد، یک دریافت  
متناوی داشت از عدالتی که استاد مطہری  
طرح می کند، اما این از انقلاب اسلامی  
دریافت این دو مفکر به یکدیگر نژدیکتر  
می شود، شریعت اگرچه ضد مالکیت بود اما  
نتیجه آن در سرازیر سرمایه داری معاصر و  
رسید ابزار تولید، به بیان زیادی داشت و  
مواردی را مطرح می کرد که قسط و عدل با هم  
مطبق بست «عدالت و قانون در شفاهاد با  
یکدیگر فراز می گیرند، قانون می کوید تو  
مالکی اما عدالت، مالکیت تو را بخی می کند، به  
معنای دیگر ناید بگوییم در اینجا روابط و  
منابع تجاری و سرمایه داری و ابزار تولید  
او را به تغییر این روابط اهرجند مقبولیت قانونی  
و اجتماعی داشته باشد امی گشاند، وجه بادر  
تضاد و یا مغایرت قانون و عدالت او اینها را  
بر علیه قانون و به نفع عدالت دعوت می کند و

غیری - عملی از دین را مطرح می شود که  
فسی فکری و رفتاری فردی و حسنه  
-، عین جایی که نکنند را غرض نمایند، بین  
دین اسلام دارند، ابدی و نازن و سراس  
نمی و برای تمام قسم و یک میباشد و  
-، جند میباشد جهان، و نیز نه  
سریع فلبیم، به تأسیب موقعیت شد، به -  
-، پس زدن، به تأسیب سرازیر نو مطرح شد،  
-، نو شد در قاتب هایی فرار یکدیگر  
-، سلا، داریم و اسلام -، زندگی  
-، نژدیک نزدیک و حتی بومی نزدیک دین  
ست، یعنی یک تسلیم زمان مند، منضم، ی  
پیش با فرهنگی به آن اشاره کنید شریعت  
در این نژدیک نزدیک دین، خیلی مصر شود  
حضرت پیک در احیاگری نو دنال برای نژدیک  
می خود شریعت آنچنان دین این نژدیک  
سرمه دین بود که -، یک نژدیک نژدیک  
-، نیز نهان منفع سری متدینه -، سفه  
سحد و پنهان به شرب نژدیک و نسبت  
حدوده ایسی را چهار نژدیک رفته ای  
-، سدن دادن یک شاه فکری -، سپاه ای قرار  
-، نهود مطہری در آغاز دنال سدن دادن و  
-، هم جیدن حریفات و کلبات اسلامه در حد  
یک نژدیک بود، اما به تدریج در این روش  
حد -، نظر نزد  
نهیز در این راستا در قلمروی بود که آن را  
بسیار فنی می نامد

\*\*\*

، فیضیا به بحث دیگری می رسم که علوان  
یک سوال عوری مطرح می شود که وقتی  
نژدیک شست س آزادی جه می شود؟ آن  
دو مفکر تضادت چشم اسلامی را در نضاد با  
-، نهی سرمه -، یک بیع مارکیم است که  
هیچ کوئی از دسیس را برای انسان بانی  
می گذارد و در این قلمرو مارکس عدالت طلب  
و موسولی می نماید که هم نژدیک می شوند،  
اسلام علی رسم ایمکن یک دستگاه فکریست  
که برای انسان و جامعه و عدالت و آزادی و  
تاریخ و حدمت تعریف دارد در عین حال  
-، نهی سرمه آن، اندسته خود را ایسان

هر دوی آنها دین را هدف و دولت را وسیله ارتقاء دینی و معنوی  
می دانستند و نه این که دین را وسیله دولت و حکومت و اقتدار  
بخواهند.

که مثلاً ممکن است در قرآن راجع به سک  
رنالیم سویالیستی صحبت نشده باشد، یا  
بیرون این ابزار تولید معاصر با ماهواره بحث  
نشده باشد، قطعاً همین جور است ولی در قرآن  
قاعده ها و قانون مندیها، اصول و رسموده ها،  
حتی در مواردی با ذکر مثال مطرح نشده است،  
دقیقاً یک مقوله مورده بحث سرازیر فعلی است  
اما آن دو مفکر شک نداشتند که باید به قرآن  
رجوع نمایند و یا به فکر و اندیشه و رفتار خود

برای گفتار خود از صدر اسلام و ابوزد و قرآن  
محبید سند می آورد، استاد شهید قل از انقلاب  
مسئله مملوکیت را طرح می کند و نه مالکیت را  
یعنی شریعت در حقیقت از برابری، تکیه ایش  
روی مالکیت است، می کوید مالکیت حضر  
فداد است، جوهر فلاکت و بیدینختی است  
مطہری روی مملوکیت صحبت می کند، این هم  
عدالت است آن هم عدالت، یعنی غایت  
آزمایشان عدالت است ولی، مطہری می کوید

استعمار خارجی تجزیه شد. امرورز یکی از سخنها در مدخل علمی اینست که غرب بد نیست اما مگر بدمان رفته خوب باشد که تکرار و مستقران و مستقران اسرائیل حکومه در اندیشه های سویه سرخ را تحقیر کرده اند و مسیحی دست در دست استعمار حکومه به تاراج زمین و منابع و دین برداخت؟ و با سردداری و برداشت علم و دانش سرخ اسلامی به جهه ای ای اسلامی رسانید؟

این یک فتدان تعجب است، همان که سید حمال از آن من تالیف و انته ما در این زمینه باید به حالت اسراف دست پاییم. آن جهه خود داریم در بایم و مدعک گشتن قرار دهیم، دوره غرب سبزی ما هنوز بایان تیغه ای که خوب بپیر شدایم.

نکته حال اینکه این دو مستقر سادو خاستگاه مختلف فکری که عرض شدند. حوزه و دانشگاه با دو قشری که انتخاب کرده بودند، مطهیری در قم و خداگزار ایران و شریعتی پیش تفاظ دنیا و جهان اسلام. هردو در مقابلت با غیربردگی مضر بودند، یعنی در یگانه سبزی، غرب در رأس سبز آنها قرار داشت. در جای جای صفت شریعتی حمله به غرب وجود دارد، حتی در کتاب تکریش و قصیر غرب را من خواهد «سیل» می‌داند. یک زیبای چشم آمی که روی پیغمکت نشست و من یک مجسمه، یک متراکم، سمع شده در سکل شاعره و ادبی اش - تنا حاشهای که بخت های عمیق سیاسی، اجتماعی خود را من کند، ما حکومه می توانیم بگوییم که غرب هم بد نیست، مگر این موتسلکوی بزرگ، یکی از بزرگترین بزرگان و رونستقران اسرائیل نمود که در روح النبیون خودش بزرگترین اهانت را به من و شمای مسلمان ایرانی و سرفی کرده که

من دهد با خبر، اما مطهیری روی انسیه نکند دارد و دوره های تاریخی را برآناس مطهیر و سقوط دیپی یا ظهور بیامرسی تفسیر من کند و به این طریق یک خاستگاه هدایتی همراهی به فلسفه تاریخ من دهد، ضمن اینکه به خاستگاه زمی آن اسراه من کند، قیام های انسانی. وان ا... لا یغیر ما بقوم حسن یغیر ما با شخصهم». روشن تکیه من کند. در عین حال یک دست بیرونی را در این راهه مسخر می داند که توسط پیامبر اعمال من شود، در تبعیه اینچه وحدتی که این دو نفر دارند در اینکه از قرآن و اسلام همه جیز را بگیرند. ولی تفاوتی که با آن دارند تگرس است که در آن پیاده هایی که نلا غرض کردند وجود دارد.

۵۶۰

محبت دیگر خوده تگرس به غرب و فرهنگ و تمدن خرسن است، با غرب حکومه رفتار کنید؟ غریب که این تکنولوژی عظیم را به از معان او روزه، غریب که دارد اساهای دنیا را اسیر گشوده های سرمایه داری صاحب ایجاد و سرمایه دار من کند، غریب که بر آنست تا جهان سوم، جهان سلام و انقلاب اسلامی را به زانو درآورده و غریب که مغز جوانان را به سوکی و پوچی من کنند، جیون ماهواره دارد، جیون ارتباط جسمی دارد، جیون بیول دارد، جیون تبلیقات دارد، با این غرب باید جگار کرد این حرف، حرف امروز و دیروز بود، سید حمال نیز راجع به این موضوع زودتر از همه صحت کرد و اتفاقاً یک حرف حالی زد و بروزه

را باید، اگرچه حواس انسانی، فضای عالم و آموزشی و تعلقات عاطفی این دو به اندیشه ها، در برداشتهای آنها از قرآن مجید و نوع برداشت آنها تأثیر داشت. در اینجا نگاه مطهیری از درون دین و شریعتی از بیرون به قرآن کریم بعنوان یک متغیر مهم و تأثیرگذار وارد عمل می شود. مثال خیلی سازد آن در هایبل و قابل مطرح می شود: شریعت، حکم اقتصادی کعون اولیه، دامداری، تساویزی و آن آخر تفسیر من کند. یعنی در برداشت فلسفه تاریخی خود از هایبل و قابل، به دو صصر توجه دارد: ادمالکیت آمدورهای اقتصادی، شایل اسب سرخ موى، سالاترین دارالبس خودش را از آنها من دهد، قابل یک ساخته کندم بوسیده، البته، شریعت، تفسیر من کند که این در حقیقت یک واسنگی اسان را، در حقیقت واسنگی قابل را به مال سان من دهد، دین تفسیر است برای مالکیت خودش، حسوش را من کند، بخش را من دهد، ساخته کندم بوسیده.

در عین حال برای دوره های اقتصادی حیثیت قابل تبدیل و تبادل مذکور را اقتصادی از تحول یک دوره، دامداری به تساویزی من داند. هایبل که به دست قابل کشته می شود خشم دامداری است. یا نعاد اسب سرخ موى دگنه بوسیده و کشته شدن هایبل به دست قابل دوره مالکیت آغاز می شود و این یک محبت بزرگ علوم اجتماعی است. آیا رفتارهای

«و جاذلهم بالتش هی احسن» متدولوژی کلتفکو را از آنها می دهد نه چوب و چماق و سانسور و اختناق و اندک و برجسب را؛ چنانکه به پیامبر در قرآن کریم کلتفه می شود که: ای پیامبر تو بر آنها سلطه ای مذاری، اسلام دین سلطه نیست «لست علیهم سیطره»

اسان ناسی از خاستگاه های اقتصادی است با دینی یا روان شناختی؟ تقدم با کدام است؟ و به نظر می رسد که شریعتی تقدم را به اقتصاد من دهد، و تأثیر رفتاری آن را مطرح می کند. بدون اینکه یعنی بیرامون هدایت مطرح کند که آیا هدایت و ایمان، رفتار انسان را سامان

احبای گری خود را با آن شروع کرد. من گفت یکی از مستکلات ما ایست که تعصب نداریم، همین تعصب که ما امروز بعنوان ارتخاع می کوییم. علی رغم همه این دندانه ها آنچه که سید حمال از آن می ترسیم بواقع بیوست و جهان اسلام، همه این دلایل داخلی و با توطه

صلیبی دارد، و از دستاوردهای متکران قرن پنجم و ششم، این سخن شریعتی که تاریخ هم آن را ثابت می‌کند، حالا ما باید نگیری این مدرنیته را به سینه بزیم.

ما در اوج فترت خودمان هنوز آن موقع که ساسور جنی سده بودیم، هنوز آن موقع که خود تکرده بودیم، تا قرن پنجم هنوز همه متکران می‌توانستند حرف‌های خودمان را بزنند، همه جیز را اسلام داشت، پس اگر، ما مشکل داریم مشکل از اسلام نیست، این راهم می‌دانیم که نکات خوب اندیشه‌ای که ایها بدست آورده‌اند واقعاً از دست متکران جهان اسلام بود

که کش کردند، زن و مرد رنسانی را مطالعه کیدند، در تاریخ تمدن و اندیشه می‌بینند جه موجودات فلاکت زده و بدین خصوصیت سریک آدم مقطع افتخار ناب این بود که پشت سریک آدم فلکات باری، اندیشه این قدر فلکی بود که گالبله و کبرنیک را می‌خواستند با خاطر اینکه علم و اندیشه دارند و حرف ماده را می‌زنند بگشته و این در حالی بود که ما در قرن پنجم بزرگترین آثار خودمان را در راهله با ماده، از آن سوده بودیم.

امیدوارم که ما این دو متکران بزرگ را جزو افکار کروها و بالدها حساب نکیم؛ هر کسی بگوید این مال من، آن برای تو واقعاً این متکران برای جهان اسلام هستند، متعلق به همه جانهای پاک و آزاده هستند، جه جهان

پر آمریکا ذکر است، واقعاً جنور می‌تواند این را فراموش نکند، این ذکر بزرگ را جنور می‌توانیم سادیده بگیریم؛ لسته ساید دانش خودمان را متوجه نکیم، حتی اندیشه‌ها، وظیفه همه مایست که بخواهیم، با همه نکشی که داشته و همه حسن‌هایی که داشته، حتی بست مدریسم و دیکانسترتکنیسم را مطالعه نماییم تا غالانه و ناقدانه با این اندیشه‌ها مواجه گردیم.

## شریعتی جهان را به شور و امنی دارد و مطهری عمق می‌بخشد.

جهت گیری کتاب «اسلام و مبارکیه» شریعتی غرب سیزده است، بخش عظیمی از آثار مطهری اسلام‌آنده اندیشه‌های غربی است، تمام حرف سترک و بیوکاجو در رنسانس ایست که ما مروز قرون وسطی را به دلیل اینکه دین مسیح، یک دین شرقی است، بد دلیل اینکه دین مارواره‌گرا است به دلیل اینکه به ماده و طبیعت بنا می‌دهد، ما به همه این دلایل که دلایل هم اکثراً درست بود، می‌روم به طرف یونان باستان؛ یونان باستان چه بود، یونان باستان، همان چیزی بود که به قول افلاطون آن قدر گشی بود که انسانها از خدايانستان باکتر بودند، خود افلاطون می‌گفت که این یونان، این خدايان چه هستند که این قدر فاسق و فاجراند که انسانها رذل امروزی در یونان باستان از این خدايان از زتوس و آتنا و دمتر و آبولو و هرکول، که خدايان همین امروز هم هستند، بهشتند، افلاطون در جوانی اش که هنوز

مهدی (اعج) این به این معنی نیست که استبداد داخلی را فراموش نکیم، این به این معنی نیست که کوتاهی‌های داخلی فراموش شود، این به این معنی نیست که فراموش نکیم که صفویه با اینکه بزرگترین دولت ملی را در ایران با خود آنعلیٰ تشکیل دادند ولی سخاطر تجاوز ایران خودش پایگاههای داخلی را می‌داد به پیگانگان، این را فراموش نمی‌کنیم، بخای خودش باقی است، ولی غرب همیشه دشمن ما

**این دو متکران با دو خاستگاه مختلف فکری (حوزه و دانشگاه) هر دو در مخالفت با غرب‌بزدگی مصر بودند. یعنی در بیگانه ستیزی، غرب در رأس ستیز آنها قرار داشت.**

اسلام و جه همه انسانهای سریف و امیدوارم که ما از برتو وجود نورانی‌شان بپرهیزند شویه و زندگی سرشار از ایمان و صرفان، آزادی و عدالت و شرافت را داشته باشیم.

والسلام عليکم و رحمة الله... و برکاته

محافظه کار سده بود این حرف را می‌زنند، بعد دکتر شریعتی همین صحبت را می‌کند، می‌گوید که یونان باستان، ماوراءالطبیعت، از بسته باش کوه آلب آظرف تر نمی‌رود.

شریعتی در اوج غرب‌گرایی و خودباختگی کنور گفت رنسان هرجده دارد از جنگهای

بود، مطالعات اندیشه سیاسی ننان می‌دهد که غرب، حتی باب‌ها حاضر بودند که بخش از آمریکای لاتین را که امروزه حالاً احسن اسریکای لاتین است به تاریخ‌گران، جاولگران، جانیان بخشد، فقط بخاطر اینکه می‌بینیم را بزرد آنجارهی می‌بینیم هم یک ایاز استعماری بود، دین به این بزرگی و بیغیر به این عظمت، جنطور می‌توانیم اینها را فراموش نکیم؛ و در ایران هم دنیال مسح بودند، دنیال دگرگویی بودند، دنیال محو کامل بودند، به سکل‌های مختلف ظامن، فرهنگی و سیاسی، اقتصادی، جنطور می‌توانیم سه غرب را فراموش نکیم، غرب جنطور می‌تواند برای ما بد پاشد، مگر یک متکران بزرگی اینکه بتواند از اندیشه‌های غربی گزینشی استفاده کند باید بگویید غرب هم بد نیست کینه مقدس نیست به غرب در جای خود متولی است و ما در دوره حب به مسلمین و بخش نیست به غرب به سر می‌بریم؛ این بغض و کینه نیست به ساختار سلطه‌گر فکری و سیاسی و اقتصادی است، نه به نفس خلد و اندیشه و نکنولوژی و نوآوری که می‌تواند از آن بریت باشد و ما باید سعی نکیم که خودمان مولد آن باشیم، کسی نگویید که علم و دانش غرب جه می‌شود، خوشبختانه باب تخصص و تعلمی بساز است، جانان که بیامر امن از همان آغاز فرمودند؛ علم را طلب کنید حتی از چین، حتی من الکافر و منافق، اینکه حرف تازه‌ای نیست، این دستی خودش مقدس است، امروز مرگ

۶۰ اسان و فتن که از غیر خدا جبری می خواهد احسان می کند و می بیند و می دانند که از آنها می خواهد احسان غریب. لهذا دعا، دعه مطلب است و هم مظلوم، هم وسیله است و هم خایث، هم مدد و هم شفعت است و هم شفاعة.

بیت گفتار ص ۲۴۲

۶۱ دلستگی نداشتن سرط لازم آزادگی است اما سرط کافی نیست عادت به حداقل برداشت از نعمتها و برهیز از عادت به برداشت زیاد، سرط دیگر آزادگی است

(مسئله حجاب ص ۷۴)

۶۲ انسانی در اجتماعات پسری اخلاقی است و قانون اجتماع، قانون و اخلاقی می خواهد و بستوهای قانون و اخلاقی فقط و فقط دین است

(امدادهای غیبی در زندگی پسر ص ۴۳)

۶۳ دستگاه تبلیغ مایوسی دیگر گرفتار عوام را نگیری است این دیگر دوچونهای مربوط نیست مربوط به این است که کل انسانصورت یک شغل و کار و کسب درآمده و عنوان اجرت و مزدیگیری یا کرده است من طرفدار این ظلم که خود سازمان روحانیت گروهی خطب و واعظ تربیت کند و زندگی آنها را اداره کند دستگاه وعظ و تبلیغ مایوس مانند خود روحانیت قدرت دارد اما حیرت ندارد «مشکل اصلی در سازمان روحانیت»

۶۴ اصل عدالت اجتماعی با همه اهیت آن در فقه مورده غلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی جون «بالا الديين احسان» و «او فو بالعنفة» عمومانی در فقه بدمست آمده است ولی با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، ممکن یک قاعدة و اصل عام در فقه از آن استباط شده و این مطلب باعث رکود تدقیق احتمالی فتنهای ما گردیده است

۶۵ ظامن که اسان باید به غرائز خود بدهد اخلاق نامیده می شود و ظامن که باید به اجتماع بدهد عدالت خوانده می شود و ایمان خود را تحدید و تکمیل کند عادت نامیده می شود

استاد مطهری مجموعه آثار ختم نبوت ص ۱۹۱

## قطرهای از اقیانوس شهید مطهر

اندیشه استاد

از غیر اسلام محدودیت کامیابیهای جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیضای بیرونی کار و فعالیت اجتماع می گردد، و از غیر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.

استاد مطهری (مسئله حجاب ص ۸۳)



ضعیفان ما نیرو و به محافظه کاران ما گستاخی  
و به نشستگان ما قیام و به راکدان ما تکان و به  
مردگان ما حیات و به کوران ما نگاه و به  
خاموشان ما فریاد و به مسلمانان ما قران و به  
شیعیان ما علی و به فرقه‌های ما وحدت و به  
حسودان ما شقا و به خودبینان ما انصاف و به  
فعاشان ما ادب و به مجاهدان ما صبر و به  
مردم ما خودآگاهی و به همه ملت ما همت  
تعصیم و استعداد فداکاری و شایستگی نجابت  
و عزت پیخت!

نیايش - دکتر شريعتمطهر

## نیايش

ای خداوند:

به علمای ما مستولیت، و به عوام ما علم، و  
به مومنان ما روتایی، و به روشنگران ما  
ایمان و به متعصیین ما نهم و به فهمیدگان ما  
تعصب و به زنان ما مشعور و به مردان ما شرف و  
به بیزان ما آگاهی و به جوانان ما اصالت و به  
اساتید ما عقیده و به دانشجویان ما... نیز عقیده  
و به خشتگان ما بیداری و به بیداران ما اراده و  
به مبلغان ما حقیقت و به دینداران ما دین و به  
نویسنده‌گان ما تهدید و به تومیدان ما امید و به

## نیايش دکتر

### این سه قطره خون

مرگ هر لحظه در کمین است:  
توطنه‌ها در میانم گرفته‌اند، من با مرگ زندگی  
گردیدم، با توطنه زندگی گردیدم، اما اکنون و  
این چیز، نمی‌خواهم بیبرم. هنوز خیلی کار  
دارم، جسمهایی که از زندگی عرب برترند،  
انتظار مراعی گشته.

در بیاره امام جهاد شیعه - فرزند حسین و  
وارث شهادت - گفته بودم: «مردی که از  
عمت خوب مردن نیز در زندگی محروم بود،  
این درد کوچکی بیست. این هم درد بزرگی  
است که مردی متناسب مرگ خوب، مردن در  
راه آرمان و ایمان، لجنائی کند و آرمان و  
ایمان اول را و دعائی را بینند تا فریادی بر  
پاره. چه حقنام طاقت فرسایی است!»

اگر احیاری که به زندگان دارم بود، خود  
را در برایر دانشگاه آتش می‌زدم، همانجا بیان  
که بیست و دو سال پیش اذرماء، در آتش  
بیدار سوخت، او را در پیش بازی سیکون  
فریبانی گردند!  
این سه بار دبستانی (شهادی ۱۶ آذر) که  
هوز مدرسه را ترک نگفته‌اند هنوز از  
تحصیلستان فراغت یافته‌اند.  
له‌های همچون دیگران اکه‌ای کوین نانی بکیرند  
و از بست میز دانشگاه، به بیست یا جال بازار  
بروند و سر در آخر خوبی فرو ببرند. از آن  
سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام  
گردند و رفتند، اما این سه تن مانند تا هر که  
رامی آید یا موزنده، هر که رامی رود سفارش  
کند، آها هرگز نمی‌روند، همیشه خواست  
ماند، آها شهیدند.

این سه قطره خون که بر جهره دانشگاه ما  
محاجن نازه و گرم است. کاسکی می‌توانست  
این سه آذر اهورایی را با تن حاکمتر شده‌اند  
پیشانم تا در این سوم که میوزد نفرند. اما  
نه، باید زنده بخانم و این سه آتش را در  
سینه‌ام نگاه دارم.  
آنچه تکرار کرده است، ناتمام مردن بیست.  
مردن اگر خوب انجام شود، دیگران کار را  
 تمام خواهند کرد و شاید بیتر، اما ترسه از  
«غله» شدن است. سادست دشمن سر به  
بیست کردن و به گردن دوگست انداختن.

جامعه رفاه در هم پنگند  
و خود را از حرم‌های اسارت قدیم، و  
بازارهای می‌حرمت جدید.  
بیه ایام مت تو، تعابات پختند  
**واما تو ای حسین!**  
ساتو جه بگویم؟  
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین  
حالی!  
و توی ای چراغ راه،  
ای کشتی رهایی،  
ای خونی که از آن نقطه صحراء، جاودان  
می‌طیب و می‌جوشی و در بستر زمان جاری  
هست و بر همه نسل‌های می‌گذری، و هر  
زمین حاصلخیزی را سیراب خون می‌کنی، و  
هر بذر شایسته را در زیر خاک می‌شکافی، و  
می‌شکوفانی، و هر نهال شنیدای را به مرگ و  
بارجیات و خرمی می‌نشانی،  
ای آموزگار بزرگ شهادت!  
برقی از آن نور را بر این شیستان سیاه و نوید  
ما بیفکن.  
قطرهای از آن خود را در بستر خشکیده و بیم  
مرده ما جاری ساز، و نه از آتش خیر را به  
این زستان سرد و فسرده مایخت.  
ای که «مرگ سرخ» را برگزیدی تا عاشقات  
را از «مرگ سیاه برهانی تایا هر قطره خونت،  
ملتی راحیات پختنی، و تاریخی را به طیش  
آری، و کالبد مرده و فسرده عصری را گرم  
کنی، و بدان جوشش و خروش زندگی و  
عنق و امنی دهنی!  
ایمان ما،  
ملت ما،  
تاریخ فردای ما،  
کالبد زمانها،  
به تو و خون تو محتاج است.

ای زیب: ای زیان علی در کام!  
با ملت خویش حرف بزن! ای زن!  
ای که مردانگی، در رکاب تو، جوانسردی  
آموخت. زنان ملت ما ایمان که نام تو آتش  
خشق و درد پر جانشان می‌افکند. بتو  
معتاجد، بیش از همه وقت.  
«جهل» از یکسو به اسارت و داشتاش نشانده  
است، و غرب از سوی دیگر به اسارت پهان  
و دلت تازه‌شان می‌کشند و از خویش و از تو  
پیگانه شان می‌سازد.  
آنان را بر استحکام کهنه و نو بریندگی  
ست‌های پوسیده و دغونه‌های عفن، بر  
ملعبه سازان «تعصب قدیم» و «تفن جدید»،  
به نیروی فریادهایی که بر سریک شهر  
- شهر قساوت و وحشت - می‌کوییدی، و  
پایه‌های یک قصر،  
- قصر حیات و قدرت -  
رامی لرزاندی،  
برآشوب!  
تا در خویش برآشوبند، و تار و بود این  
برده‌های عنکبوت فریب را درند.  
و تا، در برابر این طوفان بریاد دهندگی که  
سورین آغاز کرده است، ایستادن را  
بیامورند.  
و این «مسانین هولناک» را که از آنها  
بازیجه‌های جدیدی می‌سازد، باز برای  
استحکام جدیدی برای اخفال جدید بردا  
برگردان ایام فراغت، برای بلعیدن حریصانه  
آنچه سرمایه داری به بازار می‌آور، برای  
لذت پختیدن به هوشیاری کثیف بورزوایی،  
برای شورآفریدن به تالاها و خلوت‌های  
بیشوری روح اشرافت جدید، و برای  
سرگرمی زندگی موج و بسی هدف و سرف

ارزش‌های مورد قول یک گروه بر سایرین است. به بیان دیگر دیدگاه و فقیه جامعه را دارای ارزش‌های مشترک می‌بیند و پایه واساس اجتماعی را در همین ارزش‌ها و

علوم اجتماعی دوران جدید نشان می‌دهد که دو برداشت اساسی در زمینه جامعه و مسائل آن بین اهل فکر وجود داشته است. یک دیدگاه و یک برداشت را معمولاً دیدگاه و فقیه

سخنرانی ارائه شده در سمعیتار  
توسط آقای علیرضا علوی تبار  
در تاریخ ۷۵/۲/۳۰

## نگرش اجتماعی و روش شناخت اسلام از دیدگاه دکتر شریعتی و استاد مطهری



پایه‌های مشترک جستجو می‌کند. در واقع معتقد است نظام اجتماعی ما بر یک توافق ضمنی که بین افراد یک جامعه دیدگاه، دلالات می‌کند از این دیدگاه تغییر اجتماعی، در واقع یک فرآیند تدریجی و آرام است که از یک قلم خاصی بیرون می‌کند و طی یک دوره طولانی نهایتاً به تغییر و تحول اجتماعی جامعه منجر می‌شود. در حالی که از دیدگاه سنتی، برخی از گروهها بر برخی دیگر تسلط دارند و قلم اجتماعی توافق ضمنی افراد نیست بلکه در واقع نتیجه حاکمیت و سلطه یک گروه بر گروههای دیگر می‌باشد. گروه حاکم نظر خود را بر سایرین تحمل کرده و به دیگران قبول نموده است. در واقع از دیدگاه سنتی تحولات اجتماعی سریع، انفعاری و انقلابی صورت می‌گیرند. اگرچه بعد از دهه ۸۰ بین جامعه شناسان تلاشی پیدید آمد، برای رسیدن به یک

می‌گویند و دیدگاه و برداشت دیگری را معمولاً سنتی می‌نامند. وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینم طرفداران این دو دیدگاه از نظر گرایش‌های آرمانی که دارند، از نظر ریشه‌های تاریخی که بر اندیشه‌های خودتان برمی‌شوند، از نظر پیانهای فلسفی که دیدگاه‌هایتان دارند، از نظر مقایمه اساسی که در زمینه جامعه و انسان به کار می‌کنند و از نظر نوع تحلیلی که از مسائل اجتماعی دارند با هم دیگر اختلاف دارند.

دیدگاه و فقیه، معمولاً جامعه را مجموعه‌ای می‌بینند مشتمل از اجزاء هم‌انهشتگی که ارزش‌های واحد و همنگی در آن حاکم است و این مجموعه دارای هم‌انهشتگی و ارزش واحد بوده، ذاتاً در تلاش است که خودش را حفظ و نگهداری یکند. معمولاً در هر مقطعی دیدگاه و فاق توازن و تعادل جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. درحالی که از دیدگاه منظر کسانی که به دیدگاه سنتی معتقد هستند جامعه مجموعه‌ای است از تضادها و سنتی‌های دائمی بین گروه‌ها و اقتدار و طبقات مختلف اجتماعی که هدف‌ها و آرمانهای متناسب دارند. در واقع نظم جامعه نتیجه توافق آنها بست بلکه نتیجه غله یک گروه بر دیگری و نتیجه تحمل

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان بحث بند، ادغام دو عنوان کاملاً مستقل از هم‌دیگر است. یعنی می‌توانست دو تا بحث جداگانه عنوان بکنم: یکی در مورد دیدگاه اجتماعی زنده یاد شریعت و شهید مطهری و دیگری در مورد روش‌های هر کدام در زمینه شناخت اسلام. در آغاز فکر من کردم که واقعاً دو عنوان مستقل از هم را فرار است که بحث بکنم ولی وقتی که عمیق‌تر به مطلب نگاه کردم، احساس کردم، در واقع برخلاف آن تفاوت و مغایرت ظاهری، یک بیوند عمیق‌ترین این دو تا وجود دارد، بخوبی که می‌شود این دو بحث را با هم ادغام کرد. دیدگاه‌های اجتماعی این دو نظر، در واقع هر کدام بخوبی خاص از شناخت اسلام و یک روش ویژه‌ای در شناخت اسلام منجر می‌شود.

امیدوارم که در ضمن این بحث بتوانم این بحث بتوانم این بیوند عمیق دیدگاه‌های اجتماعی و روش شناخت اسلام را کم و پیش نشان بدهم. هم‌اکثر که می‌دانید یک نظر اجمالی به تاریخچه دیدگاه‌های اجتماعی - از پیش‌های نخستین مذهبی و فلسفی گرفته تا نظریه‌های

استاد مطهری و دکتر شریعتی دو ششان را در اختیار ما قرار داده‌اند. تا اتفاقهای پلندتری را ببینم. اگر کسی بخواهد آنها را تکرار بکند، در حد آنها درجا بیزند، به خودش و به آن دو متفسر بزرگوار خبانت کرده است. راه آینده راه ادامه، ارتقاء و تکامل اندیشه این متفکران بزرگ است.



وظیله توصیف و تحلیل و وظیله ارزش‌گذاری و خط منشی دهن فرق گذاشت. از نظر این دیدگاه، سبیر از بین رفتی نیست یعنی بشر تا آخر با جامعه‌ای زندگی خواهد کرد که در آن سبیر وجود دارد و هیچ کاه سبیر در آن از بین نخواهد رفت.

در بین نکرهای اجتماعی موجود بین صاحب غلوان سه دیدگاه را تشخیص می‌دهیم:

- ۱ - وفاقد
- ۲ - سبیر انتقادی
- ۳ - سبیر تحلیلی

گمان من ایست که دیدگاه اجتماعی دکتر شریعتی، سبیر انتقادی است. یعنی مرحوم دکتر شریعتی به جامعه بعنوان مجموعه‌ای از سبیر و طبقات و گروههای اجتماعی نگاه می‌کرد، و ارزش موجود و تبلیغ شده در یک جامعه را، به ارزشها مورد توافق حتمی اعضای جامعه، بلکه ارزشها تحلیلی طبقه حاکم می‌دانست. نگرش مرحوم شریعتی سبیر تحلیلی نیست، سبیر انتقادی است. شریعتی برای اندیشه و یک جامعه شناس وظیله و تعهد قاتل است، وظیله حضور در صحنه، بین تحلیل و توصیف فاصله زیادی قائل نیست. معتقد است که ما

می‌توانیم به جامعه‌ای دست یابیم که آن جامعه، جامعه‌ای است فاقد سبیر، در حالیکه دیدگاه شهید مطهری، از این نظر تحولات و تغیراتی را شاهد بوده است. آنار قبیل از ۱۲۵۰ استاد مرتفقی مطهری، همگوی دلالت دارد به روش نگرش وفاقد نسبت به مسائل اجتماعی. یعنی اگر شمار کارهای مختلفی که مطهری دارد نگاه کنم تا قبیل از سال ۱۲۵۰ می‌بینم که نگرش وفاقد در آنها غلط دارد.

ولی از سال ۱۲۵۰ سبیر اندیشه مرحوم مرتفقی مطهری به سمت پذیرش سبیر در تحولهای اجتماعی است. ولی این دوران تاریخان شهادت

ست را می‌شود به آن "سبیر انتقاد" گفت و سبیر دیگر را می‌توان "سبیر تحلیلی" گفت. طرفداران سبیر انتقادی کسانی هستند که اولاً معتقدند عالم اجتماعی یک تعهد اخلاقی دارد تا هیئت حاکمه و طبقه حاکم را مورد نقد و سرزنش و ارزیابی قرار بدهد. ثابتاً از نظر طرفداران سبیر انتقادی، وظیله محققین اجتماعی صرفاً تحلیل و توصیف واقعیت‌های اجتماعی نیست، بلکه آنها موظف هستند در این مورد راه حل ارائه کنند و ارزشها را از آنها بکنند. وضع موجود را مورد نقد و سرزنش و ارزیابی قرار دهند. به علاوه طرفداران دیدگاه سبیر انتقادی معتقدند که بشر می‌تواند به جامعه‌ای برسد که در آن سبیر وجود نداشته باشد.



در بین نکرهای اجتماعی موجود بین صاحب غلوان سه دیدگاه را تشخیص می‌دهیم.

#### ۱- وفاقد

#### ۲- سبیر انتقادی

#### ۳- سبیر تحلیلی

گمان من ایست که دیدگاه اجتماعی دکتر شریعتی، سبیر انتقادی است.

روشنی که بک متکبر برای شاخت اسلام پیش می‌گیرد، در واقع نهت تأثیر دو نکته اساسی فرار دارد. یکی توقعات آن از دین و دوم مسائل مبتلا به عصر زمانش.

یعنی در واقع یک شهر آسمانی را در دهن صاحب غلو به این نتیجه رسیده‌اند که مسائل اجتماعی را بنا کنید بر وفاقد تهاجاً تکیه بر سبیر می‌شود از بین رفته‌اند. در مقابل اینها کسانی فرار دارند که بعنوان سبیر تحلیلی از آنها نام برده می‌شود. از غلو طرفداران سبیر تحلیل وظیله عالمان اجتماعی، نقد و بررسی وضع موجود نیست بلکه تحلیل و تبیین وضع موجود است. یعنی گفتن اینکه جزاً وضع موجود بیدامده واینکه وضع موجود را چطوری می‌شود توضیح داد و تحولات را چگونه تبیین کرد. به اعتقاد این گروه می‌شود بین

در بین جامعه‌شناسان، عمر قطبی کردن دیدگاهها و عمر دورانی که یک نوع دوکانگی دکارتی بین دیدگاههای اجتماعی سر فرار می‌کرده‌اند به بیان رسیده است و مادر دورانی هستیم که صاحب غلوان اصلی، بیشتر به دبال دیدگاههای ترکیبی می‌گردد که هم این را بقول دارد و هم آن را

در درون دیدگاه وفاقد و سبیر سهای مختلف وجود دارد. می‌توان کسانی را که به دیدگاه سبیر معتقد‌اند به دو سمت طبقه بندی کرد. یک

**کسانی که دیدگاه اجتماعی شان سبیر انتقادی بوده است کاملًا و نهایتاً به ایدئولوژی سازی و ایدئولوژی پردازی نزدیک شده‌اند. نزد هیاد شریعتی هم با این نگرش اجتماعی، به یک نوع تعبیر ایدئولوژیک از دین هی (الله).**

دیدگاه این دو نظر است مظلومون من از روش تاخت اسلام این است که این دو نظر منفکر، مفاهیم و احکام دین را جنپور شده بندی می‌کنند؟ به بیان دیگر می‌خواهند این سوال را جواب بدهم که منفکر مورد خبر جهت عرض سوالاتی را به دین ارجاع می‌کند؟ جهت سوالاتی را از دین می‌برند؟ بدخلافه مفاهیم و احکام اسلامی را جنگونه طبقه بندی می‌نمایند؟ روشنی که یک منفکر برای تاخت اسلام پیش می‌گیرد، درواقع تحت تأثیر دو نکته اساسی قرار دارد. یکس توقيعات آن از دین و دوم مسائل مبتلا به عصر و زمانش. اگر نکته اختلافاتی می‌بیند در روش تاخت اسلام این منفکرهای مختلف، باید ریشه این اختلافات را در این دو نکته جستجو بکنید. یعنی اندیشه‌دان سؤالات مختلفی و توقيعات مختلفی از دین دارند. یکی توقيع دارد حتی احکام و مسائل پژوهشکی را هم دین پاسخ دهد یکی توقيع دارد فقط یک سری مسائل خاص را دین پاسخ بدهد. این که ما چه توافقی از دین داشته باشیم یک نوع تاخت اسلام خاص را برای ما مطرح می‌کند. و اما مسائل عصر و زمان ما جیست؟ اگر مردم با مسائل و منکرات معنوی دست به گیریان هستند، یعنی اگر سوال

ایمان از صدر اسلام اختلافات صدر اسلام، تفسیر تحولات تاریخ اسلام، تفسیر او از دوران صفویه، تفسیر شریعت از جامعه حاضر ما، تفسیر شریعت از جهان سوم همگی دلالت بر یک دیدگاه سیز انتقامی می‌کند. اما در آثار شهید مطهری تا قبل از ۱۳۵۰ همه جا دیدگاه و فاقی را می‌بینیم. از سال ۵۰ مرحوم مطهری تحت تأثیر گفتگو میان روشنفکران دینی در جامعه فرار می‌گیرد، ما معمولاً از تفاوتها و شایوهای دکتر شریعتی و مطهری مبحث می‌کنیم اما از تأثیر گذاری متقابل آنها کمتر سخن می‌گوییم. واقعیت این است که بخش از آثاری که بعد از این استاد مطهری تحت عنوان مقدمه‌ای بر جهان پیش اسلامی طراحی می‌کند و به جامعه ارائه می‌کند تحت تأثیر سؤالاتی است که مرحوم شریعتی در جامعه مطرح می‌کند.

دکتر شریعتی دیدگاه خودش و سؤال سیاسی و ایستادتوزیک خودش را مطرح می‌کند. یاسخهایی هم برای آنها ارائه می‌کند. استاد مطهری وارد گفتگو با دکتر شریعتی می‌شود، نه گفتگوی لزوماً رودر رود، و می‌کشد نایمه سوالات او یاسخهای خودش را بدهد. به گمان من اگر سیر تحول و تکامل این دو منفکر طور



دالما نگرش سیزی در آثار استاد مطهری قوی تر می‌شود به طوریکه در دوران اخیر آثار اجتماعی استاد مطهری را آثار تلفیقی می‌نامید. که در آن هم ریشه‌ای از دیدگاه سیز و هم دیدگاه وفاق وجود دارد.

مظلوم من شود تشخیص داد دیدگاه یک منفکر وفاق است یا سیز؟ با جند شاخص به آثار یک منفکر نگاه باید بگیریم. جهت سرع مسائل اجتماعی گزینش می‌شود؟ جهت سرع مسائل اجتماعی مورد توجه این منفکر است؟ یعنی اگر من خواهد مسائل اجتماعی را تحلیل کند یعنی به کدام نقاط مسائل دست می‌گذارد؟ یعنی سرع مسائلی که توسط منفکر انتخاب می‌شود این یک شاخص است.

شاخص بعدی این است: تعریف صاحب نظر از جامعه سالم چیست؟ درواقع معیار سلامت و پیماری یک جامعه در آراء این منفکر چه جزیی است؟ شاخص سوم این است که نگاه می‌گیریم نهایتاً چه خط منشی‌ها و راهبردهایی برای حل این مسائل اجتماعی ارائه می‌کند؟ پس سرع گزینش، معیار سلامت و آسیب شناس اجتماعی و بالاخره خط منشی‌ها و راهبردهای پیشنهادی یک منفکر تعین می‌کند که دیدگاه غالب اجتماعی او سیزی است یا وفاقی. با این سه معیار وارد دیدگاه مرحوم شریعتی می‌شویم، خواهیم دید از اولین اثر مرحوم شریعتی که منتشر می‌کند یک دیدگاه سیز انتقامی را در آثارشان می‌بینیم. تفسیر

**آنار قبل از ۱۳۵۰ استاد مرتضی مطهری، همگی دلالت دارد به روش نگرش و فاقی نسبت به مسائل اجتماعی.  
ولی از سال ۱۳۵۰ سیر اندیشه مرحوم مرتضی مطهری به سمت پذیرش سیز در تحلیلهای اجتماعی است.**

زمانه ما در مورخ این است که یک فرد برای رسیدن به کمالات معنوی چه منازل و مراحلی را باید طی نمکند. بعثت بر سر مسائل عرفانی است. بعثت بر سر سیر و سلوک است اما اگر سوالات ما از موره طبقات اجتماعی، انقلاب و عدالت است. یک روش دیگر باید برای بررسی تاخت اسلام مطرح شود. این دو نظر منفکر اول آن توقيعات اسلام از دین در آغاز لزوماً نیزه به هم نموده است. در نائب مظلوم شریعتی از دین مسائل مبتلا به زمانه یکی نمود. علت آنهم

غیر طبیعی قطع شده بود، یعنی اگر استاد مطهری شهید نمی‌شد و شریعتی از دنیا نمی‌رفت، ما ممکن بود دوران دیگری را دانسته باشیم و این دو منفکر از دو زاویه نیمه تری به مسائل اجتماعی و تاریخ اسلام و تاریخ جهان اسلام نگاه می‌نمودند. اما سیر تحول اندیشه این دو منفکر طور غیر طبیعی در مقطوعی قطع می‌شود.

این نکته اول است، نکته دوم که می‌خواهیم عرض نکنم در مورد روش تاخت اسلام از

**ما معمولاً از تفاوتها و شاهتهای دکتر شریعتی و مطهری صحبت می‌کنیم اما از تأثیرگذاری متقابل آنها کمتر سخن می‌گوئیم. واقعیت این است که بخشی از آثاری که بعدها، مثلاً استاد مطهری تحت عنوان مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی طراحی می‌کند و بر جامعه ازانه می‌کند تحت تأثیر سوالاتی است که مرحوم شریعتی در جامعه مطرح می‌کند.**

ایدنتولوزیک کامل و هایات رهنمود عملی، در صحفه سیاسی ازانه می‌کند. هر نوع تعبیری را سی توالیم بگوییم تعبیر ایدنتولوزیک بسیار مرحوم شریعتی دقیقاً رسیده به این که باید اسلام مانند حزب فهمیده شود. این را کامل‌ترها در آثار شریعتی می‌بینید.

از آن طرف سراغ شهید مطهری می‌روم. در آثار شهید مطهری سه نوع اسلام تأسی شاهدیدم.

۱ - روش اول همان روش سنتی است که بسیار احکام مفاهیم اسلام شامل عقاید اخلاقیات و احکام می‌شود. کتابهای اولیه شهید مطهری عمدتاً اسلام را در خالب این سه تا چنی: عقاید، احکام و اخلاقیات معرفی می‌کند.

۲ - بعداً یک گام دیگر در آثار استاد مرتضی مطهری می‌بینیم. این کاری است که ایشان در مقدمه کتاب "آنسان و سرتوشت" انجام دادند. ایشان در آنها من آید مباحث اسلامی از نظر تأثیر مثبت و منفی در ترقی و احاطه اجتماعی مسلمانان مورد مطالعه قرار می‌دهد. در واقع یک گام به سمت این است که اسلام را بعنوان نشانیم که مغایوف به عمل سیاسی روز باشد.

۳ - گام سوم شهید مطهری در روش شناخت اسلام در کتابهای دیده می‌شود که تحت عنوان "مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی" نوشته شده است. ایشان اسلام را تحت عنوان یک مکتب معرفی می‌کند که سه جزء اصلی دارد: شناخت‌شناسی، جهان‌بینی و ایدنتولوزی.

حزب تمام، مورد استفاده قرار می‌دهد شناخت شیعی در اسلام بعنوان یک حزب که استراتژی دارد، تاکتیک و راهبری دارد، تشكیلات و ایدنتولوزی دارد، هماهنگی که می‌یابد حزب را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

مرحوم شریعتی اعتقداد دارد که ما می‌توالیم شیعی را به همان شکل مورد مطالعه قرار بدهیم سیر تفکرات فکری مرحوم شریعتی کامل تابع دارد با آن دیدگاه اجتماعی ایشان و گسانی که دیدگاه اجتماعی شان سیز انتقادی

بوده است کامل و هایات به ایدنتولوزی سازی و ایدنتولوزی بردازی سردازی شدید کنند. در متکران غربی این سیر وجود دارد. هطور مثال نگرش هربوت مارکوزه به مسائل اجتماعی یک نگرش سیزی انتقادی است یا نگرش

سیر انتقادی است. این نگرش اجتماعی رهندوشنان می‌کند به یک سو ایدنتولوزی بردازی و ایدنتولوزی سازی. گسانی که دیدگاه اجتماعی شان سیز انتقادی بوده است کامل و هایات به ایدنتولوزی سازی و ایدنتولوزی بردازی نزدیک شده‌اند. زنده باد شریعتی هم با این نگرش اجتماعی، به یک سو تعبیر ایدنتولوزیک از دین می‌رسد. تعبیر ایدنتولوزیک

به معنی شناخت سیماتیک اسلام نیست. یک تعبیر خاصی از دین است. تعبیر ایدنتولوزیک از دین تعبیری است که در آن اولاً عمل بسیار اهمیت دارد. حتی به اندازه نظر، نایاب این تعبیر در ارتباط با موقعیت یک گروه یا ملت معین قرار می‌گیرد و سی می‌کند موقعیت آن گروه را توضیح بدد. یا یک موقعیت را به آن پیشنهاد بکند. بعلاوه تعبیر

وجود دیدگاه مختلف اجتماعی بین آنهاست به همین دلیل ارزش‌های آنان در آغاز از نظر ساخت اسلام با یکدیگر متفاوت بوده است. در دیدگاه اجتماعی دین دو متفکر سر زردیکر به هم‌دیگر را طلب می‌کنند. دیدگاه اجتماعی استاد مطهری بینتر به جایگاه سیزی سر دیدیک می‌شود. حتی در روش

دو مشاهده می‌شود. در واقع گام به گام به هم زردیکر من گردد. احتمالاً عرض می‌کنم در آثار مرحوم شریعتی با چهار روش شناخت اسلام مواجه ایم.

۱ - یکی روسی است که روش تدوین گفت می‌شود. آنچه زنده باد شریعتی در کتاب اسلام تأسی متشد بکار می‌گیرد. این روش را شریعتی ظاهر از فرید و جدی (نویسنده مضری) اگر فهود که اسلام را تحت عنوان یک اصول و احکام و قوانین توضیح بدهد.

۲ - روش دیگری مرحوم شریعتی بکار گرفته روش هندس است. یعنی آنچه شریعتی در کتاب اسلام تأسی از خاد مورد استفاده قرار داد. در آن روش جهان بینی ذیرهای مکتب و ایدنتولوزی بعنوان روپا مطرح می‌شود.

در جهان بینی مباحثی مانند انسان تأسی، جامعه تأسی و فلسفه تاریخ طرح می‌شود. جهان بینی هطور کلی، هستی تأسی معا می‌شود. در ایدنتولوزی انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل مطرح می‌شود. این روش کامل روش ایدنتولوزیک است. نتیجه روش تدوین که در اسلام تأسی متشد بکار گرفته است.

۳ - روش سوم، مرحوم شریعتی روش تسلیم. قیاس است یعنی آن کاری که شریعتی در کتاب روش شناخت اسلام انجام می‌دهد. معتقد است برای شناخت یک مکتب ساید سنج سوال را از آن مکتب پرسیم و برحسب باخهایی که آن می‌دهد احکام آن را طبقه سندی بکنیم. کتاب آش، انسان نوونه آش، جامعه نوونه آش، آخرین روش و آخرین دست آورده زنده باد شریعتی، روش حریق است آنچه شریعتی در کتاب شیعه یک

## مقایسه‌ای از دو آحیاء‌گر

«دکتر عبدالکریم سروش»

مرحوم دکتر شریعتی فکر علمی - تجربی داشت که آقای مطهری کمتر داشت و مرحوم مطهری فکر فلسفی داشت که شریعتی کمتر داشت. این دو نوعه از تفکر خیلی با هم فرق دارند و شما هر چه علم را و فلسفه را بهتر بشناسید، به مغز و مفاسد این سخنگاه عرض می‌کنم بتر میرسید. وقتی می‌گوییم آن دو نگرش فرق دارند به این معنا نیست که متفاوت دارند ولی فرق دارند و دو صفت و دو لقب تو خالی هم نیستند. علم و فلسفه ناظر به دو مقوله‌ند و راکب بر دو مرک (اروش‌اند) فکر فلسفی به دنبال یافتن قضایای ضروری و ذاتی و کلی است ولی فکر علمی جنبین نیست و در عوض به دنبال به جنگ آوردن قضایای تجربی پذیر و گزینشی و کیست دار و حساس به نوسانات خالق طبیعت و جامعه است.

من خود یادم هست که با مرحوم مطهری قبل از انقلاب راجع به یکی از همین قوایین جامعه شناسی سخن می‌گفتیم، ایشان گفت: «فلان جای این قانون استاد دارد و به همین دلیل یک قانون فلسفی نیست». بله، این درست است، قانونهای جامعه شناسی خیلی جاها استاد بر می‌دارد، اگر گفته شود در نوب درصد مواد فلان مطلب فلان طور است، ممکن است یک تفکر فلسفی آن را نیز دارد، بگویید ما قانونی میخواهیم برای جمیع موارد و بخوبی و همینکی. ولی شخص عالم میتواند درست در برای او بگویید آن چیزی که شما در صدر صد موارد موردی من طلبید، آن هم بخوبی و جاودائی، هیچ کاه به چنگال علم نمی‌افتد. حتی قانونهای غیر آماری علم هم به واقع آماری و محتمل‌اند. و اصلًا دنبال قضایای صد در صد ثابت شده رفتن از ارکان مکتب بوزیستیم است که برآفتد است و دیگر طرفداری ندارد، به دلیل اینکه معلوم شده در علم جای جهان هوشایی نیست و همچنین مطالعی که درباره تاریخ و هیویت جامعه و امثال اینها مرحوم مطهری مطرح کرد، همداش از قبیل نگرهای فلسفی و غیر علمی است و با نگرش امثال شریعتی تفاوت دارد. بخت مرحوم مطهری از طبیعت تاریخ و غراییز جامعه اصلاً به زبان علم نیست. من یکی از ریشه‌های اصلی اختلاف را در اینجا میدانم و چون مغقول واقع شده بر آن تاکید کردم که شما هم بعد از این درجه به مقاله

استاد مطهری مفهومی را مطرح می‌کنند به نام «رشد». منظور از رشد شناخت سرمایه‌های مادی و معنوی و توانایی مدیریت و بهره‌برداری مطلوب از آنهاست. متفکران ما سرمایه‌های معنوی جامعه ما هستند و کسانی که ارزش و قدر آنها را نمی‌دانند به گمان من موانع اصلی رشید شدن جامعه ما هستند.

برای درک تحول دیدگاه استاد مطهری در تحلیل مسائل اجتماعی کتاب جامعه و تاریخ را مقایسه کنیم. با سخنراوی هایی که تحت عنوان «یست گنگار» و «ده گنگار» از ایستان چاپ شده تکریش اجتماعی و طبقه‌بندی مفاهیم اسلامی آنجا را مقایسه کنید با طبقه‌بندی مفاهیم اسلامی درینجا، به هر حال گمان من این نظر آنها به غلط من به هیچ وجه نایاب می‌شود برای طرد یکی و یکدیگر دیگری، اندیشه دیگری، اندیشه‌ای است بتوانند که داشتم برخودش می‌افزاید. داشتم در تکاپو و پویا می‌شود که هم بوده‌اند. تصور این است که مرحوم شریعتی هم اگر می‌توانست تکامل فکری خود را از آن بدهد یقیناً به دنبال دیدگاه ترکیبی می‌رفت. یعنی آنچه انسان متفکران و جامعه شناسان به آن سمت بینش می‌رود. دیدگاهی که هم تطم در آن وجود دارد، هم تضاد هم سبیر و هم وفاق، هم تحول و هم نیات، هم حرکت و هم سکون. اگر این سیر طبیعی و رشد گفتگویی می‌باشد این دو متفکر جامعه خلیع نیست گمان من این است که ما باز هم این دو متفکر را زدیگی به هم می‌دیدیم. اما این واقعیت را نمی‌توان اثکار کرد که نسی شود این دو متفکر را از یک دیدگاه اجتماعی بدانند، در عین اینکه دو دیدگاه به هم زدیگ می‌شوند.

در بیان نکته‌ای را اضافه کنم، آن نکته این است که از استاد مطهری یاد گرفتیم و به نظر من باید بکار بینیدم. استاد مطهری مفهومی را مطرح می‌کند به نام «رشد» مطلوب از رشد شناخت سرمایه‌های مادی و معنوی و توانایی مدیریت و بهره‌برداری مطلوب از آنهاست. متفکران ما سرمایه‌های معنوی جامعه ما

«والسلام»



برداشت بن آن دو متفکر بیش آید با این توضیحات دیگر هیچ دلیلی ندارد که کسی فکر کند بن آن دو برگوار خدای تاکرده تصاد مطامع و مافعی در کاربوده که آنها را به جان هم انداخته، جزا! عزیز اینکه، دلایل معرفت وجود دارد ما آنرا در درجه اول متفکر میدایم (به سایر خصوصیات گاری داریم)، شما این شخصیت را تسامید، آن شخصیت را هم بستایید و بپنید که سرچشم‌های فکری و سرمایه‌های ذهنی شان جیست؟ به عاقبت کارشان وقوف خواهید بابت.

تفاوت دیگر میان آن دو برگرگ، عمق معلومات دینی است. از این نظر البته مرحوم مطهری بر شریعت ت恂ق داشت. شریعت بر زبان عربی مسلط بود و معلومات دینی خوبی داشت و از منابع اصلی اسلامی (او خصوصاً تاریخی) و از سرچشم‌های اصلی میتوانست استفاده کند. ولی هر حال سرمایه اصلی او جامعه شناسی و مکاتب جدید بود. البته به دلیل برورش یافتن در حادثه‌ای که عنق به دین من ورزید، بدزیری که اطلاعات دینی واقعی و افزایش داشت. و با آمدن در محیطی که از در و دریارش دین و مکتب می‌بارید، طبعاً آگاهی‌ای خوبی نسبت به دین پیدا کرده بود. اما این آگاهی‌ها هیچ وقت به عمق آگاهی‌ای کسی مثل مرحوم مطهری نبی رسد که عمری در حوزه سرگردان بود، فقه خوانده بود، فلسفه و اصول خوانده بود، با قرآن حدیث زندگی میکرد و تسلطی بر معارف و فرهنگ اسلامی داشت. یعنی از جیزه‌هایی که شریعتی اگر عمری درازتری می‌یافتد، باید بهتر تامین میکرد همین جنبه بود. وی وفتی از فرنگ آمد و پیاسی را در ایران و حوزه اسلام گذاشت این امکان برای او بیشتر پیدا شد که دوباره بروز سراغ مطالعات اسلامی، کتابهای اسلامی بیشتر بخواند، با علم رفت و آمد بیشتر داشته باشد و سرمایه خود را افزایش نمود. متها میتواند داشته باشد و این مطالعه به دلیل به وجود آمدن یک جو ناسالم، این برخورد با عالمان خوب مورث نگرفت. مرحوم شریعتی طرد شد. کسانی با شریعتی رفت و آمد میکردند که در حد خود او یا یا بیشتر از او بودند. جنان نبود که نسبت به او ریزیش مطالعات داشته باشد او هم به دلیل ورود در صحنه داعی و طوفانی مبارزات، دیگر فرمود مطالعات عمقی کافی نداشت. به این لحاظ کاسته‌های در کار او بروز گردید که اگر من ماند جای آن بود که آنها را تدارک و تکمیل کند. (به نقل از "قصه ارباب معرفت" ص ۴۲۶ الی ۴۲۲)

که برای جامعه سازی و برای نشان دادن تضادها در مقام عمل و رفع آنها بدون شک ما بازماند به نگرش علمی هستیم. نگرش فلسفی کافی نیست.

عامل دیگری که باز به نظر من موجب بروز اختلاف میان این دو برگرگ شده است و برای ما غیرت آموز است، این است که مرحوم دکتر شریعتی و سمعت مطلعه‌انی در تاریخ داشت که مرحوم مطهری از آن سلطنت‌دار اخضوساً در تاریخ اسلام (اما، طور کلی در تاریخ ایران و در تاریخ جهان تخصص شریعتی و اطلاعاتی بیشتر بود. این اختلاف اطلاعات تاریخی هم در داوری‌های شخص خلیل نایبر می‌گذارد).

یادتان برود که دانش تاریخ داشت خلیل مهم است، از دانشمندان است که مطالعه در حوزه‌های علمی ما به او خطا شده است و سهم و حقش آن طوری که باید ادا شده است. هنوز هم عده‌ای فکر میکند که تاریخ دانش‌مهمی نیست. آدم و قنی همه کارهایش را کرده و از همه جبر خسته شد. برای رفع ملالات باهایش را دراز میکند و کتاب تاریخ میخواهد. ما از این بابت خلیل ضرر کردیم و این باید بمحرومیت جبران شود. تاریخ‌دانی یعنی از آن جهت است که شریعتی را تفسیراً در میان عموم روشنگران دینی در فرهنگ ما متمایز کرده است. هیچ کس را تا آنجا که من اطلاع دارم تمیزانم که در این حد و اندازه او و به نحو تخصصی در این زمینه وقوف داشته و کار گرده بیاند. علم تاریخ، انسان‌شناسی واقعی و علمی را من آموزد.

اسان خلیل دیگر است و انسانی که در تاریخ شاخته میشود دیگر، و سایر سایر آموزنده است که آدمی اسان شناسی خود را از تاریخ برگیرد. تاریخ دانشمن تتحمل من آورده، تسمیح من آورده، توفیق سیاسی من آورده، قدرت نوآوری به شخص میدهد، سعه صدر میدهد، جهان را فراختر میکند و به همین دلیل طبیعی است که اختلاف

نگاه نکند. من در باره علم و فلسفه و فرهنگ ریاد سجن گفته‌ام، اینجا نیحوامن آنها را نگار کنم ولی میخواهم بگویم که مقاله تمام همت مرحوم مطهری مصروف این میشد که مکتب اسلام را در عصر حاضر به میزان یک مکتب توکان عرضه کند. جان کند که بروان آن بداند (آن هم نه به علم احمدی). بلکه به تفصیلی که این مکتبی که به او دل سه‌اند و ازو بیرون میکند، همیشه بتواند کارساز و حلال متكلمات باشد. متها مرحوم مطهری به دلیل تعلق خاطر به فلسفه و کلام و ترتیب اندیشه در زمینه‌های فقهی و فلسفی میگویند تا بیشتر توکانی فلسفی و حقوقی این مکتب را آشکار کند و در برادر این مرحوم شریعتی در می‌نشان دادن توکانی مکتب در حیث مشکلات اجتماعی امروزی‌تر و دیگر این نکته را هم بگویم و این حق را هم بگذاریم که باره‌ای از کارها که بعد از مطهری کردند، قطعاً الهام بخش شان مرحوم شریعتی بود. خود مرحوم مطهری هم مدنی امر معرفت بود. توجه‌های اخیری که شهید مطهری نسبت به فلسفه اخلاق و جامعه و تاریخ و انسان و فطرت و مسائلی از این قبیل میگردند تا حدودی برانگیخته نکاتی بود که این مطالعه در جامعه ما مطرح کردند و نکند که مسئله امور روزمر سریع است اینهاست.

در هر حال، آن دو برگرگ از آن بودند که سریع سعادت بیان نکند، مگر اینکه به این دین رو بیاورد. این سرط ایمان مذهبی است. واگر کسی خلاف این بیان قبادتی از حوزه دیانت هم بیرون است. متدینان بیهوده به دین اعتماد نمی‌ورزند بلکه سعادت دنیا و سبقای خود را در آن می‌جویند. اعتماد به کمال دین و سعادت اور یومن آن. یک اعتماد مبنای است که هر متدینی باید دانه باشد. امن ۳۹۶ و ۳۹۷

اختلاف نظر میان دو متفکر یک امر خلیل طبیعی است و از این جهت هیچ نایاب رجید که جراحت مرحوم مطهری نسبت به بعض اندیشه‌های شریعتی نقد و نظر داشته است و یا بالعکس. در عین اینکه مرحوم شریعت در پاره‌ای از این موارد، الهام بخش امثال مرحوم مطهری بود و به آنها توان داد که مسائل مهم دیگری وجود دارد، که باید در باره آنها فکر کند و باسح مکتبی برای آنها فراموش کند. حالا در حواب مسائل اگر اختلاف بیان شد مطلب دیگری است. اما اختلاف اصلی شریعت و مطهری در اینجاست که میگوییم مقاله توجه‌کنی بیست و این راهم اضافه کنم

## آزادی جنسی

آزادی جنسی "دو تا سه ازاه" دارد. یکس، این است که از غرب در برابر مواد خام سرق که غارت می‌کند، باید "کادو" بدهد - به ازاه یعنی یک چیزی هم باید بدهد! - آزادی جنسی وارد می‌کند! یعنی باست این همه مواد خامی که برای ما از منطق شمامی آید ماید چیزی پشماده کنیم! بهله احراز می‌دهیم که خودتان با خودتان از لحاظ جنسی آزاد باشید واقعاً که خیلی لطف کرده به شرق! و وسائل تبلیغاتی، وسائل ارتضاط جمعی در تمام شرق، و در یک زمان مشابه، و همه جایا هم مدام روی این شعار تکیه می‌کنند جرا! برای اینکه آن نسلی که دغدغه آزادی - آزادی اجتماعی - دارد، سل بین هیجده تا بیست و چهار و بیست و پنج ساله است و این در تمام دنیا مطرح است، بزرگترین نیرویی که می‌تواند این سل را افغال کند، جست! آزادی جنسی آزادی اجتماعی و هم بحران جنسی زیاد است، بنا بر این چه بھر که آزادی جنسی را بدھیم، تا آن نیاز به آزادی اجتماعی در اواز بین برودا

همین، جگونه؟ باین ترتیب که در بین سه سالی که بحران جنسی با فشار اورده، از آزادی جنسی استفاده می‌کند بھر اینکه بعد از رسیده از ازادی اجتماعی، بعد از که دیگر حالت را ندارد و زیر بار قسط قرض و بقیه و... بقدرتی غرق می‌شود که بکلی "عوس" از سرش می‌برد! بله، فقط همین شش هفت سال اگر بکدرد دیگر رفع اشکال می‌شود!

«دکتر شريعی»

آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است، سروشهای بليس و فاتیستی با اعمال نکنیم، زیرا هنگامیکه دیکتاتوری غالب است، احتمال اینکه عدالتی در جریان باشد، باوری فرسنده و حظرناک است و هنگامیکه سرمایه داری حاکم است، ایمان به دموکراسی و آزادی انسان، یک ساده لوحی است.

ای آزادی، چه زندانها برایت گشیده! و چه زندانی خواهم گشید و چه سکجه ها تحمس کردم و چه سکجه ها تحمل خواهم کرد اما خود را به استعداد نخواهم فروخت

خودسازی انقلابی

مجموعه آثار (۲) صفحات ۱۲۷-۱۲۸  
آزادی، این کلمه در مذهب یک بعد پس نهایت عمیق دارد، اما در تاریخ و در فلسفه های ماتریالیستی جدید معنای خیلی خلاصه شده سطحی و بدون دامنه دارد. به هر حال، آزادی یکی از ابعاد اساسی وجود انسان است، آرمان هایی تمام مذاهب ساخت است. در اسلام آرمان، فلاخ است. انته با همان اندیشه، اختلاف معنی این که بین «لیرته» و فلاخ وجود دارد. «لیرته» آزاد شدن از یک بد است، فقط اما فلاخ در سردارشده یک آزادی نکاملی وجودی است، نه آزاد شدن یک فرد از شوی یک زدن، بلکه یک نوع رشد است، یک تکوپایی است، خوب در همه مذاهب و در تمام تلاش های اجتماعی و ساسی هم منته آزادی انگیزه بزرگی برای این همه مجاهدتی و این همه شهادتی است.

بنا بر این مفهوم و بعد آزادی خواهی و آزادی طلبی، بزرگترین عاملی است که انسان را از جمود و از خواب و از خوبیت در برابر یک قدرت خارجی تعجیل می‌دهد. م. آ. ۲ ص ۴۲

آنچه از غرب، دموکراسی و لیرالیسم بر اثر عدم سازگاری فلسفی آندو با سرمایه داری، به اینواع فائیسم منجر شده، و آزادی برای انسان معنی آزادی تجارت و آزادی سرمایه کشداری بی فقه و سرط و آزادی از مقررات و قبه و بندھای گمرکی دارد و آینجا مفاهیم شورانگیز انسانی و اخلاقی و عدالتخواهانه و مقدس

م. آثار ۲ ص ۶۱  
همه جا در تاریخ ملت های مسلمان و توده های محروم در امت اسلامی، فائیسم معنی الهام آزادی و حق خواهی و عدالت طلبی و مبارزه باست و قساوت و تبعیض بوده است  
م. آ. ۲۱ ص ۲۰۲

## آزادی از دیدگاه دکتر شريعی

اما آن گاه که خدا کالبدم را ساخت، تو را ای آزادی بجای روح در من دمید و بدین گونه با تو زنده ننمی شدم، با تو دم زدم، با تو به جیش آدم، با تو دیدم و گفتم و شنیدم و اندیشیدم و...  
مبارزه بحاطر آزادی مثل یک رودخانه در ستر زمان جریان دارد.

م. آ. ۱۹. ص ۲۹۹  
آزاداندیشی و حلقاتی عقلی و بینش مت حول و مستکمال، غیر از بس بند و باری و بین عقیدتی و هر فردی مذهبی است. بنا بر این سومین بعد تکامل تاریخی به سوی کشف یا حلق آزادی جوهر انسان است. آزادی سماوی، فکری، هنری، اقتصادی، آزادی جگونه زیستن و آزادی انتخاب کردن، دستاورده عرب انسان در طول تکامل خویش است.

م. آ. ۲. ص ۱۴۲  
خدایا  
این کلام مقدس را که به «روسو» الهام کردی ای، هرگز از یاد من مر که: «من دشمن تو و عقاید تو هستم، اما حاضر جانم را برای آزادی تو و عقاید تو، خدا گنم».

نیایش م. آ. ۸ ص ۱۰۱  
و اگر به تکامل نوعی انسان، اعتقاد داریم، کمترین خدمتی به آزادی فکری آدمی و کمترین بی تابی در برابر تحمل نوع اندیشه ها و ابتکارها، یک فاجعه است.

خودسازی انقلابی م. آ. ۲. ص ۱۴۸-۱۴۹  
آزادی انسانی را تا آنچه حرمت نهیم که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را بحاطر تقدیس آزادی، تحمل کنیم، و تها بحاطر اینکه می توانیم، او را از آزادی تجلی اندیشه خویش و انتخاب خویش، با زور، باز نداریم. و به نام مقدس ترین اصول، مقدس ترین اصل را که آزادی رشد انسان از طریق شوی اندیشه ها و شوی انتخابها و آزادی خلق و



# شريعت مطهر

سماکی در تاریخ عالم دیده اید که در مملکتی که همه مردم احسانات مذهبی دارند به غیر مذهبی ها آن اندازه آزادی بدهد که باید در مسجد یا میر باز مکه بسته و حرف خودشان را آنطور که داشتند می خواهد بزند، خدا را انکار کند، منکر یا میر سوند، ناز و حج و... را رد کند و بگویند ما ایها را قول نداریم، اما معتقدان مذهب با همایت احترام با آنها برخورد کند. در تاریخ اسلام از این نمونه های درختان فراوان می بینیم، و به دلیل همین آزادیها بود که اسلام توانست یافی ماند، اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می آمد و می گفت من خدا را قبول ندارم، می گفتند، بزند و بکشید، امرور دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام باین دلیل باقیمانده که با شجاعت و با صراحت با افکار مختلف مواجه شده است.

پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۸

۵) اگر این انقلاب اسلامی بخواهد سب کند، آزادی باشد این یک آفی است در آن و اگر بخواهد سب به عدالت اجتماعی به معنای دقیق کلمه حسابت کافی نداشته باشد، بخفر خواهد افتاد.

(مساحبه با استاد در آخرین روزهای زندگی - جهان اسلام - یادمان فراق ص ۱۱)

تجربه های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری (ولو از روی سو نیست) برخوردار بوده است این امر به ضرر اسلام نام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است.

پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۲۰

از صدر اسلام تاکنون، آن آزادی تحریری که اسلام به مسلمین و به ملل دیگر درباره اسلام داده، هیچ ملت دیگری نداده است و این از اختخارات اسلام است.

پیرامون جمهوری اسلامی ص ۱۳۶

ایمان را که نمی شود به زور به کسر تحمل کرد.

پیرامون جمهوری اسلامی - ص ۱۱۹

از ظریف ما حقوق طبیعی و فطری از آنجا بیداده که دستگاه خلقت با روشی بنی و توجه به هدف موجودات را بسوی کمالانی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است سوق می دهد، هر استعداد طبیعی مبنای یک «حق طبیعی» است و یک «سد طبیعی» برای آن پیمانه می آید. مثلاً قدر زند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد اما بجهه گوستند چنین حق ندارد، جرا؟ برای این که استعداد درس خواندن و دانایشدن، در قدر زند انسان هست، اما در گوستند نیست. دستگاه خلقت این سد حلکاری را در وجود انسان قرار داده و در وجود گوستند قرار نداده است همچنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشت.

نظام حقوق زن در اسلام  
استاد مرتضی مطهری ص ۱۸۰-۱۸۱

اینده انقلاب ما در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی را حفظ کنیم.

پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۷

ص ۱۳۲ - پیرامون جمهوری اسلامی در حکومت اسلامی احزاب آزاده، هر جزئی اگر عقیده غیر اسلامی هم دارد، آزاد است. اما ما اجازه توطه گیری و فریب کاری نمی دهیم، احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می گویند، و با متعلق خود به جنگ متعلق ما می آید، آنها را می بذریم.

پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۷

اگر جلوی فکر را بخواهیم بگیریم، اسلام و جمهوری اسلامی را سکت داده ایم  
اینده انقلاب ما در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی را حفظ کنیم.  
پیرامون انقلاب اسلامی - ص ۱۷

اگر [گروهی] بخواهد، ولوباحسین بیت (ا) جه دست به این که سو نیست داشته باشد) به بیانه این که مردم قابل و لائق بستند و خودشان نمی فهمند، آزادی را از آنها بگیرند به حساب این که مردم خودشان لیاقت ندارند، این مردم تا ابد بر لیاقت باقی می مانند... رشدش به اینست که آزادیش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتداء شاهد هم نیکد. صد بار هم اگر اشتباه کند باز باید آزاد باشد

ص ۱۲۲ - پیرامون جمهوری اسلامی

## آزادی از دیدگاه استاد مطهری

زندگی اگر بخواهد بر محور صحیح قرار بگیرد باید بر اساس مسابقه بنا ساند لازمه مسابقه دو جیز است: آزادی افراد و دیگر علم اجتماعی که جلوی هرج و مرج را بگیرد.

بیت گفتار ص ۱۲۴

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می دهم که خیال نکنند راه حفظ سمعنات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است، از اسلام فقط با یک نیرو می سود باسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افراد مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۴

ایها [خارج] شروع کرده خون به دل جلوی وارد کردن، و علی ناویتی که ایها قبام سلحنه نکرده بودند با آنها مدارا کرد، خدا اکثر مبارا حتی حقوق اینها را از بیت المآل قطع نکرد، آزادی اینها را محدود نکرد.

جلوی جسم دیگران می آمدند به او سارت و اهانت می کردند و علی حلمی ورزید، علی بالای منبر صحبت می کرد یکی اینها پارازیت می داد و...

سیری در سیره ائمه ص ۳۵ و ۳۶  
واضح است که بدیال انقلاب، آزادی از من رسد و آزادی به همراه خود، تضاد افکار عقاید و بینهای فلسفی و کلامی را مطرح نکند. در این هنگام دیگر شتیر کاری از سی برد، اینجا اسلحه ماسک، درس و کتاب و قلم است.

پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۸۲  
اگر در جامعه ما، محیط آزاد برخورد آراء تعابد به وجود باید، به طوری که صاحبان کار مختلف بتوانند حرفاهاستان را مطرح نکند ناهم در مقابل، آراء و نظریات خودمان را ج رکنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد که اسلام هر چه بیشتر رشد می کند  
پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۶

## آزادی و اندیشه‌های سیاسی از دیدگاه استاد مطہری و دکتر شریعتی

### حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن کدیور

فرضیه من در این بحث این است که بیست سال پس از فقدان دو متفکر طراز اول اسلام معاصر، ما در زبان بیشتر از مطہری نظریه کردہ‌ایم و در عمل به نظریه سیاسی شریعتی عمل نموده‌ایم.

قطعاً حساس خواهد شد که نظریه سیاسی شریعتی چیزی فلسفیست و مطہری کدام است؟ هم وجود مشترک دارند اما وجود اتفاقشان هم فراوان است. به من حسن خواهد داد که در این محض روحانی‌کثیر از شریعتی سخن بگوییم و بدلالتی بستر به اندیشه مطہری بپردازم.

بکیه این دلیل بحمد الله آراء استاد مطہری موقع واقع جامعه عاست. یعنی بین دولت (به معنای عام) و ملت، هیئت حاکمه، سیاستمداران، مردم، روش‌گذاران و دانشجویان همگن استاد شهید مطہری را بعنوان یک متفکر طراز اول اسلامی فیصل دارد. امام «ره» هم فرموده‌اند که آثار فنه و بیان این استاد شهید بدون استثناء خوب و آموزنده است<sup>(۲)</sup> و هم فرموده‌اند که «کتابهای استاد شهید منای فکری حمه‌روی اسلامی است»<sup>(۳)</sup> پس ما می‌باید بر اندیشه مطہری و از حمله اندیشه سیاسی مطہری تأمل پشتی بکیم.

لکیه اصلی بحث من در آراء شریعتی، کتاب آمت و امامت<sup>(۴)</sup> وی است.

نظریه سیاسی دکتر علی شریعتی رضوان الله تعالی علیه<sup>(۵)</sup> را می‌توان به این شکل جایی کرد: شریعت از جامعه اسلامی نتیج است را دارد. امت مجموعه‌ای است از مردم هستگر که حرکت بسوی مقصد خاصی را برآورد

است. اگر وقت کناف داد درباره آزادی از دیدگاه این دو متفکر هم سخن خواهم گفت. مردم از اندیشه سیاسی بحث درباره قدرت سیاسی، توسعه و گردش قدرت، نظارت بر قدرت و مسائل که به نحوی از انجام، با سازمان سیاسی جامعه مرتبط می‌شود، است.

و شامل فنیه سیاسی و عقاید سیاسی من گردد، نه مطہری فلسفه سیاسی است نه شریعتی. هر کدام از آنها تخصص دیگری داشته‌اند. شریعتی جامعه شناس و مورخ اسلامی بود و مطہری متفکر و فیلسوف مسلمان. اما غرر دو به شکل حاشیه‌ای در

کبار مباحث تحصیلیان به مسائل سطحی سیاسی پرداخته‌اند و در جامعه ما در سیاست از موارد به آراء سیاسی آنها استناد می‌شود. با اذعان به اینکه ما در مسئله فلسفه سیاست، فقه سیاسی، و اندیشه سیاسی نوپایی، جامعه ما در حال برداشتن ابتدایی ترین خدمتها در این مسئله است و هنوز اندر حرم یک گوچه‌ای به وسایلها باید بگذرد تا به مسائل اصلی سیاسی پاسخی در خواهد داشتم و متفکران اصلی ما هم از این قاعده مستثنی نیستند، بحث را شروع می‌کنم و گوشن مزکونه هر نکمانی را که از این دو بزرگوار ذکر می‌کنم می‌دانم تا

بهانه‌ای بدهست دهد برای مراجعت محدود به آثار این در معلم اشلاق اسلامی. بحث اموری من درباره عشور آنست درباره اندیشه سیاسی از دیدگاه شریعتی و مطہری

من سخنرانی او را شده در سمینار، در تاریخ ۷۵/۲/۳۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحيم رب الصلوات والسلام على سیدنا و ربنا ابوالقاسم محمد و على اهل بيته اصحاب الصالحين و بنیة الله قى الارضين و نعمت الله على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدین.

سیار خوشوفته که در این محل قتل عنصی و در استنه ماء القیام سید الشهداء علیه السلام در خدمت برادران و خواهران دانشجو دانشگاه درباره آراء در غیر از ذکریین امام حسین (ع) سخن بگوییم.

مرحوم دکتر شریعتی سا حسین را رث آدم و شهید مطہری را با احبابه حسینی اش در مسئله عشورا من شناسیم و هنوز این جمله در گوشن همه مازنگ من زند «آنها که رفته‌اند کاری حسین کردند و آنها که ماندند باید کاری رفیضی بکنند و گزنه پیزیدی اند»<sup>(۱)</sup> بیان خداوس را بر مسئله مرحوم شریعتی در کتاب مشهدت درین روز شنگونه شهید مطہری در حesse حسین از زیارتیین شراهای عشورا می‌باشد.

بحث اموری من درباره عشور آنست درباره اندیشه سیاسی از دیدگاه شریعتی و مطہری

فرضیه من در این بحث است که بیست سال پس از فقدان دو متفکر طراز اول اسلام معاصر، ما در زبان بیشتر از مطہری تجلیل کردہ‌ایم و در عمل به نظریه سیاسی شریعتی عمل نموده‌ایم.



## شیعیت مطہر

اما موقعیت دوم که بیشترین بحث شریعت اخلاقی است به آن دارد. امام به عنوان یک فهرمان یک رهبر انقلاب کس که توانست است نظریه را به عملیه تبدیل کند. ذهنیت را به عینیت بیاورد، شریعت من پرسید کار که خود تحت سلطه سنتهای منحط جامعه ایجاد کننده رأی شان برای انتخاب رهبر انقلاب دارای ارزش است؟ هرگز نمی‌توان - رأی



مردم برای انتخاب رهبر انقلاب رجوع کردند. رهبر انقلاب از بوته عملیات انقلابی خود به در می‌آید. مردم او را کشف می‌کنند. او تعین شده است نه اینکه مردم او را تعین می‌کنند. چنین فردی مسئولیت بسیار خطیری اراده، مسئولیت ایجاد نظام انقلابی را به دوش می‌کشد و این رسالت باعث می‌شود که مردم در مقابل او مسئول باشند اما شریعتی هرگز دوباره مسئولیت او در برابر مردم سخن نکند. است چرا که شاید نیازی نبوده است از کسی است که خود را در ایدئولوژی اسلامی اش خوب کرده است و کافی است که مردم او را بشناسند و به تعهدات انقلابی و ایدئولوژیک خود در مقابل او عمل کنند. بنابراین امام

عنوان موقعیت‌آور یعنی رهبر انقلاب را فهرمان انقلاب باز به انتخاب و اکثریت آراء مردم نیست، انتخابی هم نیست، فقط مردم او را باید کشف کنند باید او را بشناسند من باید مصدق را پیابند. اما زمانیکه انقلاب به شمر رسید و نهضت توانست یک نظام را ایجاد نکند، شریعتی من پرسد اگرچه رهبر نظام را چگونه تعیین باید کرد؟ پاسخ شریعتی آن است که این به ایدئولوژی آن نظام بر من ثابت

راهنمایی و رهبری کند.

به نظر شریعتی امام سه موقعیت مختلف دارد. موقعیت اول: موقعیت یک ایدئولوگ، یک تئوریسن، موقعیت دوم موقعیت یک رهبر انقلاب یا به تعبیر خود آن بزرگوار یک فهرمان و زعیم نهضت، و موقعیت سوم یک سیاستمدار، سیاستمدار زمان استقرار نظام.<sup>(۹)</sup> دوباره این سه موقعیت را با هم مرور کنیم. امام در مرحله اول ایدئولوگ و طراح نظریه انقلاب است. در مرحله دوم امام رهبر انقلاب است. کنی است که طراحی ایدئولوژی انقلاب را تبدیل به یک عملیات سیاسی در جامعه می‌کند. و آنرا از ذهنیت روشنگران به عینیت خارجی جامعه مستقل می‌کند و در مرحله سوم پس از آغاز نهضت با استقرار نظام، مدیریت و هدایت آنرا به عهده می‌گیرد. دو این سه مرحله شریعتی یک سؤال اساس را مطرح می‌کند: چگونه امام و رهبر را شناسیم؟ آیا ایدئولوگ را می‌رمد انتخاب می‌کنند؟ پاسخ شریعتی صریحاً منسخ است: "دولوگ انتخابی نیست".

رأی اکثریت کسی ایدئولوگ و طراح نظام شمی شود. ایدئولوگ را باید شناخت، باید تشخیص داد باید پیدا کرد باید کشف کرد، به تعییر خودش آنچنان که قله دعاوند را کشف می‌کنیم، اگر رأی بدید که دعاوند سلذتوین قله ایران است و با رأی تدهی، باز دعاوند

یک ایدئولوژی برگزیده‌اند. امت مجموعه مردم هدفداری است که حرکت بسوی یک ملکه ایدئولوژیک را برگزیده‌اند.<sup>(۱۰)</sup> این جامعه - امت - امام را لازم دارد. امت بدون امام می‌سر نیست بنابراین امکان ندارد ما امت داشته باشیم اما امام نداشته باشیم. امام در تئق شریعتی - که تاکید می‌کند نگوش شیعه به آن همین است - دو پایه یا دو معنا دارد: معنای اول امام: اسوه، الگو، نمونه، مثل انسان کامل، تجمیعی اسلام، همه آبات کتاب خدا و سنت رسول گرامیش در وجود او محض شده است.

معنای دوم: پیشوای سیاسی، زمامدار، هادی جامعه<sup>(۱۱)</sup>

شریعتی "پوشک" نظارت را با سیاست کامل<sup>(۱۲)</sup> معاور می‌داند. معتقد است سیاست شرقی هدایت جامعه است و سیاست غربی که از Politic گرفته شده به معنای مدیریت جامعه می‌باشد. بنابراین مدیریت جامعه صوفاً اداره جامعه براساس وضع موجود است.<sup>(۱۳)</sup> اما سیاست دین در نظر او هدایت جامعه و گذر امت از وضع موجود (که مطلوب نیست) به وضع مطلوب است. بنابراین بمنظور شریعتی امام جامعه مدیر جامعه نیست، هادی جامعه است و فرق فراوانی قائل است بین مدیر و هادی. مدیر کسی است که سه رأی مردم به دلخواه مردم به رضایت و هوای مردم عمل

**در اندیشه شریعتی زمانی می‌توان به رأی مردم مراجعه کرد که تعداد رأی‌ها با تعداد رأسها تناقض یک به یک داشته باشد.**

بلندترین قله است.

ایدئولوگ طراح نظام، طراح انقلاب و نظریه برداز نهضت است. چه مردم او را بشناسند، هدایت شناسند. لذا نمی‌توان پرسید که ایدئولوگ انقلاب به انتخاب مردم و اکثریت آنها بر سرکار آمده است یا به انتخاب از طرف افراد قبلی یا از طرف خدا یا به هر شکل دیگر. این موقعیت اول، پس موقعیت اول یعنی امام چگونه تعیین باید کرد؟ پاسخ شریعتی آن بعنوان یک ایدئولوگ انتخابی نیست.<sup>(۱۴)</sup>

می‌کند. هادی کسی است که مردم را به آنج که من باید درست بدارند ولی ممکن است دوست نداشته باشند و راضی نباشند، هدایت می‌کند. هادی کسی است که آنها را می‌خواهد به وضع مطلوب برساند. ممکن است مردم این وضع مطلوب برساند. ممکن است مردم اما پسند نوده ناگاهه ارزشی ندارد. مهم این است که امام من باید با رسالت انقلابی که بر دوش دارد آنها را به این مقصد متغیر

شدیدی دارند) این است که در آن زمان شریعت شجاعانه و حسروانه اعلام می‌کند که برای جوامع مثل جامعه نا لیبرالیسم و دمکراسی - دفن دمکراسی است یعنی برای مردمی که هنوز به رشد نویسیده‌اند، رجوع به دمکراسی، یعنی دفن دمکراسی (۱۳) این عصاوه و چکیده کتاب است و امامت و نظریه سیاسی مرحوم شریعتی است. سال ۱۵۶ که شریعتی به شکل مشکوک مرحوم شد فی الواقع در دهن روشنگران مسلمان ایرانی این نظریه بعنوان پرداشت جدیدی از اسلام سیاسی شکل گرفت و زمانیکه مرحوم امام خمینی رفوار افعلیه به شکل عمومی رهبری نهفت اسلامی را به عنده گرفته این "امام است" برای ذهن روشنگر ایرانی بسیار آشایود، چرا که تئوری او را قلاً در کتاب "امام است" بدقت خوانده بود. این سیمای یک روحانی بود که من امد و زمام یک ایدئولوژی و پیاده کردن آنرا در جامعه دینی بعده من گرفت. لذا روشنگران مسلمان در کنار تردد مردم با یکدیگر این رهبری را پذیرفته و نهفت را ادامه دادند.

نکاتی را هم شریعتی ذکر نکرده است، یکسر اینکه نظر او درباره حقوق مردم چیست؟ چگونه حقوق مردم ادا می‌شود؟ در این متنه شریعتی کمتر سخن گفته است. نکته دیگری که به آن پرداخته اما جوابی واقعی از آن نکرده است، شریعت این سوال را مطرح کرده؛ از آنجاکه استعداد جوامع دینی برای تبدیل شدن به یک جامعه استنادی و دیکتاتوری و توتالیت بسیار زیان‌ناز از جوامع غیر درین است. (۱۴) چه ضمانتی وجود دارد که این رهبری نهفت یا ایدئولوگی سیاستمداری که شریعت در سه موقعيت تصویر کرد تبدیل به شعبه استنادی - بقول مرحوم علامه نایینی (۱۵) - نگردد.

شریعتی به این سوال حساس پاسخ نداده، فقط اذعان کرده که اگر مقاومت دین استحاله شود خیلی ساده از چهاره یک نیز چهاره یک خلیفه بددست من آید، من گوید در جوامع دینی

نمایند. موادش از رأس منتظر است کیس است که آگاهانه رأی می‌دهد. لذا در جامعه‌ای که هنوز اسیر ستنهای متحوط است و تردد آن ناگاه است به نظر شریعتی نمی‌توان به دمکراسی و لیبرالیسم روی کرد. شریعتی همین رویکرد را در مرحله سوم نیز نوصیه می‌کند. به نظر شریعتی گذار از مرحله نهفت به نظام چند نسل طول می‌کشد، اگر ما بللافصله بعد از پیروزی نهفت - که پیروزی سیاسی اش بسیار کوتاه و سریع خواهد بود اما استقرار فرهنگ اش شاید یک قرن به طول بینجامد - به رأی مردم رجوع یکنیم مردمی که هنوز ساخته نشده‌اند، مردمی که هنوز اسیر ستنهای گذشته هستند این رجوع به رأی مردم دفن انقلاب است لذا وظيفة رهبری انقلاب بعنوان موقعیت دوم این است که رهبری سیاسی بعد از خود را نسب گند یا اینکه بوجهیه یک شورای انقلاب رهبر بعد از رهبر نهفت یعنی رهبر زمان نظام - استقرار نظام سیاستمدار - نسب شود.

هر زمان که مردم به رشد و شعور انتسابی رسیدند آنگاه می‌توان به رأی مردم مراجعه کرد، لذا منعکس است که ما از زمان نهفت یعنی مرحله دوم سالها عبور گرده یا نیم اما هنوز مردم به رشد و شعور سیاسی نویسیده باشند که بر سریوشیت خود مسلط باشند در اندیشه شریعتی می‌گذرد. من کنم که در کشورهای غرب مدنده‌ای مثل کشور مانع نواز جای روشنگری اندیشه ایدئولوژیک به ستنهای دمکراتیک با پیرایشی مراجعه کرد. (۱۶)

**ایهام بزرگ اندیشه سیاسی شریعتی همین نکته است که چه ضمانتی داریم که رهبر نهفت ایدئولوژی به یک پیشوای توتالیت و دیکتاتور تبدیل نکردد.**

پس از این کشورها رأی‌ها با رأسها مازد بستند. رأی‌ها همواره کمتر از رأسها هستند. اینچنانکه در سقیمه پیش‌رفته نه برای یک جامعه عقب مانده یا عقب نگهداشته شده، آنچه که شریعتی را در اینجا از متفکرین زمان خودش مختار می‌کند (متکرین چب - مارکیستها) - در زمان شریعتی سیطره فکری

رضایت دارند خدا هم به آن را فسی باند من گوید این نظریه اهل است، و بعد در انتها این نظریه‌ها احتمالی را مطرح می‌کند و این احتمال با غله شیعه قابل تطبیق اعلام می‌کند و آن این است که بین زمان حضور معصوم با زمان عیت معصوم تغییر قابل

آغاز می‌کند. مطهّری در مجله اول یک متنکه و فیلسوف است. لذا با این متنکه هم عذر برخورد می‌کند. سوال من گند مبانی حاکمیت چیست؟ سوالی که هرگز برای شریعتن تعاون ایشان بافلسفه مبانی‌ای داشت مطرح نبوده است. اما مطهّری فیلسوفانه می‌پرسد مبانی

مذهبی و امام داریه و هم خلیفه و سلطان س و امام جهودهای رهایی بحق و مسلح هست و خلیفه و سلطان جهودهای سازه دین. فرق اینها کجاست و صفات ایشان بآن تبدیل شود در اندیشه شریعتن تصریح به پرواخته شده است. لذا اهمیت پرگز اندیشه پسر شریعتن همین نکته است که چه متنکس داریه که رهبری نهضت ایشان را زیر پنجه بنشوای تو دانست و دیگران را تبدیل نگردانند این زمان دفاع از دیگران را صلح بین هم چه هست. اندیشه سیاسی شریعتن دو نوع از رژیم اقتدارگرا است.



شویه، در زمان حضور معصوم قابل به نسب شویه یعنی حاکمیت اسلامی با نسب الهر صورت می‌گیرد. آنچنان که ائمه اثنی عشر - امیر المؤمنین (ع) و اولاد کرامش - همگی با نسب الهر به حاکمیت بر مردم منصوب شده‌اند.

اما در زمان عیت معصوم (ع) سرتوشت است اسلامی با رعایت شرایط شرعاً به خودشان و انتهاده شده است. مطهّری ذکر می‌کند این احتمال بر قله شیعه قابل تطبیق است.<sup>(۱۶)</sup> اما شریعت از این در مواجه نیست بلکه از آثار متزعم شین احتمال اخیر را تقویت کرده است. به بیان دیگر مطهّری بخصوص در کتاب نظام حقوق زن در اسلام از نوع حقوق طبیعی و حقوق فطری دفاع می‌کند. معتقد است پایه همه احکام اجتماعی اسلام بر حقوق فطری مسلطه همه انسانهاست. است. یعنی تمام آحاد انسان فارغ از ایشان سلمانند یا اسلامان، مردند یا زن، سقینند یا ساد، از هر ملیت و زیاد و مذہب و دین و جنس که هستند اینها دی حفظند.<sup>(۱۷)</sup> از آن‌جا که بر مبانی برداشتش در کتاب سیری در پنج بlague هر حق مستولیست به دلایل دارد و همچوی حقوق بکاره بست حق حق خدا بر سندگانش.<sup>(۱۸)</sup> بنابراین به نظر مطهّری بین مردم و دولت اسلامی حقوق دوطرفه سرووار است مردم بر دولت اسلامی حق دارد و دولت اسلامی در برای مردم مستول است.

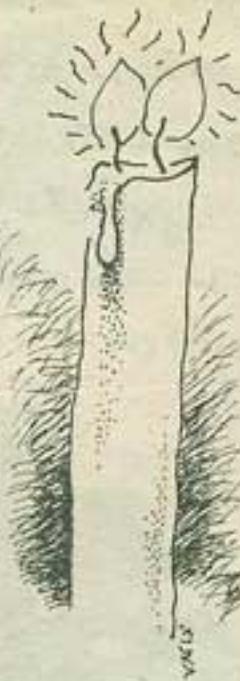
حاکمیت چیست؟ به زبان فیلسوفان سیاست مبانی مشروطیت سیاسی چیست؟ چند مبانی را ذکر می‌کند فقط سعوان طرح احتمال می‌گوید آیا مبانی حاکمیت اسلامی که با شوابه حاکم اسلامی هم باید اشتباعش کرد، آیا حقوق صیغه خاصی است که در یک زیاد است و در زیاد دیگر نیست، می‌گوید این نیست. آیا مبانی حاکمیت اسلام حق الهر است اگر حق الهر باشد تصریح می‌کند که بر این مبانی شکل حکومت ولایت بر جامعه است و کالت و پایت از جامعه. مبانی سوم که مطهّری احتمال می‌دهد این است که چه سای نوعی اریستوکراسی و اشرافیت قابل شائیم. تبحیگان، تبحیگان فقیه و روحانی و مانند اینها آیا مبانی حاکمیت دیگر حکومت جمعی از تبحیگان تخصصی است این را با نظریه افلاطون، حکیم حاکم و یا فیلسوف شاهی به اصطلاح مرتبط می‌داند. این را هم معنوی یک احتمال ذکر می‌کند. در مرتبه چهارم می‌گوید نکند مبانی حاکمیت اسلامی رای مردم و شورا و اجماع باشد آنچه که مردم به آن

می‌گذرد. چه سایر شریعتی هم نیست در سه سال دیگر درین ماده است. دولت فکری را سوهان بزند و از اینها می‌زند رایه واقعیت‌های عیسی سر دیگر مطهّری بحث را از جای سار برگیرد. هری بخصوص در کتاب نظام حقوق زن در اسلام از عی حقوق طبیعی و حقوق فطری دفاع می‌کند. معتقد ت پایه همه احکام اجتماعی اسلام بر حقوق فطری پالسویه همه انسانها مبنی است.

سیار مهم است، مسئولیت حاکم اسلام در برای مردم، سازگاری از این نکته درس نگیرید سازگاری بین حکوم مردم را که این سازگاری سازگاری سیار محسوس است این همان چیزی است که بعد از این میگردید (۲۱) مطهری جمهوری اسلام سخن حکم و تأثیف بین حق مردم یعنی جمهوری اسلام احکام الهی یعنی اسلام من داند، متأثران بعضی در جامعه ما جمهوری اسلام را بدون عنایت به رکن رکن جمهوری تنها اسلام معنا نمی‌کند آنچنان که ممکن است عده‌ای هم همواره بحواله اسلامیت اسلامگریگری نمی‌کند جمهوری اسلام همانگونه که امام من فرموده نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد در ماهیات اقامت رهبر انقلاب اسلامی در پاریس، خبرنگاران از ایشان می‌برند: جمهوری یعنی چه؟ من فرماید جمهوری به همان معنایی که در دنیا رایج است (۲۲)

و شاگرد برادرانه امام یعنی استاد شهید مطهری در آخرین سال حیات طبیه خود جمهوری اسلام را تفسیر نمی‌کند: جمهوری اسلام یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محترانی آن اسلام است. (۲۳)

چند نکته مهم در این کلام حکیمانه بهت است: یکس ایسکه این حکومت رهبری بوسیله مردم انتخاب می‌شود جمهوری اسلام رهبری منصوب از جانب خدا نیست منتخب مردم با رعایت شرایط دیگر است، با رعایت شرایط دیگر، مطهری چند بار تصریح نمی‌کند که کسی که دارای شرایط خاص باشد، ممکن است این است که رهبر منتخب مردم است به منصوب خدا ارتباشی با خدای تعالی صرفه بیان شرایط است، آنچه که مردم در رفرازدم بزرگ جمهوری اسلام در سال ۱۳۵۸ به آن را دادند در پنهان این سعادت بود، هر تفسیر دیگری از جمهوری اسلام احتیاج به رفرازدم دیگری دارد، آنچه که امام حسین در آستانه پیروزی



دولت نیز بر مردم حق دارد، حق طرفی دولت و ملت، و این شاید دومن بازی است که در فقه شیعه یک قلب شیعه از مبنای حق نه از مبنای حکم سا مسئلله سیاست برخورد می‌کند مبنای حکم این است که ما سرفاً از وظیفه مردم، از لزوم اطاعت، وجوب رای دادن و حرمت تعیین نظام و ... حق بگوییم و سیاست را بر مبنای احکام، وظایف و تکالیف بنانیم، اما مبنای حق این است که بگوییم مردم حق دارند نمایندگان خود را انتخاب کنند، مودم حق دارند در چهار جزء قانون سازگار با دین و درینه شیعه ایور سوابط دینی را اجرا کنند و بر مکملرات و سروشویت خود مسلط باشند، این بعد از مرحوم میرزا نایین (۱۹) در حاشیاتین فلامنی است که یک قلب شیعه بر من دارد یعنی از مبنای حق سا

**به نظر مطهری هرگاه که ارباب دین، یعنی یک حق مردمی و یک حکم دینی ناسازگاری ایجاد گردند تجربه تاریخی می‌گوید: آنچه از صحنه جامعه حذف می‌شود حکم دینی است.**

مسئله سیاست برخورد می‌کند نه از مبنای حکم صرف، مطهری حکم و تکلیف دینی را نهی نمی‌کند، اما معتقد است حق مردم سا حکم دینی سازگار است در کتاب سیری در نهج البلاغه و در حل گرایش به مادیگری (۲۰) در ضمن بیان علل گرایش حومان مسلمان به ماتریالیسم، مارکیسم و مادیگری ذکر نمی‌کند که بعضی از این علل، و اعتقادی بخاطر صفت ارائه فلسفی دین، صفت ادله کلامی است اما بخشی از این گرایشها بواسطه ایجاد و خلاصهایی است که در مسئلله سیاست و خلاصهایی است که در مسئلله مطهری مسئلله آناء کلیسا را مثل می‌زند و این فهم را غایل او، بر کتاب یاد شده به صراحت در کتاب سیری در نهج البلاغه (۲۱) در سخت علی (ع) و حکومت و عدالت مطرح شوده است، مطهری می‌گوید آناء کلیسا اندند و از اینه حکم الهی مدعی شدنک مرده حقی در حکومت ندارند و حاکم تنها در برای خدا مسئول است نه در برای مردم

فراپن دارد، این نظریه نظارت قلبه با نظارت عالم دین توسط بعض از علماء هم پیروزت شد. در تسلیمه‌سندی اندیشه‌های سرسازانه‌ی من نوان مطهّری را قابل به حکومت دیگر داشت آبجتان که شریعت را هم من نوایم قائل به حکومت دیگر بدانسته از نکات دیگری که مطهّری سرانهاد است من گذارده عن انتقاد از حاکم و مطهّری اسلامی است. فردی اشکالاتی به کتاب متنه حجاب انتاد مطهّری مطرح کرده، این اشکالات به شکل زندگی وی ادبیه‌ای مطرح شده است. اما مطهّری بسیار مؤذینه به اینها باعث مردگان در انتهای این کتاب تقدیر ادعای من گذشت که مطهّری به موضع یکی از مراجع انتقاد کرده است. مرجحه مطهّری من گوید (۲۸) من کهمان نعم کنم که بر آراء این مرجع محترم اتفاق دارد. من گوید اما با حافظ ادب من توایه اشاد دارم. من گوید اما با حافظ ادب من توایه این بزرگترین سعادت دینی مان اتفاق گشته ام. اگر فردی را غافل از انتقاد فرض کردیم این هم برای خودش خطر دارد هم برای اسلام اما آراء اشاد مطهّری در باب آزادی به شکل تفصیلی بحث شیده دارد که به علت طولانی شدن کلام، آنرا در محقق دیگر مطرح خواهیم گزد (۲۹). در این حایه اجمال اشاره‌ای من گذم و من گذرم.

مطهّری معتقد است که در تعلیمات اسلام، تعالیه لیرایست وجود دارد (۳۰) «بینک مراد مطهّری آزادیهای مشروع در اندیشه سیاسی اسلام است» و من گوید آنچه که علی (ع) اسجام داد عین دعکراسی بود. دعکراسی که مطهّری ترسیه من گذشت این است که یکی از گروه سحالین نظارت ک-

عنوان کرده از ولایت قلبه مسکون است نظارت عالیه بر نفیین (فتوی‌گذاری) برداشت گشته مسکون است ولایت مطلقه بر تدبیر اراده گشته بین نظارت عالیه بر نفیین، ولایت مطلقه بر تدبیر تفاوت فراوان است آنچه مطهّری ترسیه من گذشت اولی است بعض من گوید من باید جامعه دین رهبر دینی نظارت داشت. عالم دین بر حسن اجرای امور باید نظارت داشته باشد. اما معناش این نیست که در احراری امور باید دجالت کند یا احیاء حیوه حکومت را بدلست بگیرد. الله از این دیگری هم آدمان از این شد آنچه مطهّری در اسلام و متفقیات زمان از این گرده همواره شد همین ولی قلبه است بعض حکم حکومت من نوان صادر کند من نواند برداشت عین رسمی و سیمی داشته باشد (۲۶) سوانح مطهّری به ولایت قلبه به معنای نظارت ایدلولوژیک و نواند رحیم اسما حکومت ایجاد شده است و یعنی داشتن دین و حکومت اسلامی است این را حداقل در پنهان مخفی کنایه ایشان تصریح نکرده است. موقت بودن دوران زمامداری حاکم اسلامی و یکت سویش آنچه که بر منای احکام اسلام پیش می‌رود. من گیرم مطهّری حکومت داشته، اما اسلامیت یعنی انتخاب موقت داشته است یک ریکن ریکن ایشان حکومت است ایدلولوژیک و نواند رسمی و حکومت است ایالات شده است احکام خود را اسلام بیاده شود احکام سور نیز کریم و مرتکب مکرم رسول الله (ص) اسرار ایالات عله و نعکیه سور امیر المؤمنین (ع) احیاء شود مطهّری تصریح من گذشت که من ندانم به ولایت قلبه هسته (۲۷) مطهّری را من نوان در هریه ساسی ثالثا به ولایت قلبه داشت اما شریبری که مطهّری از ولایت قلبه من گذشت بیشتر است من فرماید که ولایت قلبه چه بود. عنای مژده و چه اسرور معنایش حکمیت فقهی نیست، معناش ولایت ایدلولوژیک است معناش نظارت بر احیاء. قلبه ولایت دارد بعض طراح نظام است، بعض رئیس دولت می‌باشد که تصویب او برداشت من باید بر حسن اجرای احکام وین در جامعه نظارت داشته باشد. این نظریه ایشان بار نیست که نهایی ما ایاز من گذشت سنان ایشان من نوان ولایت عله را با تصریحهای مختلف

**جمهوری اسلامی را جمع و تالیف بین حق مراهم بعض  
جمهوری و احکام اینی بعض اسلام من دانم**

حکومت علی (ع) خواج بودند. نحوه برخورد علی (ع) با مخالفین تکریش بعض خواج الکوی برخورده با مخالفین در اندیشه مطهّری است (۳۱) مطهّری من گوید آزادی و آزادگی

بعن حق سلسی به اصطلاح اسروری حق و نسیوی فوایسین داشته باشد (۲۷) نیزه وظیه‌ای که شورای محترم نگهبان در فتاوی اساس حکومت اسلامی نیست به اسلامیت

ایالات در معرفی جمهوری اسلامی فرموده، آنچه که مطهّری به ما تعلیم داد. (و ما انکار این را مسای فکری جمهوری اسلامی من دانم) و این سخنان را سخنان عربی و مدادق و در مساییان (و نه در مقام نبیه) من شماریه - این است که رهبر جمهوری اسلامی با واسطه پناه ایشانه (رهبری)، راسته مثل انتخاب رهبر توسط حبک، متحب می‌دم (توسط مردم) انتخاب مردم می‌نماید. ایگویه بست که رهبری در جامعه اسلامی مداده‌العمر باشد. رهبری را ای دوران موقت انتخاب من شود. ایهه مردگان حق دارند و پنهان هم ندارند. ایهه دوران موقت ایهه مردگان حق دارند و رهبر مطهّری یکی از نکات نظارت مسدود بر حکومت اسلامی است این را حداقل در پنهان جای مخفی کنایه ایشان تصریح نکرده است. موقت بودن دوران زمامداری حاکم اسلامی و یکت سویش آنچه که بر منای احکام اسلام پیش می‌رود. من گیرم مطهّری حکومت داشته، اما اسلامیت یعنی انتخاب موقت داشته است یک ریکن ریکن ایشان حکومت است ایدلولوژیک و نواند رسمی و حکومت است ایالات شده است احکام خود را اسلام بیاده شود احکام سور نیز کریم و مرتکب مکرم رسول الله (ص) اسرار ایالات عله و نعکیه سور امیر المؤمنین (ع) احیاء شود مطهّری تصریح من گذشت که من ندانم به ولایت قلبه هسته (۲۷) مطهّری را من نوان در هریه ساسی ثالثا به ولایت قلبه داشت اما شریبری که مطهّری از ولایت قلبه من گذشت بیشتر است من فرماید که ولایت قلبه چه بود. عنای مژده و چه اسرور معنایش حکمیت فقهی نیست، معناش ولایت ایدلولوژیک است معناش نظارت بر احیاء. قلبه ولایت دارد بعض طراح نظام است، بعض رئیس دولت می‌باشد که تصویب او برداشت من باید بر حسن اجرای احکام وین در جامعه نظارت داشته باشد. این نظریه ایشان بار نیست که نهایی ما ایاز من گذشت سنان ایشان من نوان ولایت عله را با تصریحهای مختلف

هم باشد (به معنای ولایت در تدبیر و دخالت اجرایی). هر دو برداشت هم قاتل دارد هر در هم از فقهای بزرگوار هستند. هر در هم اسے نظریه‌های خودشان را جمهوری اسلامی من گذارند. برای مثال استاد محترم حضرت آیت‌الله جوادی آملی در کتاب "پیرامون وحی و رهبری" در مقاله "امامت و ولایت" از نظریه ولایت انتسابی مطلعه قبیه‌ان دفاع نموده‌اند. در این مقاله جمهوری را معنا فرموده‌اند. من فرمایند: جمهوری حکومتش است که همه مردم آن را سبیل‌برند و وظیفه دارند آن را پیل‌برند و فرموده‌اند بر این مبنای قرآن جمهوری است، اسلام جمهوری است، حکومت هم جمهوری است (۳۳) یعنی جمهوری را با حق انتخاب مترادف نمی‌داند با حکم پیل‌برش پا وظیفه پیل‌برش مترادف نمی‌داند امروز ما وزاره‌های مشترک را داریم بکار می‌بریم یعنی وقتی من گوییم جمهوری نقلی همه عالمان ما از وزاره جمهوری یکسان نیست وقتی وزاره مشارکت را بکار می‌بریم نقلی همه از وزاره مشارکت یکسان نیست. مشترک لفظی است: لذا باید هر عالمی که این وزاره‌ها را بکار می‌برد پرسید مراد از جمهوری چیست؟ آیا مرادی مطهوری وار داری یا مرادی مثل آن فرمایش استاد محترم که به عرضستان رسید. هر دو من گویند جمهوری اما بین این دو برداشت فاصله بعیدی است. و هکذا دیگر وزاره‌های سپاه که فقط از علمای ما بکار می‌برند. لذا علاوه‌های عالمانی من این است که جمهوری اسلامی تغیرهای مختلف من تواند داشته باشد. حکومت اسلامی در هنر خود عالمان مساد در هنر خود شاگردان مرحوم امام تغیرهای مختلف دارد. آنچه که مورد وفاق جامعه ماست جمهوری اسلامی است که ساکنیت قاطعه آراء به آن رای دادیم و سویاً عهد و میثاق خود هم ایجاد‌ایم و اثاثه هرگز از این عهد و میثاق بر نگردد. اما من توان تغیرهای مختلف آن را به ساخت گذاشت و بهترین تغیرهای و ماستریت‌ترین فضای مناسب اندیشه و اندیشه و زان خود را

آستانه سالگرد فتح خرم‌شهر، بیاد شهیدان جمهوری اسلامی را گرامی می‌داریم.

والسلام علیکم و رحمة الله... و برکاته

که امیر المؤمنین (ع) در برخورد با خوارج بکار برده تاریخ به خودش نهیده است. تا آنها دست به نوع بیرونی را برخورد مسلحانه با حکومت نکرده‌اند هرگز علی (ع) با آنها برخورد مسلحانه نکرد.

سخن گذشت. سخن گفت، توهین نکردن باش داد علی (ع) بعنوان حلیقه جامعه اسلامی امام مصوب خساده در مسجد پیامبر مسخر من گویند، خوارج او را مسخر می‌کنند، توهین من گنند، تشیعی نظام من گنند، اما علی (ع) با مطلع قوی باش من گویند، برای اینکه کسی که پایه‌های حکومتش قوی و متین است، هرگز نیاز ندارد که به ایزار سرکوب و اختناق دست بیازد. در انتها سخن کلام را با ذکر شریین آزادی از زبان استاد مطهوری تبرک من گند: من به حوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که حال نکند راه حفظ معتقدات اسلامی، حلولگیری از ایزار عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک بیرونی شود پاسداری نکرد و آن علم است و آزادی دادن به انکار مخالف و موافقه صریح و روشن با آنها در آینده هم اسلام، فقط و فقط با موافقه صحیح و شجاعانه با غشايد و انکار مختلف است که من تواند به حیات خود ادامه دهد.

حاصل کلام، در مقایسه آراء سپاه شریعتی و مطهوری باید گفت:

اگر ما به آراء شریعتی نظر من کنیم، چه ایزادی دارد که او را هم با کرامت نام ببریم و امکان نقد عالمانه‌اش را فراهم بکنیم و اگر از مطهوری هم باد من کنیم او هد فلکی تدبیر است. اگر مادر جامعه خود است نقد سالم را سدر را هیاهو ایجاد بکنیم ذکر من کنم همه حرفهای همدیگر را بهتر بفهمیم همه این جمهوری اسلامی که ودیعه‌ای مبارک در نزد ماست، قوی تر و حکیمانه‌تر حفظ و ارتقاء باند. در

چه کسی می‌تواند پیشنازی شریعتی را در بعضی از ابعاد نوآندیشی دینی معاصر انکار کند.



**ما حق نداریم از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف مقدس استفاده بکنیم. برای اهداف مقدس باید وسیله‌ای مقدس و حداقل وسیله‌ای مباح انتخاب کرد.**

۴- دیدگاه مرحوم مطهری نسبت به آزادی چیست؟

ما باید بحث آزادی اینترنشود. بخصوص آزادی از دیدگاه مطهری و بخصوص در شرایط حاضر. شهید مطهری نکات بسیار ارزشمندی را درباره آزادی مطرح کرده است. معتقد است ما در اسلام و در هیچ آئینی آزادی عقیده نداریم اما آزادی فکر داریم. موادش از آزادی عقیده این است که ما آزاد هستیم به این معنا که حدنا برای جهل و ضلال و فساد و گمراهمی را انتخاب بکنیم. گاپورست را مثلاً انتخاب بکنیم. کسی که اینجور امور را جایز انتخاب بکند. دشمن آزادی است. من داند و احراز می‌دهد، دشمن آزادی است. ایشان با این بند از حقوق پسر که در این حد حق عقیده را هم آزاد دانسته مغایله می‌کند اما از آن طرف می‌گویند: در مقابل، تفکر در جامعه اسلام آزاد است. (۳۵)

نکته بی‌ششگی را ایشان می‌فرمایند می‌گویند: بعضی معتقدند که مردم باید صلاحیت داشته باشند تا به آنها آزادی داد. مردمی به اصطلاح توده ناگاه به قول مرحوم شریعتی اگر به آنها آزادی بدهید مثل تیغی است در گفت زنگی است. - مطهری بشدت با این اندیشه متابه می‌کند من گویند مردم کس باید رشد شوند؟ شما را در دریا باید پادگرفت.

جواب: در عصر غیبت بین عالمان دین. بین فقهای طراز اول شیعه اختلاف نظر است. بعض از آنها معتقدند به اینکه گلا حاکم اسلام تعیین اش بذلت مردم نیست بلکه منصوب از جانب خدا تعالی است و سروفا خبرگان مردم او را گشته من کنم. آنچنان که مرجع تأثیر را گشته مصدق من کنم. با این ا در اینجا حالی برای انتخاب مردم باقی نمی‌ماند. دسته دیگری از فقهای شیعه مثل مرحوم نایس، شهید مطهری و مثل بعض از عالمان دیگر معتقد هستند که حاکم اسلام در زمان غیبت (نه در زمان حضور معمدو

۲- آیا تفکرات یک اندیشه‌مند را باید در یک مجموعه آثار تحت آن عنوان جستجو کرد یا اینکه باید کلیه تفکرات آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مثلاً "شريعتم بحث هایی دارد تحت عنوان "پروتستیسم اسلامی" و با حکومت استبدادی دین و با تشیع صفوی و تشیع علوی" و بحث "ملت زر و زور و تزویر" با آن تصویری که جایگاه از کتاب "امت و امامت" ایشان ارائه نموده، تفاوت بسیاری دارد. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

جواب: نظری که در "امت و امامت" عرض شده شاید تصویر سال ۱۶ باشد. این تصویر دهه ۹۹ و ۵۰ است. متأسفانه مرگ به شریعت نهاد نداد که به یک نظریه منسجم بود. شریعت متوجه استحاله یک نظام دینی و سرعت استحاله به نظام استبدادی و دیکتاتوری هست. در همین "امت و امامت" هم تصریح می‌کند اما چه راه حسن اراده می‌کند که این به آن تبدیل شود؟ به نظر من نکاتی که ایشان فرمودند همان شکل ایشان است که یک حکومت ایدئولوژیک منزوائد ایجاد نکند. یعنی اگر ما با حق مردم به همان سایر که مطهری مطرح کرد ناسازگاری حق و حکم پیش بایم و سروفا در جهارچوب قالیهای ایدئولوژیک (به فرق بین ایدئولوژی و دین هم تاکید نمی‌کنم) با آن قالیها بایمه جلو منکل است بگوییم که آنها که متوجه حکومتهای ایدئولوژیک می‌شود متوجه توری "امت و امامت" شریعت نمی‌شود. من نکر بعض نکات مثبت در دیگر اراء نظری سایر شریعتی‌هاست. اما شاید از یک رزیه اقتدار گیرای ایدئولوژیک مورد بحث ایشان است. والا چه کسی می‌تواند پیش تازی شریعت را در بعضی از ابعاد نوع اندیشن دینی معاصر انکار کند.

۳- شرایط حاکم دین در عصر غیبت و چگونگی انتخاب آن توسط مردم و مکابیسم‌های آن را توضیح دهید؟

مدد انکال به استادش من گیرد الشکانه و  
بیمار جدی (۲۸) هر دو کتاب موجود است  
اما هم او عالم طراز اول ماست هم این عالم  
طراز اول ماست. سمعونه و بگر، علامه  
طاطایی بر کتاب شریف بحوار الانوار که  
برزگترین دایرۀ المعارف روایی شیعه است  
پھر ماست تعلیقۀ من زند و تعلیقۀ هایش هم  
تعلیقۀ استادی است (۲۹) یک حسنه ای در  
زمان ایشان به حلقه شماره ۷ که من رساند احجز  
نمی دهد تعلیقۀ او امده بیدار نکند و از حلقه ۷  
بعد بدون تعلیق علامه مسلم شد اگر از  
تعلیقۀ دلیل آن کتاب بود روایی از معرفت  
مثل العیزان بذسته ماید.

ما در ناحیۀ اجرایی و عملی باید طبق مصالح  
سازمان مثل یک بذداخته در سراسر دنیا  
برخورد کیم. اما در مسائل هنری که لازم  
بست همه یک گونه بیندیشیم، مگر قریب‌تر  
است که همه باید یک گونه بیندیشند!  
من نوان بگوئی‌های مختلف در تحت چشم  
قدس جمهوری اسلامی اندیشید. اسلام نکر  
آراء را پذیرفت. بادمان باشد آزادی با من  
مخالف آغاز من شود اگر کسانیکه با اصرار  
حاکمیت موافق آزاد باشد اس این جامعه.  
جامعه آزاد بست. جامعه آزاد جامعه‌ای است  
که در آن مخالف حق قانونی ایجاد خواهد  
خواست را داشته باشد. حق قانونی بعنی در  
چهار چوب قانون حق دارد مخالفت کند  
مخالف خودش را مکثوّت کند اما مسترانه  
این اندیشه‌ای است که مطہری اوانه من کرد  
کسانی که خود را پر د کس من داند که اگر  
از سایی دکتری جمهوری اسلام است اس  
منش مطہری است و من مفهومه اگر ما، این  
آثار آنها شویه با قوت بیشتری هم من نوانه  
از کیان اندیشه‌مان دفاع کیم. بادمان ساخت  
از رشته‌ای اسلام را با طرق هیران‌ساز  
منش توایم بر صحه بنشایم به هارت و نکو  
ما با مارکیستها که در دوران طاغوت بحث  
من گیریده من گفتیم هدف رسیده را سوز  
نمی کند آنکه من گویید هدف رسیده رسید

همانگونه که من دانید در داشکنده اوبیات  
دانشگاه شهر. مطہری گفت. یک گرس  
مارکیسم شناس من گذاریم، آقای دکتر غلام  
پیاپی و بنام سریع مارکیسم (نه به عنوان  
پوشیده) و درس سده‌های من در محل  
حداگاههای آراء او را نقد خواهم کرد. واضح  
است که ریاکاری و مطالب مادی را سام دین  
قابل کردن حکم دیگری دارد این نتوت  
فلسفه و عقلی یک حکیم مسلمان را  
من رساند. هرگز نگفت ممنوع است او باید  
سخن بگوید بعد ام تو سب مرکز من گوید  
شما احجازه بدید بحثها مطرح شود و بعد  
عالمه به آنها پاسخ بدهیم. نکر نکنید اگر  
سخن گفته شود به ذهنها هم خطوط نخواهد



## جامعه آزاد، جامعه‌ای است که در آن مخالف، حق قانونی ابراز عقاید خودش را داشته باشد.

چند ناخوشیده هم عنزیم و بعد کمکم شاید  
من گیریم. نزایتکه س مردم آزادی شهید  
مردم آزاد ریست و برخوردهای آزادانه را یاد  
نموده‌اند شرفت (۳۰) من گوید من تو سب  
من کنم به کسانی که اینگونه فکر من گند که  
بداند ما با وجوده به مطلق بیار قوی‌ای که  
داریم از هیچ اندیشه مخالف نمی‌هرابیم.  
مطہری من گوید من هرگز از پیدایش افراد  
شکاک در اختیار که عله اسلام سخن‌رساش  
کند و مثاله بوسنند، مثاشر که نعم شوم هیچ  
از یک سطر حوشحال هم من شود. چون  
من دانم که پیدایش ایها سب من شود که  
جهة اسلام شتر نمایان شود. وجود افراد  
شکاک و افرادی که عله دین سخن‌رساش  
من گند و فتن خطوناک است که جامیان دین  
آنقدر بروز ر مرده ناشد که در مقام حواب  
برپاید بعمر عکس العمل نشان بدهت (۳۱)  
کس از بحث آزاد من گویید کسی احجازه طرح  
آزادانه غایب و افکار مخالف را من دهد که  
ضعیف در اندیشه خود داشته باشد مطہری  
حسن‌اش این بود که هم به فکر روز آشنا بود  
همه به اندیشه دینی سلطنت داشت. لذا

- محمد هاشم اکبریان، حکومت گلزار در اینسته  
سالیں دکتر شریعتی، ماهنامه فرهنگ توسعه، شماره  
۳۹ - (تهران، ۱۳۷۳) صفحه ۲۲ - ۳۹
- ۴ - شریعتی، مجموعه آثار، ۲۶، ص ۲۸۲ - ۲۹۵
- ۷ - پیشنهاد، ص ۳۹۹
- ۸ - پیشنهاد، ص ۴۹۵ - ۴۹۸
- ۹ - پیشنهاد، ص ۵۰۱
- ۱۰ - پیشنهاد، ص ۵۰۱ - ۵۰۸
- ۱۱ - پیشنهاد، ص ۵۰۸ - ۵۱۰
- ۱۲ - پیشنهاد، ص ۵۱۰ - ۵۱۸
- ۱۳ - پیشنهاد، ص ۵۱۸ - ۵۲۳ - سند برای اطلاعیه با  
ایران سیاسی شریعتی از جمله رجوع کنید به مجموعه  
از جرج ۵ و ع ۱۲ ص ۲۲۰ - ۲۲۲
- ۱۴ - مجموعه آثار، ج ۲۶ ص ۵۰۰
- ۱۵ - علامه میرزا محمد حسن غروی نایاب، تبه  
الله و تربیت‌الملائکه، با پارفی و مقدمه استاد طلاقانی،  
(تهران، ۱۳۷۴) ص ۱۲۶
- ۱۶ - شهید مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری  
السلام، ص ۱۰۲ - ۱۰۴ - (تهران، ۱۳۶۶)
- ۱۷ - مطهری، نظام حقوقی زبان اسلام، ص ۱۲۲ و  
۱۲۹ و ۱۲۸
- ۱۸ - مطهری سری در تهیی البلاعه، ۱۲۲ - ۱۲۴
- ۱۹ - نایاب، تبه الاماء و تربیت‌الملائکه
- ۲۰ - مطهری، سری در تهیی البلاعه، ۱۱۸ - ۱۲۷ - ۱۲۰
- ۲۱ - کتابی که باید یاد کردی، مجموعه آثار ج ۱ ص ۵۵۵ - ۵۵۶
- ۲۲ - کتابی که باید یاد کردی، قانون اساسی جمهوری  
السلام ایران
- ۲۳ - سببیه توحیح ۳ ص ۱۶۵
- ۲۴ - مطهری، پیرامون الفلاح اسلامی، ص ۱۶۱
- ۲۵ - پیشنهاد، ص ۱۶۰ - ۱۶۲
- ۲۶ - مطهری، اسلام و مدنیات زمان، ج ۱ ص ۱۰۱
- ۲۷ - سرای اسلامی با اندیشه سیاسی نایاب،  
میکرانتی رجوع کنید به سلسله مقالات نظریه‌های  
دولت در قله شیعیه، پیشنهاد، ۱۱ - حکومت مشروطه، به  
قلم نکرند، هفته نامه بهمن، شماره ۱۱، ۱۲ - استاد  
علی و مطهری، ۱۳۷۴
- ۲۸ - مطهری، پاسخهای استاد پورنکدهایی بر کتاب  
مسائل حجاب، ص ۷۱
- ۲۹ - رجوع کنید به استاد مطهری و مسئله افزایی  
تهران، داشتگان ترسیت مدرس، خبردار ۷۵
- ۳۰ - مطهری، پیرامون اسلامی، کتابی، ص ۴۱ - ۴۴
- ۳۱ - مطهری، جاذب و دافعه علی (ع)، ص ۱۲۲ - ۱۲۴
- ۳۲ - کتابی که باید یاد کردی، ۱۳ مقاله مقالات نظریه‌های  
دولت در قله شیعیه، پیشنهاد ۱۶ هفته نامه بهمن، اول  
قریب بهشت ۱۳۷۵
- ۳۳ - استاد حوالی امنی، کتاب پیرامون در حسن، ۱۷۱ - ۱۷۳
- ۳۴ - رهبری، مذکون امامت و ولایت ص ۱۷۱ - ۱۷۳
- ۳۵ - مطهری، اسلام و مدنیات ج ۱۶ مقالات  
علی و های دولت در قله شیعیه، ۱۷ - هفته نامه بهمن، ۸  
قریب بهشت ۱۳۷۵
- ۳۶ - مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ۹۲ - ۱۲۲
- ۳۷ - پیشنهاد، ص ۱۲۹
- ۳۸ - پیشنهاد، ص ۱۳۵
- ۳۹ - رجوع کنید به مقاله مقدمه آئین پژوهش، شماره ۱۸ - ۱۷، از دیگرها ۱۳۷۲
- ۴۰ - رجوع کنید به مقاله عقل در اندیشه البیع  
مذکون به قلم نکرند، مجله آئین پژوهش، شماره ۱۸ - ۱۷، از دیگرها ۱۳۷۲

۵ - آیا در جمهوری اسلامی نظارت  
استصوایی جایی دارد؟ آیا با چنین نظارتی  
جمهوریت زیر پا گذاشته نمی‌شود؟

حوالات نظارت استصوایی لازمه ولایت  
مسئله است. اگر کس به ولایت مسلط قبیه باشد  
اعتقاد دارد باید نظارت استصوایی شورای  
نگهبان که بازرسی وی مطلق فلجه است را با  
هم باید پذیرد. از لوازم ولایت مسلط  
استصوایی است. سایر این در نظریه ولایت  
انسانی مسلط قبیه می‌باشد. رأی مردم است  
تا آنچه که ولی فقه صالح بداند بعضی هر جا  
احساس خطر نماید که این رأی مردم ممکن  
است به صلاح نظام شاند. در هر موضعی،  
قبل از انتخاب نایب منشی شود که اندیشه اسلامی  
فرمایش نمود کرد. بعد از انتخابات من باشد، حسن  
به محض فرستاده سایر منشیه از این  
که نایب منشی شود که پستانداری کسی که

## شیعه افتخارش در طول تاریخ برخورد های آزادانه بوده است. این چهره با جمال تفکر شیعی را مشهود نکنیم.

محسن اخراج کرد همانطور که این تکثیر از  
لوایح ولایت انسانی مسلط قبیه است اگر  
پذیرفته شد باید همه لوایح مش را هم پذیرفت.  
اگر بعضی است در میان اینها که آیا چنین  
ظاهری با حکومت سازگار است، سایر  
برآورده است از حکومت پلید، اما با تلقی استاد  
لطهری و شفیع رایح از جمهوریت در علوم  
سیاسی و حقوق اسلامی سازگار نیست.  
(والسلام).

### یادداشتها

- ۱ - دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۰۸  
(تهران، ۱۳۶۵)
- ۲ - پیام امام عسیان به مناسبت دوین سالگرد شهادت  
استاد (۱۳۶۰/۲/۹) - اثار قلم و زبان او من استاد  
اموزنده و روانشناس است. صحیح توحیح  
پیام امام عسیان به مناسبت سومن سالگرد شهادت  
استاد و از این که از او هست، بر اینستاد همه اثاری  
خوب است و من کس دیگری را سرای ندارم که بوان  
یک درین من استاد آثارش خوب است. ایندیشه است  
آنقدر خوب است استاد است.
- ۳ - از سخن رهبر جمهوری اسلامی ایران
- ۴ - دکتر علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۶۱  
(تهران، ۱۳۶۱)
- ۵ - درباره اندیشه سیاسی شریعتی، از جمله رجوع  
کنید به:
- پژوهش‌الکتریکی، نگاهن دویزه به میان فلسفه  
سیاسی شریعتی با تأمل بر پارادوکس دکتر اس  
علی‌محمد (تهران، ۱۳۷۰)



می ورزیم، همه این شایعه سازها برای این است که من و تو هم را نشانیم، در کنار هم نایستم و در برایر دشمن مشترک قرار نگیریم، بلکه بجای آنکه دست در دست هم با به پای هم، در راه علی گام برداریم و روی در روی دشمنان پاشیم خطر را فراموش کیم و عوض گریان دشمن، گریان هم را بچسبم.

دوستان، در فعل بدی هستم و من تمام ایدم و همایمانم به شما جوانهای آزاد اندیش و آگاه است، بهره‌حال آنها که بجایی رسیده‌اند، علم دارند، حیثیت اجتماعی دارند، پول دارند و پست دارند، مستولت بیشتر از حظوظ آنچه دارند ندارند، اما شما که هنوز تعمت محرومیت را دارید، شاید بتوانید برای رنجات تمام آنچه از دست می‌رود، و آنچه که فراموش می‌شود، کاری بکنید.

استاد مطهری:

اگر توفيق پیدا کیم که با تبروی تقدیم افراحت را رام و مطیع نمایم، آن وقت خواهیم دید چه خوب راه سعادت را در کمی کنیم و چه خوب می‌فهمیم و چه روشی می‌پیمیم و چه خوب عقل مایه ما الهام می‌کند.  
ادله نگار، ص ۲

دکتر شريعه:

هر نقشی، هر حرتفی، هر دعوتی، هر سعادتی، هر لذتی، هر پیشرفتی، هر قدرت و نهدن و هر هنگی که در مسیر خود آغازه انسانی و در مسیر خود آغازی اجتماعی برای ما مطلع شود، افعال اندیشه‌ها از انسان بودند و از مسئله زیست است، استعمار است.  
آثار ۴

استاد مطهری:

دو سه قرن گذشته را من توان دوره بررسی علم و گزینی از ایمان داشت، دانشمندان پی‌ساری معتقد شدند که همه متكلات بشر با سرانگشت علم گشوده خواهد شد، ولی تجربه خلاف آن را ثابت کرد، امروز دیگر اندیشه‌مندی یافت نمی‌شود که بیزار انسان را به نوعی ایمان و لو ایمان غیرمذهبی که به هر حال امری مأموره علم است انکار کند.  
دانش و انسان، ص ۱۰

دکتر شريعه:

## توطنه

خدایا

همواره تو را سپاس می‌گرام که هر چه راه تو و در راه یام تو پیش می‌رود و پیش رفع می‌برم، آنها که باید مرا بنازارد، می‌زنند، آنها که باید حمکام باشند، سر راهم می‌شوند، آنها که ساید حقناسی کنند، حقکنی می‌کنند، آنها که باید دست را بخشارند، سلی می‌زنند، آنها که باید در برایر دشمن دفاع کنند، پیش از دشمن حمله می‌کنند سرادر توومن، هر دو فربالی یک سوطه شده‌ایم، من و تو یک ایمان و یک درد و یک راه داریم، هر دو مسلمانیم و با تمام حان و عشق و اخلاص‌مان به خاندان یعمیر ارادت

دکتر شريعه:

## عدل و امامت

این شعبه بیست که دو اصل "عدل" و "امامت" را بر اسلام افزوده است: اسلام مهای عدل و امامت، ذیل اسلام مهای اسلام است. یعنی دین، همانکه هست: این جاگه‌یت حدید بود که "حکومت" و "تسزاد" و "ظلمه" را بر اسلام افزود، و جنگ شیعه و سنت، در گذشته نه حال، که جنگ کلامی و ناریخی و فرقه‌ای شده است، جنگ امامت و عدل بود سا استبداد و ظلم، و همه اختلافات اعتمدادی و تفسیری و تاریخی و فلسفی و مذهبی و شیعه از همین جهه سر زده است. علی بن محمد امامه شده است، علی را گرفتاریم نا محمد را گم نکنیم، جد، معاویه و مروان، مستول و هارون هم - که خلفای قیصرها و خسروها و فرعون‌های تاریخند و وارشان ایوجهل و ایوسپلیان - از محمد ارض اسحق می‌گویند.  
ایوسپلیان - از محمد ارض اسحق می‌گویند.  
آثار رن، ص ۱۲ و ۱۳.

استاد مطهری:

و واضح است که کسانی که درباره آزادی بحث می‌کنند، مظلومان آزادی حیوانی نیست، بلکه آن واقعیت مقدسی است که آزادی انسانی نام دارد.

برآمده اندلاع اسلامی، ص ۷

## فرادهای از اندیشه

## مبانی طبیعی حقوق

۱- حقوق طبیعی از آنجا بیان شده است که طبیعت هدف دارد و با توجه به هدف، استعدادهایی در وجود موجودات سهاد و استحقاق‌هایی به آنها داده است.

۲- انسان از آن جهت که انسان است، از یک سلسله حقوق خاص که حقوق انسان نامیده می‌شود برخوردار است و حیوانات از این نوع حقوق برخوردار نمی‌باشد.

۳- راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجمه به خلقت و آفرینش است، هر استعداد طبیعی یک سه طبیعی است برای یک حق طبیعی.

۴- افراد انسان از لحاظ اجتماع مدنی همه دارای حقوق طبیعی مساوی و مشابه می‌باشند و تفاوت آنها در حقوق اکتسابی است، که سیکی دارد به کار و تجارت وظیله و شرکت در مسابقه انجام تکالیف.

۵- علت اینکه افراد پسر در اجتماع مدنی دارای حقوق طبیعی مساوی و مشابه هستند این است که مطالعه در احوال طبیعت انسانها روسن می‌کند که افراد انسان از خلاف حیوانات اجتماعی از قبیل زیور عسل، هیچکدام طبیعتاً، ریسی یا مرتوس، مطیع یا مطاع، فرماده یا فرمایش، کارگر یا کارفرم، افسر یا سریاز بدنی نیامده‌اند. شکیلات زندگی انسانها طبیعی نیست، کارها و سهها و وظیفه‌ها بدست طبیعت تقسیم شده است.

۶- غرضه تابه حقوق خانوادگی زن و مرد، می‌ستی بر اینست که اجتماع خانوادگی مانند اجتماع مدنی است، افراد خانواده دارای حقوق هماند و مشابه هستند، زن و مرد با استعدادها و اختیاجهای متابه در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند و سدهای متابه از طبیعت در دست دارند. قانون خلقت بطور طبیعی برای آنها شکیلاتی در غلط نگرفته و کارها و سهها را میان آنها تقسیم نکرده است.

خطه خشنون زن در اسلام، ص ۱۸۷ و ۱۸۸

# شريعیت مطهری

دکتر شريعیتی:

## شريعیت از طباطبایی علی گویند

علماء طباطبایی یکی از همین کسان - که من همیشه حس می‌کردم - است. یک مدرس بزرگ و یک فیلسوف و یک مرد مستفکر بزرگ اسلامی است، در قم است. یک آدم منفرد هم است، دم و دستگاه و هیچی هم ندارد؛ این در برای شخصیت‌های بزرگی مثل «مانزی سورین» یا استادان بزرگ و شرق‌شناس و کرسی‌دار سورین که قراراً می‌گیرند، روح موفق و مسلط خودش را بر آن خارجی کامل‌اً نشان می‌دهد جرا! برای اینکه این آقا خالی از محتوا خودش نشود، این آقای طباطبایی سا امثال او که دچار شخصیت زدگی شدند، پراند، از جی؟ از همه تاریخ خودش، آنجا که نسته، همه فرهنگ اسلامی در درون او موجود می‌زند، همه نوع فلسفه و عرفان و کلام و ادب اسلام در اندیشه او به صورت خود آگاه وجود دارد. درین از چهارده قرن تغیر و علم و ذوق و ایدمان و فداکاری و حماسه و معنویت - که در این فرهنگ و تاریخ عظیم اسلام است - در درون او معنکس است.

۱۳۰ آثار، ص ۱۱۱

طباطبایی گویی سفرات است که نسته و گردانگردش را شاگردان گرفته‌اند و گزین‌بین فاضل خوش ذوقی که می‌کویند تا از این اقیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گویه‌گویی‌ای که فرهنگ اسلامی و شیعی را ساخته است جرمه‌هایی بنوند.

۱۴۲ آثار، ص ۱۱۲

استاد مطهری:

[علماء طباطبایی] اعریض است که همه سال دیگر باید بسته‌بند و آثار افراد تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش علمی این سرمه - این مدد و اتعماً یک‌تکنیک شدیدگرایان سفارت برتر نمایند. اسلام است، اولاً مجده شفراز و مجده معنویت است. در تهدیت نفس و تقویت مقامات سیار عالی را طی کرده است... کتاب تفسیرالسریان ایمان سکم از بهترین تئاتری است که برای قرآن مجید تعریف شده است.

۱۴۰ آثار، ص ۱۱۳

استاد مطهری:

شک نیست که علم به تهایی خامن سعادت جامعه نیست. جانعه، دین و ایمان لازم دارد؛ هماطفوری که ایمان هم اگر متوجه به علم نباشد مفید نیست بلکه وبال است... اسلام نه عالم بین دین‌ها من خواهد، به جاهم دیدار. ۱۲۹ آثار، ص ۱۲۶

اسان می‌تواند همه میله‌ها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آنها جبره‌بندی کند و به هیچ میله‌ی پیش از میزان تعیین شده شده و به این وسیله آزادی معنوی که با ارزش تربیت سرع آزادی است کسب نماید.

اسان در غرائب، ص ۱۲۶

استاد مطهری:

دکتر شريعیتی:

## گریه؛ متعهدانه

گریه‌ای که تهد و آگاهی و ساخت محظوظ با همین و حسن گردن ایمان را به همراه نداشته باشد، کاری است که فقط به درد شستوی جسم از گرد و غبار خیابان می‌آید. فراموش نکنیم که: نخستین کسی که بر سرگذشت حسین بزرگ گریست عمر سعد بود و نخستین کسی که بر اینکونه "گریه بر حسین" ملامت نکرد، شخص زنی بزرگ! و بد نیست بدانید که نجاتین مجلس عزاداری، در دربار پزدا اما شوده مردم سا عاشقانه" می‌گردید.

۱۴۰ آثار، ص ۱۲۶

دکتر شريعیتی:

این سلنه در فالهای قدیم مورونی مانده است و به در قالهای جدید تحملی و وارداتی شکل گرفته و آرام یافته، نا در حال انتخاب یک ایمان، نیازمند و شسته است. در جستجوی مکتبی است که به او بسوند و به جامعه‌ای آزادی و آگاهی و عزو و به او ایمان روشنگ و سلاحی اعتقادی در مبارزه با جهل و دلت و اسارت و عقب‌ماندگی و تصاد طبقاتی یخند. اگر می‌دانید که اسلام را سین می‌تواند به او یاسخ این نیازها را بدهد، اگر معتقدید که نفع را سین علوی به او جنین سلاحی را می‌بخند، برای او برای اسلام و برای نفع کنید.

۱۴۰ آثار، ص ۱۲۶

استاد مطهری:

امام یعنی کارشناس امر دین، کارشناس حقیقی که به گمان و اشتباه تیغند و خططا برایش رخ ندهد. یغمس اکرم، اسلام را برای مردم آورده است. باید لااقل برای مردم کارشناسی‌ای در میان مردم بسازد که اسلام را به خوبی به مردم بسازاند. جنین شخص را یغمس اکرم برای مردم تعیین نکرده است.

اما مس در هر سری، ص ۱۷۱

دکتر شريعیتی:

## تفاوت قسط و عدل

۱... عدل به دستگاه قضاوت مربوط است و فقط به زیرنای اجتماعی، برای داشتن عدل باید دادگستری را اصلاح کرد و برای قسط باید نظام اقتصادی تغیر کند، آنهم نه در روما که در زیرنای...

«از کتاب اسلام‌شناسی - شريعیتی»

## اندیشه های سیاسی استاد مطهری

این عده در استدلاتهای خود برای پشتونهای برای ظرفیت سیاسی استداد می‌نمایند و مدعی خود بیدا کنند، به مثنه خدا جستند و مدعی شند حکمران در مقابل مردم مسئول نیست بلکه او فقط در برابر خدا مسئول است ولی مردم در مقابل حکمران مسئول الد و وظیفه دارند، مردم حق ندارند حکمران را بازخواست کنند که جراحتین و جناب کرده‌ای؟...

از این رو طبعاً در افکار و اندیشه‌ها و سیاسی ملازم و ارتباط تضعی به وجود آمد مبنی اعتقاد به خدا از یک طرف و اعتقاد به آن از طرف دیگر حکمران و سلب حق هر کوچه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را از رعایت و نگهبانی مردم برگزیریده است.

از ظریفه اجتماعی اسلامی ما به تهیه اعتقاد به خدا بدیریش حکومت مطلع افراد بیست و حاکم در مقابل مردم بسترات دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها استفاده خدام که حاکم را در مقابل احتجاج ملزم می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیضاح حقوق را یک وظیفه لازم و سرعنی معرفی می‌کند.

علل گمراش به مادیگری ص ۱۵۷ و ۱۵۸

جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است، برای مدت موقت و محتوى آن هم اسلامی است.

(پیرامون انقلاب اسلامی ص ۸۰)

هستگی دین و سیاست به معنی راستگی دین به سیاست بیست، بلکه به معنی راستگی سیاست به دین است.

(اهضای اسلامی در ساله اخیر، ص ۲۶)

من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در میز برقراری عدالت اجتماعی به بین نزود، مطلبنا به تیجه نخواهد رسید و این خطر است که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.

(پیرامون انقلاب اسلامی ص ۶۰)

سوین گرایش‌های مادی، نارسالی برخی مفاهیم اجتماعی و سیاسی بوده است. در تاریخ فلسفه سیاسی من خوانیم که آنگاه که مفاهیم خاص اجتماعی سیاسی در غرب مطرح شد و مثنه حقوق طبیعی و مخصوصاً حق مالکیت ملی به میان آمد و عده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای توده در مقابل حکمران حق قائل شدند وظیفه و تکلیف بود.

وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قبل از هر چیز دو شرط اساسی دارد: یکی بصیرت در دین و دیگری بصیرت در عمل، بصیرت در دین... اگر باشد زمان این کار از سودش بیشتر است، و اما بصیرت در عمل لازمه دو شرط اساسی است که در قله از آنها به «احتمال ثانی» و «عدم ترتیب مقدمة» تغییر شده است.

جاذبه و دافعه علی (ع) ص ۱۲۱

قیام و انقلاب مهدی ص ۶۵

عدالت این است که در شون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی، سوابط دقیق یک مسابقه کامل نسبت به همه مردمی اجتماعی فراهم شود و طبق یک مانند عمل شود.

بیست گفتار ص ۱۲۰

باید اجتماع در همه شون و موهاب، شکل میدان آزاد مسابقه را داشته باشد، حق شرک در این مسابقه به همه داده می‌شود و آن اجماع آجنبان منظم و دارای حسن جریان باشد که در آن میان شون و موهاب اجتماعی به افرادی تعلق بگیرد که در مسابقات اجتماعی لیاقت و تایستگی بیشتری از خودشان داده‌اند.

بیست گفتار ص ۱۲۶

دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظہر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظاہر عدالت و امنیت داخلی و مظہر قانون سراسر داخل و مظہر تضمیمهای اجتماعی در زوایت خارجی

پیرامون جمهوری اسلامی ص ۱۵۱

تجربه نشان داده است که آن اداره که مصاحت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح مؤثر افتد، است، خواندن صدھا جلد کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است.

جاذبه و دافعه علی (ع) ص ۷۸

راز بقاء امام حسین این است که نهضتش از طرفی مظلق است، بعد علی دارد و از ناحیه مطلق حمایت می‌شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و غواطف راه یافته است.

قیام و انقلاب مهدی (ع) ص ۱۲۲

شمارها و داعیه‌های توحیدی و آزادیخشن اسلام، به تنها مسلمین بلکه هر قوم است کشیده دیگر را که با این تعالیم آشایی می‌باشد به جشن و پیوایی در می‌آورد. در کشورهای آفریقایی و بنیاد و نیز در کشورهای عربی تحت استعمار، اسلام به صورت ایدئولوژی یافست و قیام محرومین در آمده است.

خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۲۱ و ۲۲

از نظر اسلام هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است. اسلام من خواهد یک غیر مسلمان در مسلمان تسلط و غذود داشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد تیازمند باشد و دستن طرف غیر مسلمان دراز باشد.

(نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۱)

من از همین دانشکده، چند سال پیش نامه‌ای بودم به شورای دانشکده و در آن تذکر دادم بگانه دانشکده‌ای که حسلاحت دارد بکری می‌داند و اخلاق این دانشکده بکری می‌داند و اخلاق این دانشکده اهیات است. ولی نه اینکه مارتین رایک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقعاً مارتین را ساخته بات به آن مومن باشد، و مخصوصاً به حد استدانته باشد. من باید به هر قیمتی شده از جای فردی دعوت کرد تا این دانشکده مسائل مارتین را تدریس کند، بعد ما هم می‌آییم و حرفاها بمان راسی زیب مطلق خودمان را می‌گوییم. هیچ کس نمی‌مجبور نیست مطلق می‌داند.

(پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۳)

در بیام اسلام نخستین چه دیدند؟ ایمان، عدالت و رحبری، و این سه شعار همه توده‌های پسزی ما در عصر ماراست. مبارزه‌ای که امروز در جهان درگیر است بر سر این سه اصل است و این سه هدف، در یک تن، نعم انسانی باشد است. علی! اسلام علی شفیر عیسی پایه استوار است. بودن علی شفیر عیسی رهبری مردم است و زندگی علی در سه فصل تقیم شده است: بیت و سه سال جهاد برای مکتب، بیت و پنج سال تحمل برای وحدت و بالآخر پنج سال نیز برای عدالت، و این سه شعار همه توده‌های مسلمان در عصر ما است. این تضاد میان واقعیت باطل حاکم و حقیقت نجات‌خشن محکوم را حمز انتظار به پیروزی جری و قطعی حقیقت نمی‌تواند حل کند مگر این که حقیقت را به کلی انکار و دندان طمع پیروزی عدل و نجات و آزادی را برای همیشه بکشیم و به آنچه پیش آمده تمکن کنیم. من بیسم انتظار، یک ضریب ضد واقعیت حاکم بر جهان و حاکم بر تاریخ و حاکم بر اسلام است. انتظار یعنی نه گفتن به آنچه که هست، کسی که متظر است چه کسی است! کسی است که در نفس انتظار خود اعتراض به وضع موجود را بهان دارد، حتی انتظار مطلق خود یک اعتراض است ولو اعتراض منش م. آثار ۱۹ ص ۲۹۰

اما این که من با روحانیت مخالفم، تهمتی است که همان اندازه بی‌پایه است که پیش از این شایع کرده بودند که با تشیع مخالفم! اینها که به تازگی از روحانیت دفاع می‌کنند و مرا منهم می‌سازند غالباً کیه مقصمن‌اند. م. آثار ۳۳ ص ۷۹

«مذهب فردادیک مذهب جهل و جور و تھب و عوام و کهنه و تلقن و عادات و نکار و گریه و ضعف و ذات نیست. مذهب شور و عدل و آگاهی و آزادی و نهضت و حرکت اخلاقی و سازندگی و علم و تدبی و هر و ادب و حمامه و مستولیت و پیشرفت و تواندیشی و آینده‌گرایی و تسلط بر زمان و بر سرنوشت تاریخ است» م. آثار ۱ ص ۱۶۱

«یکی از همکران از من بر سید: به نظر تو مهمترین رویداد در خشان ترین موقعیتی که در سالهای اخیر گش کرد ایام جیتا! گفت: در یک کلمه: تبدیل اسلام از صورت یک «فرهنگ» به یک «ایدئولوژی»، میان روش‌فکران، و از ستیاهی جرمی موروثی به «خودآگاهی مستولیت رای انتخابی» در خدا» م. آثار ۱ ص ۲۰۶



## اندیشه‌های اجتماعی دکتر شریعتی

تها جایی که واقعاً تاریخ انسان می‌دهد که شخص وجود ندارد، در حوال و حوش پیغمبر (ص) است که تمام مسلمانان در آن واحد مرد نمی‌بیند، یعنی تمام مسلمانان در آن واحد مرد عمل و مرد اندیشه و مرد ایمان و مرد مبارزه، و مرد کار در صحراء، مرد روزگارت، مرد اجتماعی، مرد حقوق، مرد مسجد و مرد عدالت و مرد سیاست بسوند. خسود پیغمبر یکی از نمونه‌هایش. نمی‌توانید «تیپ» سرایش معین کنید که او چه تیپ آدمی است؟ م آثار ۱۰

ایدئولوژی آگاهانه بذیرد، و گرنه نمی‌تواند بذیرد. برای همین هم هست که... من تجربه کرده‌ام... هر وقت یک سخنرانی مذهبی کرده‌ام یا یک چیز مذهبی نوشتند همواره دانشجویان و یا روش‌فکرانی که اصلاً مذهبی بوده‌اند و یا یک ایدئولوژی خاصی داشته‌اند، ایها بیشتر فهمیده‌اند که جه کنتمام تا آنها بیکه دارای معزتی و متعصبانه دینی بوده‌اند، به اینها اصلاً توانستم حالی کنم این انسان می‌دهد که یک تحول، موقعیتی می‌تواند مترقب باشد که خوب هدایت شود. م آثار ۲۲ ص ۷۸

جامعه ایده‌آل: عبارت است از یک امت انسانی برابر و برابر که تحت یک رهبری واحد و یک جهت مشترک براساس حرکت تکاملی انسان همه افراد بی‌هیچ اختیار غردد در آن شرکت دارند. م آثار ۱ ص ۷۹

- «محبت از جامعه‌ای است که نیمی از آن خواهیده‌اند و افسون شده‌اند و نیمی دیگر که بیدار شده‌اند در حال فرارند. ما می‌خواهیم این خواهیده‌های افسون شده را بیدار کنیم و واداریم که «بایستی» و همه آن فراریها را برگردانیم و واداریم که «بسانند» این کار ساده‌ای نیست» م آثار ۱ ص ۶۰  
۱ - در برایرس استعداد سرخ و سیاه، تکه‌گاهم «ملیت» است.

۲ - در برایرس سلطه فرهنگی غرب، تکه‌گاهم تاریخ و فرهنگ خودم  
۳ - در برایرس ایدئولوژی‌های مارکسی، اگرستاسیالیست... و همه موجها یا جریانهای ایدئولوژیک کشته و حال، افلام  
۴ - از میان همه فرقه‌ها و تلقن‌های مختلف اسلامی، تبع و از اقسام آن تبع علوی» م آثار ۱ ص ۹۶

خودآگاهی، آغاز دور شدن یک نسل است از نسبت به آگاهی، به ایدئولوژی. آن‌هم که می‌بینیم روشنگران می‌از مذهب کنار می‌روند، این به معنای می‌ذهب شدن نیست، به معنای کنار رفتن از مذهبست از این نسل برای رسیدن به یک مذهب اتفاقاً اگر همین نسل برای رسیدن به یک مذهب بهترین عامل و بهترین وسیله و تها مرحله چیزی گذر این نسل برای رسیدن به یک مذهب آگاهانه است. مغزاً باید از این چهارچوب‌های مجدهست آزاد شود تا بتواند اسلام را در آن تکل مکمال خودش و به شکل یک

کسی که تمام مسائل اجتماعی را در قیق و عالمانه تحلیل می‌کند اما از تعهد در مستولیت اجتماعی سر باز می‌زند به اندازه کسی که اصل نمی‌داند جامعه جیست، ارزش وجودی دارد، زیرا که بد و خوب، ایمان و کفر، شیوه بولان و شیوه سخون، بعد از عمل است که تحقق می‌باشد

... چرا اسلام تواند از تجربیات انتقالی انسانهای دیگر و مکتباً دیگر در سیر ایدئولوژیک خود برای رسیدن به اهدافی که ایدئولوژی وی آن اهداف را مطرح کرده است، استعداد جوید؟ این به همان اندازه بی‌islامی است، تکاملی است، به همان اندازه بی‌islامی است. م آثار ۲۳ ص ۹۶

کاه می‌بینیم که همه احسان می‌کنند یک چیزی بت است، ولی جرأت این که تبر را بردارند و آن را برآورده، ندارند و به خاطر همین ضعف مدتهاست، «بی» مانند، علی‌رغم افکار ایدئولوژیک کشته و حال، افلام عومن و با این که همه فهمیده‌اند که دیگر این ارزشی را از دست داد، و نقشی ندارد؛ ولی نمرات این را که نقی کنند ندارند. م آثار ۲۴ ص ۲۰۵

مرحوم دکتر شریعتی به نام «جه ساد کرد»<sup>۱</sup> ملاحظه فرمائید، (که) هر دو مستقل از یکدیگر راسان این ادراک و احساس واحد است اقدام به «مسئله‌تاسیس» کردند و به دلیل آن هر دو

در باره مسئله عدالت اجتماعی اتخاذ کردند افزایش بدهد. اما علیرغم تفاوت این دو نگاه، مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک بیش در نگاه هر دوی آنها وجود دارد. هر دوی آنها دهن

سخنرانی ارائه شده در سعیتار  
توسط آقای دکتر فرشاد  
مؤمنی در تاریخ ۷۵/۲/۳۱

# عدالت و اندیشه‌های اقتصادی از دیدگاه استاد مطهری و دکتر شریعتی



استاد اقدام به استخراج مجموعه‌ای از مفهوم‌های اقتصادی از مجموعه‌ای از مفهوم‌های انسان و ایهامات و موارد مورد احتساب، که زمینه‌ساز گرایی به اندیشه‌های غیراسلامی در سل جوان است شده‌اند، از آنجایی که هر دو به کار می‌ستماییک و بصورت دسته‌جمعی قائل بودند فهرست بلندالاگزی از مسائل که برای بالایی و کار عمیق دارد را از الله کردند و همه کسانی که برای اسلام و قرآن را می‌سوزانند خاصه‌مانه تقاضا کردند سخن تخصصی منابع علمی انسانی و مادی بر روی دو یا سه مورد تکراری و غفلت از موارد پر بر مهتر، این‌اروی اولویت‌ها تقاضه نمایند سری سازمان یافته و بصورت برآمده‌بیزی مسنه نایاب بکنند، تا از طریق نوعی تقویه کار تخصصی سفلای منابع، زمینه را برای یافتن کوئی در جه کسرده‌تر و عصیق‌تر به مسائل و به...

خلاق و بررسی داشتند. تاریخ شناسان و فیلسوفان علم تصریح می‌کنند که علم در جایی من روید که سوال و مسئله‌ای وجود داشته باشد. هر دو استاد بزرگوار سوالات و ایهامات بیماری مطرح ساخته‌اند که همه آنها را می‌توان در یک جمله خلاصه سود جامعه اسلامی می‌باشد بخوبی از زیر نوشته و بر حسب ترین راهنمایی که در اخبار بزرگ طول تاریخ وجود داشته جماعت باید وصیت موجود را داشته باشد؟ ذهن خلاق و جستجوگر این دو استاد بزرگوار در عین حال که به حقایق اسلام معترف بوده‌اند در جستجوی پاسخ به این سوال کلی بیش‌گفته، به حرکت درآمد و آثار و برکات بسیار بزرگی برای جامعه مابهده راه داشتند. شاید بتوان گفت که مهترین ویژگی مشترک اندیشه این مرد بزرگ این بود که معتقد بوده‌اند آنچه به نام فرهنگ اسلامی در جامعه ماجهربیان دارد، در واقع پیش از آنکه در بردارند، مصائب نورانی اسلام و قرآن باشد تحت تأثیر اغراض، مطامع، منافع، دستکاری کج‌الدیشان و بدادریان بوده است. بر این اساس هر دو معتقد بوده‌اند که اولاً بالایی اسلام از این خرافات و جهل‌هایی که به نام اسلام وجود دارد، اولاً ضروری و تابی امکان‌بزیر است. برای انجام این کار هر دوی آنها معتقد به انسجام کیان آگاهانه و برنامه‌بیزی شده بودند، که ما اگر آثار این دو بزرگوار را مشاهده سفرماییم به خصوص در مقدمه‌ای که شهید مطهری به کتاب انسان و سرنوشت نوشتند، همین‌طور این ارزشمند

سم الله الرحمن الرحيم  
سلام به حضار محترم و با تشکر از  
رحمات و همت دانشجویان عزیز عضو اجمع  
اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، بخت خودم را  
آغاز می‌کنم. با تذکر دو نکته مقدماتی درباره  
موضوعی که برای من درظر گرفته شده.

حقیقت امر این است که مطرح کردن  
دیدگاه‌های دو استاد بزرگوار در زمینه‌ای که  
بسیاری سده [دیدگاه‌های شریعتی و مطهری]  
در مورد عدالت اجتماعی از دو جهت برای  
من دشواری‌های زیادی دارد. جهت اول مربوط  
به روح بزرگ و اندیشه زرف و عمق این دو  
سازمانی بسیار بیش از آن‌چه که موجود است  
خواهد بود. نکته دوم مربوط به این واقعیت  
است که نگاه این دو بزرگوار به مسئله عدالت  
در واقع تا حدود زیادی از یکدیگر متمایز و  
متفاوت است و بنابراین در عمل بخصوص از  
جهه روش‌شناختی با مبتکلاتی همراه خواهد  
بود. نگاه مرحوم دکتر شریعتی به این مسئله  
نگاه یک تاریخ‌شناس و جامعه‌شناس برجسته  
است و نگاه مرحوم شهید مطهری نگاه یک  
فقیه و یک فلسفه است.

بنابراین بین از آنکه با صوابی متعارف  
علمی، مقایسه اندیشه‌های این دو بزرگوار  
امکان‌بزیر باشد، شخصاً بر این باور هست که  
در واقع می‌توان این دو نگاه را به صورت  
حلقه‌های تکمیلی یک نگاه جامع درنظر  
گرفت بطوری که ترکیب آنها می‌تواند عمق و  
کسره شناخت ما را از اسلام و موضوعی که

بچه مجموعه‌های دیگری که ستاد زده در جستجوی اقداماتی بوده‌اند که روی سیاهای توریک و معرفت‌شناختی آن برداشت کار نشده بود را پیش‌بینی نماید. ولی به هر حال هر دو استاد معتقد بودند که اسلام دین مطلق و دین گفت و شود عالمانه و تحمل نظرات مخالف است تا زمینه اینکار تصحیح برداشت فراهم شود.

از دیدگاه مطهری و شریعتی، مذاهبین بیام اسلام، معاندین و لجبازان کیه تویزی که تهدید و بر سیل توطه‌گری و تجاجت با بیام الهی پیکانه گشته ساخت قلداد سخن نشده، بلکه دوری آها از اسلام، پیش از هر جیز ناسی از تبلیغات نارسا، ناقص و عوضاً آلوهه به انواع تحریفات و اعوجاجات و خرافات از دیگران منشد بنابراین از دیدگاه هر دوی آها رسالت یک مسلمان راستین نه توهین و تحقیر دیگران و نه بکارگیری حریه تکلیف و حماق. بلکه رساندن بیام درست و عمل عالمانه و عاصمه مبلغین اسلام به مدعاون خود و اینچنین بود که مشی آها موضعه حسته قرار گرفت و برایده جنین تلاشی این بود که در سالهای بیروزی و حتی سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شمار ما این بود که

«جهان را سراسر با مطلق مسلمان می‌کیم»، در مقدمه صحیحها گفتمان نگاه این دو بزرگوار به مسئله عدالت اجتماعی دو نگاه

جند جلد کتاب بدھیم و دعوت به مطالعه یکیم، در واقع نوع انحراف از مبارزه باید ارزیابی شود.

نالدهای سوزنیک مرحوم دکتر شریعتی بخصوص در نوار متكلات علی و رنجهاش در واقع پاسخ تلویعی به اتهامات و افتراءات این قبیل گروه‌ها بود، ایشان خاطعنه سوال می‌کرد، من گفت این که تما می‌گویید، الان

عصر عمل فراریست، این عمل می‌باید بر جه مسایی استوار باشد؟ آیا جز این است که عمل ما هم بر اساس ضوابط قرآن و هم بر اساس مجموعه‌ای از تجارب از نهضت‌های آزادیخواهی باقی مانده، می‌باید بر مسایی یک

مجموعه‌ای از آگاهی‌ها صورت بذیرد، بعد می‌گفت در گشور علی این ایطالی، شما به من یکوید جند کتاب در مورد تحلیل زندگی اجتماعی ساسی علی این ایطالی، توسط شیعیان نوشته شده است. در زمانی که ایشان این اتفاهات را مطرح می‌کنند شاید به عدد

انگشت‌های دست هم کنایه‌ای که شیعیان در مورد معرفی سیره علی مولا نوشت ساخته وجود نداشت. بنابراین ایشان خاطعنه و ساقع استدلال می‌کرد عمل آگاهانه و انقلابی صرف‌آبر مسایی یک شناخت عالمانه امکان‌بزیر خواهد بود و اگر جنین شناخت وجود نداشته باشد، اختلال آن می‌روید که هر آن، ولی سا سعن پیش اقداماتی انجام بدھیم که در واقع

موجود درباره اندیشه‌های اسلام ناب و نورانی فراهم سازد. این مسئله علاوه بر آثار فکری بجای مانده از این دو بزرگوار در سیره عملی که هر دو تعقیب کرده‌اند بوضوح قابل مشاهده است. دوستانی که خاطره ایام سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ را در ذهن دارند می‌دانند که مرحوم مطهری در برایر انواع بروخوردهای غیرعلمانه و جزمن در برایر اندیشه ناب اسلام جکونه نگران بوده‌اند و با دل‌وابسی همه را دعوت می‌کرده‌اند به اینکه در واقع موضعه قرآن را سنا فقرار دهند و از طریق بحث و گفت و شود با ضوابط عالمانه کمک کنند که طریق سواب از مسیر حلقات بازشناخته شود.

من بخوبی به خاطر دارم که مرحوم مطهری در بحث‌هایی که در کانون توحید درباره شناخت از آنکه کرده‌اند چندین بار از گروه‌های گوناگون موجود در آن روز مانند فرقان و ملی طیف گروه‌های مارکیتی گلمدی کرده‌اند، من گفتند چرا نمی‌ایند مسائل را باز و بهورت گفت و شود عالمانه، با ضوابط عالمانه درباره یک‌داریم. با یک سوز مختص به خودشان گله‌مندی می‌کرده‌اند چرا در محافل خودشان گفتند که با امثال مطهری بروخورده فکری جاری‌سازیست، و باید بروخوردهای دیگر کرد. شاید موضع مرحوم دکتر شریعتی از این نظر احسان برانگیرتر باشد، اگر وقت کرده باشید بسیاری از کسانی که بعدها به دلایل سایر خود را مستحب به او کرده‌اند خود را مدافعان معرفی کرده‌اند، بیشترین مسئله‌سازی‌ها و شایعه‌برانگیزی‌ها و افتراءاتی‌ها را در مورد ایشان انجام داده‌اند؛ برخی از گروه‌های چربیکی آن روز که بعضی گرایش‌هایی نیز به اندیشه‌های دینی داشته‌اند در جهت تخلص افکار و آثار مرحوم شریعتی و تلاشی که در حینه ارشاد سازماندهی کرده بود اظهار می‌داشتند

مهمنترین ویژگی مشترک اندیشه این مرد بزرگ این بود که معتقد بوده‌اند آنچه به نام فرهنگ اسلامی در جامعه ما جریان دارد، در واقع بیش از آن که در مردارنده مضامین نورانی اسلام و قرآن باشد تحت تأثیر اغراض، مطامع، معافع، دستکاری کج اندیشن و بداندیشان بوده است.

بو این اساس هر دو معتقد بوده‌اند که پالایش اسلام از این خرافات و جهل‌هایی که به نام اسلام وجود دارد، اول اضروری و ثانیاً امکان‌پذیر است.

متفاوت از یکدیگر است؛ اما این دو نگاه متفاوت بکلی دور از هم نیست، بلکه من تواند در جهت تکمیل یکدیگر باشد، عصر مشترک در هر دو نگاه فاصل شدن به ضرورت شناخت عالمانه واقعیت‌های موجود به عنوان اولین کام

عملیاتی غنیم آنچه که انتظار داشته به همراه آورد. مجموعه تحولاتی که در دوران بعدی به وفور بیوست بخوبی شان داده که نگاه روز اندیشن نگران دکتر شریعتی قدر عالمانه توانته بود واقعیت‌های مربوط به آن مجموعه و



ستگیرهای محظوظ به عدالت اجتماعی را در برآور سنتگیری جاهلی و اشرافی قرار می‌دهد. به تعبیر روشن و واضح می‌گوید: بدسانگی می‌توانستیم در قالب مفهوم انقلاب فرانسیسی کلمه، لغت، چسب و راست را برای این دو گروه تعبیر بکنیم؛ و تصریح می‌کند که آنچه علی، ابودر، سلمان، بالال، مینه و از این قبیل را در برآور سعد بن ابی وقار، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، هشان و از این قبیل فرار می‌دهد دل واقع بر محور اندیشه عدالت خواهی قابل توضیح است و پس از ویدگاه شريعه این روزگاری بر محور عدالت شکل گرفته بود، در واقع نلاشهای علی بن ایطال (اع) و پاران غردیک او تیز فتنه و فقط بر این محور قابل توضیح است سرانه رسالت ایا اقامه قسط است الله ولیقوم الناس بالقسط<sup>۱</sup> یعنی اقامه قسط در عرصه عمل اجتماعی، توسط مردم و برای مردم. بر این اساس شريعه تصریح می‌کند که همه امتیازات جدید جاهلی و اشرافی که بعد از رحلت رسول اکرم مطرح شد در واقع بکلی با اسلام مغایرت دارد. تعبیری که ایمان درباره

همساعده رکه در شان یک جامعه‌شناس و تاریخ‌شناس برجهت است. از این‌زرهای گوناگون استفاده کرده است، یکی از مهمترین ازرهای شريعه معرفی الگوها و چهره‌های برجهت است که در صدر اسلام بیتابانه مسائل مربوط به عدالت اجتماعی را تعقیب می‌کرده‌اند. شاید این همه ارادت و علاقه‌مندی در عرصه ملی و بین‌المللی بدباد آمده‌اند که به خودی خود، جهان را در هر دو عرصه‌های گفتگویه بست نایابرها بیشتر بین می‌برند. هر دوی آنها معتقد بوده‌اند که استقرار، ثبات، دوام و پیشرفت اجتماعی فقط و فقط در جازیوب شرایطی است که توابع امکانات و دارایی‌ها در عرصه‌های هر یکی از زیرسیستان‌های اجتماعی بصورت عادلانه صورت بپذیرد.

مطهری به عنوان یک فلسفه و فقه برای توضیح دیدگاه خود درباره عدالت، پس از هر چیز بر راهله میان «عقل» و «عدل» در همه عرصه‌ها یا می‌فرشد و نلاش می‌کرد ناشای وضوح هر چه بیشتر نشان دهد که تعطیل کردن اندیشه و تعلق و حرکت بهمراه اندیشه‌گری جگونه به استبداد، استعمار، تبعیر و خرافات منجر می‌شود. او این مفاهیم را به انتکال گوناگون در کتاب‌های عتل گراش سه مادیگری، عدل الهی و بالآخره در کتاب نگاهی اجمالی به مبانی اقتصاد اسلامی تشریح نکرده است و در محدود آثاری که به صورت گفتاری از وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

**یکی از مهمترین ازرهای شريعه معرفی الگوها و چهره‌های برجهت است که در صدر اسلام بیتابانه مسائل مربوط به عدالت اجتماعی را تعقیب می‌کرده‌اند.**

داده است که جگونه در جازیوب ساخت غلام کشن متفاصل این نیروها عمل می‌کرده‌اند. مجموعه بحث‌هایی که در جلد هفتم از مجموعه آثار ایمان تحت عنوان شیوه ازایه شده همین طور در حلقه‌های ۱۰ و ۱۱ از مجموعه آثار آنجایی که مستحصله درباره جهت طبقاتی شیوه بحث می‌کند بموضع باقی مانده است مکرر تصریح نموده که راه عزت و افتخار اسلام نه بستن باب تعقل و اندیشه و ماحته که میدان دادن هر چه بیشتر و آزادانه بحث و گفت و شود میان صاحبان آراء گوناگون است. اما شرعی برای اینکه بتواند این‌دههای خود را درباره عدالت اجتماعی شفاف تر نماید،



بزرگوار در زمینه موضع گیری اسلام بر علیه ربا  
کرده‌اند، در همین جارچوب قابل توضیح  
است. در واقع در یک نظام اقتصادی زیوی بول  
بسیوان هدف قیمتی، زایندگی و خود  
برهم‌افزایی پیدا می‌کند.

نابراین هر دو استاد بزرگوار در این زمینه  
اشتراک نظر دارند که در عرصه اقتصادی آن  
چیزی که جامعه را به سمت نابرایری می‌کشاند  
و نهایتاً به فروپاشی سیستم منجر خواهد شد.  
بنابراین می‌بینم اقتصادی در یک جامعه برایه

باید دانست که اولاً بر اساس موازین شرعی، آنچه که اسلام با آن مخالفت  
دارد نفس تن پروری افراد صاحب سرها یه و آفایی و سروری سرها یه است  
و روح اصلی جهت‌گیری سرخختانه اسلام نسبت به ریا در واقع همین است  
و نیز انواع هالیاتهایی که اسلام بر علیه کنتر و مصادیق آن وضع نموده به  
روشنی نمایانگر جهت‌گیری اسلام در این زمینه است.

**بنابراین برای عبور از مرحله توسعه نیافتگی و  
دست‌یابی به یک جامعه مطلوب اسلامی، نقطه شروع را  
هم دکتر شريعتی و هم شهید مطهری، کارهای فکری  
می‌دانستند.**

ساخته شده به واسطه ارزش افزوده بسیار  
رباست. هر دو نفر با مطلعهایی که مبتعد از  
نگاههای مخالف است در این زمینه  
استدلالهای مبسوطی کرده‌اند. هر دو نفر به  
تأثیرات متقابل میان دارالاسلام و جهان خارج  
از این فلمرو نگاه انداختند، متنه هر دوک سا  
زاویه دید خاص خود  
مرحوم مطهری حتی در متن اصلاح شده،  
[حالا اگر تغیر اصلاح برایش رسایشند] در  
کتاب اقتصاد اسلامی که از ایشان به یادگار  
مانده، این نکته را مطرح می‌سازند که از نظر  
ایشان نوع خاص مشارکت جامعه‌های اسلامی  
معاصر در تقسیم میان‌المللی کار مرتباً به  
تعضیف جبهه اسلام و تقویت جبهه مقابل اسلام  
می‌انجامد. ایشان در این زمینه تصریح می‌کند  
که باید عالمانه بررسی کنیم که بینین اگر  
الگوهای متی، انتماری موجود تقسیم کار  
بین‌المللی که از طریق آن سهم کشورهای  
اسلامی، صادرات مواد خام (عمده‌تا) ایرانی  
است و واردات آنها نیز عمده‌تا کالاهای

بل مطرح می‌کند و توصیقی که از مترلت بلال  
در دوراهای قبل و بعد از طلوع اسلام می‌کند،  
دقیقاً در این جارچوب قابل توضیح است.  
ایشان تصریح می‌کند این جهت‌گیری ضد  
اشراف‌گری اسلام است که بلال را به آنجان  
مرتبه‌ای می‌رساند که اشراف در برایران او  
احساس حقارت می‌کند. باز به عنوان یک  
جامعه‌شناس، دکتر شريعتی برای تعقیب ایده  
مدالت اجتماعی و زمینه‌های برقرار کردن  
آنها، دو نوع نگاه جدید را مطرح می‌کند و نشان  
می‌دهد که چگونه عرصه‌های ملی و بین‌المللی  
و ساختارهایی که در این دو عرصه تعامل  
دارند مرتباً پدیده نابرایری را باز تولید می‌کند  
به عبارت دیگر بازگشتن ایشان مجموعه‌ای از  
نیروها بصورت کارکردی با یکدیگر رابطه  
برقرار می‌کند و در واقع زمینه‌های برقراری  
مدالت اجتماعی را در عرصه‌های ملی و  
بین‌المللی دشوار می‌سازند. در این زمینه،  
حساسیتی که شريعتی به سرمایه‌داری و آثاری  
که بر کشورهای توسعه‌یافته گذاشته است،  
نشان می‌دهد، برآستی جسم‌گیر و روشنگر  
است. تعبیر او از سرمایه‌داری، تعلیق و  
بزدیکی بسیار زیادی به ایده‌های ماکس و بر  
در کتاب «اخلاق پسروستان و روح  
سرمایه‌داری» دارد.  
از نظر او دکتر گونی عتمدی که به  
سرمایه‌داری شکل جدیدی می‌بخشد عبارت  
از تغیر سیستم «کالا، بول، کالا» به سیستم  
«بول، کالا، بول» است. به همان تعبیری که  
ماکس و بر مطرح کرده است، ایشان معتقدند که  
در واقع در زمینه سرمایه‌داری، بول بعنوان یک  
هدف فی‌نفس موضوعیت پیدا می‌کند. بعد با  
اشارة به آیده شریعتی از قرآن تعبیر می‌کند  
«الذی جمع مالاً و عدده» که نشان  
می‌دهد نگاه، قرآن به سمت گیری  
سرمایه‌داری، چقدر عالمانه است؛ در این آیده  
تائیدی بر نفس جمع آوری و تمارش بول  
بعنوان هدف مطرح شده است که تعمیل آن به  
فرست مستقل نیازمند می‌باشد.  
بحث‌های مبسوطی که هر دو استاد

نکته نسبتاً مهم ضرورت دارد: معمولاً به محض آنکه بحث از این گونه مسائل می‌شود، آرآنجاکه در درجه اول شیوه زندگی و در درجه بعدی مشروعت ساختگی و ظاهري بعضی از اقدامات گروهی از مقدس تماها با این موازین مسلم فرآیند و جهت‌گیری‌های اصولی اسلام مایست دارد زمزمه‌هایی ممکن است بلند شود که این بحث‌ها جبروی؟! است و ممکن است توی دل برخی از صاحبان سرمایه را خالی کند و حرفهایی از این قبیل.

باید داشت که اولاً براساس موازین شرعی، آنچه که اسلام با آن مخالفت دارد نفس تن برپروری افراد صاحب سرمایه و آقایان و سرپروری سرمایه است و روح اصلن جهت‌گیری سرختخانه اسلام نیست به ربا در واقع همین است و نیز ا نوع مالیاتهایی که اسلام برعلیه کنتر و مصادیق آن وضع نموده به روشنی بسیارانگر جهت‌گیری اسلام در این رمیه است و اگر در عرصه زندگی اقتصادی اجتماعی با چنین انگل‌هایی برخورد شود، این ریشه کن گردن لذدهای چرکینی است که جز فساد و ظلم اترویی آمد دیگری ندارند.

من امروز این نکته را عرض یکنم که با کمال تأسیف این دیوالیک همچنان استمرار دارد؛ و آنچه که تغییر کرده، صورت و شکل مباحث است نه محتواهی آنها! ارزیابی شخصی من این است که به اعتبار خاستگاه فکری و

فلسفی برنامه تبدیل ساختاری و نیز سامیان بین‌المللی این برنامه، جهت‌گیری‌هایی که از این طریق بر جهان سوم تحمل می‌شود بخوبی نشان می‌دهد که در واقع همان بحثی که ابودر مطرح کرده بود تا امروز هم استمرار پیدا می‌کند زیرا روح و جوهره اصلی برنامه تبدیل، حاکمیت سرمایه و نقش محوری ترخ بهره در آن است. در جاری‌جوب برنامه تبدیل ساختاری توزیع عادلانه تروت‌ها و درآمدها بعنوان یک امر ضروری در ظاهر نهی یا انکار نمی‌شود.

برای استقرار عدالت بود اما دیالوگ‌هایی که او تصویر می‌کند بخصوص آنچا که بین ابودر از یک طرف و عثمان از طرف دیگر صورت می‌پذیرد، بخوبی نشان دهنده این واقعیت تلغی است که اصول مباحث میان این دو جبهه بحضور ثابت و بدون تغییر ادامه دارد. این بحث‌ها بعضاً حتی در سطح مباحث آکادمیک در این زمینه نیز قابل تعمیم است و هنر شریعتی آنست که بیش از هر کس دیگر افشاکننده سوابق تاریخی طولانی بحث‌های این دو جناح لائق از زمان ابودر به این طرف است.

دکتر شریعتی به تفصیل توضیح می‌دهد که چرا ابودر یک اصرار غیر عادی بر تداوم در قرات آیه کتر داشت؛ ابودر بارها تصریح می‌کند که مگر این آیات، آیات خداوندی نیستند، چه دسته‌ای در کار است که آیه کتر متروک شده. در برای او عثمان و معاویه هر دو به اشکال مختلف استدلال می‌کردند که ابودر مگر خداوند فقط همین یک آیه را نازل گرده است تغییر دکتر شریعتی این است که کتر در آن دوران بعنوان برجهسته ترین و سازنده‌تر مطهّر سرمایه‌داری قرار دارد و در این آیه خداوند کتر را در برایر اتفاق قرار می‌دهد، و اصرار ابودر در این زمینه بخاطر این بود که هر چیزی از این آیه نشان دهد، این است که بر خلاف آنچه به ذهن بعضی مقدسین و متشرعنین می‌رسد این طور نیست که اگر کسانی حقوق منصوص و مستعارف شرعاً خود را

اینها را در عرصه تولید فکری عقیم و ناتوان کرده‌اند، بعد به قبح این ناتوانی، ناتوانی در عرصه تولید کالا را هم به آنها تحمیل نموده‌اند. بنابراین به‌زعم ایشان راه نجات از سلطه اقتصادی در مرتبه اول، دست یابی به استقلال فکری است. ایده‌ای که ایشان در کتاب «بازگشت به خویشتن» مطرح می‌کند، با نگاه ظرفی به لغت مونوکالجر<sup>۱</sup> (به تعبیر ایشان که به زبان فرانسوی ارائه کرده‌اند مونوکالتور) است. ایشان می‌فرمایند: کالجر در واقع یک لغت دوچیه‌ای است؛ در عین حال که به معنی فرهنگ پیکار گرفته می‌شود، در همان حال به معنای تولید کالا در عرصه کشاورزی هم می‌توان آن را پیکار برد. ایشان می‌فرمایند این ایده مونوکالجر هم تک فرهنگی را معنا می‌دهد که از طریق خود بیکانه کردن، و ایجاد کرایش تسلیه به دیگران در جوامع توسعه‌یافته بسیار می‌آید، هم به معنای سراجام و شایست این فسرآیست، که تعبیر ایشان در موردش، اقتصادهای تک محصولی است.

بنابراین برای عبور از مرحله توسعه‌یافته و دست‌یابی به یک جامعه مطلوب اسلامی، نقطه شروع را هم دکتر شریعتی و هم تهیه مطهّری، کارهای فکری می‌دانستند. همان طور که گفتم در واقع توصیه‌های خودشان را نیز برای اقدامات آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در این زمینه ارائه کرده‌اند، اما هر دوی آنها به این نکته وقوف داشتند.

### همن شریعتی آن است که بیش از هر کس دیگر افشاکننده سوابق تاریخی طولانی بحث‌های این دو جناح لائق از زمان ابودر به این طرف است.

على الظاهر اذا كرده بالاست مجاز به کتر می‌شود. بحث‌هایی که بعد از مرگ عبدالرحمن بن عوف بین ابودر و عثمان داشته اند مرحوم دکتر شریعتی اسلامی است. مرحوم دکتر شریعتی با مطرح کردن سمت‌گیری‌های جهله مطلوب و دوست‌داشتنی خود یعنی ابازدر، تصریح می‌کند که درست است که خط اصلی مبارزه ابودر، مبارزه با هر نوع تعیض و تلاش

نه آنچه دین می‌گوید عدل است بلکه بر عکس آنچه به نام دین ارائه می‌شود به تعبیر مرحوم مطهری بایستی با موازین اسلامی در چارچوب حسن و قبح ذاتی افعال به تعبیری که ایشان می‌کنند به محک عدل زده شود. هر آنچه با محک عدل سازگاری و انتباط دارد، اسلامی است و عکس آنها را بایستی غیر اسلامی بدانیم.

سازگاری و انتباط دارد، اسلامی است و عکس آنها را بایستی غیر اسلامی بدانیم.

در پایان صحبتها، ضمن تأکید و توصیه مجدد بر این که نگاهاتن را به آثار تربیتی و مطهری بصورت یک نگاه تکمیلی دربازورید. معتقدم مطالعه توأمان آثار این دو سخنکار و آنچه بینند بزرگ می‌تواند راهگذاری ما باشد بخصوص توصیه من کنم در شرایط فعلی که دگرگوئی‌های بسیار معنی‌داری، در ساختارهای نظام سلطنه جهانی و سرمایه‌داری اتفاق افتاد، در واقع نظام سرمایه‌داری، بوع احساس بلامنازع بودن و سریع بودن من کنم، تعقیب بکیم، بیمه جه دگرگوئی‌های اتفاق افتاده است. مرحوم دکتر تربیتی در کتاب پارگشت این نکته را مطرح کرد و اند تغییب مقامات سلطنه کران از طریق شفی و انتکار، تحقیر فرهنگی جهان توسعه‌یافته و به نوع آن تحملی‌های کالایی صورت می‌پذیرد و مرحوم مطهری نیز بحث‌هایی درباره مالکیت مائین دارند که با دستاوردهای موجود دوم توسعه صنعتی هم‌بودند در شرایط کنونی که بحث از ادامه حوره‌های فرهنگ و اقتصاد در نظام نوین جهانی مطرح است و تحولات شگرفی در عرصه علمی و تکنولوژی انسان افتاده است، مراجعته مجدد به آثار تربیتی و مطهری راه را برای زمان آگاهی فهمه ما فراهم می‌کند. از خداوند می‌خواهم به ما توفیق بدهد که تحت تأثیر این دو استاد بزرگوار ما هم بتوانیم در درجه اول مسئله‌سنجی عالمانه کیم و بتعیین بالهای از اندیشه‌های نورانی و عالمانه و حقیقی دین در چارچوب مکتب خود راه حل‌های متناسب با آن مسائل بیاییم.

برای فهم شما هم از خداوند آرزوی موافقیت می‌کنم.

شمار حمایت تدید از برنامه تدبیل ساختاری را داده‌اند، بعد در آستانه انتخابات به تعبیر خودشان تعدیل را تعدیل کردند، که از نظر من، نه تعدیل را درست متوجه شده بوده‌اند، نه مفهوم تعدیل تعدیل را به درستی درک می‌کنند؛ در پایانه‌های سیاسی تسلیعاتی این گروه‌ها بحث از له‌شدن مردم زیر جریانی تعدیل در آستانه انتخابات مطرح می‌شد اما به محقق آنکه دوران گفت و شنود و به حساب آوردن مردم سیری شد و مراکز قدرت فتح گردید مکاسب روزنامه‌های اواخر هفته گذشته نمایانگر این واقعیت تلحیح که اینها دوباره به موضع اولیه خود رجعت کردند و بحث از این مسئله می‌کنند که اولویت دادن به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها و نروها در واقع نوعی تقدیم فقر است. باز بحث بر سر این می‌شود که ما باید معنی کیمی اسلام را باده کیم، و بسیاره کسردن اسلام به صورت خودبخودی عدل را به همراه خواهد آورد. این همان دیدگاهی است که تهیه مطهری از قول باصطلاح مقدسین مطرح گردند و تصریح سودند که برخلاف فلز آنها اگر عدل بیاده شد به اسلام عمل شده است من مؤکد آن توصیه من کنم که بحث‌های مرحوم شهید مطهری را در این زمینه مطالعه فرمایید آنچنان‌که بعنوان صفت ممیزه عدیله با رقبای فکری خودشان یعنی اشاغه این نکته را فرموده‌اند که عدل فی حد ذاته بعنوان مقیاس دین مطرح است؛ نه آنچه دین می‌گوید عدل است بلکه بر عکس آنچه به نام دین ارائه می‌شود به تعبیر مرحوم مطهری بایستی با موازین اسلامی در چارچوب حسن و قبح ذاتی افعال، به تعبیری که ایشان می‌کنند به محک عدل زده شود. هر آنچه با محک عدل

سلکه ساحت بر سر این است که این سمت‌گیری «اولویت» ندارد، گفته می‌شود که در گوتاهه‌مدت، باید تلاش کیم تا مانی تولیدی حاممه تقویت شود و بعد از اینکه تولید تقویت سد بواسطه برخی مکانیزم‌های خودبخودی، مسئله توزیع عادلانه درآمدو تروت‌ها هم حل خواهد شد. بعنوان یک دانشجوی رشته اقتصاد اینجا، این نکته را مطرح می‌کنم که از سال ۱۹۵۰ میلادی تا امروز که سمت‌گیرهای سدت و حصف ممتازات این نکاه را برای کشورهای توسعه‌یافته، توصیه کرده‌اند، حتی یک مورد موقوفت آمیز را نشان نمی‌دهد. ادبیات موضوع در این زمینه که خوشبختانه در زبان فارسی در حد تسبیح وسیع وجود دارد، سان می‌دهند تمام آزمونهای تحریکی که از سال ۱۹۵۰ تا امروز در این زمینه صورت گرفته، نشان دهنده این است که اولویت‌گذاری بر افزایش تولیدی، منجر به بهبود مسئله توزیع درآمدها و روت‌ها نمی‌شود، نایماً بزرگترین فرماتی این سمت‌گیرها بعد از انسان، خود تولید ملی است. به عبارت دیگر شواهد تحریک هم، همچنان تأکید بر این واقعیت دارند که برخلاف نصوص اولیه که ممکن است به ذهن صاحبان افکار خام بررسد، مسئله اولویت دادن به تولید، به شکل تولید راحل می‌کند که سکل توزیع را در حالی که سمت‌گیرهای معطوف به اولویت داشتن توزیع عادلانه نروها و دارایی‌ها درآمدها هم رشد اقتصادی بیشتری حاصل خواهد شد و هم این رشد بر روی یک پستر بازدیده و بايدارتری قرار خواهد گرفت. من بازها، اتفاق ناچار کردند از اینکه نگاه مسئله به برنامه‌های توسعه کشورها، در واقع نکاهی است که در چارچوب نظری برنامه تدبیل ساختاری توصیه شده و به همین خاطر علی‌رغم صرف مبالغ عظیم سادی و اسالی فعماطورکه ملاحظه می‌فرمایید مسئله بسیاری موجود در ساختار تولیدی ایران هیچ کدام حل نشده‌اند. ناچار بزرگتر این است که در عرصه رفاقت ناسالم می‌باشیم که قدرت، گروههای متشاذه می‌شوند که بسیار بیرون رانند و گذشتند و رقبای خود، این



نهاد انسانی است که در عصر توائین و غلبه نیافتن با مرگ خویش بر دشمن بیروز من شود و اگر دشمن را نیز کشد رسوایی کند و شهید قلب تاریخ است و بزرگترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل ایمان جدید به خوشنویش را می بخند آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنانکه مادرانه باید کاری زیست کنند و گزنه بزیدند.

## شهادت

### شهادت از دیدگاه دکتر شريعه

◎ و شهید قلب تاریخ است. همچنانکه قلب به رگهای خشک اندام، خون حیات و زندگی من دهد، جامعه‌ای که فرزانش ایمان را به خویش از دست داده‌اند و جامعه‌ای که به مرگ ندریجن گرفتار است، جامعه‌ای که تسلیم را تسلیک کرده است، جامعه‌ای که احساس مستولیت را از یاد برده است، جامعه‌ای که اعتقاد به انسان بودن را در خود باخته است و تاریخی که از حیات و جنس و حرکت و رایس بازمانده است، شهید محجون فلسفی به اندامهای خشک مرده، و بی‌رمق حنایه، خون خویش را می‌رساند و بزرگترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل ایمان جدید به خوشنویش را می‌بخند آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنانکه مادرانه باید کاری زیست کنند و گزنه بزیدند.

### (پرس از شهادت)

◎ خدا ایسا امراء از این فاجعه سایه «مصلحت پرستی» - که چون همه کس گیر سده است، وفاختش از یاد رفته و بیماری بی شده است که از فرط عمومیتش هر که از آن سالم مانده باشد بیمار می‌نماید - مخصوص بدار، تا به رعایت مصلحت، حقیقت را دیج شرعی نکنم.» بروگرفته از کتاب تیاش

◎ اکنون شهیدان مرده‌اند و ما مرده‌ها زنده هستیم، شهیدان سختشان را گفتند و ما اکنون ساختشان هستیم. آنها که گتساخی آنرا داشتند که وقتی نیز توائین زنده بمانند، مرگ را انتخاب کنند رفته و ما بیشتر عیان ماندیم، صدها سال است که مانده‌ایم

### شهادت از دیدگاه استاد مطهری

اگر تصور یک عارف غافق برور دکار را با متعلق یک مصلح با همیگر ترکیب نکنید از آنها «مطلق شهید» در من آید

### (قیام و انقلاب مهدی (ع))

\* شهادت تزریق خون است به بیکر اجتماع این شهدا هست که به بیکر اجتماع و در رگهای اجتماع خاصه اجتماعاتی که دجاج اکم خونی هستند، خون جدید وارد من گشته

### (قیام و انقلاب مهدی (ع))

\* شهادت دور کن دارد: یکی اینکه در راه خدا و فی سبل... ناشد، هدف مقدس باشد و انسان بخواهد جان خود را فدای هدف نماید. دیگر اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد.

### (قیام و انقلاب مهدی (ع)) ص ۸۴

شهادت، به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس است و از هر گونه انگیزه خودگیریابانه متوجه و میراست. تحسین انگیز و افتخار آمیز است و عملی قهرمانانه نقی می‌شود.

### (قیام و انقلاب مهدی (ع)) ص ۸۲

\* مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و برتو افکش است. تا دیگران در این برتو که به بهای سیستی او تمام شده باشند و آسایش سیاست و کار خویش را انجام دهند.

### (قیام و انقلاب مهدی (ع)) ص ۷۶

تقوی مجاهدین تقدیری پاکی باختگی است. شهیدان تمام مایلگ خود را در طبق اخلاقی گذاشتند و به حق تسلیم کرده‌اند. آنان این جامه از جامه‌های تقوی ابر من گردیدند.

### (قیام و انقلاب مهدی (ع)) ص ۹۵

دکتر شریعتی: ای آزادی چه زندانها برایت کشیده‌ام! و چه زندانی خواهم کشید و چه شکنجه‌ها تحمل کردم و چه شکنجه‌ها تحمل خواهم کرد اما خود را به استبداد خواهم فروخت. (۱۴۸-۱۴۷-ص ۲۱۱)

دکتر شریعتی: اگر تنها ترین تنها ها شوم باز خدا هست. او جانشین همه ندانش هاست. نفرین و آفرین هابی ثمر است. اگر تمامی خلق، گرگهای هارشوند و از آسمان، هول و کینه بر سرم بارد تو مهربانِ جاودانِ آسیب ناپذیر من هستی. ای پناهگاه ابدی! تو می‌توانی جانشین همه بی پناهی هاشوی. (با عناوین: ای انسان- ص ۲۸۶)



استاد مطبری: انسان در این دنیا، یک نوع احساس غربت و احساس بیگانگی و عدم تجانس با همه موجودات عالم می‌کند، چون همه فانی و متغیر و غیر قابل دلستگی هستند، ولی در انسان دغدغه جاودانگی وجود دارد. این درد همان است که انسان را به عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز و خداوندی شدن می‌کشاند. (ای انسان کاغذ ص ۷۶)

استاد مطبری: عدالت این است که در شئون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی، شرایط دقیق یک مسابقه کامل نسبت به همه مزایای اجتماعی فراهم شود و طبق یک مسابقه عمل شود. (یست گفتار- ص ۱۳۰)

دکتر شریعتی: باز تکرار می‌کنم «شناختن» و «باز هم شناختن»..! ایمان و عشق، بعد می‌آیند؛ ایمان و عشقی زاده شناخت، نه تاثیر تلقین و اثر. (تاریخ شناخت ادبیان - جلد دوم)



استاد مطبری: اگر (گروهی) بخواهند، ولو با حسن نیت (تا چه رسید به این که سؤ نیت داشته باشند) به بیانه این که مردم قابل لا یق نیستند و خودشان نمی‌فهمند، آزادی را از آنها بگیرند به حساب این که مردم خودشان لیاقت ندارند، این مردم تا ابد بی لیاقت باقی می‌مانند. ... رشدش به اینست که آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صد بار هم اگر اشتباه کند، باز باید آزاد باشد. (پیرامون جمهوری اسلامی - ص ۱۴۳)

